

صنایع مکینان و فضل خلائق و نبوت

منقح کنجینه انشا پیرانی و دستور العمل طرز آموزش عبارت آرائی معروف به



عالم محقق و فاضل ملا حسین بن علی الواعظ کاشفی ترتیب و تصحیف نموده

در مطبع می منشوی کتب و نشریات مطبوعه

M.A. LIBRARY, A.M.U.



PE2363

بسم الله الرحمن الرحيم

ای بنامت صحیفه شاهی به شایسته و راه تاماهی به نقش نام تزیین خامنه من به نامور از تو گشت
نامین به عنوان نامه فصاحت نام خجسته فرجام بنام مالک الملیت که بنطوق مؤلفی الملك المعز شاهی
صحیفه شاهی و دارائی تقلم کرامت رقم نشی و دیوان قدرتش مرتوم و مزبور است و بجوای قالله یوفی مملکه
میزبانی آن ساله سلطنت فرمان فرمائی بنجامه لطافت شمایه دبیر دفتر خانه حکمتش محروم و مستور
هر نامه که مفصل اکلام است به از یوز نام او تمام است به عنوان صحیفه است نامش به هر نامه
نامها کلامش به و دیباچه و قریب باغت بیان صفات معانی سمات رعیع الله ریت که بشود
الامع النور و افصح الجبور اعجازش بطعراى غرایى قالله یوفی مملکه و شال پشال سمات

رساله تسمیت طرازش بتوقیع وقیع و لقا و مایه نظر و مزین و مشتمل بیت منشا را ایش روح و قلم
 منشی دیوان عطا و کرم و منطق و منطق معانی شده و کلمه بدین از انا فصیح زده شعر محمد سید
 الْكُوَيْنِ وَالْثَّقَلَيْنِ وَالْفَرِيقَيْنِ مِنْ عَرَبٍ وَمِنْ عَجَمٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سَلَامٌ
 فَصَحَّاهُ الْعَرَبِ وَأَصْحَابِهِ أَمْرًا دِيَوَانِ الْأَدَبِ وَسَلَامٌ سَلَامًا وَكَرِيمًا
 و بعد چون بتوفیق حضرت شمس الامور و رسال جلال نعمته بین الجمهور کتاب مخزن الانشا
 و قسم محاورات با تمام رسید و جوهرش بر طبق بیان معروض ملازمان و نگاه عالم پناه حضرت خلافت
 ثبت سلطان سلاطین الافاق و ارث سریر سلطنت بالارث و الاستحقاق فریدون فردار
 دار و گیر سکنه شکوه کیمبر و سریر صاحب قرآن دوزان نظم از او امن و امان قطعه شهریار
 جهان ابو الفازی بطل حق آفتاب ملک آماهی و شاه سلطان حسین که عدلش به اندر آسایش
 خلق خداست خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى سُبْحَانَهُ مُلْكُهُ وَسُلْطَانُهُ وَأَفَاضَ عَلَى الْبَرِّ الْإِعْدْلَ وَاحْسَنَ الْكَفْلَ
 ثانیاً اشاره ملهم غیب از بشارت خانه لاریب بفقیر حقیر حسین بن علی الواعظ الکاشف اسع الله
 تعالی بِاللُّطْفِ الْخَفِيِّ رسید که جوهری چند که پاکیزه و دل پسند از ان مخزن ارجمند برشته تا البیت
 و در ملک ترتیب و ترصیف کشیده به عرض خدم لازم الاحترام حضرت شانسراوه عالمیان زیور
 بی طرین و زینت صحیفه زمان جوهر دبی جهان یابی اختصر برج صاحبقرانی نامسب اعلام
 کامرانی رافع بینان گیتی ستانی بیت شمس که روی زمین را از راه دانش و داد و نسیم عاقلتش سا
 چون بهشت برین و معین دولت و دارای دین ابو الحسن که بهشت تابع احکام او زمان
 و زمین خلدت ظلال دولته و ابداً تبارک عظمته و سطوته و در آرد که زمین و قافش طرغان

باز از سخنوری را حکمی است قابل طبع نقادش جوهریان عرضه هر پوری را سیر نیست کمال باعی
 ای طبع گهرنج تو میران سخن پیوسته دل تو تازه از جان سخن به حقا که نثار بارگاه تو نرسد به هر جا
 گهری بر آید از کان سخن به بنا برین معنی خلاصه نقد و مخزن و نقاد و انقیاس آنرا در روح این رساله
 درج کرد و از ابیات عربی و فارسی و فقرات خطابی و جوابی آنچه حسن و اشعر بود ایراد نمود و احوالی را
 که ثبت آن مکاتیب از جمله ضروریات است بجزیر تحریر در آورده شاید که بشر قبول حضرت سلطنت پناه
 مغز گشته سیرمانی شکیسته شود و این رساله که بصحیفه شاهی می شده بدستور اصل مشتمل است بر
 بنوانی و صحیفه خاتمه و تمهید بدعای دولت آنحضرت انساب نمود و اولی و لله الحمد و الاخره و الاکثری
 نظم هم در چشم کند و شیران میرت که خاک آستانش افسر چرخ برین شاید به معین السلطنت سلطان
 ابوالحسن بنشاهی که روزیم خرج او خرج رم چیناید + غنای زنگاه نرم چون تابد سوسه میدان +
 دران دم تو سن شد سپهرش زیرین شاید + بدنیان جوهری از مخزن انشای ربانی + برون تا
 که لعل آفتابش در گین شاید + بجز فکر خردم غوطه تا گوهری یابم + که از بجز نثار داور روی زمین شاید
 برون آوردم از مخزن بسی درهای خسته از بجز آینه ان شاهی تبار یخچین شاید + با خلاص آن
 دعا بگردوام دولتش گویم + که آیین که نقش از حضرت روح الامین شاید + خداونداندا بذاتش ساز
 نازان ملک عالم را + که عالم را بدنیان پادشاهی نازنین شاید عنوان در بیان آنچه کاتب را
 ضرورت متصدی کتابت رسائل را بای که از قوف هر علوم عربیه و ادبیه عاری نباشد تا کتب
 کلامش منظم و ترتیب بخشش بجزالت متصف و قسم بود و اشعار عربی و فارسی مطالع نماید و ابیات
 الاق حجت ایراد موارد معینه حفظ فرماید و از احوال و اخبار هر فرقه واقف و بمبراتب طبقات

میز و فرقه عارف باشد تا بحکم انزل الناس من اهلهم از عهد تعریف هر کس مناسب
 حال وی بیرون تواند آمد و محل ایجاز و موقع الطاب را بشناسد تا سخن بر مقتضای حال مورد
 کرد و با غیر لغا و فصاحت و بلاغت و فصاحت نورز و با فضلا و آریا عبارات و الفاظ غیر ضعیف
 و مکاتبه نماید بطریق کمال و الناس علی قدر عقولهم رعایت نموده باشد
 و باید دانست که مکتوب خطابی باشد یا جوابی در خطابیات بر دوازده رکن است اول
 افتتاح و دوم صفات مکتوب الیه سوم القاب وی چهارم ادعیه نسبت وی پنجم
 ذکر کتاب ششم عرض تحیات هفتم اظهار اخلاص هشتم شرح شوق نهم ذکر زمان کتاب
 و هم ذکر مکان کتاب یازدهم اختتام و دوازدهم عنوان و ارکان جوابیات در محل خود
 تفصیل خواهد یافت صحیفه اولی در خطابیات و آن مشتمل بر دوازده سطر است سطر اول
 در افتتاح و آن دو نوع است اول تبیین بنام فرخنده فرجام حضرت ملک علام غراسمه فرمودن
 و آغاز کتاب یکی اناسماء الی نمودن و در آن رعایت بر ابعث استمهال لازم است یعنی اسمی
 ایراد کند که مناسب مضمون مکتوب باشد مثلاً ذکر مشتمل بر فتح هو الفتح نویسد و در عیادت هو الشافی
 و در طلب غنی هو الغفور علی هذا یا ملاحظه نام مکتوب الیه نماید چون هو المحسن هو العزیز
 به نسبت از باب این اسما یا هو الناصر هو المعز یا ملاحظه اصحاب این القاب یا مرتب و صفات
 مکتوب الیه ملحوظ دارند چون هو المالك هو الحاكم نسبت ملوک و امر او حکام یا هو العليم
 هو الحفیظ هو الحی که در بیت علما و حفاظ و حکما و اشمال این تصرفات تعلق ندین
 نشی وار و اما نوع دوم از افتتاحات از هر وسیع و ساحق فصیح هست و هر طایفه بر مقتضای

طبع خود حکم کل جذب بآلایم و چون طریقه اختیار نموده با سلوب گیر مصلی فرموده قبل از شروع در آن نموده میشود
 که ترتیب مکتوب این خالی از آن نیست که در ترتیب کاتب برتر است یا قوی تر یا مساوی و مکاتیب هم اول را مرفعات خوانند و اینجا
 طبقات مذکور خواهد شد و در سائل قسم اخیر را در طبقات گویند و اینجا با خوانیات هم ذکر خواهد یافت و صاحب هم مخصوصه بر تمام
 طبقات بر قسم است اول اعلیٰ و اول آن طبقه را باب حکم باشند چون سلاطین امر و صدور و حکام و وزراء و سایر ارکان دولت
 و این طبقه بهشت هم نقسم ایاقه دوم اشراف و اول آن طبقه اشراف الناس باشند چون سادات و قضا و علما و مشایخ و فضلا
 و شال ایشان این طبقه بهشت هم نقسم سوم و وسط و اول آن طبقه عیان ولایت باشند چون رؤسای قبائل و معارف شهرت و
 و باقی این مانند آن این طبقه چهارم قرار یافت و محتاج هر یک از طبقات و خوانیات بر انواع است اما طبقات این نوع
 افتتاح بنظر سیده میشود مقبول و سهل و خوانیات را بحقوقها احتیاج دیگر است پس این سطر یعنی بر دو کلمه باشد
 اول در افتتاح طبقات دوم در افتتاح خوانیات کلمه اولی از سطر اول در افتتاحات مکاتیب صحاح طبقات آن سه
 نوع است و براتی بدین هر یک حرفی آورده میشود و حرف اول در کمال اول و در افتتاح مشهور شرح اینچنانست که در کمال
 بنفای مناسب مکتوب اندیشه شده و اگر قسم سببانی عربی یا فارسی که بر دو نسبت آراسته باشد ثم ثبت یا بدین معنی سخن را
 دیگر باشد چه بر این اثر از نظم زبانی تمام حاصلست نظم افشیر را نیز به نظم و پیشک آراش دیگر باشد چه چون زربوز روی
 نظم در حسن چون گمراشد گمراه و زرباجا خوانند چون شود جمع خیر باشد و درین اوراق بحسب هر یک از اقسام
 طبقات خاص چند جدول مقرر شده و در هر یک از خانگی از دعوات افتتاحی مکتوب است و آنچه بر دعای تقدیم باید
 از ابیات نیز تمثیل یا قه و اینجا که ایراد صفات باید نمود که کنایت از لفظ فلان باشد مذکور است
 و صفات در سطر دوم این غمزه خواهد آمد و من الله الاعانة و هو المجد و صلی
 الله علیه خیر خلقه محمد و آله و اصحابه اجمعین

<p>ایات عربیه</p>	<p>قسم اول از طبقه اعلی ملوک و سلاطین</p>	<p>ایات فارسیه</p>
<p>یا من یؤخر الامور عن مصلحتها</p>	<p>آفتاب عالم تاب دولت قاهره و ماه جهان افروز سلطنت باهره حضرت و از مشرق اقبال مطلع جلال شارق و طالع باور و میل خلافت و یالت نهین اهدت جلال طالع و طمع</p>	<p>ای قبا ی پادشاه است بر بالای تاج ای قبا ی پادشاه است بر بالای تاج</p>
<p>یا من یهدی الدین عن شایع</p>	<p>ظلال قری سلطنت همایون و زمین معدلت روز افروز و بر مغارق عالم عالم و اکرام اولاد آدم مخلد و پائیده باد و آفتاب عظمت و جلال از فوق و درین و ال یقین حضرت قلم جلال بداند</p>	<p>ای خدیو تاج جهان تو جهان را ای خدیو تاج جهان تو جهان را</p>
<p>یا من یهتدی عن شایع</p>	<p>دوره روضه کاش و رکشائی و اعصان و شرفان روانی بر شایع صحاب معدلت آرائی و تازه و نامی باد و حضرت ملک لک بکامیت تنی از طریق حوادث زما و حدت طواری و از حدت طواری</p>	<p>ای درخت تو پدید انوار پادشاهی ای درخت تو پدید انوار پادشاهی</p>
<p>یا من یهتدی عن شایع</p>	<p>درجات عالیاد دولت همایون و عرف شرف سعادت روز افزون و بانوار طالع الوامع خلافت و شایع شایع و انوار طالع مطلع سلطنت درین شایع ابی الدین مرزبان</p>	<p>ای آفتاب عالم دی سلطنت ای آفتاب عالم دی سلطنت</p>
<p>یا من یهتدی عن شایع</p>	<p>امداد و قوت و حیات غیبی و از رویاد و فیوضات لایبی بایام دولت افزون و متصل باد و غرض آفات و طوارق و طغیانات از سعادت و سعادت و نگاه جلال و سعادت و سعادت و سعادت</p>	<p>ای پیش از آنکه در قلم شایع ای پیش از آنکه در قلم شایع</p>

ابيات		تتمه قسم اول از طبقه اسلا		ابيات	
فارسى		دعوات اقتضائيه		فارسي	
ای بیدارین خلافت سالک را	ای بیدارین خلافت سالک را	اسباب عظمت و جهان داری و آثار ابدیت و کامکاری حضرت	اسباب عظمت و جهان داری و آثار ابدیت و کامکاری حضرت	ای بیدارین خلافت سالک را	ای بیدارین خلافت سالک را
ای بیدارین خلافت سالک را	ای بیدارین خلافت سالک را	ف خط خط در توانی و نر اید باد و کو کب قبال و دانی اختر اجمال	ف خط خط در توانی و نر اید باد و کو کب قبال و دانی اختر اجمال	ای بیدارین خلافت سالک را	ای بیدارین خلافت سالک را
ای بیدارین خلافت سالک را	ای بیدارین خلافت سالک را	و جهان بی بغیض فضل ربانی ساعت بساعت در ترقی و تصاعد	و جهان بی بغیض فضل ربانی ساعت بساعت در ترقی و تصاعد	ای بیدارین خلافت سالک را	ای بیدارین خلافت سالک را
ای بیدارین خلافت سالک را	ای بیدارین خلافت سالک را	سر اوق عظمت جهان بینی و بارگاه خلافت و کامرانی و	سر اوق عظمت جهان بینی و بارگاه خلافت و کامرانی و	ای بیدارین خلافت سالک را	ای بیدارین خلافت سالک را
ای بیدارین خلافت سالک را	ای بیدارین خلافت سالک را	باز تا د خلودالی پریم الموعود و مرط باد و کم کافیه بر یاد و ماه چهره	باز تا د خلودالی پریم الموعود و مرط باد و کم کافیه بر یاد و ماه چهره	ای بیدارین خلافت سالک را	ای بیدارین خلافت سالک را
ای بیدارین خلافت سالک را	ای بیدارین خلافت سالک را	ایمان و رعایا بیا من دولت همایون منتظم و منضبط	ایمان و رعایا بیا من دولت همایون منتظم و منضبط	ای بیدارین خلافت سالک را	ای بیدارین خلافت سالک را
ای بیدارین خلافت سالک را	ای بیدارین خلافت سالک را	فرقه منبر اسلام بنیت اتم خجسته فرجام و منترین و مجلی باد	فرقه منبر اسلام بنیت اتم خجسته فرجام و منترین و مجلی باد	ای بیدارین خلافت سالک را	ای بیدارین خلافت سالک را
ای بیدارین خلافت سالک را	ای بیدارین خلافت سالک را	و حکم دین متین و رایت شرع مبین بر تباری دولت قاهره	و حکم دین متین و رایت شرع مبین بر تباری دولت قاهره	ای بیدارین خلافت سالک را	ای بیدارین خلافت سالک را
ای بیدارین خلافت سالک را	ای بیدارین خلافت سالک را	آن قبله سلاطین در باط بسیط زمین مرتفع و مستط	آن قبله سلاطین در باط بسیط زمین مرتفع و مستط	ای بیدارین خلافت سالک را	ای بیدارین خلافت سالک را
ای بیدارین خلافت سالک را	ای بیدارین خلافت سالک را	شستر عظمت جهان داری و تخت گاه خلافت و فرمان گذار	شستر عظمت جهان داری و تخت گاه خلافت و فرمان گذار	ای بیدارین خلافت سالک را	ای بیدارین خلافت سالک را
ای بیدارین خلافت سالک را	ای بیدارین خلافت سالک را	بیا من و است همایون و دولت نور افزون و تا غایت و بهر عصر	بیا من و است همایون و دولت نور افزون و تا غایت و بهر عصر	ای بیدارین خلافت سالک را	ای بیدارین خلافت سالک را
ای بیدارین خلافت سالک را	ای بیدارین خلافت سالک را	و نهایت قرون اود و انجمن فضل حضرت آفرینگار زمین شرح باد	و نهایت قرون اود و انجمن فضل حضرت آفرینگار زمین شرح باد	ای بیدارین خلافت سالک را	ای بیدارین خلافت سالک را
ای بیدارین خلافت سالک را	ای بیدارین خلافت سالک را	سده خلافت پناه و عقبه چهره شباه و تباری امداد و عطایای	سده خلافت پناه و عقبه چهره شباه و تباری امداد و عطایای	ای بیدارین خلافت سالک را	ای بیدارین خلافت سالک را
ای بیدارین خلافت سالک را	ای بیدارین خلافت سالک را	الهی و تراودن پیدای نامتناهی مخصوص باد و دولت بارگاه	الهی و تراودن پیدای نامتناهی مخصوص باد و دولت بارگاه	ای بیدارین خلافت سالک را	ای بیدارین خلافت سالک را
ای بیدارین خلافت سالک را	ای بیدارین خلافت سالک را	علی و درگاه معلی تبعا فب اسباب ارتفاع و تضاعف آثار عتی	علی و درگاه معلی تبعا فب اسباب ارتفاع و تضاعف آثار عتی	ای بیدارین خلافت سالک را	ای بیدارین خلافت سالک را
ای بیدارین خلافت سالک را	ای بیدارین خلافت سالک را	سکانه هم بنیات و منصوص	سکانه هم بنیات و منصوص	ای بیدارین خلافت سالک را	ای بیدارین خلافت سالک را

قسم دوم از طبقه اعلیٰ اولاد ملوک		ابیات فارسیه	
دعوات		ابیات فارسیه	
ای را نشان ملک تو بدیده ملک	کوکب ملک جهانندار تو را سر قیاس سلطنت بختیاری از افق دولت و کامکار دوزخ است شکر آفرین تابد بادوسایه ارواحش بر فراق کافه نام تمام ساحت و ساقیام موید و پاسبان	ای کشیده جلال تو بر فلک دکان	کوکب ملک جهانندار تو را سر قیاس سلطنت بختیاری از افق دولت و کامکار دوزخ است شکر آفرین تابد بادوسایه ارواحش بر فراق کافه نام تمام ساحت و ساقیام موید و پاسبان
زرد دولت تو در جبهان روشن	اصناف اطراف الهی انواع عطا نماند با پیام مبین و اوقات همایون و قرین باد و آفرین مبین و نصرت مبین ملازم رکاب دولت مبین	اسلام در حمایت توین در پناه است	اصناف اطراف الهی انواع عطا نماند با پیام مبین و اوقات همایون و قرین باد و آفرین مبین و نصرت مبین ملازم رکاب دولت مبین
ای تو تویی چو فلک خایا تو	اعلام دولت و جهان بانی و ریای شوکت و گیتی ستانی و در اطراف و اکناف جهان منصوب و آیات عظمت و آیات جلال و جلالتش بر اوراق جزائر و زکات و صیقل لیل و نهاده و مکتوب	ای که در لگاف قیوت ملک این پادشاه است	ای تو تویی چو فلک خایا تو
ای منور از انوار طاعت بندانی	بارگاه سدره آسود و بارگاه فلک فرساف و بزمیورین پرور و جلیم عدلت گشتری آراشته باد و نهال اقبالش در ریاض جلال و انوار لطف ربانی و انار فیض جاودانی مرشح و پیراسته	ای که در لگاف قیوت ملک این پادشاه است	ای منور از انوار طاعت بندانی
ای منور از انوار طاعت بندانی	درگاه اعلیٰ و بارگاه معلیٰ و بزمیورین پرور و جلیم عدلت گشتری آراشته باد و نهال اقبالش در ریاض جلال و انوار لطف ربانی و انار فیض جاودانی مرشح و پیراسته	ای که در لگاف قیوت ملک این پادشاه است	ای منور از انوار طاعت بندانی
ای منور از انوار طاعت بندانی	درگاه اعلیٰ و بارگاه معلیٰ و بزمیورین پرور و جلیم عدلت گشتری آراشته باد و نهال اقبالش در ریاض جلال و انوار لطف ربانی و انار فیض جاودانی مرشح و پیراسته	ای که در لگاف قیوت ملک این پادشاه است	ای منور از انوار طاعت بندانی

ابیات فارسیه	قسم سوم از طبقه اعلیٰ خواتین و خواقین	ابیات فارسیه
	دعوات	
خصمت نداشت تو مضر بود از خصم یا صد روز نشد که تیران تو صفت لعل	طلال هوا فلک فرسای و سالهای بی منتهای بر بنفارق کافه انام بسو و مستدام باد و میامین کشت ظلم زد او و ما بسب مرحمت عالم آتش اصل بر زرگار اعظم کرام و کارم عظام	ای سحر شاه جهان بیخیز برین پرده ما درم تو دست تو دور المین
از ای بزرگ عظمت ذوق کمال	سایه چرخش ساوخل مد سپهر آساف پناه طواف عالم ولاد اکابر اولاد آدم با و ملا زمان حرم خصمت پناه و مجاوران حرم کرامت تابش بقیض آبی و فضل بادشاهی مکرم و محترم	ای سحر شاه جهان بیخیز برین پرده ما درم تو دست تو دور المین
ندای و صفات آفاق پر نور	من عینت منیر عظمت بمیاس صفات مکرمات و صفات تا انقراض ادوار زمانه و تقطاع آثار دوران حجبی و در آیات مرحمت آیاتش بر سر شمار و قدر و اقتدار مدی الدهور و الاخصاص مع	ای سحر شاه جهان بیخیز برین پرده ما درم تو دست تو دور المین
خوشید و محبت ظل لولاسه تو	اشرف طبقه اعلیٰ و از ارشد معنی و در میان طوائف عالمیان و اعظم آدمیان تا منقرض زمان متد و مخلص باد و ظل رفعت و شرف عالمش بر مفارق ضحاک و کبار و القرون و الماد و المودود و المودید	ای سحر شاه جهان بیخیز برین پرده ما درم تو دست تو دور المین
وی سحر شاه جهان بیخیز برین	ریاض سلطنت زاهره و هدایق است باهره و مناسبات گلزار سعادت جادوانی و نعمات شایسته امانی نافرمانی باد نظم انشائی الجلال و استیلا و مناسبات عینت و الماد و المودود و المودید	ای سحر شاه جهان بیخیز برین پرده ما درم تو دست تو دور المین

دری از قاصد ربیت کمال معجزه

ایات فارسیه		قسم چهارم از طبقه اعلیٰ امر و ارکان دولت	ایات فارسیه	
دعوات				
ای ملک وین عدلی بودی تو حق تعالی	ای خلاق برین دولت و خلق مستقیم	سده سنه ملک پناهی و باد تو فیقات الهی و اعداد تائیدات پادشاهی ابریزین باد و مناشیر مناقب منافع اجر انواهی و او مرتب نام نامی او مقرر و معین	ای ملک وین عدلی بودی تو حق تعالی	ای خلاق برین دولت و خلق مستقیم
ای ملک وین عدلی بودی تو حق تعالی	ای خلاق برین دولت و خلق مستقیم	خواب اعلیٰ و سده والای و مقصد اعظم مشارق و مغارب باد و معتبر دولت پناهی کعبه حاجات و قبله مرادات باعد و اقارب	ای ملک وین عدلی بودی تو حق تعالی	ای خلاق برین دولت و خلق مستقیم
ای ملک وین عدلی بودی تو حق تعالی	ای خلاق برین دولت و خلق مستقیم	تو عیالالت مجبانی مبانی جلالت کما مرانی بمیان معدت و مشید و مضبوط باد و ظلال نوال عاطفت بیکران و حرمت بی پایش بر مغارق اما جد و اعلیٰ و ممد و مبسوط باد	ای ملک وین عدلی بودی تو حق تعالی	ای خلاق برین دولت و خلق مستقیم
ای ملک وین عدلی بودی تو حق تعالی	ای خلاق برین دولت و خلق مستقیم	تو عیالالت مجبانی مبانی جلالت کما مرانی بمیان معدت و مشید و مضبوط باد و ظلال نوال عاطفت بیکران و حرمت بی پایش بر مغارق اما جد و اعلیٰ و ممد و مبسوط باد	ای ملک وین عدلی بودی تو حق تعالی	ای خلاق برین دولت و خلق مستقیم
ای ملک وین عدلی بودی تو حق تعالی	ای خلاق برین دولت و خلق مستقیم	تو عیالالت مجبانی مبانی جلالت کما مرانی بمیان معدت و مشید و مضبوط باد و ظلال نوال عاطفت بیکران و حرمت بی پایش بر مغارق اما جد و اعلیٰ و ممد و مبسوط باد	ای ملک وین عدلی بودی تو حق تعالی	ای خلاق برین دولت و خلق مستقیم
ای ملک وین عدلی بودی تو حق تعالی	ای خلاق برین دولت و خلق مستقیم	تو عیالالت مجبانی مبانی جلالت کما مرانی بمیان معدت و مشید و مضبوط باد و ظلال نوال عاطفت بیکران و حرمت بی پایش بر مغارق اما جد و اعلیٰ و ممد و مبسوط باد	ای ملک وین عدلی بودی تو حق تعالی	ای خلاق برین دولت و خلق مستقیم
ای ملک وین عدلی بودی تو حق تعالی	ای خلاق برین دولت و خلق مستقیم	تو عیالالت مجبانی مبانی جلالت کما مرانی بمیان معدت و مشید و مضبوط باد و ظلال نوال عاطفت بیکران و حرمت بی پایش بر مغارق اما جد و اعلیٰ و ممد و مبسوط باد	ای ملک وین عدلی بودی تو حق تعالی	ای خلاق برین دولت و خلق مستقیم

دری

ابیات فارسیه		تسبیح از طبع اعلیٰ صدور و مقربان ملک		ابیات فارسیه	
دعوات					
چرخ غلگت از روی روشن نور	هری امور تو قانوان عدل را دستور	امداد ارتقا و ارتقاع بی شایسته انصرام و انقطاع و امداد اغراض و اجلا بی غنم و ال انتقال بر دگر و عالی آثار و متوالی متواتر بود و مستطیر حوادث و تسلط صوارت از انزال جاه مجلاش من کل الوجوه قاصر	لوامع آیات مجرور است و طالع ریات صدارت و شهادت ف در سبط مباح کامکاری و نشر مناشیر بزرگوار از مطالع بختیائی مشارق ایالت نامداری ابد اطلالع و لامع باد	ای آسمان جباری برین	ز غور من جهان توانا خورشید
مسند قدرت قدر بر فوق کویوان	ای نویسنده تو چشم بر جانیان	آیات معالی و مناقب و ف که صحت صدارت بدان مجلی شد بر کافه انام ظاهر و واضح باد و امارات مکارم و مناصبش که طرق ایالت و جلالت از ان مجلی گشته بر قاطبه خواص معوا لم لا یحج با	خیام رفعت اعلام دولت و فرگاه سپهر اشتباه سعادت و با و تاد و دام و اطنبه اقرام مشهور باد و مسالک و اسب مناسج حوادث از ورود بخیاب ایالت انتسابش مستحکم و مسدود باد	ای که هر کمال از عقل کل شد	ای نقد تو قانوان عدل
در ملک عدل خطبه دولت نام تو	ای عالم از نظر اهتمام تو	شده سپهر رتبت و همواره محط رجال انانی و آمانی و عجب بدنه مر مطرح شمع الطاف حضرت ملک متعال آثار ترقی و مناصب عالی ایشان ظاهر و انوار تصاعد از مراتب زکیه اش بر همه اعیان لایح و زاهر	ای شایسته تو که همه جهان	ای صبر به در و در قدرت حکمت	نیت و غرض تو قیامت

ابیات فارسیه		قسمت هفتم از طبقه اعلی یونانیان و مباحثان امور		ابیات فارسیه	
دعوات					
میرزا ایلخانی افغانی	ای کرم کجیم دوران چو تو صفا بخش	تبدیل کلیات امور و قوانین نهیدات اصلاح احوال جمهور بر جهان از آنکه تدبیر مینیت تاثیر و مفوض واکول باد و جناب عالی آبش قبله نجات و کعبه تحصیل سهرامول *	ای سر برافروخت سباحت لقا تو دی بکایت شکفتا مثل عالم لقا تو		
میرزا ایلخانی افغانی	ای کرم کجیم دوران چو تو صفا بخش	انصارت ریاض صلاح الممالک و طراوت حدائق امان لسان و السالک بر شخات خامه شکن شمامه و حاصل بادر از قام اقلام در بارگاه زینتارشن نظام امور جمهور اکامول	ای کرم کجیم دوران چو تو صفا بخش		
میرزا ایلخانی افغانی	ای کرم کجیم دوران چو تو صفا بخش	ای کرم کجیم دوران چو تو صفا بخش	ای کرم کجیم دوران چو تو صفا بخش		
میرزا ایلخانی افغانی	ای کرم کجیم دوران چو تو صفا بخش	ای کرم کجیم دوران چو تو صفا بخش	ای کرم کجیم دوران چو تو صفا بخش		
میرزا ایلخانی افغانی	ای کرم کجیم دوران چو تو صفا بخش	ای کرم کجیم دوران چو تو صفا بخش	ای کرم کجیم دوران چو تو صفا بخش		
میرزا ایلخانی افغانی	ای کرم کجیم دوران چو تو صفا بخش	ای کرم کجیم دوران چو تو صفا بخش	ای کرم کجیم دوران چو تو صفا بخش		

ایات فارسیه		قسمت ششم اهل قلم و سایر ملایان ملوک		ایات فارسیه	
دعوات افتتاحیه					
تو کی که در وقت ملک از رعایت تو بجا	ز تو که غایت تو کار عالم است	ز نام مصلح ارباب ایالت و نظام مناجیح اصحاب غزت و جلالت بهین سر اور میوه فت و منوط باد و حصول مطالب و منوط	تو که در وقت ملک از رعایت تو بجا	ز تو که غایت تو کار عالم است	ز تو که غایت تو کار عالم است
زین بیابان تو ملک را دستور	زین بیابان تو ملک را دستور	کفالت تمام ممالک نام کفایت مصالح اکابر و اصناف ارباب حسن انتفاع و بین اتهام فت و قدر باد و فیض عنایت الهی و حمایت پادشاه نسبت با ذات معالی سبانش موفی و موند	زین بیابان تو ملک را دستور	زین بیابان تو ملک را دستور	زین بیابان تو ملک را دستور
حاصل زین ملک تو شد کلام همه	حاصل زین ملک تو شد کلام همه	صحافت منشیات و لطائف تخرجات و جلیار رسائل معانی و فضائل باد و بیان اقلام بلاغت ارقام و روح کلام فصاحت اعلامش دیباچه جز اندر انکار عالی و اخافصل	حاصل زین ملک تو شد کلام همه	حاصل زین ملک تو شد کلام همه	حاصل زین ملک تو شد کلام همه
زین ملک تو بر آید اوراق چهر	زین ملک تو بر آید اوراق چهر	اوراق و دفتر خانه غزت و اقبال و صفحات روزنامه مانی و مال تعلیم مشکین رقم و خانه خبرین شماره فت و رقم باد و معانی ایام و لیالی چون جزو فضائل و سایر رسوم کفایت و زین و زین	زین ملک تو بر آید اوراق چهر	زین ملک تو بر آید اوراق چهر	زین ملک تو بر آید اوراق چهر
فضل را باینجا تو اتجا	فضل را باینجا تو اتجا	طو امیر قواعد کفایت و وفات قوانین و رایت با نائل اتهام و منزبور و محرر باد و صفاتی مشاع مسرات و مشارب خیرات و ملت و اعیال حقوق ارباب انتفاع به اتهام تمام مقدم و مقرر	فضل را باینجا تو اتجا	فضل را باینجا تو اتجا	فضل را باینجا تو اتجا

ابیات فارسیه		تمتہ ملازمان درگاہ عالم پناہ سلاطین		ابیات فارسیه	
نواصح		دعوات		ابیات فارسیه	
ای بر بخت در حالک نامدار	ای بخت بر مقاصد کار نگار	طلالع جنود عزت و کام گار فی لواع وفود سعادت نامداری قاد مہ مواکب اختیار دلازمہ مراکب اقبال و باد و مشارب طغیان حریفان مشر از شوائب خطر مصفا فیض نصرت الہی غنایت پادشاه نسبت مرثیت	ای مکتب سنا و بیست و شصت	مقدور دل بدست زلف کیمیت	ای بخت بر مقاصد کار نگار
رایت علم نو از دین رایت غفور	ای خطا مر تر از تشنگان مایور	موارد مقاصد و مشارب آرب و ف از شوائب خلل و نقائص زلزل صافی باد و قسام اقبال و شادمانی و انوار طلق و کام فی و منازل مراحل فایز ایا بش وافر دانے	تا مہدیان کرامت علم افزا	توس قدر عینا شرف تافت	ای خطا مر تر از تشنگان مایور
میساول	ای همه را صورت تمکین تہو	نہال اقبال و عظیم و دو وچہ اعضان اجلال و تکریم و باقطار اسرار فضل آفریدگار نامی باد و کرامت اوقات ملازمت در نگار در گاہ و بیگاہ مستوجب کامرانی و دوست گانے	ای تقبل تمام و رای زرین	دادہ در گاہ شاہ را آیین	ای همه را صورت تمکین تہو
مستقرہ	ای تو از دولت ہمزای احترام	جناب حشمت یاب ایا لایاب و باقسام اکرام الہی انواع اصطفای پادشاہی شمول و محفوف باد و ضرب نوائب ان صنف و حوادث دوران از سدہ احترام و عقبہ احتشامش ممنوع و مکفوف	ای جان جهان لکار ساری	دارا شہان بنال نازی	ای تو از دولت ہمزای احترام
ایضا	نہی اکابر عالم ہمین اگر دوست	طلوع آفتاب حشمت و از مطالع افانسات نعم الہی مشارقا اشاعات عطیات پادشاہی طالع باد و لواع انوار و لیس و اقبال سر مدد زودہ و افضل موبد لواع و ساطع	نہی از شہر و نہایت مکرم	و جہت بہ جہاں لایع استعظیم	نہی اکابر عالم ہمین اگر دوست

ایکات تحریریہ		قسم اول طبقہ شریف بنقبای عظام سیادت دومی الاحترام		ایست فاسیہ	
دعوات					
وَقَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ فِي الْقُرْآنِ أَيُّ الْيَوْمِ الْحَقُّ	بِالْحَقِّ عَرَفْتُمُ الْقَوَابِلَ	مسند عالی نقابت و سریر شریف سیادت و نجابت بذات است و فرین و مجلی باد و مرایا و مراکرا کبرایام و اعظم نام و تیل الطاف و اعطاف آن تقاوت و دومان عبد منان منور و مجلی	ای نشان حضرت و مطلع	روی سدره جلال نور و نور	
لَقَدْ أَفْلَحَ مَن زَكَّاهُ وَمَا أَفْلَحَ مَن بَدَّلَاهُ	حَسْبُ الْإِنْسَانِ الْيَوْمَ رُوحِي	زاین زاهره سیادت و حدائق باهره ولایت بر شحات نصرات بدایت سمات و نامی نامر باد و احداق اعظم آفاق باور ملاو حسب طاهر و نسب طاهر شرف و روی اداوت کامل عقیدت خاص	زیر جناب رفیع و قدال آفاق	حیرت خیز جلال تو کبریا آفاق	
يَا أَيُّهَا الْمَدِينَةُ الَّتِي كُنتِ تَكْفُرِينَ	لِلَّهِ دَرَجَاتُ الْيَوْمِ الْيَوْمِ	شعرات شمرات نقابت مخصان مستان سیادت و نجابت بر شحات سحاب عواطف افراغات مطار غراوت و برفات علیه قله نامر فرعها فی السما و سمات بهیه توئی کلها کل جبین ابد آمون و موسوم	ای رشوق شت آفاق برین	مکرمین را در کوه کبریا آفاق	
كَانَ يَحْيَىٰ مَوْلَاكَ وَكَانَ يَدْعُوهُ صَاحِبُ الْمَدِينَةِ	أَنَا لَا أَطِيعُ مَدْحَ كَرِيمٍ	سده سیادت پناه و آستانه سده شنباه و عظمی و لا زنه و کرم اللا و نه متقوا نور سمات ازلی و مطرح انظار کرات لم یزین سدر بنیات عالی صفات شمس الالهی انظار فواج یاض عظم شرف و اکرامش معطر	ای کمال نسب ملک عالم شرف	روی بحال حسب در ذلال حضرت	
فَوَيْلٌ لِلْمَدِينَةِ الَّتِي كُنتِ تَكْفُرِينَ	وَلَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ	صدیق اقدار نقابت بکلام ذات همایون صفات بهر و مقصد رباب فضل و فضائل پیوسته و در محاب قبول قبال و تمکین نشانت نجابت مجبور شرف احسان و نسا پیش و ملکا پزوی الاجال محط حال و حال	زیر نقابت و رفیع آفاق سیادت	نسیم طاهره صهار و برستان سعادت	

ایکات عربیه		قسم سوم از طبقه شریف قضاة محکمه شریعت	ایمانیه
		دعوات ابتدائیه	
و بیا که موی نور و وضو	جنازه و موی وضو و نماز	محکمه احکام شریعت نور و منصف حکم معالم ملت بهر از برکات ذات ملک صفات و متوجلات و کرامت و مستقر فضیلت و شهادت باد	ای تقدیرت یافتن حکم عالم طایف
و اما فیض کمال و العلوم جود	ایمان و موی کمال و علوم جود	عالیجناب شریعت پناه اسلام ملاذات ابد امور و مقابله احکام ملت اسلام و مصدقان برداران او امر شرع سید انام باد	ای با استحقاق حق از انام مقام
و اما فیض کمال و العلوم جود	ایمان و موی کمال و علوم جود	خلی عالی اعلی جناب شریعت انساب و بر مفاصل اهل ایمان بسوط باد و حصول میامن نصفت بکفایت احکام عکالت انجامش بسوط و سر بسوط	ای ارا و نور و نور و کار شرع
و اما فیض کمال و العلوم جود	ایمان و موی کمال و علوم جود	سند شریعت ز اسره و سریر ملت با سر و بود با جو و حق و مزین و انما احکام حق و نور اعلام صدق بین امانت و حسن رعایتش موی و بین باد	ای رسیدن حکم و کار و دنیا
و اما فیض کمال و العلوم جود	ایمان و موی کمال و علوم جود	سده عالی پناه معالی دستگاه و محل دودا عالم و انا فضل و منزل و نور اکابر و اما مثل باد	ای شیخ اکبر و کمال و دنیا
و اما فیض کمال و العلوم جود	ایمان و موی کمال و علوم جود		دین یافتن از انام و اعتقاد

الکافی عن مکیه	قسم چهارم از طبقه اشرف مشایخ دین ملت	ابیات فارسیه
وَمَا آتَانَا مِنْ فَضْلٍ لَّا نَدْرِي مِنْ أَيْنَ جَاءَ الْفَضْلُ الْوَاحِدُ	حضرت قدسی منقبت فردوسی منزلت و همواره مظهر آثار کمالات ملکوتی و مطمح انوار افاضات لاهوتی باد	ای کاشف اسرار غیبی شریف بی محذور و عاف و غیرت
وَمَا آتَانَا مِنْ فَضْلٍ لَّا نَدْرِي مِنْ أَيْنَ جَاءَ الْفَضْلُ الْوَاحِدُ	ذات قدسی صفات و غنای ملکات و چون جوهر مقدس عقول مجروده از عروض حوادث و حدوث غوامض در ضمان امان مبعی زمین مان باد	یا خدای من یومنی لکل عظیمه و اگر من بگویم الیه الرجاء
مقتدای شرف و قرب و جلال و شرف	انوار اسرار رفیع اقدس از باطن منور مقدس و بر قلوب مستعدان قبول افاضات و مستندان سلاجج ریاضات فیض قدسی فائض باد	بی محذور و عاف و غیرت بیت تست یکدیگر خاص لایب
جوهر سوخت گوی و محیط یقین	فوائد انقاس مبارکه و محامد آیات متبرک و سبب استدراج قلوب طالبان منافع طریقت و موجب اشراج صدور سالکان مسالک حق و حقیقت باد	یا مصلح کل علما و زعماء الهدی و لا یجری فی بحر الشک و الدی
یا مصلح کل علما و زعماء الهدی	خاطر عاقل را بر و ضمیر منیر با بر و ضیا گستر مرآت مشاهدات طوابع غیبی و محفل مخاطبات رابع عوالم لاریی باد	ای خدای من یومنی لکل عظیمه بیت تست یکدیگر خاص لایب

ایکات عربیہ	تتریم پنجم از طبعت را شرف و عوالت	ایات فارسیہ
<p>صَدِّقُ الْوَعْدِ خَطِّ الْوَعْدِ يَا ذَا الْوَعْدِ الْوَعْدُ الْوَعْدُ</p>	<p>درجات منابر اسلام بپین خطاب و حسن تلاوت و ص با زود و ذات البرج مسادی با و ذوات اشرفش جمیع آثار و و مناقب را جان نرو وادی</p>	<p>ایک در و ذوات خطاب و عزیزی پایانهای نیت و امیدها</p>
<p>حَقِّقْ بِحَقِّ الْوَعْدِ الْوَعْدُ الْوَعْدُ يَا ذَا الْوَعْدِ الْوَعْدُ الْوَعْدُ</p>	<p>زود و منبر معالی بوجود معالی و شرفین با و حقانی جمیع و امید و وقایع و عود و عید بپین ادا و حسن بیانش بر کاف و ذلالت منفع و مبین</p>	<p>زود و عود و وقایع و عید بپین ادا و حسن بیانش بر کاف و ذلالت منفع و مبین</p>
<p>وَدَّانَ لَهُ الْوَعْدُ الْوَعْدُ الْوَعْدُ يَا ذَا الْوَعْدِ الْوَعْدُ الْوَعْدُ</p>	<p>عجل شاعت فصل حقیقه و محفل افادت مواظب شریفه که موجب سرور و قلوب طالبان طریقت دین و سبب عبودیت سازگان مناجات حق الیقین است مورد الطاف الهی باد</p>	<p>ای نرو و ذوات کلام و کرامت گفت و در حدیث و کلمات شایسته گفت</p>
<p>وَدَّانَ لَهُ الْوَعْدُ الْوَعْدُ الْوَعْدُ يَا ذَا الْوَعْدِ الْوَعْدُ الْوَعْدُ</p>	<p>محفل افادت به برکت عادات و صفا انوار فواید و فاضل و مخزن اسرار معالی و فضائل با و</p>	<p>زود و فضائل عالم نامزالی و کرامت و طاعت دین و سعادت</p>
<p>وَدَّانَ لَهُ الْوَعْدُ الْوَعْدُ الْوَعْدُ يَا ذَا الْوَعْدِ الْوَعْدُ الْوَعْدُ</p>	<p>ذات خجسته صفات و کسب و مطالب علی و قبول مقاصد بهیه و معرفت با و ایام خجسته انجامش تجسید کمال است و تحقیق مقالات و صرف</p>	<p>ای همان بر بقیادت تشنگ خاطر گشت نامر اسرار</p>

ابیات حدیثه		قسم ششم از طبقه شریف این کتاب است		ایات فارسیه
محب	صدر حفاظ	معارف	حافظ	
ایمان الشریع یا من والذوالهین مکرر فی التفسیر نه ما لا	جناب ایاة الفضل الکرم یله کلام صوفیاء و مول	لقد حذرنا فی کلامنا انما وقوت باقواع الذقاع و الفضل	ایمان الشریع یا من والذوالهین مکرر فی التفسیر نه ما لا	اجرای امام الهی اوسامی تو انقضی شکرات و مناسی با ایضا خاطر عاظرف مفوض و مکرول باد و منایات مطالبش در تاسیس بنیادین و تاکید معاهد شرع متین بحصول موصول
فیوض اوقات و احم البرکات و در تفسیر قواعد جمیعت حاملان قرآن و تشبیه مبانی زلفایت تالبان و قرآن بطواسر و بوطن اهل ایمان و اصل متواصل باد	میا من روایات قرابت کلام و مواهب تجویدات تلاوت کلام رب الانام که جناب عالی و فائض استاجرا سکانه نام در همه مشهور و اعوام مقرر باد	نواید تلاوت و عواید قرارت و واسطه توفیق ارباب قلوب یاد و برکات تکرار و تکرار را بطه انگشت انواع مبرور و کرب	ایمان الشریع یا من والذوالهین مکرر فی التفسیر نه ما لا	ای در دست فکر که ترانها من جلال ای چرخ نازل از دینت کلمات این چرخ نازل از دینت کلمات
ایمان الشریع یا من والذوالهین مکرر فی التفسیر نه ما لا	ایمان الشریع یا من والذوالهین مکرر فی التفسیر نه ما لا	ایمان الشریع یا من والذوالهین مکرر فی التفسیر نه ما لا	ایمان الشریع یا من والذوالهین مکرر فی التفسیر نه ما لا	ایمان الشریع یا من والذوالهین مکرر فی التفسیر نه ما لا

ابیات عربیہ	قسم منقسم از طبقہ اشرف ارباب علوم حکیمہ دعوات	ابیات فارسیہ
<p>حکیمہ الوری یا منصفہ وانت جبین فی اللہ یا منصفہ</p>	<p>ریاض حقائق معلوم وحدائق فہوم بر شجاعت افاضات و نامی باد و ذات معلی صفاتش کہ مانع نصبات کماست در ہمہ احوال نامی و گرامی</p>	<p>ای افغان طوطی خوش نفس گریز مجلس با حکمت نوزد بر باد</p>
<p>ایضا انوار الفاضل</p>	<p>طلال افاضت و نوال افادت و بر مغارق مقبسات انوار فضائل و ملتسمات انوار اسرار فضائل مبسوط و مستدام باد</p>	<p>ز بی حد و کمال تو بر زبان زد یک حکمت تو در جمل برتیا ک</p>
<p>ایضا خدمت پرور یا منصفہ</p>	<p>برکات انفاس مبارک و میامن اقدام تبرک و کہ ہباب صحت مسلمات علامات عافیت و کرامت راسا بے ستر ضروریہ است مخلص و موبد باد</p>	<p>ای عبادات تو قیامت شریعت و صلاح و عباد در اشارات تو کلیات قانون شفا و کمال</p>
<p>ایضا خداوند یا منصفہ</p>	<p>میا من نفاس شریف و کہ تحقیق بر قانون شفا و کمال و ذخیرہ خزانہ صنعت کاملہ را حاوی برای نجات نفوس و ماندگان بیمارستان حیرت تا قیام قیامت باد</p>	<p>ای زمین مقدس با انوار کمال در سیر زمین تو پیدا خواہی بسک</p>
<p>منجین سعیہ اتراہ صریح و کمال</p>	<p>انوار سعود و فلکیہ و انوار اتصالات اجرام علویہ و قرین اوقات و ایام مجتہدہ انجام باد</p>	<p>ای انوار شریعت و نور شریعت در سیر زمین تو پیدا خواہی بسک</p>

قسم ششم از طبقه اشرف جمعی که ممتازند از عوام بفضیلتی			
ایمان عربیه	دعوات	ایات فارسیه	حاجی
وَلَا تُكَلِّمُوا كَذِبًا فَعُولًا وَلَا تُكَلِّمُوا كَذِبًا فَعُولًا	هر چه احرام و حریم احتشام و سبکت طواف بیت المحرام مقام تعظیم و تکریم طائفان روضه رضا و تسلیم بار	هر چه احرام و حریم احتشام و سبکت طواف بیت المحرام مقام تعظیم و تکریم طائفان روضه رضا و تسلیم بار	
وَلَا تُكَلِّمُوا كَذِبًا فَعُولًا وَلَا تُكَلِّمُوا كَذِبًا فَعُولًا	ایات جهاد و جهاد و در مضار اقتدار برادر باد و ایات قمع مبین بکلیک نصرت بر جفحات غزو و انش زکاشته	ایات جهاد و جهاد و در مضار اقتدار برادر باد و ایات قمع مبین بکلیک نصرت بر جفحات غزو و انش زکاشته	غازی
وَلَا تُكَلِّمُوا كَذِبًا فَعُولًا وَلَا تُكَلِّمُوا كَذِبًا فَعُولًا	میا من قیام و قعود و مواهب رکوع و سجود و شامل حال مریدان معتقد باد و مضایل زیادت و عبادت منقطعشان لال کمال اکمال را غلبه	ای نکال من و کمال یقین بذل و راد و صلیق بر برابری	زینا و صلیقا
وَلَا تُكَلِّمُوا كَذِبًا فَعُولًا وَلَا تُكَلِّمُوا كَذِبًا فَعُولًا	موارد عطا یا الهی و فوائد و عیای زانها از برکات و انقباس مستحقان زلال کرم و تعطشان زلال مرحمت و اصل بار	ای که در عبادت و عبادت و عبادت و عبادت و عبادت و عبادت و عبادت و عبادت	زایه داران
وَلَا تُكَلِّمُوا كَذِبًا فَعُولًا وَلَا تُكَلِّمُوا كَذِبًا فَعُولًا	برکات ایام عبادت انجام و ترمین احوال طبقات نام و ترمین و کماله مجموع عوام باد	ای که در عبادت و عبادت و عبادت و عبادت و عبادت و عبادت و عبادت و عبادت	سائر فقر

قسم اول از طبقه اوسط اصول و اعیان قسم دوم معارف و مشاهیر			
ابیات فارسیه	دعوات	ابیات	دعوات
ای دولت داده گیتی را کمال قد فرخنده بر روزگار تو فال	بهت عالی و نیت والی و کافل مصالح و ادانی باد و مال احوال شتم بر تو باش پیمان تا دانی و کامرانی	ای صرامانی ز خطای تو مشید آتش کمال پادشاه از آفاق عجب و معجزه سلطع و لامع	ای دولت دادی و نیت والی و کافل مصالح و ادانی باد و مال احوال شتم بر تو باش پیمان تا دانی و کامرانی
و جو تو سر و قفسه روزگار زهی خدات تو زیور روزگار	آتش خیمه صفات و در انظار بسیط غبر اسرار و ساری باد و جناب معلی مناشین محط رحال کلمه گاری و نامداری	ای بهت و دای چرخ آتش دات عالم صفات چرخ کلام و ادب باد و بسند والی سمات از قفسه ناملم اجباب	آتش خیمه صفات و در انظار بسیط غبر اسرار و ساری باد و جناب معلی مناشین محط رحال کلمه گاری و نامداری
آسمان با علو قدر و نیست ای بهت بر آفتاب است	مجامع مطالب اقتدار و جوامع آرب اختیار و حسب المرام بغین حضرت مبدع الانام مقدر و میسر باد	ای تو آراسته ملک وجود ساخت مبارک خواب مبارک و نشانی باد و ایام خیمه و اوقات و خفته تا سنج مبارک	مجامع مطالب اقتدار و جوامع آرب اختیار و حسب المرام بغین حضرت مبدع الانام مقدر و میسر باد
بهر تو دل را بایدهم گشت گریه زهی زلمه قدر تو یکه بر تو	سایه الطاف و اعطای جناب مکرمت آب و فربه فراق اعیان ایام و معارف انام موبد و مستدام باد	ای زود است یافت قدر و شکر ای که زود است یافت قدر و شکر ای که زود است یافت قدر و شکر ای که زود است یافت قدر و شکر	سایه الطاف و اعطای جناب مکرمت آب و فربه فراق اعیان ایام و معارف انام موبد و مستدام باد
ای بیاد تو فصل تو صبح اکرام ای بیاد تو فصل تو صبح اکرام	امعات آنا و عالی از افق کرامت و ف بطالع مجید و شهابت منور و صفات احوال انامل روزگار باد	ای چو روح از استعدا عالی نشانی ای که زود است یافت قدر و شکر ای که زود است یافت قدر و شکر ای که زود است یافت قدر و شکر	امعات آنا و عالی از افق کرامت و ف بطالع مجید و شهابت منور و صفات احوال انامل روزگار باد

قسم سوم اوساط الناس		قسم چهارم سائر عوام الناس	
دعوات	ابیات	دعوات	ابیات
امداد غیبات رہے و حجاب حضرت بجائی نیست تا از لفظ مع زمان مدام مستدام باد	قل کر طلعت تو نور وید و خروست خدای سیرت ترا داد آن کجا دوست	صیت صفات پسندیدہ در اطراف جهان بایم صبا و شمال همغان باد	ای نازان خون شیش منمان ای وی ویر کمرست بر دست ناز
تو تر اسباب شادمانی و تعاقب آثار کامرانی فت علی الودام باد و سبب مدی الامام و تو شاد باد	توئی که ذات شریفیت جهان تبا زبانم دوارک چون تو لال مست	نصاب مکرست و ف باثر رنیمه دانسته باد و شرب مستش از شوائب مکاره و تناس پاکیزه و صاف	ای حجاب تو سر جمع ایران و گشت صفحہ جواد را دان
مواد و مشرب بجست و تو تمام و تو در و بدو مبارک و جنت و تو دانش الیایم المعروف و مستند	ای ای بعد خود جواد را دانست دیگر اقا قانت و تو دانست	دولت معاش و سعادت معاد و موفاد میا باد و شرب صلاح و فلاحش همواره مستفاد و منان	ای جان ترا صفات است انجم در خفا تو کار از جہان سرورم
میلانی کامرانی نظیف ای شید باد و مست سلام جو باد و تو شمس و موم	ای تو در عالم شرف و عزت عالمی را بدست است ظلم و جور	انوار الی پرده کار و ف مقارن باد وامداد فیض ناقتناست دریمہ و نقش ناصر و معاد	ای سچو حلال و عالم جو در شکل تو در زمان نامور جو در
ابواب حضور و تو نور و تو با حضور رنجاب است که شادمانی و اسباب کامرانی و شادمانی حسب الکرام آباد	ذات ستوده صفات و همواره توفیق نشر میرات از بارگاه حضرت و اہلب العظماء موفق باد	ای گفت بر تراز حسین دل صافی و صمیم	ای بخاک کمال کرد قیاسم در عظمای خدای جو تو عالم

ایمان		دعوات	دعوات	دعوات	تتمه قسم چهارم از طبقه اوسط که عوام الناس اند
دورستان از دولت امیدوار	ای که دولت توین و بختیار	عواقب غنائم دعواتم امرو فنجسته و نیمون با وسم ناصح مصالح مبنایج آمال و آمانی مقرون	چهره احوال خجسته مال و نجات حقوق احباب عالی با	مشر ب مسرت ف از شوائب مکاره مصفا باد	
مثل تو در زمانه کم دیده	ای که خراج فلک بصد دیده	جمال خلقی توده و احوال پسندیده ف زیو محافل مروت و زینت مجالس کرم و نفوت باد	ذات بابرکات توفیق مبرات موفق باد	اوقات عزیزت بجصول مقاصد و مطالب برین باد	
بر تو قسمت دلت از یکس	ای که از روی کار ساز یکس	جوامع اوقات و جماع ساعات و بار کتاب امور مرضیه مصروف با و دامن آناش از دست تصرف عواقب کفوف	ذکر خیرت براسن اعزّه زمان مدی لک جاری باد	تمامی مرام و علی الدوام فی فیض ملک علما میسر باد	
راست تان تو در دانه دار	ای ندیده چهر زنگار	ساخت مراد فواف عریف باد و سحاب رحمت فائقن البرکت بر اراضی امیدش مطیبه و مقیض	ریاض نیکنامی بر شحات سحاب حسن نیکنامی باد یعنی خوب بالیده	اوراق اوقات شریف و بار تمام اختتام مرقوم باد	
چشم بان بطلعت روشن	ای دل دورستان ز تو گلشن	مینت ادعیه بیداران سحرگاه بر وزگار ف پیوسته مقرون باد و اوقات عمر عزیزش از حد شمار افزون	صحیفه زندگانی بر قوم کامرانی و تقو شادمانه برین باد	جباب ف پیوسته بالطاف ادبی و نمایا شری موفق و باد	

تمتہ الابیات الابتدائیة

زہے جمال تو نورشید آسمان کرم | منور است بانعام تو جہان کرم

طبقہ اوسط

ابیات عربیہ

جَنَّا لَكَ يَا بَرْوَصَاتِ الْجَنَائِيْنَ | وَفِيكَ تَنَالُ غَايَاتُ الْاَلَمَانِيْنَ

ایضاً طبقہ اوسط

ذِكْرُكَ رُوْحِيْ وَانْتِ رَجِيَاً | يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ يَا بِيَّتَانِ
رُوْحَ رُوْحِيْ بِذِكْرِكَ

افوانیات ابیات فارسیہ

نہ نیم نفسے تانمی کنسم یادت
حریم کعبہ دل آستان کوی تو باشد
مرا تو غایت مقصودی از جهان ایدوست
ای روشنی چشم من از دیدن رویت
ای دل عشاق را بروے تو شادے
مرد تو ام زانکہ جان را مرادے
تو محبوب جانی و جان جہانے
انے محروم تو از روز ازل تنفس ما
ای صبح سعادت ز جبین تو بیدار
ندانمت بحقیقت کہ در جہان بکہ مانی

کہ بخت نیک بہر حال ہم نشین یادت
نسیم روضہ جان از بہشت روی تو باشد
مرا را جان عزیزت فدای جان ایدوست
وی چشم مرا سر مرز خاک سر کویت
غایت مقصود و منتہای مرادی
اَلَيْكَ اسْتِنَادِيْ عَلَى عِتَادِيْ
فدا تو صد عمر و صد زندگانے
کو تاہ زندمان تو دست ہوس ما
این حسن چہ نیست تقدس و الوالی
جہان دہر چہ در و بہشت صبر است تو بجا

حرف دوم از کلمه اول در اقتراح مقبول و بنامی آن بر آنست که غایت تعریف و نهایت تمسیت مکتوب ایر را
وسيلة ختصاص اوصاف القاب وی سازند و این صورت بر انواع مقصودست و از انجمله عبارتست بنظر مقیر رسیده اول
آنکه قاتب مکتوب ایر را تعریف کند متضمن آنکه عقول و اقلام را از عهد تو صیفت ذات و صفات او بیرون آرد
شهرت و این معنی را در ریع ختصاص ساخته متعرض لغوت و صفاتش نگردد و در ادای مقصود خود شری و غنی نماید
دوم آنکه اشتها را در مناقب بر وسیله ترک ایراد آنها سازد و بدین صورت او را کند که جناب عالی مکتوب ایر
از شهرت بر تبه است که احتیاج به تعریف ندارد بلکه بذات خود مستغنیست از آنکه او را تعریف کند چه همه کس را از
برکت نعت و منصب عزت او این غایت عظیم و بزرگ است سوم آنکه کثرت صفات که الیه سبب ختصاص ساخته اند
از آنجا که بچهار ختصاص بیرون بخیر شمار افزون متعرض آن چگونه توان شد چهارم آنکه تصدی او را مکتوب ایر را
لائق حال خود نازد و بجز تصور اعتراف نموده تعریف باوصاف و القاب نکند چون این اقسام بنامها پیش بر علم ابرار و
پس بجهت ارباب کلمات یکدیگر لفظی مناسب است که مکتوب ایر چون حضرت خلافت پناهی یا عالیجناب است تناسبی یا
جناب شریف شمس که ماعلی جناب ارشاد بانی یا حضرت محمدی و امیر گاهی و امثال این ایراد باید نمود و اینها
ست که کتابت ارفط فلانست گفتا میر و باقی مفضا بظانست کیاست و میر سوابق کلمات را که مکتوب
خواهد بود از لواحق کلمات بدان تمام گردیده چهارم نیست مقدم بر سوابق اگر بیتی عربی یا فارسی موافق صورت افتد
آورده شود مزید حسن کلام و در آخر هر یک از لواحق هم ایراد بیتی مناسب زیبا مینماید و بر ضمائر صافی شریفست
که این نوع از اقتراح مناسب اعظم طبقه اعلی و اشرف تواند بود پس درین اوراق اثبات صورتی چند از ان مطابقی
مراتب عظمای زمان اتفاق افتاد و در اول هر صورت از نوعین اولین بیتی عربی یا فارسی آورده شد
و در نوع آخر فقرات را برابر بیات تقدیم نمود و اگر کاتب خواهد بیتی دیگر در اول برابر آورد و سبب تواند نمود و بعد
از ترسیم صور اربعه در دو صفحه دیگر علیحده ابیات فردی و ثنائی و مصراع عربی و فارسی مناسب این مبنا
مستطوره مابوقت حاجت میا باشد و کاتب با ایراد هر یک در مجلس مجاز و مفضلست و انشاء الموفق

نوع اول از افتتاح معنوی

عربی	سوابق	لواحق	فارسی
الذی لا یحیی علیک نساء لقد صرحت بفتح الذی و غیره	درجات جاه و جلال و عرفات غلط اقبال از ان بالاتر و بالاتر است که قدم علم تمام از علم و صانع و علم با علی درجه آن بلکه با علی باید از آن ترقی و تصاعد تواند نمود	پس از روی نیاز سلوک طریق ایجاز افتیاء نموده میگوید مصراع خاموشی از شنای توحید شنای نیست	درست بر خاسته از روی نیاز سلوک کرم چه خیال من مدد نیاورد
ما اذا قول فقیه و صیغه تاجید این مختصر من است اما لا یحیی	رفت جناب اعلی عظمیت عقیده علیا و در مرتبه بیت که نسیج دور زایش و هم به این سیر اوقات آن تواند گذشت و نسیج عقل روشن رای بسا حل و رنای بیان آن تواند گذشت	لاجرم قدم تجا سر بر بساط انبساط ناهماده الزام طریق صمت ینماید مصراع و فی مثل هذا مثلاً لا یتکلم	چگونه که از ان ارتفاع یافت در چه راه قلم از این سیر اخلاص نیست نرم چه در قلم از این سیر اخلاص نیست
فانت کما یشی و فو الذی و فی اذا سخن از این احادیث و صیغه	در چه وصف و الا و تیره رفعت معلاف از ان زیاده است که بسفارت عبارت و دلالت تشبیه استعارات آن راه و پیوی و از ان باب تجوی تواند فرمود	پس فکر تفسیر و لسان کثیر التفسیر چگونه در ان باب شرح تواند نمود مصراع من از کجا و ادای صفات از کجا	چگونه که در ان کثرت تفسیر نفس ناطق را بقدر زبانه با نماند
وقال لکلام و لکلام و لکلام انندیشه فلک بیا از ارتقا بر علاج او علیه و قاصر است و خرد خرد و شنا در تصاعد بر مدارج نوع سینه و با خرد و فائز	پس مست تامل این حقیر بر این جهان مطلوبی کجا تواند رسید و دیده تفکر این حقیر چه بر این صورت کجا تواند دید مصراع لسان و کلام و لکلام	ترا خیا قوتی کس چکیز و صفت کس که از ان کلام و لکلام و لکلام آن بر چه چون در عادت هر تیرین	توان قاصد است کلام از ان آن بر چه چون در عادت هر تیرین
کالمعقل و کلام و لکلام و لکلام وصف عن اخصاص و صیغه تاجید	غنیای توان خرد و فهمندان را در هر ادای دعا و شنای و فای تامل شکسته است و شهاب بلند پرواز فکر سر بلند را در راحت تفاهل صفاتش جناب خجای از هم گسته	پس تجریر بیان و تقریر زبان بسیج توضیح و تبیین آن رسیدن از جمله کلام و قوت استیلا می تواند بود مصراع فهمنا غایه البیان الشکوت	توان قاصد است کلام از ان آن بر چه چون در عادت هر تیرین

	تتمه نفع اول از آفتتاح مقبول	
فارسه	لواحق	سوابق
<p>سخن بیاپایه قدرش فرستد و در نزد قصد نورست طاعت نمیکند تقصیر</p>	<p>پس بفتح عبارات این ضعیف چگونه تفتح ابواب ادا آن میسر تواند شد خ گرو این اندیشه گشتن نیست حذر هر کس</p>	<p>چون دست ادراک خرد کرانمایه را باز بایال نکات صفات جلال و راه نیست و شیر فکر قوی پایه از دقتانی مراتب و حقایق منقلبش آنگاه نماند</p>
<p>این نذر و بیدار کردن عین جان بخش این حدیث از دلگری بوی آید</p>	<p>چون قلم بآن شرح عرض بر اوج بروج و تاهست و زبان قلم از وصف صعود بر در و سپهر نفیست او عاجز و مقصر</p>	<p>اذا كنت في شك من شيء فقل قل لا اله الا الله قل لا اله الا الله</p>
<p>هر چه اندیشه را ببلان دست پیش قدم نشیند و پست</p>	<p>یقین که دست جهاد بدامن آن مطلب اعلی و مقصد اقصی رسانیدن مستغرق و محو خواهد بود مصراع زان باب اگر دم نزنم معذوم</p>	<p>چون ابصار ارباب و کار چیره تفصیل صفات عالی سادات و ندیره و اقدام اهتمام کرام بجاشیه باطنی تراکیب اقباب عالیان با و ندیده</p>
<p>بزرگوار و صاحب قدر و شرف او هم گمان فرستد و خفا و حقین</p>	<p>در این تقدیر زبان را زبوت سالیتر ست و نه فهم را در ساخت او است آن مجال گنجایش مصراع و کیف تشریح و فیما لا نقاد له</p>	<p>زبان ناطقه شیرین ادا در بیان شماره صفات سامیه و توت گفتار نیست پایانی تا که فکر فلک بهار و طریقی نکته از نفوس آیه اش طاعت قناری</p>
<p>حذر نشیند و اندیشه را بفرستد که بیدار و از آن سخن بیاپایه</p>	<p>پس فهم تا صبر این کمینه بکینان چگونه را و بر دو دم عاجز این سر شمشیر سر پرده آن چو سان گذرد چون منی شرح آن چگونه کند</p>	<p>چون تصدی اظهار قانع تحریرات اثبات حقایق تقریرات از شرح او کمال ذات عدم المثال بست عجز و قصور و تصف است و نیست و من و تصور معترف</p>

نوع ثانی از اقتراح مقبول

ایات	سوابق	لواحق
در وصف حسن و بی نقصی که کسی مرآت آفتاب صانع مستطاب	چون و نور مناقب و ظهور مراتب و واقع احوال نموده و اسماع ادا و اقامی و بدیه جمال و مطنطنه کمال از اسرار فاضل و ایلی شنوده	اقدام بایراد آن که خبر تمام است لایق نمی داند
در بیان احوال و صفات و در بیان احوال و صفات	ذات اشرف اعلی و صفات اکمل روافز و نش تجلیه افتخار ندارد و نهال سعادت از حد صواب بیرون همت بنظر پیرامن توصیف خود نمیکند	پس در بیان آن قدم تجاسر از اندازه دارد بیردن نمی نهد
در بیان احوال و صفات و در بیان احوال و صفات	صد حسیت دولت و کامکاری و دین آوازه چشم و بختیار و در آفاق اقطار جهان به جمع جمیع ابناء زمان رسیده و دیگر از ادلی الا بصا لمعه از لمعات صفات اولعین لایقین دیده	پس تصدیق ثبات آن از اسامات ادا مینماید
در بیان احوال و صفات و در بیان احوال و صفات	چون اشعه لمعات و در اک اوصاف کمالات و مانند لواحق از اضر جهان تاب و سواطع آثار صبح جهان افروز بر همه ساکنان اقطار آفاق لایح و افصح است	پس هرگز کینه از نظریه عدول نمودن شرط ادب نمی داند
در بیان احوال و صفات و در بیان احوال و صفات	شرف ذات معلی و صفات نمرکای و که دامن آخر الزمان بطراز اغراض مطرز ساخته از استماع زبان هر مداح و انصاف دین هر و صاف مستقیمست	پس در ایراد و اثبات آن طریق مختصر اختیاری نماید

نوع ثالث از قبیح مقبول	فقرات	ابیات	نوع رابع از افتح مقبول	فقرات	ابیات
از تفریح و رجاء مقدار و غمهای عرفا احتیاج و نه در آن نهضت است که هرگاه استقامت و جلال او بلام بر شرح و بسط اندکی از آن اقدام تواند نمود	هر چه در وصف و تفسیر او احوال بهر پنج گفتار که در اینجا است	تقریرین قصبه عالی و توصیف مراتب زا که قصبه لائق حال و نه فراخور مقال این کینه بی بیضا است و بیچاره قلیل الاستطاعت است	بیاض است که هر چه را با او پیوند دارد بسیار است از وی توانا که در واری	میان او صفات ساینده موجب عطا و انیمه است زیاده از آنست که بسفارت عنان عیادت بیان نهضت فطری بل به دست سطرین جل تفاهیل آن توان رسید	افتح ابواب شرح مکان و وصف مسالی و بفتح بیان این خستول شکسته بان و شیر امکان نیست
تصدی ای شایسته عرض است و عطا که سلیقه از پیشه بجا شایسته است و تقریر آن که در فکر تاز و می و تحریر تازان نیزین است و به توفیق او نمود که این طبیعت از حد آن بیرون افتد	کسی سزا نمی تواند که بجا از آن گفت	صورت شناختن و وصف دعا گوئی نسبت بملایان و کتب بیان بیان بر لوح عیان تصویر و تفسیر و بیان حد این تفسیر حقیر است	توصیف هر چه را در ادبی است و طبیعت که به توفیق و در بیان آن است	شعر و شرح مناقب و فخر و وصف مناسب است که از سر حد بیان تجاوز نموده و مقدار این فقر است و در حد حقیر معترف بقصر	شعر و شرح مناقب و فخر و وصف مناسب است که از سر حد بیان تجاوز نموده و مقدار این فقر است و در حد حقیر معترف بقصر
صفات و مایه من ذات فاعل آنکه و نه به نسبت که بود با عبارت و وسیله استاد از این مایه من این سخن و مستند و احسن مایه من مایه من مایه من	چنان که هر چه را در حد بیان آن است	فضیلتی شایسته و عطا در بیان اوصاف و غیره و بیان میانند به بافتور و غیره و غیره فخر نمودن لایق میسر است	چنان که هر چه را در حد بیان آن است بسیار است از وی توانا که در واری	چنان که هر چه را در حد بیان آن است بسیار است از وی توانا که در واری	چنان که هر چه را در حد بیان آن است بسیار است از وی توانا که در واری

تمتہ الابیات المناسبة لافتاحات المقبولہ

ثنایات	فرویات	ابیات	مصاع	ایضا
گر بخاطر درنگی مع تو شکفت زانکه سر عقداش در توان یافت از قدرت کرم اگر بخت تو حاصل زان ویرستان کدامش علم الانسان فاکم العلم	چون نیست تو در کس چون نیست تو در کس چون نیست تو در کس چون نیست تو در کس	کافه بخت تو در کس کافه بخت تو در کس کافه بخت تو در کس کافه بخت تو در کس	اسان عاجز و ناتوان اسان عاجز و ناتوان اسان عاجز و ناتوان اسان عاجز و ناتوان	تو در توان یافت از قدرت کرم تو در توان یافت از قدرت کرم تو در توان یافت از قدرت کرم تو در توان یافت از قدرت کرم
پایه قدر تو از ان بیش است که تو انم ادا سے آن کردن بلکه توان بعد سزار زبان عشر اوصاف او بیان کردن	چون نیست تو در کس چون نیست تو در کس چون نیست تو در کس چون نیست تو در کس	کافه بخت تو در کس کافه بخت تو در کس کافه بخت تو در کس کافه بخت تو در کس	اسان عاجز و ناتوان اسان عاجز و ناتوان اسان عاجز و ناتوان اسان عاجز و ناتوان	تو در توان یافت از قدرت کرم تو در توان یافت از قدرت کرم تو در توان یافت از قدرت کرم تو در توان یافت از قدرت کرم
کمال قدر ترا غایتی معین نیست که برینای کوس را تو از کس سیاکه رسیده اساس مع سند قران یاز دیگر نهاده باشد پای	چون نیست تو در کس چون نیست تو در کس چون نیست تو در کس چون نیست تو در کس	کافه بخت تو در کس کافه بخت تو در کس کافه بخت تو در کس کافه بخت تو در کس	اسان عاجز و ناتوان اسان عاجز و ناتوان اسان عاجز و ناتوان اسان عاجز و ناتوان	تو در توان یافت از قدرت کرم تو در توان یافت از قدرت کرم تو در توان یافت از قدرت کرم تو در توان یافت از قدرت کرم
ثنای حضرت تو بیکر اندر دایمست کو کند نکند و هم از غیبت رو میخ در ازست و پای فکر ملک اساس وصف بلند و بلند	چون نیست تو در کس چون نیست تو در کس چون نیست تو در کس چون نیست تو در کس	کافه بخت تو در کس کافه بخت تو در کس کافه بخت تو در کس کافه بخت تو در کس	اسان عاجز و ناتوان اسان عاجز و ناتوان اسان عاجز و ناتوان اسان عاجز و ناتوان	تو در توان یافت از قدرت کرم تو در توان یافت از قدرت کرم تو در توان یافت از قدرت کرم تو در توان یافت از قدرت کرم
پیر خرد که در همه پای ز روی علم بر صدر بارگاه طافات احسن و خزان تو توان خلق عاجزست در گفتن معجز تو از غیر ممکنست	چون نیست تو در کس چون نیست تو در کس چون نیست تو در کس چون نیست تو در کس	کافه بخت تو در کس کافه بخت تو در کس کافه بخت تو در کس کافه بخت تو در کس	اسان عاجز و ناتوان اسان عاجز و ناتوان اسان عاجز و ناتوان اسان عاجز و ناتوان	تو در توان یافت از قدرت کرم تو در توان یافت از قدرت کرم تو در توان یافت از قدرت کرم تو در توان یافت از قدرت کرم
و هم را دست بدان صفات نرسد در چه نگریمی افلاک نه بر زیر قدم چون خود کیست که با دانش خود پیر خرد در بیان صفت ذات تو گشته ای کرم	چون نیست تو در کس چون نیست تو در کس چون نیست تو در کس چون نیست تو در کس	کافه بخت تو در کس کافه بخت تو در کس کافه بخت تو در کس کافه بخت تو در کس	اسان عاجز و ناتوان اسان عاجز و ناتوان اسان عاجز و ناتوان اسان عاجز و ناتوان	تو در توان یافت از قدرت کرم تو در توان یافت از قدرت کرم تو در توان یافت از قدرت کرم تو در توان یافت از قدرت کرم
همی گویم که لا الهی الا انت چون نیست تو در کس چون نیست تو در کس چون نیست تو در کس	چون نیست تو در کس چون نیست تو در کس چون نیست تو در کس چون نیست تو در کس	کافه بخت تو در کس کافه بخت تو در کس کافه بخت تو در کس کافه بخت تو در کس	اسان عاجز و ناتوان اسان عاجز و ناتوان اسان عاجز و ناتوان اسان عاجز و ناتوان	تو در توان یافت از قدرت کرم تو در توان یافت از قدرت کرم تو در توان یافت از قدرت کرم تو در توان یافت از قدرت کرم

حرف سوم از کلام اول در افتتاح سهل طریق این اقتراح نیست که مناسب هر کس از اسباب متعارف انی از انعامیه
 انگاه لقب کتب الیه بسیارند و بعد از ذکر لقب ملاحظه باید نمود اگر مرتبه کتب الیه در غایت نخست است و اما نام نویسنده
 روان نیست و اگر خواهد نمود نامش را در اقتضا او مثال آن نویسد و در باقی نام توان نوشت آن و اما نشود و منظوم
 بود و ان شاء الله عربی باید پس چنانچه مشور اقتراح پاری باشد فقط کلام مدعای منظوم عربی و پاری می باید اما و عای که در این
 شرح ادانند باید که بر نور فصاحت و نیست لغت آراسته باشد و الفاظ که بهر ذریع در آن نباشد اگر در صنعت شتافتن در لغت
 از منی عجایب چنانچه نظم اندر نام نظام او کل اندر مرتبه که کلام او جل قدس عالی را در مثال این تصنیفات را مجال نیست و محال
 است اگر در آن عاشارتی بر مضمون آن حال که کتب آن منظوم می خواهد بود هرگز نیست مستحسن اقتضا در کتبیکه مضمون آن شکر است
 التفات و محنت کتب الیه از چنین نویسد که اوام اندر طلال عطفه علی مفارق السبلین و السلب الیه اطراف و میامن عطا
 عن زمره المختصین و اگر مشغول به حکایت از عدم التفات تاخیر حکایت است این ال او نماید لازالت الوعد و انما یستمر
 و اما نقدی لا تقطوعه و لا منقطع علی نداء آنکه عار با نام کتب الیه تر تبطس از نوعی پندیده است چنانچه لازال علی است
 الحامین که الشریف هواد قلم را که کلام علی و لقب شیرینش این تصرف میدهد آن که در مثال از ال مفری حضرت زین العابدین علیه
 که هم لقب هر دو مذکور شود و چنانچه در کلام طلال اشاره مجیداً که هم اسم محمد اعلی است و الانام و میاید که و عا بطریق و نا
 واقع شود چنانچه نام علی الانام طلال خلافت و ابید می الایام طلال عطفه و رانته چون ادویه میشود و نظر بر تفاوت
 بصیغه ماضی مودی میگرد و چه به متقدمان بران و تیر و عمل کرده اند چون ابد الله دولته و جمعه از متاخران اسم
 الهی را تقدیم فرموده اند بصیغه عا را بطریق مستقبل ایرادین نمایند چون الله یوید دولته و در همه ادویه این نوع میشود
 بود و در این اوراق فراخ هر طائفه از اهل طبقات بطریق مجبور چند دعا آورده ایم تا کاتب هر چه خواهد از ان اقتدا
 کند اما اگر بداند منظوم اقتراح کند عربی یا فارسی متعنی این مقام نیست که کاتب همان اقتفا نماید و بعضی تحیا
 در شرح احوال اشتغال نماید و اگر جمع میان منظوم و مشوری نماید اما خالی از تکلفی تعنی نیست و مقرر است
 که منظومات نیز بهر باب الحقیقین و همین اختصاصی است فارسی همه را شامل است پس با توجه به این احوال و مشور و عا
 منظوم عربی و فارسی مناسب هر نقره اویم و جهت طبقه که وسط از منظومات جزا نماید و هم کار دارد با اعتبار احوال
 هر بیت که به نسبت معنی با کتب الیه اتم و اول باشد اقتراح کتب بدان نسبت و اولی که در حدیثی لاخره و لا اولی

الاعيان المنقوشة في الافتتاح الاسمى لاهل الطبقة الاولى

السلطين	اولاد الملوك	العظمى	الامراء والحكام
خدا الله جل الان اعظمه عالم في العالمين وانه نور في طبقة الملوك الذين لا زالت رايكات دولته مؤمنة الى قسمة السماك ولا زالت شؤنيه مستقر على صفات الولي الاكبر ما ربحت ثبات سلطته مستبدا بالخير الناصر الخالد والكرام دولته يا فخر القاسم الموقر نشر الله لواء عدله اقطع الارض ما جاز في الملوك من البسط والعرض اشرف الله مشارق سماء سلطنته خلافة وافر اقسامه في افلاكه لا زالت عظمته بنواميس أخذت في جميع اقطار الشارق والمغرب بافان رغن الله سريرة الخلافة الزاهية ميادين ارضه وتورثه من السلطنة الباهرة بكمال انوار صفاته	لا زالت سماء دولته بكماله العظمة والجلال رتبة ولا زالت اخصيه على صفات الكائنات بالدولة والكرام لا زالت رايكات دولته منصوبة واعدا حضرة مفهومة وفخندولة رفع الله رفيع الدرجات أوية ملكه وسطاب واعلى العلى تعالى شأنه شان عدله واحسانه انك الله بالظن الابدي ملكه واجرى بالفيض السرمدي في بحار العظم والأبهة فلكه لا زالت نجوم سلطنته مشرقة الانوار وعصون عظمته مؤمنة الاغنان مؤمنة الانوار	وقد الله ايام دولته العظمى بالخلود وابد مساقد عصمتها الكبرى الى يوم النور خدا الله ما كثر عظمتها الشاملة وابد ميامين عصمتها كاملة لا زالت تمارق جلالها مفهومة وسد اقباها بالعظمة والبهجة مفهومة ارسل الله قواعده دولته واضاء صفات الايام بكمال عصمتها لا زالت شمس علاها عن الوهب وسه وساحا غير ملق بانيها بوقر والعظمة مانوسة لا زال ظل عظمتها ظليلا وطرفا لحوادث عدن بجمال عصمتها كليل اعلى الله تعالى بالعلو الكاميل معالي قدرها وقصص ميزان العظمة والعظمة مياخيد زها	ابد الله الامن والامان بوجود واقض على اهل اركان مجال عدله احسانه ووجه رفع الله ايام دولته الغراء بميامين قدره واعلى اوية المسلة البضاعة بامتياز لا زالت قوام المملكة منقلا بانوار معدله ونظام اسباب السلطنة بوطا بانوار عظمته لا زالت اطر المحال المعجزة بمعارج استرة انوار الايام مخروسة بانوار سياسته اعلى الله بالقدر العزيم الامة واجرى في البسطة العبراء بالعظمة والكرام لا زال مستقرا على مسند العز والجلالة ومستبدا افلاك الامارة والايمالة لا زالت ثبات امارته العالية مؤمنة وان كان بالية القاهر بالخدا مستبدا

بقية الادعية المنشورة للطبقة الاولى

الصدور والاركان	الوزراء الكبار	ارباب الدواوين	سائر المكارمين
يديم الله دولته العلية بالبر والقانون وينير حسنته الوافية بالشرف والتكريم	لازال سنة الوزراء متجليا وجوده وسير الايام متزينا يكل كرمه وجوده	اعلى الله مكانته واقربني الدنيا ومكانته	لازال الفهم القوي مفيد والنصر المبين مقارنا للصدور ووروده
ادام الله ايام دولته الفرار ورفعة اركان سدة الشاخصة السماء	ابد الله تعالى في دوائر الوزارة وقوام الايام علو شأنه وبهوه احسانه	عظم الله مكانته تعالى فوق مكانته مكاتبه	جعل الله ايامه مفعومة بصالح الكون ومفوضة لواضي الحضرة الخالق
لازال كواكب صدرته على درر الكمال لامعة ونجوم جلالته انوار الجود والامثال الطامعة	لازال رياض العدل باقطار امطار غيرة له معمورة ورابع الفضل اذ رايه اذ رايته مطورة	ادام الله شأنه واقطع من دروته الفاضل بديته	لازال كواكب صدرته على درر الكمال لامعة ونجوم جلالته انوار الجود والامثال الطامعة
زين الله سيره الصدقات بكرامته وقدرته الايام بغير عجز وبهاياته	اعلى الله العلى بالعباسات العالى وزين بدو ايم يقاينه سير القمك والتعالي	افضل الله نصيبه الايام بغير عجز وبهاياته	اجري بالصواب اقلامه وقرن بالخير والصلاح كلامه
لازال املاك باصوله كرام معمورة ومادامت الحكام بانه او غير وجهه لم مشهور	لازال شمس جلاله عاقل الوزراء مستبدين وعضود واقباله في ارض الحسنة موفرة	لازال عرش عاليه رفيعا وقصيرا ومستبدا منيعا	وفقه الله بتدبيره الامور مقاطعة انا لاهد وسياحه احكام رياض مصالح الجمهور
لازال سنة جلاله اقبال سامية ومحب اجلاله بالفضل والافضل سامية	لازال موبد بالسعادات انعامه ومويدة ابعنايته الله انصاره واعوانه	خط الله عن التواكل دولته وادام الاقبال وشوكلته	امنه الله بميامن الامانة ومقمية معاقب الدنيا بكونها الزمان مخافات الخدشان
ادام الله حياه وحسنته في دولته الاشعة الانوار اعلى جده وسيرته في ربه واجته	لازال فيض الوزارة ولا ياله عاليا وظلمات الظلم بانوار انوار العبد الخالي	عظم الله جلاله واقطع من دروته ظلاله	لازال عند الكرام مشرفا وما دام لدى عظماء الانام منجبا معظما

الادعية المنشورة في لافتات اهل الطبقة الثالثة

سادات الكرام	ايمه لاسلام	قضاة الانام	مشائخ العظماء
استمع الله تعالى لجلال جلال نقائيه وحله ميامين سياديه كامله ماثر نجابته	خلد الله طلال جلاله على ما ناطبه العباد وناض من سيادته وكاله على كنه سكره البلاد	اعلى الله اعلامه في شرفه العز ميامين حكمه في رفع الويل عامه فواعد الملة البيضاء بما كان اتمامه	لا زالت سنده الرفيعه استمع الله طلبه الحق يطول بقائه ومن على كفافه البراييل وادبهم هو علانهم
اعلى الله تعالى لسان التقابله يوجوه العاظمه جلاله لمرافقه علمه مارقا لسانه اقل اعلى	لا زالت الامم العاظمه في حيزه عليه وانما نجاها من يدك بلاد الهموم ميامين سيادته فقيهه غايه	ادام الله ايامه المباركه وافراده الشريفة لتقريب الحقوق في مفرده وتفقيه الشرائع الى مستقرها	لا زالت عتبة ولايته مسطرا الانوار القدسية ومصرحها الاشعة فيضها انوار الانبياء
اجل الله بمعال السبياد والسعادة قدرة وشرفه بكماله التقابة والتجابه صدرة	لا زال عظم العاظمين بنا انفاسه منبسطا في روض الفضائل ميامين التقابة مرسما	اقوى الله قواهم في الامم بانعام احكامه ودرسه دعاهم الشريعة الغراء في فروعها	لا زال كمال فادته سبيل الهدى ويلا فقهه لسانه لسان العباد الفرقة الاحدية سلسيله
مما الله ان كان العبد يركه سيادته الكبرى شيد ببيان الهدى بميامينه العظم	اضاء الله صدى طلبه الحق الحقيقة بخواص فضله ومن عاونه العالمين بوعاونه	استمع الله على الحكمة العالمة طلال الانطاب وجعل الحكمه اوامره مفرقة بالحق والافتاء	افعل الله تعالى بركات الانبياء وهدايته واجتمعت بها قلوب المرتبين في شجرات حارده لونه
خلد الله في مناو القباير زمانه التيق وعظمه بكماله الولاية والهداية شانه الشريفة	ادام الله على كنه علمه الانام نتائج انفاسه اضاء مصداقه فوق علمه الاكابر والجميع فينا	مهد الله قوانين الشرع الشريفة مع اراشاده وشيد مبانيه الدين المبين فانتهى في انوارها	من الله على اهل الواجبه باسماع طلاله ودين يائنه الانوار في حلاله ودينه
زين الله مسند سيادته وحيه ووقى روضه التقابة من حشيشه	رفع الله في مساند عليه وجعلها كات العوايه ياضاه وادبه وروايه	مد الله طلاله السايه الوافه وصرف عن حكمه جلاله وجوه الكرام والافعال	بجبال الله في امه سبيل الهدى الانوار في روضه الهدى في حلاله ودينه

تقاة الادعية المنشورة

لاهل الله من التقوى	تقاة اهل العلم والشرعية	اهل الله الشريعة
نشأ الله في تحفيو القلب بالحكمة والذكر واليقين لا نام اليتيم تاولات لكلا فيهم ويزه	لا اله الا الله وحده الان كان والله حاقبه وعاش فضله وجوده مستذكر البتة والقوايه	ادام الله ميامين اهلنا في احتسابه بين الويلين يحيل الدين المسمين
احيي الله معالي التزويل بطول هبائه وانا منار الفسير يورق وعلايه	اوصل الله بركات انفسه الطليات الى اوقات جميع الجماعات في جمعيات	قور الله عيون المستعدين بانكاسه زين صدق اول الذين يقرن اريد منكم
منح الله طلبة السنين النبوة باسانيد الالهية ومن علمهم بصحيح رواية الواقية	ادام الله بشار اخباره وزواجر انذاره مبين اعوان الحق وانفسه	زين الله صدق جميع النفاذ بوجوه العلى وقدره الافية فافل انما ضل الاذ
انس الله قواعده الاسلام بيامين احاديثه اخباره مكة منى الكرامه فاني مستنم	اقاض الله بركاته عظمه البابية ونصايحه الشريعة مزمنا الاسلام كاهل الاذ	لا زالت رياض الحكم مختمة بجسار ايامه وقدره الانوار في نور لسانه
اقاض الله عليه قوايه وقوايه وشماعه لاني موايد عليه وقوايه قوايه	زين الله بحبلى الاحاديث افادته واقرب عيس الطلحة بانوار انصافه	رفع الله معالي الامور ذابه ونظمه انوار الكرامة بخير صفاته
انجزى الله احكامه بالحق البين وحرارة افلامه بالصدق واليسين	وفقه الله بحصيل العلوم بلا توالي وزينه بالفكر المشا لاصالة وقائق المعاني	جعل الله صوره بليدة الافلين وصيته ديرة العارفين
لا زال لطلبة المعاني والحق البيان نورا لعاو على اوج اقاض الصفاة فاد الله قائق بجملته	لا زالت سماع المعلمين ستونة باطل تعليمه فادان الشافعية مشروقة بوقائق تفهيمه	عرفه الله بالشرقية الستنة ووصفه بالشفاة الستنة

المتعلقة بالطقة الثانية			
للحكاه وتابعيهم	بقية الحكماء والفضلاء	للمؤمنين من العباد	
والله قلوب المستغنيين بغير انفسهم انفسهم وقدر كمالهم نفوسهم المستغنيين بغير انفسهم	لازال في ارجح السعاد وبتدا لا معاد من ايق الفطيل والحكمة جعسا طعنا	زين الله لطواف حريمهم الغفران كاشفة بطوف حرم الامين والامان	د
لازال ايات حكمه منظورة لاولي الخصم والبار في راسه مفرقة ومصر التفتيش والفتنة	اقول الله عيون الانس والاهل يسود كتابه زين صفات قاده قوى الفضائل والعلاني ارقام اقلامه بحايته	شرح الله بمر الغفران قاصده ورق جواهر الكهار والنصر على اقدار دين سيد الخلق قاده	د
لازال حاوي لافان ذخيرته الشفاء كما في صناعته لرفع السوء بحسن الدواء	جعل الله خطه الشريف نورا لساواد العيون وسورا للصدر المموء اما المحزون	اجزل الله اجرة بالعبادة رزقه في دار الجزاء بالجزاء الحسن والريادة	د
ادام الله انفسه المتبركة لشفاء الامراض في وجوه المباركة محمول الاعراض	ادام الله نقاش اشعاره البديعة وزاد بين البلاء نتائج افكاره النجاسة	ابى الله بركته وادامه في الانقطاع من الخلو والشوة الى الحق همته	د
اقام الله دوائر الكمال حول اكرامه وجمال كرام الفضائل من كرامته وفضله	نظم الله عقود جواهر الكلام ينظم نظمه المستعذب نثره الحسن يدخل في الانام	ايد الله بجماع الكليات وريت به بعضا من الكليات	د
لازال طبائده وعلمه افلا المراتب الصليبية وراية طيه دوائر المنطق السني	مد الله في بسطة صيته حكمة شدة بالوصول الى حسن قبول اصول نعمه	ابد الله على الفقراء ميامين اشفاؤه وايدوا كمال مكارم اخلاقه	د
لازال كواكب افلاك السعادة منظورة بنظرات حكماء تقوا الحكام صفة في حوز ارقامه	زين الله صفات لوح الافلاك وصفا حرا ورا القلوب تقوا فضل البديع وصفا ربه العفو	ايدت بركات اوقاته وايدت شراف احواله وكراماته	د

الادعية لأهل الطبقة الثالثة

الأصول	المعارف	الأوساط	العوام	المتفرقات
أشهد أن لا اله الا الله وحده لا شريك له وأن محمداً عبده ورسوله وأن الجنة دار الخلد والنار دار العقاب	أشهد أن لا اله الا الله وأن محمداً عبده ورسوله وأن الجنة دار الخلد والنار دار العقاب	أشهد أن لا اله الا الله وأن محمداً عبده ورسوله وأن الجنة دار الخلد والنار دار العقاب	أشهد أن لا اله الا الله وأن محمداً عبده ورسوله وأن الجنة دار الخلد والنار دار العقاب	أشهد أن لا اله الا الله وأن محمداً عبده ورسوله وأن الجنة دار الخلد والنار دار العقاب
زاد الله بسطة وجلالاً وكرماً ابنه وكمالاً	يؤيد الله نعمه علمه وهداه مراحمه	نور الله تعالى بصيرته واحسن بالسميع الخصية سيرته	أفيا الله بكماله بالدلالة الكاملة من نعمه الشافية	أشهد أن لا اله الا الله وأن محمداً عبده ورسوله وأن الجنة دار الخلد والنار دار العقاب
أشهد أن لا اله الا الله وأن محمداً عبده ورسوله وأن الجنة دار الخلد والنار دار العقاب	أشهد أن لا اله الا الله وأن محمداً عبده ورسوله وأن الجنة دار الخلد والنار دار العقاب	أشهد أن لا اله الا الله وأن محمداً عبده ورسوله وأن الجنة دار الخلد والنار دار العقاب	أشهد أن لا اله الا الله وأن محمداً عبده ورسوله وأن الجنة دار الخلد والنار دار العقاب	أشهد أن لا اله الا الله وأن محمداً عبده ورسوله وأن الجنة دار الخلد والنار دار العقاب
زبدت معارفتك وغيرت بالبحر جميع أوطار	صعد الله مصاعده أقذاره وخرج بالبحر معارفتك	دامت دولته بمنه النعم طالت مدته في سرار الكرم	دامت عبادتك مديحت سعادته	أشهد أن لا اله الا الله وأن محمداً عبده ورسوله وأن الجنة دار الخلد والنار دار العقاب
أشهد أن لا اله الا الله وأن محمداً عبده ورسوله وأن الجنة دار الخلد والنار دار العقاب	أشهد أن لا اله الا الله وأن محمداً عبده ورسوله وأن الجنة دار الخلد والنار دار العقاب	أشهد أن لا اله الا الله وأن محمداً عبده ورسوله وأن الجنة دار الخلد والنار دار العقاب	أشهد أن لا اله الا الله وأن محمداً عبده ورسوله وأن الجنة دار الخلد والنار دار العقاب	أشهد أن لا اله الا الله وأن محمداً عبده ورسوله وأن الجنة دار الخلد والنار دار العقاب
جعل الله دولته مسبحة النور وأمر رعيته منظمة السرور	أشهد أن لا اله الا الله وأن محمداً عبده ورسوله وأن الجنة دار الخلد والنار دار العقاب	أشهد أن لا اله الا الله وأن محمداً عبده ورسوله وأن الجنة دار الخلد والنار دار العقاب	أشهد أن لا اله الا الله وأن محمداً عبده ورسوله وأن الجنة دار الخلد والنار دار العقاب	أشهد أن لا اله الا الله وأن محمداً عبده ورسوله وأن الجنة دار الخلد والنار دار العقاب
أشهد أن لا اله الا الله وأن محمداً عبده ورسوله وأن الجنة دار الخلد والنار دار العقاب	أشهد أن لا اله الا الله وأن محمداً عبده ورسوله وأن الجنة دار الخلد والنار دار العقاب	أشهد أن لا اله الا الله وأن محمداً عبده ورسوله وأن الجنة دار الخلد والنار دار العقاب	أشهد أن لا اله الا الله وأن محمداً عبده ورسوله وأن الجنة دار الخلد والنار دار العقاب	أشهد أن لا اله الا الله وأن محمداً عبده ورسوله وأن الجنة دار الخلد والنار دار العقاب

الادعية المنظومة لاحكام الطبقة الاولى		
سلطان	الامام	اولاد الملوك العظام
لازلت في ذلك الامير المؤمنين يؤي السيادة في العرب والعجم	تبارك من خلق ذلك الزمان نصرت دواشدين وشكروا	بقيت ملاذ الحكم باسمهم وملكك مودود وظلالهم
لازلت في الملك في الدنيا ومما اولي قدير في الدنيا	تبارك من ملكه شيئا ربا عمره في دوزخك شيئا ربا	بقيت لغير الدنيا ملكي تبارك من لا اله الا هو
لازلت في ملك يدوم دونه يهزم منها اممك الجوزاء	تبارك من قاده عالم از قبا اقبال ارج وشركت فاحتملها	بقيت مدى الدنيا وملكه وهموم مسعود وجد ظلالها
لازلت في الملك مستوي بالجود والسطا الى افق	تبارك من اجابت كلامه سروك وراشك في ايامه	بقيت لغير الدنيا في كل وقت عليه الامان والادوار
لازلت في ذلك الامير المؤمنين مستعليا كالشمس في الاضواء	بقيت في ملكه بنده ربا شرفه في ملكه بنده ربا	بقيت مع الملوك لسمو من العلى الى الاعلى السراي
لازلت منبوعا ودفن تاج لازلت منبوعا ودفن تاج	بقيت من خلقه ربا شرفه في ملكه بنده ربا	بقيت مع الملوك لسمو من العلى الى الاعلى السراي
لازلت في ذلك الامير المؤمنين بالعزم والتأييد والسلطان	تبارك من اجابت كلامه سروك وراشك في ايامه	بقيت مع الملوك لسمو من العلى الى الاعلى السراي

	بَقِيَّةُ الْأَدْعِيَةِ الْمَنظُومَةِ	
يَخْدَرَاتِ مَجَرَاتِ السَّاطَةِ	لِلْأَمْرَاءِ وَأَرْكَانِ الدَّوْلَةِ	
وَيَخْلُدُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ظِلًا لَهَا وَيَنْفَعُ عَلَى الْأَعْدَاءِ مَخْلُوقَهَا	لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ مُتَابِعًا مَنْ قَدْ فَارَّ الْخَمِينَ	از دور تر بر تنگدست تو بار حق تعالیٰ حق تعالیٰ
لِلَّهِ الْفَقَاهُ وَعَظَمُ قُدْرَتُهَا بِالْعِزِّ الْعَلِيِّ الْكَرِيمِ	لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْغَنِيُّ الْغَنِيُّ فِي صَدْرِ عَزِيزٍ رُومُهُ	خداوند تعالیٰ از دور تر غنیست از غنیان
أَطَاعَهَا اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ قَوْلِ الْفَلَكِ وَالْأَقْبَالِ	لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْقَدِيرُ الْقَدِيرُ بَيْنَ الْأَمْرِ وَظِلِّ جَاهِلٍ	در روز قیامت تو بار سزاوارست که گاه تو بار
مِنْ لَّهِ عَلَى الْأَعْمَاءِ طَوْلٌ يَبْقَىٰ تَحْتَهُ وَوِظْلٌ خَلِيلُهَا	لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْغَنِيُّ الْقَدِيرُ أَبَدًا طَوْلُ الْعَالَمِينَ مَغِيبٌ	خداوند تعالیٰ از دور تر مستغنیست از غنیان
أَوَامِلُ اللَّهِ أَقْبَالَهَا وَجَاهُهَا وَمَدَّ عَلَى جَمِيعِ الْأَوْيَاطِهَا	لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْقَدِيرُ الْقَدِيرُ عَلَى دُرُومِهِ الْأَقْلَامُ يُنْفَعُ	خداوند تعالیٰ از دور تر مستغنیست از غنیان
حَمَاهُ اللَّهُ وَكَتَابُ عِزِّهِ وَحِجْلُهُ عَصَاهُ وَجِبَابُ قُدْرَتِهِ	لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْقَدِيرُ الْقَدِيرُ بَيْنَ الْأَمْرِ وَظِلِّ جَاهِلٍ	خداوند تعالیٰ از دور تر مستغنیست از غنیان
وَقَالَ اللَّهُ مَغْنَمًا الْوَيْعُ فَإِنَّهُ مَنْ لَا يُقَالُ مَا ذُلُّهُ وَلَهُ	لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْقَدِيرُ الْقَدِيرُ وَالْخَضْرَاءُ مِنْ عَيْنِ الْعَالَمِينَ	خداوند تعالیٰ از دور تر مستغنیست از غنیان

[illegible]

الابتدایه الطبقة الاشراف

در باب التدریس و التفصیل	بقیت اصحاب العلوم
<p>۱- کتاب التدریس و التفصیل</p>	<p>۱- کتاب التدریس و التفصیل</p>
<p>۲- کتاب التدریس و التفصیل</p>	<p>۲- کتاب التدریس و التفصیل</p>
<p>۳- کتاب التدریس و التفصیل</p>	<p>۳- کتاب التدریس و التفصیل</p>
<p>۴- کتاب التدریس و التفصیل</p>	<p>۴- کتاب التدریس و التفصیل</p>
<p>۵- کتاب التدریس و التفصیل</p>	<p>۵- کتاب التدریس و التفصیل</p>
<p>۶- کتاب التدریس و التفصیل</p>	<p>۶- کتاب التدریس و التفصیل</p>
<p>۷- کتاب التدریس و التفصیل</p>	<p>۷- کتاب التدریس و التفصیل</p>

تمة الدعوات الافتتاحية

خاتمة الادعية المأثورة لطيفة الاشرف

[illegible]

الآيات الدعائية الابتدائية لطبقة الأوساط واقسامها

[illegible]

کلمه دوم از سطر اول افتتاحیه

صور این افتتاح نیز متنوعست و از آنجمله پنج صورت انجام می‌دهد و اول افتتاحیه تقدیم تحیات و تسلیمات
 دوم بجزایر حالات بهمنار رسوم و تقرب معنوی چهارم بدوام ذکر و پنجم تمهید قواعد محبت قبل المرافات و شرح هر یک که علی‌حده
 مذکور میشود **حرف اول** در بیان افتتاحیه تقدیم تحیات باید دانست که تحیات در مکاتیب و نوعست یکی آنکه بعد از
 ذکر کاتب مذکور شود و چنانچه مثلاً بنده مخلص یا دینی متخصص غایب خدمات یا لطائف دعوات بحضرت گذار یا خاجانگه امرو
 یا مرفوع میگردد و این از آنکه کان مکاتیب است و درین نوع ملاحظه مراتب اهل طبقات باید دانست و در مجلس مسیون باشد
 و دوم آنست که بدان افتتاح نمایند و چون دانسته شد که در خوانی است و تساوی مرتب است کاتب مکتوب علیه ملحوظ است
 پس هر طائفه از ارباب طبقات با کف و اقرا خود مثل این افتتاح مکاتیب تواند نمود و افتتاح بدین نوع چنانست که
 یثی عربی یا فارسی مثل بر سلام و تحیت و اهل مکتوب بیارند و بعد از آن تسلیمات و تحیات ایراد نمایند و مقدار از صفات
 مسلم علیه که خواهند مثبت ساخته سخن بآبلاغ تمام گردانند و ابیات منظوم بر سلام و تحیت و نوعست یکی آنکه در
 همان بیت ذکر مسلم علیه باشد چنانچه مشهورست **لا اله الا الله محمد رسول الله** و بعد از امثال این
 ابیات تحیات بر سبیل ابتداء لائق است و این را ابتدا خوانند و دوم ذکر مسلم علیه در آن بیت بود چنانچه **بشعر**
سَلَامٌ كَافَايِلَ لِنَسِيكِ تَعَطُّرَاتٍ هَذَا وَهَذِهِ الرِّجَالُ الْكَاثِرُ الْقَوْدُ و بر تقدیر تحیات را مضاف بدو باید است
 چنانچه بعد از بیت نویسنده که مصحوب با تحیاتی که او که امرو و سخن افتد و این نوع را اقران گویند و میشاید که همان سلام و تحیات
 که در نوع اول گفته شد مرفوع سازند بلی ابلاغ تحیات گاه باشد که صبیحا شامل نسیم هر یک انماط ساخته را سال تحیات بدویشان
 خواه نمایند و در خصوصیت هم تحیات بر سبیل ابتداء مذکور میشود و در رعایت این قاعده و عربی و فارسی یکسانست مابرا هر یک از این صور
 مذکوره فخره خیر آوریم و ابیات لائقه در اول هر فقره اثبات گردیم و بعد از ابلاغ مثل آن ابیات در جدولی گیر مثبت ساختیم تا
 کاتب غایت سادست نموده هر کدام که خواهد ثبت نماید و بی چند عربی و فارسی انقزیات و ثنائیات که مناسبین
 دینیه باشد علی‌حده آوریم **الحمد لله العطايا والصلوة على سيد البرايا وآله الاقبياء**

افتتاح بسلام و تحیت بطریق ابتداء اسلام علی من اتبع الهدی

عربی	سجیات	ابلاغ	فارسی
بسم الله الرحمن الرحیم	خوالع شایانی که باشد سعادت برکات آن چون بارقه نور از عذار جوانان باشد و نفاس سجیاتی که تطرات زلال افشانش چون شحات سیل بر دشت ریاحین حلاوت روان گردد	انما کما فی حق و فی حق کما فی حق	مبارک گردی یزید کاوه سوزنا فرار و نواز غرض کن آینه یارانا
الحمد لله رب العالمین	مدحاتی که صفای زلال ازینایع خلوص و خصوص جاری باشد و سجیاتی که مجاری ورود و متناوب صدرش از شواب تکلف و کدورت تصلف خالی	و کما فی حق و فی حق کما فی حق	پیرامین میل گلستان بران
والله اعلم بالصواب	سجیاتی که یا نال اقدام اقدام درست خوش خاطر وادام گذشته باشد و دعوی که نسل پیران فاسد نام از خوا و عوام یوماسن الا یام نگدشته	و کما فی حق و فی حق کما فی حق	گرفت مجال فخر و خوار و خوار
والله اعلم بالصواب	مراسم شای که تنسیم نسیم و کشتایش روح اخلاص نباتات صفات طار علی رساند و موهب عانی که سبب قبول بود احاطه فیض ریاض قدس و حدائق این راتازه و تدر دارد	و کما فی حق و فی حق کما فی حق	ای بادار کلمات شایان گری
والله اعلم بالصواب	دعای که روح آمیزش غبار غم از صفی سینیه بکینه دوستان بزداید و شای که حصا طین انگیزش قفل اندوه از دل بغیل بگمان بکشد	و کما فی حق و فی حق کما فی حق	عرض حال من و دیگران
والله اعلم بالصواب	بدایمی تنجیای که لب غمی اخلاص از لطافت نفحات آن در چین اختصاص منقسم شود و شامه صدق و صفای طراوت قنوجات آن در گلزار مهر و فامتنسم گردد	و کما فی حق و فی حق کما فی حق	صبا اندر کمر سوسن گلستان
والله اعلم بالصواب	صعاف تسلیما که منقسم در روح تنسیم آن چین صفای عقیدت و حسن نیت باشد و لطافت سجیاتی که منقسم عطر تنسیم آن عین الحیوة جمال سریت و خلوص طعیت بود	و کما فی حق و فی حق کما فی حق	سلام خدایه چمن از دشت گلستان

[illegible]

بقیه افتتاح بطریق اقران

عربی	تجیات	ابلاغ	فارسیه
سلام آقا الطاف و آقا حبیب و آقا شمس الدین و آقا حبیب	با خواص دعوات و فاضلین از فروع اشعارش روح مودت و خفاص بشام جارس و آتش عبارتش شام اداوت و اخلاص و فاضلین	بجای شریعت و ساد	سلامی معنبر و باد بهاری سلامی مطر و مشک تار
سلام آقا الفی و آقا حبیب و آقا شمس الدین و آقا حبیب	با صفا اکت و عیبه که فحیات آن نسیم زهارانین اشرا و دیر نسیم از بهیر ریاض را بر جاری جیاض قوت اریح از زانی دارد	باحت جلال و اهلان و نعت عزت و عیبه	سلامی چو افاس عیسی بن مریم کز زنده گرد جهانی بکیم
سلام آقا الفی و آقا حبیب و آقا شمس الدین و آقا حبیب	با خواص دعوات و فاضلین از فروع اشعارش روح مودت و خفاص بشام جارس و آتش عبارتش شام اداوت و اخلاص و فاضلین	بجای شریعت و ساد	سلامی جان پاکش گشته مودم سلامی روح قدش بوده محرم
سلام آقا الفی و آقا حبیب و آقا شمس الدین و آقا حبیب	با طعن رحانی که نور دور و نسیم آن محافل صافا صواع قدس زین و تحف تجیاتی که صید صیدا شمالش منازل مسانات مجامع نس را شاید	بجای شریعت و ساد	سلامی که در صفحه نه سپهر ملاکک بخواند از رده صحر
سلام آقا الفی و آقا حبیب و آقا شمس الدین و آقا حبیب	با طعن رحانی که نور دور و نسیم آن محافل صافا صواع قدس زین و تحف تجیاتی که صید صیدا شمالش منازل منازل مجامع نس را شاید	بجای شریعت و ساد	سلامی تازه تر از برگ ریحان که شوی بیخ شبنم در گلستان
سلام آقا الفی و آقا حبیب و آقا شمس الدین و آقا حبیب	با طعن رحانی که نور دور و نسیم آن محافل صافا صواع قدس زین و تحف تجیاتی که صید صیدا شمالش منازل منازل مجامع نس را شاید	بجای شریعت و ساد	سلامی چون نسیم سنبل و گل که باشد به هم افاس بلبل
سلام آقا الفی و آقا حبیب و آقا شمس الدین و آقا حبیب	با طعن رحانی که نور دور و نسیم آن محافل صافا صواع قدس زین و تحف تجیاتی که صید صیدا شمالش منازل منازل مجامع نس را شاید	بجای شریعت و ساد	سلامی تازه چون روز جوانی بجان بخشی چو آب زندگانی

بیمین طریقه اقتران بلفظ تحیت

عربیہ	تحیات	ابلاغ	فارسیہ
بَارَوَاتِبِ دَعْوَاتِی کہ سندنشینان خطا می‌جستند	بارواتب دعواتی که سندنشینان خطا می‌جستند	مردمن سده سابع تحقیقی چو نیم گل و شامه سنبلی	بارواتب دعواتی که سندنشینان خطا می‌جستند
راغذوقه و میل از زبان و خلوت گزینیان	راغذوقه و میل از زبان و خلوت گزینیان	ف	راغذوقه و میل از زبان و خلوت گزینیان
ملکوت را کبره و عشیا و در زبان باشد	ملکوت را کبره و عشیا و در زبان باشد	میگرداند	ملکوت را کبره و عشیا و در زبان باشد
بهر رسم و عادت که نیم خلوص شامش از مهب کمال	بهر رسم و عادت که نیم خلوص شامش از مهب کمال	شاد و نگاه فاضل	بهر رسم و عادت که نیم خلوص شامش از مهب کمال
اخلاص و در دویم خلوص شامش در چرخ شمول	اخلاص و در دویم خلوص شامش در چرخ شمول	پناه	اخلاص و در دویم خلوص شامش در چرخ شمول
اختصاص سمعت ظهور یابد	اختصاص سمعت ظهور یابد	مینماید	اختصاص سمعت ظهور یابد
بالو ازم دعائی که علامت اجابتش بر صفات	بالو ازم دعائی که علامت اجابتش بر صفات	تحفه مجلس اشرف	بالو ازم دعائی که علامت اجابتش بر صفات
ایام باشد و معاین و امارت استجابتش بر جبر	ایام باشد و معاین و امارت استجابتش بر جبر	ف	ایام باشد و معاین و امارت استجابتش بر جبر
شهور و احوام مقدر و معین باشد	شهور و احوام مقدر و معین باشد	میازد	شهور و احوام مقدر و معین باشد
بافانوس دعائی که طایری عبارتش بواسطه	بافانوس دعائی که طایری عبارتش بواسطه	بدیه معلجاب	بافانوس دعائی که طایری عبارتش بواسطه
اقدام و خود اخلاص و نجای اشارتش بر	اقدام و خود اخلاص و نجای اشارتش بر	ف	اقدام و خود اخلاص و نجای اشارتش بر
جرا و صفون عقیدت و کمال اختصاص با	جرا و صفون عقیدت و کمال اختصاص با	میدارد	جرا و صفون عقیدت و کمال اختصاص با
باتحفه دعائی چون مراد اخلاص صاحبان	باتحفه دعائی چون مراد اخلاص صاحبان	در محفل اشرف	باتحفه دعائی چون مراد اخلاص صاحبان
از کلمات غنائی مبر او بدیه شامی مانند شای	از کلمات غنائی مبر او بدیه شامی مانند شای	ف	از کلمات غنائی مبر او بدیه شامی مانند شای
اخوان اصفا بر حرات حقائق مصفا	اخوان اصفا بر حرات حقائق مصفا	بروق غرض میرساند	اخوان اصفا بر حرات حقائق مصفا
یا فون تسلیات لاسر المومنین که از احاطات حق	یا فون تسلیات لاسر المومنین که از احاطات حق	مردمن سده عالیها	یا فون تسلیات لاسر المومنین که از احاطات حق
آن مصابح قلوب فضلا مقور گردد و ضرب کرم	آن مصابح قلوب فضلا مقور گردد و ضرب کرم	جناب	آن مصابح قلوب فضلا مقور گردد و ضرب کرم
فانک الرواح که سیرا فانی انوار در طبع غریب	فانک الرواح که سیرا فانی انوار در طبع غریب	میگرداند	فانک الرواح که سیرا فانی انوار در طبع غریب
باز عوالت انیسایم و دعوات در دید انشائیم که	باز عوالت انیسایم و دعوات در دید انشائیم که	برقانون ادب بات	باز عوالت انیسایم و دعوات در دید انشائیم که
شهرت بیان شوا سب اینها من و من و من و من	شهرت بیان شوا سب اینها من و من و من و من	دولت اتماف	شهرت بیان شوا سب اینها من و من و من و من
مسائی صفاتش از غیا میانه و با محفوز و مامون باشد	مسائی صفاتش از غیا میانه و با محفوز و مامون باشد	ابلاغ مینماید	مسائی صفاتش از غیا میانه و با محفوز و مامون باشد

نوع دیگر از اقتضاح

ایات فارسیه	تجیات	ابلاغ	عربی
ای صبا غنچه کزین شایسته جان انجاست ز جمال کجاست	مهر من نهایی وفا آنست که کنایه یافش و درود و داد و ستاد و دیگر برقع کینا صفا آنست که شایم بر یافش صدورش و نور لطافت بارش صافی در آنست	صدوح ملازمان عتید علیه زنت کی کرد	تسبیح الصبا زنت اطلال کجاست تسبیح الصبا زنت اطلال کجاست
برین صبا غنچه کزین شایسته جان انجاست ز جمال کجاست	با تاجان سلیقه نسیم سبایی غنچه کزین شایسته و صفا آنست که در ادوار لایح و انوار و نور و فایض و جویات هر روز هم صفا لایح و دامن باشد	تسبیح الصبا زنت اطلال کجاست تسبیح الصبا زنت اطلال کجاست	تسبیح الصبا زنت اطلال کجاست تسبیح الصبا زنت اطلال کجاست
نغمه کزین شایسته جان انجاست ز جمال کجاست	با دای تجاتی و کجای که دامن صفا کزین شایسته و غنچه در یافش و در ادوار لایح و انوار و نور و فایض و جویات هر روز هم صفا لایح و دامن باشد	تسبیح الصبا زنت اطلال کجاست تسبیح الصبا زنت اطلال کجاست	تسبیح الصبا زنت اطلال کجاست تسبیح الصبا زنت اطلال کجاست
نغمه کزین شایسته جان انجاست ز جمال کجاست	نغمه کزین شایسته جان انجاست ز جمال کجاست	تسبیح الصبا زنت اطلال کجاست تسبیح الصبا زنت اطلال کجاست	تسبیح الصبا زنت اطلال کجاست تسبیح الصبا زنت اطلال کجاست
نغمه کزین شایسته جان انجاست ز جمال کجاست	نغمه کزین شایسته جان انجاست ز جمال کجاست	تسبیح الصبا زنت اطلال کجاست تسبیح الصبا زنت اطلال کجاست	تسبیح الصبا زنت اطلال کجاست تسبیح الصبا زنت اطلال کجاست
نغمه کزین شایسته جان انجاست ز جمال کجاست	نغمه کزین شایسته جان انجاست ز جمال کجاست	تسبیح الصبا زنت اطلال کجاست تسبیح الصبا زنت اطلال کجاست	تسبیح الصبا زنت اطلال کجاست تسبیح الصبا زنت اطلال کجاست
نغمه کزین شایسته جان انجاست ز جمال کجاست	نغمه کزین شایسته جان انجاست ز جمال کجاست	تسبیح الصبا زنت اطلال کجاست تسبیح الصبا زنت اطلال کجاست	تسبیح الصبا زنت اطلال کجاست تسبیح الصبا زنت اطلال کجاست
نغمه کزین شایسته جان انجاست ز جمال کجاست	نغمه کزین شایسته جان انجاست ز جمال کجاست	تسبیح الصبا زنت اطلال کجاست تسبیح الصبا زنت اطلال کجاست	تسبیح الصبا زنت اطلال کجاست تسبیح الصبا زنت اطلال کجاست

ابیات الاتیقه بند الافتح

سلامات عربیه	فارسیه	فارسیه	عربیه
سلام الله ما حین الفتح سلام الله ما حین الفتح على تلك المكارم والمنازل على تلك المنازل والمنازل	سلامی چون هم نه سباز سلامی چون هم نه سباز کرد با اوین کرد با اوین کرد با اوین کرد با اوین	سلامی چون هم نه سباز سلامی چون هم نه سباز کرد با اوین کرد با اوین کرد با اوین کرد با اوین	سلام الله ما حین الفتح سلام الله ما حین الفتح على تلك المكارم والمنازل على تلك المنازل والمنازل
سلامه كلف الحق جل جلاله وقيل يا دني لربك نواله من تحاور المشتاق عبيد عبيده عنه المجلس السافر يمتطيه	سلامی چون کن موسی مطهر سلامی چون کن موسی مطهر من تحاور المشتاق عبيد عبيده عنه المجلس السافر يمتطيه	سلامی چون کن موسی مطهر سلامی چون کن موسی مطهر من تحاور المشتاق عبيد عبيده عنه المجلس السافر يمتطيه	سلامه كلف الحق جل جلاله وقيل يا دني لربك نواله من تحاور المشتاق عبيد عبيده عنه المجلس السافر يمتطيه
سلامه كلف الله الطلح خلال رياض غشيت حباتها على حصره الصمد الرقيق الذليل فضائل حقه لا تعد حباتها	سلامی چون غشيت حباتها سلامی چون غشيت حباتها على حصره الصمد الرقيق الذليل فضائل حقه لا تعد حباتها	سلامی چون غشيت حباتها سلامی چون غشيت حباتها على حصره الصمد الرقيق الذليل فضائل حقه لا تعد حباتها	سلامه كلف الله الطلح خلال رياض غشيت حباتها على حصره الصمد الرقيق الذليل فضائل حقه لا تعد حباتها
سلامه كلف الله الطلح متر فقه الاقوال من ربي مجيد على الجليل العالي الرفيع جنانه فكفيرة الاثم والهمم السعد	سلامی چون متر فقه الاقوال سلامی چون متر فقه الاقوال على الجليل العالي الرفيع جنانه فكفيرة الاثم والهمم السعد	سلامی چون متر فقه الاقوال سلامی چون متر فقه الاقوال على الجليل العالي الرفيع جنانه فكفيرة الاثم والهمم السعد	سلامه كلف الله الطلح متر فقه الاقوال من ربي مجيد على الجليل العالي الرفيع جنانه فكفيرة الاثم والهمم السعد
سلامه كلف الله الطلح وقام بهم الوعد من ربي الوعد على شيعه عليا والفضل الندي وجميع الانعام والفخر المجيد	سلامی چون وقام بهم الوعد سلامی چون وقام بهم الوعد على شيعه عليا والفضل الندي وجميع الانعام والفخر المجيد	سلامی چون وقام بهم الوعد سلامی چون وقام بهم الوعد على شيعه عليا والفضل الندي وجميع الانعام والفخر المجيد	سلامه كلف الله الطلح وقام بهم الوعد من ربي الوعد على شيعه عليا والفضل الندي وجميع الانعام والفخر المجيد
سلامه كلف الله الطلح سلامه كلف الله الطلح على شيعه عليا والفضل الندي وجميع الانعام والفخر المجيد	سلامی چون سلامه كلف الله الطلح سلامی چون سلامه كلف الله الطلح على شيعه عليا والفضل الندي وجميع الانعام والفخر المجيد	سلامی چون سلامه كلف الله الطلح سلامی چون سلامه كلف الله الطلح على شيعه عليا والفضل الندي وجميع الانعام والفخر المجيد	سلامه كلف الله الطلح سلامه كلف الله الطلح على شيعه عليا والفضل الندي وجميع الانعام والفخر المجيد
سلامه كلف الله الطلح سلامه كلف الله الطلح على شيعه عليا والفضل الندي وجميع الانعام والفخر المجيد	سلامی چون سلامه كلف الله الطلح سلامی چون سلامه كلف الله الطلح على شيعه عليا والفضل الندي وجميع الانعام والفخر المجيد	سلامی چون سلامه كلف الله الطلح سلامی چون سلامه كلف الله الطلح على شيعه عليا والفضل الندي وجميع الانعام والفخر المجيد	سلامه كلف الله الطلح سلامه كلف الله الطلح على شيعه عليا والفضل الندي وجميع الانعام والفخر المجيد
سلامه كلف الله الطلح سلامه كلف الله الطلح على شيعه عليا والفضل الندي وجميع الانعام والفخر المجيد	سلامی چون سلامه كلف الله الطلح سلامی چون سلامه كلف الله الطلح على شيعه عليا والفضل الندي وجميع الانعام والفخر المجيد	سلامی چون سلامه كلف الله الطلح سلامی چون سلامه كلف الله الطلح على شيعه عليا والفضل الندي وجميع الانعام والفخر المجيد	سلامه كلف الله الطلح سلامه كلف الله الطلح على شيعه عليا والفضل الندي وجميع الانعام والفخر المجيد

تتمه الیاتی الاثقة

عربیہ	فارسیہ	عربیہ	سلامات فارسیہ
سلام علیکم ورحمۃ اللہ وبرکاتہ میرزا محمد علی خان	سلامی که بر لب نازید نویافته چنانچه	سلامی جانفرانی رنج چو دور سلامی مشک پیغمبر افشان شمار مجلس عالی که آسبیا نمایه اقتباس علم و عرفان	سلامات فارسیہ
سلام علیکم ورحمۃ اللہ وبرکاتہ میرزا محمد علی خان	سلامی که بر لب نازید نویافته چنانچه	سلامی که ز دل بر وزندگی سلامی که زان جهان شود شادمان باین دلت عالی که ز وفا کفایت نوال کرامت بر اهل زمان	سلامات فارسیہ
سلام علیکم ورحمۃ اللہ وبرکاتہ میرزا محمد علی خان	سلامی که بر لب نازید نویافته چنانچه	سلامی بر چشم خوشید روشن سلامی بدو جان نامید خرم بران منبع اللطف و درامی حسان که از تنهیل و خرمند اهل عالم	سلامات فارسیہ
سلام علیکم ورحمۃ اللہ وبرکاتہ میرزا محمد علی خان	سلامی که بر لب نازید نویافته چنانچه	سلامی که رنگ آید از کوه کیمش فضائی زمین رعد و زمان بران مصدقین علم و عمل بران مطلع نور امن و امان	سلامات فارسیہ
سلام علیکم ورحمۃ اللہ وبرکاتہ میرزا محمد علی خان	سلامی که بر لب نازید نویافته چنانچه	سلامی چنان که نیم شمعش روان ملک بزرگ تازد و گردد بران صدر و زبان که از صیبت جویش بگویم جهانی پر آوازه گردد	سلامات فارسیہ
سلام علیکم ورحمۃ اللہ وبرکاتہ میرزا محمد علی خان	سلامی که بر لب نازید نویافته چنانچه	صحیفهای سلامی که چون نیم سهار دماغ روح معطر شود بکیمت او باستان ملک شوقی کنیم ایشان که در نوشتنک جهانی خبر طلعت او	سلامات فارسیہ
سلام علیکم ورحمۃ اللہ وبرکاتہ میرزا محمد علی خان	سلامی که بر لب نازید نویافته چنانچه	سلامی چو باد صبا بشمار سلامی چو عود صبا و لکشیامی بران آفتاب سحر که گرم که ز نوشتنک و از خلق خدای	سلامات فارسیہ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[illegible]

خاتمه الابیات اللاتیمه لا فتاح

شعائر فارسیه	ابیات	سلامات عربیه
تختی که از دیدم را شور و شن تختی که از رسیدن با شو و شرم نیا مجلس عالی انبوت الاشراف که صلیب نفیست و بدر اوج حکم	ای سمن ز کار با بی بی زات سلام با بی بی	سلام الله کل صباح یوم علی صبیحہ قلبی و روحی و از لقاء الیہ و زعمی فوج و فوج فی شفا
تختی که انفس آن شمع شمال کنند شام جهان را از نسیم کمال پراز سپهر معالی که کوب نفیست پراز سپهر زمین مجلس او جلوه گر براج جمال	ای سمن ز کار با بی بی زات سلام با بی بی	سلام الله کل صباح یوم و ذرو انک انک انک انک علی صبیحہ قلبی و روحی و از لقاء الیہ و زعمی فوج و فوج فی شفا
خدی کریم مشکینش دم بدم عینش شود امان تحفه حضرت که از اهل نفیست دل کند بوی روح استنشاق	ای سمن ز کار با بی بی زات سلام با بی بی	سلام الله کل صباح یوم علی صبیحہ قلبی و روحی و از لقاء الیہ و زعمی فوج و فوج فی شفا
خدی کامل طاعتش سازند در جهان با بند و اوصال میفرستم کفر من که از نو کربیب یا قند اهل کمال	ای سمن ز کار با بی بی زات سلام با بی بی	سلام الله کل صباح یوم علی صبیحہ قلبی و روحی و از لقاء الیہ و زعمی فوج و فوج فی شفا
عرض میدارم سلامی ز من طبع شمال میفرستم خدی شافی ترا از آب زلال میفرستم کمالی جعفری که از دلش میرد آب با استقبال آجاء و جلال	ای سمن ز کار با بی بی زات سلام با بی بی	سلام الله کل صباح یوم علی صبیحہ قلبی و روحی و از لقاء الیہ و زعمی فوج و فوج فی شفا
عبودتی چون گل بوستان عبودتی چون رخ دوستان کنم عرض بر حضرتی که زنده من بود و داد عاقله در گرفت	ای سمن ز کار با بی بی زات سلام با بی بی	سلام الله کل صباح یوم علی صبیحہ قلبی و روحی و از لقاء الیہ و زعمی فوج و فوج فی شفا
فرزده سلامی ای نسیم سحرست خوشبخت تر از نسیم گلگتری ای نفسی که عین افشان گذرست از لیل بیدل سودی گلزار بری	ای سمن ز کار با بی بی زات سلام با بی بی	سلام الله کل صباح یوم علی صبیحہ قلبی و روحی و از لقاء الیہ و زعمی فوج و فوج فی شفا

حرف و دهم از کلیه دهم در اقتضای بحواله حالات و این را تفویض الایحوال خوانند و این اقتضای نسبت که کاتب صورت خلاص صفت اختصاص خود را بر آنکه ضمیر کتوب الیه جلوه دهد چنان باز نماید که صدق نیست و صفاتش بر خاطر کتوب الیه مخفی نیست پس در شرح خلوص عقیدت و در فورادت خوش تانوده سخن را ختم سازد و بعضی احوالی که در این مقام نماند و این نوع اقتضای خالی از مضامین نیست چه تعریفی کامل و توصیفی شامل است هر کتوب الیه را در روشنی ضمیر صفا خاطر و در حال اقتضای بیتی غرضی از آنکه تقدیر و تفویض نویسد و بیان حال ذکر کرده و تمهید بر آن نماید و بیتی غرضی یا تکریم کنند یا صورتی خیر بدین تیره و ایراد که هم والله المستعان علی ما تصفون قال الله خذوا حظا و هو و حم الزاحمین

ابتداء الكلام مقدمه التفويض بيانها

[illegible]

بقیه الافتتاح بالتفویض

البتدائیة	بیانیه	تمتہ	مقدمہ التفویض بالاشعار
چون بر مرآت منقوشه صفات صفت کمال لکاس صفت کمال احوال و فائق تفصیل و اجمال است	صفت تکلیف بیالی محبت صافی سمیت تمیزه قمر بعد مودت وافی در عی نیت	تخلیف الملامت و تحاشا عن اطلاق الکلام بزم اند تقصید نمی و بد	الکلیه امور الالهیه و الدنیاه و الخیرات و النعمان و الخیرات و النعمان و الخیرات و النعمان
چون در آینه خاکی که قوت که نظیر فاضل لکاس و منظر افات الهی است حضرت ذو الجلال است	کفایت ارادت و دوا و خلاص و عاقل و صورت و عقیده و انعام و تخصصان و فاضل کمال است	پس زیادت تمام بر ابرام ناموده و تکلف و تصنیف و اجتناب و احتراز لازم بمیداند	چون در آینه خاکی که قوت که نظیر فاضل لکاس و منظر افات الهی است حضرت ذو الجلال است
چون بر سر عالم لاری شکل کشای صفت کمال لکاس ملکوت و است و فاضل وظایف و کمال است	لوازم و اداری اقل و تمام پس زیادت تمام بر ابرام ناموده و تکلف و تصنیف و اجتناب و احتراز لازم بمیداند	پس زیادت تمام بر ابرام ناموده و تکلف و تصنیف و اجتناب و احتراز لازم بمیداند	چون بر سر عالم لاری شکل کشای صفت کمال لکاس ملکوت و است و فاضل وظایف و کمال است
چون ضمیمه کتاب تاثیر که از کمالات انوار غنی است اسرار لاری و مستفیض ششیر است	بر ادست و فاضل و عاقل و کمال و اقامت مرآت و حضرت که کمال و تصنیف شده اطلاق تمام دارد	پس زیادت تمام بر ابرام ناموده و تکلف و تصنیف و اجتناب و احتراز لازم بمیداند	چون ضمیمه کتاب تاثیر که از کمالات انوار غنی است اسرار لاری و مستفیض ششیر است
چون بر جریده خاطر خوش ماشرف که قلم و فاضل و کمال و اقامت مرآت و حضرت که کمال و تصنیف شده اطلاق تمام دارد	انعام و اداری اقل و تمام پس زیادت تمام بر ابرام ناموده و تکلف و تصنیف و اجتناب و احتراز لازم بمیداند	پس زیادت تمام بر ابرام ناموده و تکلف و تصنیف و اجتناب و احتراز لازم بمیداند	چون بر جریده خاطر خوش ماشرف که قلم و فاضل و کمال و اقامت مرآت و حضرت که کمال و تصنیف شده اطلاق تمام دارد
چون و بدیهه معانی و بدیهه که نقش و خط و فاضل و کمال و اقامت مرآت و حضرت که کمال و تصنیف شده اطلاق تمام دارد	لا شک صورت و مالات و که خالی از شوائب و راد حالی جمله صدق و صفات مشابه و مانع موجود	پس در اظهار این حال اطناب و اطالته را محال نمیدهد	چون و بدیهه معانی و بدیهه که نقش و خط و فاضل و کمال و اقامت مرآت و حضرت که کمال و تصنیف شده اطلاق تمام دارد
چون صیغه و بین بقدر و بدیهه شیع و فاضل و کمال اسرار حق و کمال و بدیهه رسوم و اوقات و بدیهه	بر توم اطاعت این لازم و فاضل و کمال و بدیهه و صفات و محشی و کمال اجتناب می نماید	پس در توضیح این الوا از ابرام و اطناب که لا تقابل و کمال و بدیهه اجتناب می نماید	چون صیغه و بین بقدر و بدیهه شیع و فاضل و کمال اسرار حق و کمال و بدیهه رسوم و اوقات و بدیهه

الکلیات المناسبة لهذا الافتتاح	مرویات	المصاریم	تنبیهاست
<p>اذا وصف الناس اشواقهم وان اشيقا في لا يوصف وكيف اعد من حاله فهم لم يمتي بها اعرف</p>	<p>فهم لم يمتي بها اعرف فهم لم يمتي بها اعرف</p>	<p>فهم لم يمتي بها اعرف فهم لم يمتي بها اعرف</p>	<p>فهم لم يمتي بها اعرف فهم لم يمتي بها اعرف</p>
<p>باوجود شمس اندر تو من چرا حال خود قسم تقریر که قلم هر چه بزرگان هست روشن بران ضمیر</p>	<p>باوجود شمس اندر تو من چرا حال خود قسم تقریر</p>	<p>باوجود شمس اندر تو من چرا حال خود قسم تقریر</p>	<p>باوجود شمس اندر تو من چرا حال خود قسم تقریر</p>
<p>صبر و صبر و صبر و صبر و فی جلیه البدن مثل السحر و کیف اعد من حاله و قلبه اعلم میتی بها</p>	<p>صبر و صبر و صبر و صبر و فی جلیه البدن مثل السحر</p>	<p>صبر و صبر و صبر و صبر و فی جلیه البدن مثل السحر</p>	<p>صبر و صبر و صبر و صبر و فی جلیه البدن مثل السحر</p>
<p>گفته بودم که در وجود این را باز گویم چه حاجت گفتن که تو خود در دل نکودان</p>	<p>گفته بودم که در وجود این را باز گویم چه حاجت گفتن</p>	<p>گفته بودم که در وجود این را باز گویم چه حاجت گفتن</p>	<p>گفته بودم که در وجود این را باز گویم چه حاجت گفتن</p>
<p>گفتم که بدرود بزارم پیش در شوق لبی ناله برآرم پیش چون رای تو اگرست حاجت بنود کا حال بشی غرضه دارم پیش</p>	<p>گفتم که بدرود بزارم پیش در شوق لبی ناله برآرم پیش</p>	<p>گفتم که بدرود بزارم پیش در شوق لبی ناله برآرم پیش</p>	<p>گفتم که بدرود بزارم پیش در شوق لبی ناله برآرم پیش</p>
<p>هر چند که خامه قصه بفرست کی صورت حال با تو تقریر کند حالی که مراست باز گفتن نتوان دل خود بپشت با تو تقریر کند</p>	<p>هر چند که خامه قصه بفرست کی صورت حال با تو تقریر کند</p>	<p>هر چند که خامه قصه بفرست کی صورت حال با تو تقریر کند</p>	<p>هر چند که خامه قصه بفرست کی صورت حال با تو تقریر کند</p>
<p>با خیالت که مراست جانست مدام هر دو حالت روحانی دل افروخت جان من مشکست تشنه رسم خدمت با تو که دیگر مرا حال محبت چو نیست</p>	<p>با خیالت که مراست جانست مدام هر دو حالت روحانی دل افروخت</p>	<p>با خیالت که مراست جانست مدام هر دو حالت روحانی دل افروخت</p>	<p>با خیالت که مراست جانست مدام هر دو حالت روحانی دل افروخت</p>

الافتتاح بقرب المعنوي وهو الشا من الامور

[illegible]

بقیة الاقتراح باقرب				
ابتدات	مقدمه القرب	بیانه	تممه	الانتهات
چون اتفاق امور جسمانی نزد باب معانی بقیای چنان و مقداری چندان ندارد پس بنا بر قاعده مقررہ ۲ غ ۱ غایبی او چشم و در دل جاضری	چون اتفاق امور جسمانی نزد باب معانی بقیای چنان و مقداری چندان ندارد پس بنا بر قاعده مقررہ ۲ غ ۱ غایبی او چشم و در دل جاضری	چون اتفاق امور جسمانی نزد باب معانی بقیای چنان و مقداری چندان ندارد پس بنا بر قاعده مقررہ ۲ غ ۱ غایبی او چشم و در دل جاضری	چون اتفاق امور جسمانی نزد باب معانی بقیای چنان و مقداری چندان ندارد پس بنا بر قاعده مقررہ ۲ غ ۱ غایبی او چشم و در دل جاضری	چون اتفاق امور جسمانی نزد باب معانی بقیای چنان و مقداری چندان ندارد پس بنا بر قاعده مقررہ ۲ غ ۱ غایبی او چشم و در دل جاضری
اگر چه بعد مسافت از جناب اعلیٰ مناب موجب لال قوتی سامت و کلاست اما بر مضمون ع الرشح بالرشح مخرج و مقدر و	اگر چه بعد مسافت از جناب اعلیٰ مناب موجب لال قوتی سامت و کلاست اما بر مضمون ع الرشح بالرشح مخرج و مقدر و	اگر چه بعد مسافت از جناب اعلیٰ مناب موجب لال قوتی سامت و کلاست اما بر مضمون ع الرشح بالرشح مخرج و مقدر و	اگر چه بعد مسافت از جناب اعلیٰ مناب موجب لال قوتی سامت و کلاست اما بر مضمون ع الرشح بالرشح مخرج و مقدر و	اگر چه بعد مسافت از جناب اعلیٰ مناب موجب لال قوتی سامت و کلاست اما بر مضمون ع الرشح بالرشح مخرج و مقدر و
چون کجاست فراق صوری مباحث ضروری را در قلب احوال و فراق و طایف و ملاقی و ملاقی پیش روی هم و یا چون نزدیک باشد کونزال دور با	چون کجاست فراق صوری مباحث ضروری را در قلب احوال و فراق و طایف و ملاقی و ملاقی پیش روی هم و یا چون نزدیک باشد کونزال دور با	چون کجاست فراق صوری مباحث ضروری را در قلب احوال و فراق و طایف و ملاقی و ملاقی پیش روی هم و یا چون نزدیک باشد کونزال دور با	چون کجاست فراق صوری مباحث ضروری را در قلب احوال و فراق و طایف و ملاقی و ملاقی پیش روی هم و یا چون نزدیک باشد کونزال دور با	چون کجاست فراق صوری مباحث ضروری را در قلب احوال و فراق و طایف و ملاقی و ملاقی پیش روی هم و یا چون نزدیک باشد کونزال دور با
چون محبوب بر مهاجرت صوری شمع اجزای قلب و تعارف ارواح را منتفی نیست و انداخت پیش قانین عظماء الحسبه لا تحفه سناء الرشح	چون محبوب بر مهاجرت صوری شمع اجزای قلب و تعارف ارواح را منتفی نیست و انداخت پیش قانین عظماء الحسبه لا تحفه سناء الرشح	چون محبوب بر مهاجرت صوری شمع اجزای قلب و تعارف ارواح را منتفی نیست و انداخت پیش قانین عظماء الحسبه لا تحفه سناء الرشح	چون محبوب بر مهاجرت صوری شمع اجزای قلب و تعارف ارواح را منتفی نیست و انداخت پیش قانین عظماء الحسبه لا تحفه سناء الرشح	چون محبوب بر مهاجرت صوری شمع اجزای قلب و تعارف ارواح را منتفی نیست و انداخت پیش قانین عظماء الحسبه لا تحفه سناء الرشح
چون فرائح روائح قریب جانی با وجود مکانی از ریاض مخالفت است ششام میتوان نویسن بنا بر مضمون محرومی جاشکر و ترویج جان را بر بین	چون فرائح روائح قریب جانی با وجود مکانی از ریاض مخالفت است ششام میتوان نویسن بنا بر مضمون محرومی جاشکر و ترویج جان را بر بین	چون فرائح روائح قریب جانی با وجود مکانی از ریاض مخالفت است ششام میتوان نویسن بنا بر مضمون محرومی جاشکر و ترویج جان را بر بین	چون فرائح روائح قریب جانی با وجود مکانی از ریاض مخالفت است ششام میتوان نویسن بنا بر مضمون محرومی جاشکر و ترویج جان را بر بین	چون فرائح روائح قریب جانی با وجود مکانی از ریاض مخالفت است ششام میتوان نویسن بنا بر مضمون محرومی جاشکر و ترویج جان را بر بین
چون با وجود دوری مکان ویری زمان خلاص دل و نواز حیات ملازم آستان معالی نشان اندیش فوای کلام الله یشهد انی بالقلب عندک حاضری	چون با وجود دوری مکان ویری زمان خلاص دل و نواز حیات ملازم آستان معالی نشان اندیش فوای کلام الله یشهد انی بالقلب عندک حاضری	چون با وجود دوری مکان ویری زمان خلاص دل و نواز حیات ملازم آستان معالی نشان اندیش فوای کلام الله یشهد انی بالقلب عندک حاضری	چون با وجود دوری مکان ویری زمان خلاص دل و نواز حیات ملازم آستان معالی نشان اندیش فوای کلام الله یشهد انی بالقلب عندک حاضری	چون با وجود دوری مکان ویری زمان خلاص دل و نواز حیات ملازم آستان معالی نشان اندیش فوای کلام الله یشهد انی بالقلب عندک حاضری
اگر چه قوای طامری بسبب بعد مسافت از مستغنی حظه مشامه جمال محروم اند و فاما بمقتضا تتم اینجا ولی جان من انجام است	اگر چه قوای طامری بسبب بعد مسافت از مستغنی حظه مشامه جمال محروم اند و فاما بمقتضا تتم اینجا ولی جان من انجام است	اگر چه قوای طامری بسبب بعد مسافت از مستغنی حظه مشامه جمال محروم اند و فاما بمقتضا تتم اینجا ولی جان من انجام است	اگر چه قوای طامری بسبب بعد مسافت از مستغنی حظه مشامه جمال محروم اند و فاما بمقتضا تتم اینجا ولی جان من انجام است	اگر چه قوای طامری بسبب بعد مسافت از مستغنی حظه مشامه جمال محروم اند و فاما بمقتضا تتم اینجا ولی جان من انجام است

عربي	فارسي	فارسي	شائيات عربيه
مالي سواه صلاه رانيس موت القوا ايمونا و كرايس	زاد دود در جسد ناموس	موت القوا ايمونا و كرايس	لَنْ حَالِي لَا يَأْمُرُ بَيْنَ لِقَائِي فَتَحْنُ لِقَائِي الْقَلْبَ يَلْتَقِيَانِ تَصَوُّتِ فِي قَلْبِي لِفَرْحِ صَبَابَةٍ كَأَنَّكَ تَصْبُ عَلَى كُلِّ مَكَانٍ
ابن سينا الى الصديق و يوضح لطف الله المودع	موت القوا ايمونا و كرايس	موت القوا ايمونا و كرايس	اِنْ قُلْتَ غَيْبَ قَلْبِي لَأَصِدُّ اِذَا نَتَّ مَعَهُ جَلِيسُ الرُّوحِ كَوَيْبِ اِنْ قُلْتَ مَا غَيْبَ قَلْبِي لَأَكْتُبُ فَقَدْ تَعَيَّرْتُ بَيْنَ الْيَدِ وَالْكَفِ
اِنْ قُلْتَ غَيْبَ قَلْبِي لَأَكْتُبُ فَقَدْ تَعَيَّرْتُ بَيْنَ الْيَدِ وَالْكَفِ	موت القوا ايمونا و كرايس	موت القوا ايمونا و كرايس	اِنْ كُنْتُ عَنْ حَالِي جَنَائِكَ عَامِلًا مُتَعَاذًا بِالْقَالِبِ الْمَكْرُورِ فَاللَّهِ يَشْهَدُ وَاللَّامُ الْآسِفِ فِي ذَا الْجَنَابِ مُلَاوِمِ الرُّوحِ
اِنْ قُلْتَ غَيْبَ قَلْبِي لَأَكْتُبُ فَقَدْ تَعَيَّرْتُ بَيْنَ الْيَدِ وَالْكَفِ	موت القوا ايمونا و كرايس	موت القوا ايمونا و كرايس	لَا اِنْ كَانَتْ اَيَّامُ فَرْقٍ بَيْنَنَا فَتَحْنُ لِقَائِي الْقَلْبَ يَلْتَقِيَانِ وَمَا تَرَانِ فَيَسْتَلِدُّ لَهَا مَهْرُ سَكَنًا الَّذِينَ كُنَّا قَلْبَانِ مَوْتِ لِقَائِ
اِنْ قُلْتَ غَيْبَ قَلْبِي لَأَكْتُبُ فَقَدْ تَعَيَّرْتُ بَيْنَ الْيَدِ وَالْكَفِ	موت القوا ايمونا و كرايس	موت القوا ايمونا و كرايس	مَا غَيْبَ عَنِ الْقَلْبِ لَأَعْنِ عَيْنِ وَمَا بَيْنَ كَوَيْبَتَيْنَا مِنْ بَيْنِ اِنْ قُلْتَ قَدْ أَوْحَشْتُ فَمَا لِيْشَيْخِ الْوَحْشَةِ وَالْفَرْقَةِ لِأَلْتَشِي
اِنْ قُلْتَ غَيْبَ قَلْبِي لَأَكْتُبُ فَقَدْ تَعَيَّرْتُ بَيْنَ الْيَدِ وَالْكَفِ	موت القوا ايمونا و كرايس	موت القوا ايمونا و كرايس	يَا مَنْ تَفَرَّقَ بَيْنَ الْوَصْلِ وَالْبَيْنِ لَا فَرْقَ بَيْنَهُمَا عِنْدَ الْمُحِبِّينِ اِذَا الْعَاقُ ارْوَاحًا وَاقْفَدَ فَلَا يَصْرِفُ نَوَى الْأَجْسَامِ وَالْبَيْنِ
اِنْ قُلْتَ غَيْبَ قَلْبِي لَأَكْتُبُ فَقَدْ تَعَيَّرْتُ بَيْنَ الْيَدِ وَالْكَفِ	موت القوا ايمونا و كرايس	موت القوا ايمونا و كرايس	لَا اِنْ بُوْعِدَتْ عَنِ نَظَرِي وَسَمْعِي وَقَرَّ قَلْبِي بَعْدَ الْمَسَالِكِ فَالِي عَذِيرُكَ لَوْ فِي سَهَابِي وَمَا لِي فِي الْقَوْلِ سُوءُ حَيَالِكِ

بقیه الافتاحات

ابتدات	مقدمات	بیان و اتمام الذکر	تمام الکلام
ایمان و ایمان و ایمان و ایمان خالی از ایمان و ایمان و ایمان	و اما علم و ایمان و ایمان و ایمان علیه و ایمان و ایمان و ایمان برایانه عالم هست	که همیشه خود را بفرمان دولت و بار بستره شر مراتب رفیع و ذکر و تقاب منیع و امتقار و انسان و ملاق جان و جان دارد	تا در حق آرد و در حق آرد و در حق آرد و در حق آرد و در حق آرد و در حق آرد
و در حق آرد و در حق آرد و در حق آرد و در حق آرد	و اما علم و ایمان و ایمان و ایمان علیه و ایمان و ایمان و ایمان برایانه عالم هست	که در اکثر اوقات صفحه لسان و مخفی جان و دل را قوی و در حق آرد و در حق آرد و در حق آرد و در حق آرد	و در حق آرد و در حق آرد و در حق آرد و در حق آرد و در حق آرد و در حق آرد
و در حق آرد و در حق آرد و در حق آرد و در حق آرد	و اما علم و ایمان و ایمان و ایمان علیه و ایمان و ایمان و ایمان برایانه عالم هست	که در دست امید بجلو آید و ارادت و زود و در مجلس و در حق آرد و در حق آرد و در حق آرد و در حق آرد	و در حق آرد و در حق آرد و در حق آرد و در حق آرد و در حق آرد و در حق آرد
و در حق آرد و در حق آرد و در حق آرد و در حق آرد	و اما علم و ایمان و ایمان و ایمان علیه و ایمان و ایمان و ایمان برایانه عالم هست	که علی تقاب الا زمان و توالی المبدأ و جواهر زود و امتقار و در حق آرد و در حق آرد و در حق آرد و در حق آرد	و در حق آرد و در حق آرد و در حق آرد و در حق آرد و در حق آرد و در حق آرد
و در حق آرد و در حق آرد و در حق آرد و در حق آرد	و اما علم و ایمان و ایمان و ایمان علیه و ایمان و ایمان و ایمان برایانه عالم هست	که در خلا و ملا تبک و فضائل و زود و حسن شمائل و شش و در حق آرد و در حق آرد و در حق آرد و در حق آرد	و در حق آرد و در حق آرد و در حق آرد و در حق آرد و در حق آرد و در حق آرد
و در حق آرد و در حق آرد و در حق آرد و در حق آرد	و اما علم و ایمان و ایمان و ایمان علیه و ایمان و ایمان و ایمان برایانه عالم هست	که علی حسب الطریق و مستمره و در دعا گوئی و رضا جوئی و و در حق آرد و در حق آرد و در حق آرد و در حق آرد	و در حق آرد و در حق آرد و در حق آرد و در حق آرد و در حق آرد و در حق آرد
و در حق آرد و در حق آرد و در حق آرد و در حق آرد	و اما علم و ایمان و ایمان و ایمان علیه و ایمان و ایمان و ایمان برایانه عالم هست	که با بعد و دو الاصال بنی فی جمیع الاوقات و الاحوال و در حق آرد و در حق آرد و در حق آرد و در حق آرد	و در حق آرد و در حق آرد و در حق آرد و در حق آرد و در حق آرد و در حق آرد

بند وام الذکر

[illegible]

[illegible]

بقية الافتتاح يا ظهارة المحبة

[illegible]

الفقرات کلمات الفقه

الفقرات	الفقرات	ایات
حکم اولی که از آن است که استیسا این اگر از روی صورتی است که استیسا این نمایان روی صورتی است که استیسا این رفت	قبل از ظهور نشأت غفرت و در صورتی و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت جبال و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت مست و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت	ایات
بنا بر ظاهر و کل ذی حد و قوت و قوت چون صورتی است که استیسا این و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت بود و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت	حکم نظامی که از آن است که استیسا این سنت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت پس از یکدیگر و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت اسعاد و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت	ایات
در وقت استیسا این که استیسا این و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت	اگر چه غفرت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت	ایات
سرخ که استیسا این که استیسا این و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت	میخیزد و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت	ایات
سرخ و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت	و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت	ایات
و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت	و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت	ایات
و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت	و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت	ایات
و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت	و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت	ایات
و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت	و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت و غفرت	ایات

ایات	الناسبه هذا لا فتاح	تثانی عربیه
<p>ایات</p>	<p>تثایات فارسیه</p>	<p>بني ميناك والحقه نسبه منه من اهل هذا العالم نحن للذان نكارت اولنا من قبل خلق الله وليد ادم</p>
<p>ایات</p>	<p>تثایات فارسیه</p>	<p>انما احب اليه السحر منه من اهل هذا العالم نحن للذان نكارت اولنا من قبل خلق الله وليد ادم</p>
<p>ایات</p>	<p>تثایات فارسیه</p>	<p>انما احب اليه السحر منه من اهل هذا العالم نحن للذان نكارت اولنا من قبل خلق الله وليد ادم</p>
<p>ایات</p>	<p>تثایات فارسیه</p>	<p>انما احب اليه السحر منه من اهل هذا العالم نحن للذان نكارت اولنا من قبل خلق الله وليد ادم</p>
<p>ایات</p>	<p>تثایات فارسیه</p>	<p>انما احب اليه السحر منه من اهل هذا العالم نحن للذان نكارت اولنا من قبل خلق الله وليد ادم</p>
<p>ایات</p>	<p>تثایات فارسیه</p>	<p>انما احب اليه السحر منه من اهل هذا العالم نحن للذان نكارت اولنا من قبل خلق الله وليد ادم</p>
<p>ایات</p>	<p>تثایات فارسیه</p>	<p>انما احب اليه السحر منه من اهل هذا العالم نحن للذان نكارت اولنا من قبل خلق الله وليد ادم</p>

سطر ثانی از حقیقه اولی بیان صفات منفوره و منظومه

مختفی نمائند که درین زمان لطافت نشان اغلب منشیان خراسان در مکاتبات و مسلمات بساط نفوت و صفات
مکتوب، انطوی ساخته اند و لای ایجاز و مختصار در ساحت خضار بلاغت و بر اعجاز برافراخته و فی نفس الامر
اینصورت بر رعایت توأین ادب اقرب است و سلوک طریق حرمت و بارادای حقوق حشمت اولی و نسب اما
چون قدر از اهل انشا طریقه ایراد صفات مسلوک میداشته اند و دران باب هیچ رقیقه ناعری نمیکند داشته و حالا
افاضل عرب با جمیع و اکثر از فضلای عجم در عراق و ماوراءالنهر اقتضای آثار ایشان نموده ذکر مناقب و مناقب
و ثبوت مفاخر و مراتب مکتوب الیه را از قبیل زیادتى اجلال و اکرام و تمجید قواعد عظام و احترام می شمارند باین شیوه
ایشان تا این اوراق از ان صورت خالی نمائند جهت هر یک از ارباب طبقات کماله فیض از نفوت سامیه و
صفات عالیة بالفاظ عری بروحی که طبع سلیم از قبول آن ایام نماید جهت بعضی خواص از طبقه اعلیٰ سربان
فارسی که در بعضی محلهها بکار آید آورده میشود و همین صفات و نفوت را بحسب مقتضای مقام درجانیات ایراد میتوان
و مکاتب باید که اتمل نموده از صفات مذکوره آنچه مناسب است مکتوب الیه اند بروحی که بجانب علو اتمل و حسن

نباشد از وصیت انحطاط و قصور نیز معر باشد اختیار فرماید و اگر مکتوب الیه جامع مفاخر تنوع نیاصب متعدد
فارسی تمام

باشد چنانچه شلار تبت سیارش با شرف علم یا مرتبه صدارت یا وزارت

یا منصبی درنا صب شریعیه مجتمع باشد همه جهات را رعایت نموده بهر صفتی

ایمائی فرماید و بعد از ایراد صفات در هر مرتبه از مراتب اگر

بقی باز یادت عری یا فارسی بیار و هر آئینه قاعده تعظیم

تعظیم و مفاخر و تکریم بدان تاکید

و تمجیدی خواهد یافت

و من الله التوفیق

صفا الملك والسلطان	صفا الملك والسلطان	منشور عريه
<p>ايضا</p> <p>سُلْطَانُ سَلْطَانِ اَنْزَالِ الْمُنْكَرِ عَلَى مَسْنَدِ الْعَدْلِ وَالْاِحْسَانِ حَاجِزِي الْاَسْلَامِ وَتَجَرُّعِ قَوَاعِدِ الشَّرْعِ الْعَزَاءِ بِأَعْرَاجِ الْحُكْمِ صَاعِدِ مَصَابِدِ السُّلْطَانَةِ الْبَاهِرَةِ عِلَاجِ مَعَارِجِ الْاِيَالَةِ الْقَاهِرَةِ</p>	<p>ايضا</p> <p>سُلْطَانُ اِسْلَامِ طَلُّ اللَّهِ عَلَى مَقَارِقِ الْاَكَامِ وَفَيْحِ سَنَامِ الْحَيْدِ الْغَارِبِ مِلَاقِ مَوْلَى الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ اِيَهُ اللَّهُ بَيْنَ سِرِّيَّتِهِ وَالْمَجْمُوعِ فِي اَعْلَانِ كَلِمَتِهِ عَامِمِ الْاِسْلَامِ عِيَادَةِ</p>	<p>منشور عريه</p> <p>السُّلْطَانُ الْأَعْظَمُ وَالْمَلِكُ الرَّابُّ الْأَنَاصِرُ كَلِمَةُ اللَّهِ الْعَلِيَّةِ الْمَرْفُوعَةِ عَلَى الدَّرَجَاتِ الْعُجْلَانِيَّةِ اللَّهِ فِي بِلَادِهِ وَجَلَّاهُ الظِّلِيلِ عَلَى مَقَارِقِ عِيَادَةِ الْعُطُوفِ عَلَى الرِّعَايَا الرَّوُفِ بَيْنَ الْمَرْكَبِيَا</p>
<p>السُّلْطَانُ الْأَعْظَمُ طَلُّ اللَّهِ عَلَى مَقَارِقِ الْاَكَامِ مَزِينِ سِرِّ السُّلْطَانَةِ الْكُبْرَى بِشِيرِ الْفَضْلِ وَالْاِحْسَانِ مَهْمُومِ الْخِلَافَةِ الْعُظْمَى بِفَيْحِ الْجُودِ وَالْاِحْسَانِ مَغْنَمِ الظُّلْمِ بَيْنَ مُجْدِ الْمُهَوِّفِينَ</p>	<p>السُّلْطَانُ الْمَعْظَمُ وَالْحَقَّانُ الْأَعْدَلُ الْأَكْرَمُ ضَايِقُ أَطْيَارِ الْمَصَارِبِ الْقَوَا الْقَاهِرَةِ بِمَنْطِقِ الْأَقَانِ بِالْاَوَّلَةِ الْبَاهِرَةِ بِرِطَابِ الْأَمْرِ الْبِلَادِ وَاسِطِ أَمَانِ لِعِبَادِ</p>	<p>السُّلْطَانُ الْأَعْظَمُ مَوْلَى مَوْلَى الْعَرَبِ الْعَجْمِ كَهْفِ الثَّقَلَيْنِ أَمَامِ الْخَافِقِينَ مُؤَسَّسِ بِلَادِ الْاِسْلَامِ مَضْمُونِ الْاَوْبَةِ الْأَعْلَى سُوَّةِ أَحَاظِ السُّلْطَانِ قُدْوَةِ أَمَاجِدِ الْخَوَاقِينِ</p>
<p>السُّلْطَانُ الْأَعْدَلُ الْأَكْمَلُ الصَّاعِدُ بِأَقْدَامِ الْهَيْمَةِ عَلَى قِمَمِ الدِّينِ وَالْاَوَّلِ نَاصِبِ رَايَاتِ النُّصْرَةِ بَعْدَ اَنْدَرِاسِهَا مُظْهِرِ اَنْارِ الْعَدَالَةِ عَقِيبِ الْاِطْمِاسِهَا مُجْدِ الْاِسْلَامِ مَغْنَمِ الْاَكَامِ</p>	<p>السُّلْطَانُ الْقُدُّومُ وَالْحَقَّانُ الْمَعْظَمُ الْمَكْرَمُ الْحَكَمُ اِيَهُ عَظَمَتِهِ بِالْقُدْرِ الصَّامِعِ وَالْحَقِّ الْيَقِينِ الْمَعْمُورَةِ عَزِيمَتِهِ بِالْقُدْرِ الْعَرِيزِ وَالْقُدْرِ الْمُبِينِ</p>	<p>السُّلْطَانُ الْأَعْظَمُ وَالْمَلِكُ الْأَكْرَمُ الْمُصَوِّرُ بِالنَّشِيطَاتِ لِنَارِ الدِّينِ لِسَمَاءِ الظُّفْرِ بِقُدْرِ الْجُودِ الْيَقِينِ عَمَلِ الْاَعْلَى مَلَادِ الْاَبْرِيَا مَعَادِ كَفَاةِ الرَّحَايَا</p>
<p>سُلْطَانُ اَعْلَامِ السُّلْطَانِ حَاسِرِ تَقْوَى الْمَلِكِ وَالْمَلِكِ بِاسِطِ اَخِيَّةِ الْاَمْنِ وَالْاَمَانِ عَلَى اَهْلِ الْاِيْمَانِ نَاصِبِ سَائِدِ الْعَدْلِ وَالْفَضْلِ وَالْاِحْسَانِ عَادِ عَامَةِ الْعِيَادَةِ لَادْ كَافَةِ اَهْلِي الْبِلَادِ</p>	<p>السُّلْطَانُ الْعَادِلُ الْعَالِي وَالْحَقَّانُ الْكَامِلُ لَوَالِي طَلُّ اللَّهِ فِي سَيْطِ الْاَرْضِ عَالِمِ الْمُحَوِّرَةِ فِي الطُّولِ وَ الْمَرْضِ سُلْطَانِ سَلْطَانِ الشَّرِيفِينَ بُرْهَانَ خَوَاقِينِ الْخَافِقِينَ</p>	<p>السُّلْطَانُ الْمَعْظَمُ وَالْحَقَّانُ الْأَكْرَمُ أَعْدَلُ السُّلْطَانِ قَوْلُ دِينِنا اَحْوَالِنا وَالْخَوَاقِينِ حِدَاوَةِ يَقِينِنا وَاسِطَةِ طُلُوعِ اَوَارِ الْاَمْنِ وَالْاَمَانِ وَسَيْكَةِ وَقُورِ اَنْارِ الْعَدْلِ وَالْاِحْسَانِ</p>
<p>مَالِكُ مَالِكِ الْاَوَّلِ وَارِثُ سِرِّ السُّلْطَانَةِ بِالْاِسْتِغْنَاءِ جَامِعِ اَوَائِدِ رَايَةِ الْيَقِينِ صَائِدِ اَوَائِدِ رَايَةِ الشَّرِيفِينَ الْغَضَبِ حَافِظِ لَدِ الْاِسْلَامِ لِيْلِ الْعِلَامِ عَلَى الْاَسْنَامِ</p>	<p>سُلْطَانُ سَلْطَانِ الزَّمَانِ مُفَضِّلِ شَائِدِ الْعَاطِفَةِ عَلَى رِيَاضِ مَدْفُوعَاتِ الْاَنْسَانِ اَمَانِ كَافَةِ الْاَكَامِ وَدَائِرَةِ الْاَكَامِ وَالْحُكْمِ مُؤَسَّسِ عَلَى الْاَضَافِ مَهْمُومِ قَوَاعِدِ الْجُودِ وَالْاِحْسَانِ</p>	<p>السُّلْطَانُ الْأَعْدَلُ الْأَعْظَمُ وَالْحَقَّانُ الْأَكْرَمُ مَوْلَى مَوْلَى الْأَكْمَلِ الْمُعْصِي بِاَنْارِ الْحَيْدِ الْأَكْرَمِ نَاصِبِ رَايَاتِ الْقُدْرِ وَالظُّفْرِ رَافِعِ الْوَلِيَّةِ الْعَدْلِ بَيْنَ رُؤُوسِ الْبَشَرِ</p>

بقیه صفات ملوک

منشوره عربیه	منشوره فارسیه	اینگلیسیه
السُّلْطَانُ الْمُؤَيَّدُ الْعَظِيمُ الْخَاقَانُ الْمُتَمِّدُ الْمُكْرَمُ عِضَادُ الْاَطْلَاقِ عَلَى الْاِطْلَاقِ مَلَاذِ احَاظِرِ الْمُلُوكِ الْاَسْتَحْقَاقِ خَارِجِ الْمَاخِرِ بِنَيْضَةِ الْاَسَاكِلِ لِعَوْنِ الْمَلِكِ الْعَظِيمِ	حضرت مجای خلافت پناهی سلاطین سلیمان مکانی و ارای جیش فرزند خوشنیز طربانند اسیر قدر اظلام سلاطین روزگار	سلطان مؤید العظمی الخاقان المتمدد المكرم عضاد الاطلاق على الاطلاق ملاذ احاظر الملوك الاستحقاق خارج الماخر بنیضة الاساکل لعون الملك العظيم
السُّلْطَانُ الْكَرِيمُ عِضْدُ سُلَاطِينِ الْاُمَمِ الْبِصَارِ بِاَمَامَةِ الْعُقُلِ الْفَرْغِ الْخُصُوصِ بَشَرِيفِ هُوَ الَّذِي جَعَلَ كَلِمَةَ الْاِصْفِ فِي الْاَرْضِ مُؤَيَّدَةً لِنَايَا الْاَكْبَرِيَّةِ وَالْاَسَدِيَّةِ لِرِجَالِ الْاَيَاتِ السَّمْعِيَّةِ	سپهشاه الکست قاب سحر قد فرزند تطب ملک بخیرای مرکز و اوره جهان طرا کسوت سلطنت و فرمان روا ملکین غاتم عظمت و شوق شای	السُّلْطَانُ الْكَرِيمُ عِضْدُ سُلَاطِينِ الْاُمَمِ الْبِصَارِ بِاَمَامَةِ الْعُقُلِ الْفَرْغِ الْخُصُوصِ بَشَرِيفِ هُوَ الَّذِي جَعَلَ كَلِمَةَ الْاِصْفِ فِي الْاَرْضِ مُؤَيَّدَةً لِنَايَا الْاَكْبَرِيَّةِ وَالْاَسَدِيَّةِ لِرِجَالِ الْاَيَاتِ السَّمْعِيَّةِ
السُّلْطَانُ الْعَالِي الْمُرِيدُ بِسْمِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ الْوَارِثُ الْاَسَدِي نَاشِئُ الْاَمْنِ الْاَيُّمِ الْاَقْطَارِ بِاَسْطِ الرَّافِقَةِ وَالْاَصْفَةِ فِي الْمَدِينِ وَالْاَمْصَارِ نَاصِرُ الدِّينِ الْمُسْلِمِ خَافِظُ الشَّرْعِ الْمُسْتَبِينِ	پادشاه اعظم سلطان سلاطین عرب و هم علم زمان امن و امان زما قوامی زمین و زمان اوقاف تابان ملک جهان بانی ماه و نشان سپهر کیتی ستان	السُّلْطَانُ الْعَالِي الْمُرِيدُ بِسْمِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ الْوَارِثُ الْاَسَدِي نَاشِئُ الْاَمْنِ الْاَيُّمِ الْاَقْطَارِ بِاَسْطِ الرَّافِقَةِ وَالْاَصْفَةِ فِي الْمَدِينِ وَالْاَمْصَارِ نَاصِرُ الدِّينِ الْمُسْلِمِ خَافِظُ الشَّرْعِ الْمُسْتَبِينِ
سُلْطَانُ الْمُلُوكِ وَمَلِكُ الْاَطْلَاقِ الْمُصَدِّقُ لِكَلِمَةِ الْاَسْرَارِ الْاَحْوَاقِ فِي ظِلِّ اللَّهِ الْمُؤَيَّدُ الْاَمْنِ الْاَيُّمِ الْاَسَدِي الْاَسَدِي الْمُؤَيَّدُ الْاَمْنِ الْاَيُّمِ الْاَسَدِي الْاَسَدِي بَيْنَ الرَّعَايَا	خوشنیز روشن رای جیش حاکم آرای اقباب ملک مختار سایه عاطفت حضرت پروردگار توقه با صرقه شهر باری و طمانگاری عزه ناصیه بخیرای و بهمانداری	سُلْطَانُ الْمُلُوكِ وَمَلِكُ الْاَطْلَاقِ الْمُصَدِّقُ لِكَلِمَةِ الْاَسْرَارِ الْاَحْوَاقِ فِي ظِلِّ اللَّهِ الْمُؤَيَّدُ الْاَمْنِ الْاَيُّمِ الْاَسَدِي الْاَسَدِي الْمُؤَيَّدُ الْاَمْنِ الْاَيُّمِ الْاَسَدِي الْاَسَدِي بَيْنَ الرَّعَايَا
السُّلْطَانُ الْكَرِيمُ الْاَسَدِي الْاَسَدِي الْمُؤَيَّدُ الْاَمْنِ الْاَيُّمِ الْاَسَدِي الْاَسَدِي الْمُؤَيَّدُ الْاَمْنِ الْاَيُّمِ الْاَسَدِي الْاَسَدِي بَيْنَ الرَّعَايَا	خجسته طلع ماهون بخت و نور نفع و بر آرمه تخت سکندره سلطنت کنیز و سپاه خلافت و نگاه جهانگیر عالم آرای هم نیکو کوشای	السُّلْطَانُ الْكَرِيمُ الْاَسَدِي الْاَسَدِي الْمُؤَيَّدُ الْاَمْنِ الْاَيُّمِ الْاَسَدِي الْاَسَدِي الْمُؤَيَّدُ الْاَمْنِ الْاَيُّمِ الْاَسَدِي الْاَسَدِي بَيْنَ الرَّعَايَا

منتقاله و منظومه		
فارسی	ثنائیات و سرودیات عربیه	ثنائیات فارسیه
شاه فریدون علم خرد و دلگیر شاه کورگان خورشید طهرین	عَلَّامُ الْغُیُوبِ مَلِكُ الْیَوْمِ وَالْغَدِ وَلَمْ یَكُنْ لَکُمْ مِنْ قَبْلِکَ شَیْءٌ	دادرخو رشید تربت کنگر کمال مکرمت به زبان میخ زدند سرایه در یادگان شاهان اوزانی معطک و دولت گزین خاک درگاه و سیتا سیر غر جادوان
سایه نیروان لب برندگان نایب میدسر افکنندگان	عَلَّامُ الْغُیُوبِ مَلِكُ الْیَوْمِ وَالْغَدِ وَلَمْ یَكُنْ لَکُمْ مِنْ قَبْلِکَ شَیْءٌ	وامای شرق و غرب منشاه مجرب کاو میان بحر و دوش از اندازه تربت خوشین زین که تیغ کمر نمای از شرق و با غرب جهانش مسخرست
هر چه شرف یار و یار نام خبر و ازانان و بر شیکام	عَلَّامُ الْغُیُوبِ مَلِكُ الْیَوْمِ وَالْغَدِ وَلَمْ یَكُنْ لَکُمْ مِنْ قَبْلِکَ شَیْءٌ	سلطان بود بجز کز آثار عدل او باش در جمیع مملکت از امن چون هم از فرمانشاهی و انوار دولتش زینت گرفته افسر کس و نکست جم
بادشاهی سایه لطافت لایحه چهره تن و کوشش	عَلَّامُ الْغُیُوبِ مَلِكُ الْیَوْمِ وَالْغَدِ وَلَمْ یَكُنْ لَکُمْ مِنْ قَبْلِکَ شَیْءٌ	آفتاب سلطنت شاهی که اجرام سپهر کمتر و دست پیش آفتاب گردون سپهرش شاه عالم گیر دارا خاتم الملک و مدام تازه میگرد و بهار ملک ناب خجسته
کردن کشتن و جان و داران قضا و محاکمات کمان و تاج	عَلَّامُ الْغُیُوبِ مَلِكُ الْیَوْمِ وَالْغَدِ وَلَمْ یَكُنْ لَکُمْ مِنْ قَبْلِکَ شَیْءٌ	سایه نیروان و خورشید سپهر سلطنت خان کسیری اسیرت نظامان آفتابش خرم و فرم او دینی او و مسک خاک و نمکام در زمانه ابد و دولت شتاب
سکندر و یار و یار نام همداری از لطافت آبی	عَلَّامُ الْغُیُوبِ مَلِكُ الْیَوْمِ وَالْغَدِ وَلَمْ یَكُنْ لَکُمْ مِنْ قَبْلِکَ شَیْءٌ	شاهی که گردن و شمشیرش را برای تاج کند مشتمل بر یاری مهر دولت وین ساله فدای کس نیست بسیار و بلش آفتاب زینهار
خبر و ازانان و بر شیکام خبر و ازانان و بر شیکام	عَلَّامُ الْغُیُوبِ مَلِكُ الْیَوْمِ وَالْغَدِ وَلَمْ یَكُنْ لَکُمْ مِنْ قَبْلِکَ شَیْءٌ	شهنش که جهان تازه شد بدورانش گرفت روی زمین نور عدل و انش کجا سب و در همه افاق سروری او که نیست گردن او بر طوق و انش

صفات اولاد الملوك		
منشور في عربية	ايضا	منشور فارسي
<p>السُّلْطَانُ بْنُ السُّلْطَانِ طَهَّرَ أَوَارِ الْمُضِلَّ الْبَذْلَ وَالْإِحْسَانَ عِيَادَتُ تُحْسِنُ كَافَّةً الْأَمْرَ مَلَاذِمُهُ الْمَرْبِ وَالْحَيُّ وَاضِعُ قَوَانِينِ الْأَمْرِ تَوَافُهُمْ قَانِينِ الطُّلُوعِ وَالْأَحْجَافِ</p>	<p>تَقَاوُصُ سُلَاطِينِ الْأَفَاوِ وَارِثُ مُمَالِكِ الْخَوَاقِينِ بِالْعَدْلِ وَالْإِسْتِحْقَاقِ مُعِزُّ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ بِأَنْوَارِ الْعَدَالَةِ مُذِلُّ أَعْدَاءِ اللَّهِ بِأَسَارِ الْإِيَالَةِ</p>	<p>شاهزاده جهان مطهر اشوعدل احسان نور ديده سلطنت كبرى نور حدقيه خلافت عظمى در تاج شاهی نورى ابراج الطاف است</p>
<p>حَامِي سُلْطَانِيَّةِ رَاغِبِ رَحْمَةِ كَافَّةِ الْأَمْرِ مُطَهِّرُ أَفْكَارِ السُّلْطَانَةِ الْبَايُوتِ قَوْمُ طَلْعِ أَنْوَارِ الْمَلِكَةِ الْقَاهِرَةِ مُجِيزُ الْإِسْطَارِ الْعَاطِفَةِ وَالرَّافِقَةِ فِي بَاغِيهِ السُّلْطَانَةِ وَالْخِلَافَةِ</p>	<p>خُلَاصَةُ أَوْلَادِ الْخَوَاقِينِ زُبْدَةُ أَسْنَانِ الْمُلُوكِ وَالْأَسْلَاطِينِ أَزْهَرُ رَادِي طَلْعِ مِنْ أَوَّلِ الْوَكَاةِ الْبَاهِرَةِ أَظْهَرُ دُرِّ شَرْبَرِ مَنْ صَدَفِ السُّلْطَانَةِ الْقَاهِرَةِ</p>	<p>خلاصه ملوك عالم نقاره اولاد ايجاد آدم گهر صدف شهر یاری بلخ طرقت است غنایات حضرت باری در درج سرور و زبده شری نبر بروج کامرانی و تختیاری</p>
<p>نُورٌ عَنِ السُّلْطَانَةِ الْغَامِ عَيْنِ مَنْوَرِ الْبَهَائَةِ الْبَيْضَاءِ مَالِكِ أَمَّا جِلْسُ الْقَيْنِ حَاكِمِ أَمَّا طَلْعُ الْفَقِينِ حَافِظِ أَفْطَارِ الْأَرْضِينَ نَاصِرِ الْفَسَارِ الدِّينِ الْمُسْتَنِ</p>	<p>نَاصِرُ أَوْلِيَةِ النِّصْفَةِ وَالْعَدَالَةِ بِأَسْطِ سَاطِ الْأَبْهَةِ وَالْجَلَالَةِ وَالْإِيَالَةِ تَقَاوُصُ مَلُوكِ الْأَفَاقِ عَضُدُ السُّلَاطِينِ بِالْإِسْتِحْقَاقِ نُورٌ حَرِيقَةُ الْخَلْقِ نُورٌ حَرِيقَةُ الْفَقْرِ وَالْإِفَاضَةِ</p>	<p>شاه و شاهزاده انام اعتضا و ملوک و حکام فرزنده اعلام دین و دولت فر و زنده رخسار ملک و ملت خلاصه اولاد ملوک نامدار نقاره غفار سلاطین کامکار</p>
<p>نُورٌ رَاحِدٌ فِي السُّلْطَانَةِ الْبَاهِرَةِ نُورٌ رَاحِدٌ فِي السُّلْطَانَةِ الْبَاهِرَةِ الْبَلَادِ مَسَامِينِ الْأَنْعَامِ قَامِلِ الْعِيَادِ بِأَهْلِهِ الْأَكْرَامِ قَطِبُ فَلَاحِ الْعِزِّ وَالشُّوْبَةِ مُزَكِّدُ الْمَطْلَعَةِ وَالسُّلْطَانَةِ</p>	<p>نَاصِرُ أَعْلَامِ النِّصْفَةِ بِالْمَحْمَدِ الْكَامِلَةِ رَافِعُ أَرْكَانِ لَوْاقَةِ الْمَعْدِلَةِ الْقَامِلَةِ مُؤَيِّدُ شَائِلِ الْأَطْفِ وَالْإِحْسَانِ عَلَى بَسَائِتِ قُلُوبِ نُورِ الْأَنْشَانِ</p>	<p>شهرزاده جمشید سر سلیمان جاه اصفت تدبیر شهر سلطنت و جهان بینی زیور سر ملک و گیتی ستان آفتاب دروه طرافت و مقدر گوهر کرانمایه بحر ایالت و افتخار</p>
<p>السُّلْطَانُ بْنُ السُّلْطَانِ خَافُ بُنِ الْخَافِ الْكُنْبُطِ طَرِيقُ الْوَحْدِ الْبَلَاذِ أَنْوَارُ الشَّاهَةِ الْمُتَشِيرَةِ الْأَدْنَى وَالْأَقْلَابِ مِنَ الْعِبَادِ أَوْلَادُ السَّاطِعَةِ</p>	<p>السُّلْطَانُ بْنُ السُّلْطَانِ خَافُ بُنِ الْخَافِ الْكُنْبُطِ طَرِيقُ الْوَحْدِ الْبَلَاذِ أَنْوَارُ الشَّاهَةِ الْمُتَشِيرَةِ الْأَدْنَى وَالْأَقْلَابِ مِنَ الْعِبَادِ أَوْلَادُ السَّاطِعَةِ</p>	<p>شاه و ارارای سلطان جهان فلک تخت نور سیاه سکندریخت جمشید و منکاه قد قدرت قضا صولت کیوان رفعت ششمی سیرت بهرام سلطت خورشید شکست نامی بهجت عطار فطنت مهر طلعت سبیل نیمخت است</p>

صفات عظمات

فارسی	فارسی	بعضها فارسیه	منقول بعضها عربیه
حضرت عیسیٰ صلی الله علیه و آله	معمود	ملکة العظم مظهر انوار الالهة الکبری	ملکة الملکات حارثة انواع الیاسین الدکرات
خودنخل بر سرش بود شایسته	معمود	دره تاج السلطنة الساهرة ذریة لیس	نتیجة اعجاز الخواص نقاوة کاره الخواص
جبرائیل را بر سرش بود شایسته	معمود	المکرمة الباهرة بلقیس الزمان	الشک لایان نادره الاذوار الفلکیة
جبرائیل را بر سرش بود شایسته	معمود	و نبیة العهد والاوان	بارقة الاذوار الملکیة
جبرائیل را بر سرش بود شایسته	معمود	صهوة الارجحة سلطین الامام حامیه	ملکة الملکات العالیة صهوة سوار وادع
جبرائیل را بر سرش بود شایسته	معمود	حوزة الالهة حامیه الالهة	السلطنة العظمیة افلاک الالهة الکبری
جبرائیل را بر سرش بود شایسته	معمود	التامیة فی حوزة الالهة الباهرة	بارقة اولیة الدولة الابدیة لایعة بولانیة
جبرائیل را بر سرش بود شایسته	معمود	فی حوزات العظمة الزاهیه	العظمة الشکریة
جبرائیل را بر سرش بود شایسته	معمود	نقاوة الملکات ان الیاسین الدکرات	مالکة رقاب الالهة ملکة العظمیة
جبرائیل را بر سرش بود شایسته	معمود	نبیة موقد مات لجال صدقة سائر	صافیة الصفات صفاء الشیخ سامیه
جبرائیل را بر سرش بود شایسته	معمود	الکمال المخصوصة بعضمة الذات	التمتات بالانسان معالی لعمدة الالهة
جبرائیل را بر سرش بود شایسته	معمود	المخصوصة باحسن الصفات	بالجملة الالهة التامیة بالعظمة والعفة
جبرائیل را بر سرش بود شایسته	معمود	ملکة الملکات ان الخصوصة بالشر الملکات	ملکة سلطنت پناه مظهر انواع عزت وجاه
جبرائیل را بر سرش بود شایسته	معمود	الاعصار الخاصة له هو و الاذوار	زیب ده جل سلطنت و شهر یاری
جبرائیل را بر سرش بود شایسته	معمود	القصر فی استخواب الکماالات	زینبده حجره مکرمت و بخت یاری
جبرائیل را بر سرش بود شایسته	معمود	بلقیس الالهة فی الکسایا السعادات	بانوی عز و جلال بلقیس شگاه
جبرائیل را بر سرش بود شایسته	معمود	نقاوة ملکات عالم خلاصه ذریات	عاطفت جهان
جبرائیل را بر سرش بود شایسته	معمود	آدم صفوة عظمات زمان زبده مکرمات	ملکة عصمت شمارا که عفت و ثار فروغ
جبرائیل را بر سرش بود شایسته	معمود	عمد وادان سحیصل	باصرة دین و دولت چرخ است و روز
جبرائیل را بر سرش بود شایسته	معمود	بامین مین نامداری نه سوره شهره	شبهان ملک و ملت
جبرائیل را بر سرش بود شایسته	معمود	فلک شایسته و شهم یاری	تحت نشین جمیع عفت و کرامت
جبرائیل را بر سرش بود شایسته	معمود		زینبده حجره مکرمت و بخت یاری

	سجرات السلطین	
تنبیان	وفد یا عربیہ	ابیات فارسیہ
<p>دانش انکار کما یکنایه فوق العادیه الطیبیه</p>	<p>دانش انکار کما یکنایه فوق العادیه الطیبیه</p>	<p>دانش انکار کما یکنایه فوق العادیه الطیبیه</p>
<p>فما افضل من انما فی الدار و نه یطیقین عظمه</p>	<p>فما افضل من انما فی الدار و نه یطیقین عظمه</p>	<p>فما افضل من انما فی الدار و نه یطیقین عظمه</p>
<p>فما افضل من انما فی الدار و نه یطیقین عظمه</p>	<p>فما افضل من انما فی الدار و نه یطیقین عظمه</p>	<p>فما افضل من انما فی الدار و نه یطیقین عظمه</p>
<p>فما افضل من انما فی الدار و نه یطیقین عظمه</p>	<p>فما افضل من انما فی الدار و نه یطیقین عظمه</p>	<p>فما افضل من انما فی الدار و نه یطیقین عظمه</p>
<p>فما افضل من انما فی الدار و نه یطیقین عظمه</p>	<p>فما افضل من انما فی الدار و نه یطیقین عظمه</p>	<p>فما افضل من انما فی الدار و نه یطیقین عظمه</p>
<p>فما افضل من انما فی الدار و نه یطیقین عظمه</p>	<p>فما افضل من انما فی الدار و نه یطیقین عظمه</p>	<p>فما افضل من انما فی الدار و نه یطیقین عظمه</p>
<p>فما افضل من انما فی الدار و نه یطیقین عظمه</p>	<p>فما افضل من انما فی الدار و نه یطیقین عظمه</p>	<p>فما افضل من انما فی الدار و نه یطیقین عظمه</p>

صفات الامراء

منقول عربيه	منقول عربيه فارسيه	ايات فارسيه	ايات فارسيه
الامير الامير الاكبر اعظم اعطاء الامراء في الساجد يطعون ارباب الملك شجعي الخلاق من ورطان الساجد عيني له وله القاموس اخير السلطنة الباهية عيون الابلان اصغر العلاء	الامير الامير الاكبر اعظم الاعطاء الامراء وامير العطاء بين الامير مظهره دسوقه الشهاده والجلالة مظهره داره الامارة الامارة راء الامارة الخاقانية موقوف اركان الدولة السلطانية	امير افشار تندر تندر تندر تندر برك نصير تندر تندر تندر تندر داود سلطان شاهر تندر تندر تندر چو تندر تندر تندر تندر تندر تندر	امير افشار تندر تندر تندر تندر برك نصير تندر تندر تندر تندر داود سلطان شاهر تندر تندر تندر چو تندر تندر تندر تندر تندر تندر
الامير الامير الاكبر اعظم اعطاء الامراء فلاطون العظمة والجلال محيط من السطوة والانفال نظام العباد بالمعالي فوامر البادي حسن الاله ضابط الاكوار مديكر مصارع الجهور	الامير الامير الاكبر اعظم اعطاء الامراء الهم المستغنى الصرة الدين وحماية اهل الايمان عن اقامة الحجج وازاد الدرعان ملك الظل مدين يكفاية اليها موديل الماهورين بالرحمة والاهتمام	امير افشار تندر تندر تندر تندر برك نصير تندر تندر تندر تندر داود سلطان شاهر تندر تندر تندر چو تندر تندر تندر تندر تندر تندر	امير افشار تندر تندر تندر تندر برك نصير تندر تندر تندر تندر داود سلطان شاهر تندر تندر تندر چو تندر تندر تندر تندر تندر تندر
الامير الامير الاكبر اعظم اعطاء الامراء العرب والجمهورية الامراء الشيريين مداد فلاطون الخاقانية مظهره داره الامارة مصرع امراء العهد والاوار	الامير الامير الاكبر اعظم اعطاء الامراء عظيم قدر عالشان نشين شاه شان صاحب سمرمارت كبري صاحب لوا ايات عطفي	امير افشار تندر تندر تندر تندر برك نصير تندر تندر تندر تندر داود سلطان شاهر تندر تندر تندر چو تندر تندر تندر تندر تندر تندر	امير افشار تندر تندر تندر تندر برك نصير تندر تندر تندر تندر داود سلطان شاهر تندر تندر تندر چو تندر تندر تندر تندر تندر تندر
الامير الامير الاكبر اعظم اعطاء الامراء بالايقاق سول النعم على كثرة المودة يحسن السجدة وعمود العطفية دماجة قوانين الامارة مظهره داره الامارة والجلالة	الامير الامير الاكبر اعظم اعطاء الامراء كثير من سكا عالم كبري تندر تندر تندر ملك فخرش موقن سلاطين كامگار مقرب خواقين جهاندار صاحب قران نامداری عظيم الشان عصر كامگار	امير افشار تندر تندر تندر تندر برك نصير تندر تندر تندر تندر داود سلطان شاهر تندر تندر تندر چو تندر تندر تندر تندر تندر تندر	امير افشار تندر تندر تندر تندر برك نصير تندر تندر تندر تندر داود سلطان شاهر تندر تندر تندر چو تندر تندر تندر تندر تندر تندر
الامير الامير الاكبر اعظم اعطاء الامراء التندير ملك اعطاء الامراء ادمه للثقي على مراقبه الامارة بافكاره الامارة الوحي في للسا ليعمل التندر على اقبال الامالك بوهان الامراء والكبراء	الامير الامير الاكبر اعظم اعطاء الامراء امير عالي راسي داراسي عالم كبري ابان مباني جهانباني مظهره داره الامارة راعي عيت پناه حاجي رعایت سنگاه مريد معاف امارت نجيبا رشيد مرام عيت	امير افشار تندر تندر تندر تندر برك نصير تندر تندر تندر تندر داود سلطان شاهر تندر تندر تندر چو تندر تندر تندر تندر تندر تندر	امير افشار تندر تندر تندر تندر برك نصير تندر تندر تندر تندر داود سلطان شاهر تندر تندر تندر چو تندر تندر تندر تندر تندر تندر

والحکام		
تثنایات و فردیات عربیه	تثنایات فارسیه	ایات
<p>دُوْجَهَاءُ كَيْوَكُنْ دُوْنِ مَكَانِه وَبِرَاءَةِ الْعَمَلِ الْبَرِّ تَحْتِهَا تَنْشَقُّ مِنْ أَوْدَانِ حُجُبِ الدَّجَى وَتَنْسُجُ مِنْ جَدِّ وَاهٍ أَفْعَادُ الْوَرَمِ</p>	<p>میر ملک ای روشن رای گز نور دش سند شب خوشید بر زمینش شین و نگاه قطره ارطش او بر باد دریا و کال پر توی آرای او پلیر نور شد</p>	<p>امیر میری من سیفیه و سیانیه آماره آمن الخلق من صفته الیه مخایاها من مخلوط برائیه کما صدح الصیحه الداجی رست الفی</p>
<p>ایرله امیر لای اهل نافذ و رآی به یکه هل الا کرم و سیکلا کانت نجومه الا فی یلغن امیر فلو خالفته عاد ذوالرحم اعدا</p>	<p>امیر شاهان و اور زمین و زمان کرمیت عدل و سیت از میان بسک محیط مرکز رفت کتیش مع لقیش کند صوفیه تیتی قوم حادث حک</p>	<p>امیر شین حاکم زمین و زمان اسیر مهر شین آفتاب اوج کمال تقنی که کند نکتش شکال او پراز همیر کنار صبا و حبیب شمال</p>
<p>هو الفارس الفارس کل مقاطع اذا خلت و سط الحروب و جراب رقاب حماة الدین عثرت بحاجه و ذلت لاشیاء الضلال رقاب</p>	<p>میر لشکرش و شمشیر ملک آراسی شیر شیم دل و شان صف شین را تثایت از تقویت دولت او ملک و ملل ایمن اندر کنت مهبت او خلق خدا</p>	<p>میر لشکرش و شمشیر ملک آراسی شیر شیم دل و شان صف شین را تثایت از تقویت دولت او ملک و ملل ایمن اندر کنت مهبت او خلق خدا</p>
<p>و قد انزل الله فی القرآن فی سبیل الله لای حرج علیکم و فی سبیل الله لای حرج علیکم</p>	<p>تشنه کن در اردو بیج سینه مبار اگر سیاست او کرد و فتنه بنشاند چراغ مهر شود شید بر دامن جرج اگر مهابت او آسین برانشا بند</p>	<p>تشنه کن در اردو بیج سینه مبار اگر سیاست او کرد و فتنه بنشاند چراغ مهر شود شید بر دامن جرج اگر مهابت او آسین برانشا بند</p>
<p>و انزل الله فی القرآن فی سبیل الله لای حرج علیکم و فی سبیل الله لای حرج علیکم</p>	<p>تشنه کن در اردو بیج سینه مبار اگر سیاست او کرد و فتنه بنشاند چراغ مهر شود شید بر دامن جرج اگر مهابت او آسین برانشا بند</p>	<p>تشنه کن در اردو بیج سینه مبار اگر سیاست او کرد و فتنه بنشاند چراغ مهر شود شید بر دامن جرج اگر مهابت او آسین برانشا بند</p>
<p>و انزل الله فی القرآن فی سبیل الله لای حرج علیکم و فی سبیل الله لای حرج علیکم</p>	<p>تشنه کن در اردو بیج سینه مبار اگر سیاست او کرد و فتنه بنشاند چراغ مهر شود شید بر دامن جرج اگر مهابت او آسین برانشا بند</p>	<p>تشنه کن در اردو بیج سینه مبار اگر سیاست او کرد و فتنه بنشاند چراغ مهر شود شید بر دامن جرج اگر مهابت او آسین برانشا بند</p>
<p>و انزل الله فی القرآن فی سبیل الله لای حرج علیکم و فی سبیل الله لای حرج علیکم</p>	<p>تشنه کن در اردو بیج سینه مبار اگر سیاست او کرد و فتنه بنشاند چراغ مهر شود شید بر دامن جرج اگر مهابت او آسین برانشا بند</p>	<p>تشنه کن در اردو بیج سینه مبار اگر سیاست او کرد و فتنه بنشاند چراغ مهر شود شید بر دامن جرج اگر مهابت او آسین برانشا بند</p>

صفات	صفات الصدور	
منشورات	منشورات	ابیات فارسی
<p>الْوَالِي لَا عَظَمَ وَالْعَالِي لَا عَدَلَ الْأَقْدَمُ مَشِيدُ اللَّهِ وَلَهُ الْقَاهِرُ نَائِبُ السُّلْطَانَةِ الْكَامِلَةِ الْبَاهِرَةُ يَمِينُ الْخُلَفَاءِ وَأَمِينُ الْخَوَافِدِينَ مُقَرَّبُ الْمُلُوكِ وَالسَّاطِنِينَ</p>	<p>الْصَدْرُ الْأَعْظَمُ الْأَقْدَمُ بَلَدٌ سَمَاءٌ الْأَكْثَرُ بِالسُّلْطَانَةِ الْكَامِلَةِ الْخَوَافِدِينَ الْحَلَالُ مَلِكٌ عَلَى الصَّدَائِقِ وَالْخُلَافَةِ الْأَقْدَمُ الْخَوَافِدِينَ وَالْقَاهِرُ الْمُسْتَعِينُ</p>	<p>اسم شاه جهان کلاک و سدر نشین صدور بزرگ و سدر خورشید نشین صدور بزرگ و سدر خورشید نشین صدور بزرگ و سدر خورشید نشین صدور بزرگ و سدر خورشید نشین</p>
<p>مُقْبِلُ الدُّوَلِ السُّلْطَانِيَّةِ مَشْهُورُ الْخَصْرِ الْخَوَافِدِينَ مَحْمُودُ السُّلْطَانِيَّةِ جَامِعُ الْمَنَاقِبِ الْكَامِلَةِ وَالْمَرْتَبِ السُّنِّيَّةِ كَهْفُ السُّلْطَانَةِ الزَّاهِرَةِ مُؤَمِّنُ اللَّهِ وَلَهُ الْبَاهِرَةُ</p>	<p>صَدْرُ الصَّدُورِ الْوَاقِعُ الْخَوَافِدِينَ مَطْمَحُ الْأَقْدَمِ السُّلْطَانِيَّةِ بِالْخَوَافِدِينَ مِرْآةُ الْأَقْدَمِ السُّلْطَانِيَّةِ بِالْخَوَافِدِينَ أَبْنَاءُ الْخُلَافَةِ مَوْجِلُ الْخَوَافِدِينَ وَالْأَقْدَمِ</p>	<p>و جان پناه بزرگ و سدر نشین صدور بزرگ و سدر خورشید نشین صدور بزرگ و سدر خورشید نشین صدور بزرگ و سدر خورشید نشین صدور بزرگ و سدر خورشید نشین</p>
<p>الْوَالِي الْأَعْظَمُ مَقْدَمُ الْأَقْدَمِ مَحْبُوطُ النَّظَرِ السُّلْطَانِيَّةِ مَطْمَحُ السُّنِّيَّةِ الْأَقْدَمِ السُّلْطَانِيَّةِ مَطْمَحُ السُّنِّيَّةِ الْأَقْدَمِ السُّلْطَانِيَّةِ مَطْمَحُ السُّنِّيَّةِ</p>	<p>صدور عالی پناه عالیجاه ایالت و مشهور تطالع امر عالم شاه اکابر عرب و اعظم مظهر انوار نام آری صدر انوار کامکار و مختاری</p>	<p>صدور بزرگ و سدر نشین صدور بزرگ و سدر نشین صدور بزرگ و سدر نشین صدور بزرگ و سدر نشین صدور بزرگ و سدر نشین</p>
<p>الْصَدْرُ الْعَظِيمُ الْأَقْدَمُ الْوَاقِعُ الْوَاقِعُ قَوَائِدُ اللَّهِ وَلَهُ الْبَاهِرَةُ تَنْبِيْهُ مَنْ أَوْصَاعِ السُّلْطَانَةِ الْقَاهِرَةِ وَالْأَقْدَمِ تَحْرِيقُ مَا يَكُونُ الصَّدَائِقُ وَالْأَقْدَمِ</p>	<p>دارای صاحب رای والی مستداری عصام دولت قاهره قوام ملت با سبیل مین است قبال جبریل عصمت جلالت مهر سحر شوکت مرکز محیط عظمت و عظمت</p>	<p>صدور بزرگ و سدر نشین صدور بزرگ و سدر نشین صدور بزرگ و سدر نشین صدور بزرگ و سدر نشین صدور بزرگ و سدر نشین</p>
<p>فَعْلَمُ الْأَقْدَمِ السُّلْطَانِيَّةِ مَشْهُورُ الْوَالِي السُّلْطَانِيَّةِ مَشْهُورُ الْوَالِي السُّلْطَانِيَّةِ مَشْهُورُ الْوَالِي السُّلْطَانِيَّةِ مَشْهُورُ</p>	<p>والی صدر نشین صاحب سر عزت و توسیع مقدر سلاطین و دوله استار ملوک عالی مقدار صاعد ذروه معالی و مناقب عاریج تر به مصخر به حسب</p>	<p>صدور بزرگ و سدر نشین صدور بزرگ و سدر نشین صدور بزرگ و سدر نشین صدور بزرگ و سدر نشین صدور بزرگ و سدر نشین</p>

والمقربین الیک المولود الانام

شائیات و فریات عربیه	ابیات	شائیات فارسیه
<p>بُئِیْل رَجِیْلًا لَمْ یُصَدِّکْ جَبِیْلًا لَمْ یُکَلِّمِ الْبَدَلْ عَادِلْ</p>	<p>فَقَدْ رَاحَهُ الْوُصْلُ مُجْتَدِ وَفِي سَاحَتِهِ لَمْ يَرَوْعْ مَوْدِلْ</p>	<p>صدوری که نوشمع معانی از آفت غدا و آن زمانه دولت نقای است فرمانی که عمل و مقامات ملک دین اندر صریح خاتمه شکلاشای است</p>
<p>هُوَ الْمَدْحُ الْمَشْرُوعُ فِيهِ أَلَّا لَكُنَّا الْمَشْرُوعِي سَعُودُ</p>	<p>وَقَارِ وَأَفْضَالُ وَلَمْ يَفُودِ وَسُودُ دُجْرَامُ هَمْ عَطَارِدِ</p>	<p>ان سروری که سنده دولت سر به است عام جهان را ماضی از غم و غم است آستانش خلافت و آراکش جهان از طلعت مبارک را می منیر به است</p>
<p>أَفْزَلُهُ فِي عَتَايَاتِهِ مَا تَرَكَ الْمَسَاكُ بِلْ خَوْعِ</p>	<p>يُحِبُّ الْمَلُوكُ لَهُ رَفْعُهُ عَنِ التَّحْمِيلِ بَلْ رَفْعِ</p>	<p>وادر دار به صد اعالی که شرف خدا به پیش بود ایل معالی که گفت فتح و دولت ستایش را لغوی از حضرت بخت و نصرت چاکرانش را توین از هر طرف</p>
<p>صَدْرُهُ يَحْدِرُ عَنِ الزَّمَانِ أَذْكَرُهُ وَصِفَاتُهُ رَافِعٌ تَوَاتِبٌ وَصُرُوفٌ</p>	<p>مَاضٍ عَلَى الْعَرَاكِ يَنْخَرُ رَافِعِ مِنْ رِيَّةِ التَّوَقُّقِ وَالْقَشْدِ يَدُ</p>	<p>سروری عالی شب آنکه خورشید سپهر و دهان خورشید از زنده خدام اوست قطر کار دولت که کمال مکرمت شهران دهر را سر خط بیان است</p>
<p>أَعْلَى نَيْفَتِ الْخَلْقِ مِنْ حُضْرِهِمْ وَيُسْفَعُ طَاشُ الْفَقْرِ بِشَرْعِ عَطْفِهِ</p>	<p>عِنْدَ الْكَلْبِ الْهَيْبِ زَيْدِ مَطْعِ لَدَى الْخَوَافِقِ مَكِينِ أَيْدِ</p>	<p>آن بزرگوار که زنده و فیض او دایم غرق نعمت است روزگار و آن طلب عدالت که سیر کمال چیز دیگر در سر که فیض او به دار</p>
<p>أَمِيرٌ لَهُ الْفَتَكَيْنِ وَالْمَجْدُ وَالْعِلَا وَيَدُلُّ لَدُنِّي النَّصْبُ السَّرِيعُ</p>	<p>مُؤْتَلِ لَدُنِّي يَكْفِي النَّاسَ كَلَامُ بِالْبَرِّ لَوْ لَقَدْ دَاخِلُ الشَّخْصِ رَافِعِ</p>	<p>دارای دور صدر جهان که غلو قدر شاید که بر معراج گردون نهد قدم عالم به آگاه و به پیش بر دیناه آفرینی باستان که غرضش خوردیم</p>
<p>هُوَ الَّذِي سَأَلَ كُلَّ مُسْلِمٍ وَفُضِّلَ الْجُودُ كُلُّ مَنْ شَرَفَا</p>	<p>صَدْرُهُ لَكَ الْهَمَّةُ الْعَالِيَاءُ وَالشَّرِ بَدَا يَأْتِي بِهِ الْكَلَامُ السَّافِي</p>	<p>وادر دار امانا صبر که غلو مرتبت روزگارش خنده الا صغیر و زلف آستان غرض از باب دولت را امان بارگاه خورشیدش همچو آب است</p>

صفات الوزراء

منثورات	منثورات	فارسیه	فارسیه
الدستور الاعدال الاعظم والاعظم سلطان الحميد والكرم الكامل الكافل لصالح الامم والحاكم الناطق بمؤامراتهم في العالم سلطان اعظم الوزراء برهان امجد الكبرياء	الاصف الاعظم والوزير الاعظم مناجاة الخلق يا اباي الباهرة مناجاة صالح المالك في بساط الساهرة لقي لقاء الدنيا رافع اعلامه الوزراء الى ذروة العلى	سجدها بنوا بسلطان شان اهم صاحب صاحب شان	آن زيرى که زنده است قدرت او را تقریر دقیر چرخ بود خیم ورف
الدستور الاكرم والاصف الاعظم مشت حقوق التعريف في الامم معالي الهمم المصنف بركة الراي ومناجاة الروية النافذة المختص بمناجاة المنابر الواقعية والافكار الصائبة	الاصف الاعدال والوزير الاعظم الاكمل المختص بالتلاويح الصافية المستفيض من المبادئ العالية مناجاة المناجاة وبساط الاضطرار مناجاة المنورة بالظنون العزيم	آصف جنب حق بر صاحب شان دالی عالم بنادعلی مالک کتاب	آن جهان را که زنده است قدرت او را رای مالک را ای دانی که است قدرت
صاحب الديوان الاعلى مركز دائرة العز والعلو وويل ولا اله الا هو صريح سرلة العرب والنجوى اخذ اعنة المعالي بعوا الى الهيم الصاعد بمصابيد الدلالة الى اعلى القوس	وزر آصف مکان آصف سلیمان شان غلامه وزیر است افان وارث سر بر وزارت از رده ارشاد و تحقیق مقدم وزیر ای عالم مکرر اولاد آدم	سجده خورشید صاحب شکر جهان بود که آصف سلیمان فر	آن خورشید که زنده است قدرت او را سجده بود که در دستان قدرت او را
الدستور الاعلى ناصب رايات الحقيقة العالى العظمى بحيل تدابير الحقيقة شان معاقبة ثواره والشهادة العظمى بر شجارت قلامه الحقيقة اسباب مناجاة الجلالة والكرامة	صاحب صاحبان وزیر عالیشان شان شان قطب ملک نامداری مرکز دار زیر گواهی واسطه انانیت امن وامان را بطه انتشار آمار عدل و احسان	آصف صاحبان صاحب شان آصف صاحبان صاحب شان آصف صاحبان صاحب شان	آن صاحبان که زنده است قدرت او را آن صاحبان که زنده است قدرت او را آن صاحبان که زنده است قدرت او را
ملك اعظم الوزراء مالك آية الاكام من العظماء المستظير بمرات ان آية صداوية العرب في البحر التوسل بآدق الاهل بآداب السيف اصحاب الفيل والسيوف متميز الدولة بالراي الزمير	آصف جم جاهد دستور مالک بنادعلی را عالم را ای کار فرمای شکر ملک شاه عالم مکرر ملک وملت مدبر امور دین و دولت خلاصه امجد واکابر مطرح اشو مناقب و صفات	آصف جم جاهد فرمودن علم صدف ملک که ملک چشم	آن جم جاهد که زنده است قدرت او را آن جم جاهد که زنده است قدرت او را آن جم جاهد که زنده است قدرت او را

والعلماء الاعلام			
شئایات و فردیات عربیه		شئایات فارسیه	
<p>امام طهر بن الشریع والذین صاحب دعوا المعالی وهو لا یس و اعلى منار العلم حین اطله رمان لا سباء الفضائل بایس</p>		<p>سپهر شرف آفتاب دولت و دین امام دوزمان مقدمه ای روی زمین نصیر حق که بهر صلاح خلقش ساخت خدای عزوجل حافظ قواعد دین</p>	
<p>شمس الان کا طود العز من الهام کف انوری بمراتب و مناقب عالی در الشرف و فیض ربیه مشهور و مفایر و مناقب</p>		<p>خورشید سامان معالی که آفتاب بارای اچونزه حقیر است و مختصر عقل محمد و دود بخیر وجود روح مصور آمده در صورت بشر</p>	
<p>علاء کرام الله فی الفضل و الفهم و صامه الفیاض بالعرف و القدر هو البدر فیض و الکرامه و الکرم فشان ما بین الکواکب و البدر</p>		<p>مستحی انوی شرف و فضل کز قدر بود در کمال و کف افاضل در تیرگی جل بانست خلعت کز پر تو فکرش نکند حل مسائل</p>	
<p>عالمان و الیقین و الفهم و فیض و کمال و الفهم و فیض و کمال و الفهم</p>		<p>کمالی ز اثر دانش ادر روشن شد انچه خلق جهان بدر فغان مستور فکر کیش حق سر قفا را محرم دل پاش نظر لطیف خدا را منظور</p>	
<p>علاء کرام الله فی الفضل و الفهم و صامه الفیاض بالعرف و القدر هو البدر فیض و الکرامه و الکرم فشان ما بین الکواکب و البدر</p>		<p>آن تبکده اعظم و آن کعبه افاضل آن فیض معالی و آن مجمع فضائل خورشید را زارایش روشن شده و فائق چوین را ندرش حاصل شد و مسائل</p>	
<p>علاء کرام الله فی الفضل و الفهم و صامه الفیاض بالعرف و القدر هو البدر فیض و الکرامه و الکرم فشان ما بین الکواکب و البدر</p>		<p>صدر چهر مرتبت و آفتاب قدر کز روی چهار بالش من یب فر گرفت اسلام را عایت جانش پناه داد دین را نهای تقویتش زیر گرفت</p>	
<p>علاء کرام الله فی الفضل و الفهم و صامه الفیاض بالعرف و القدر هو البدر فیض و الکرامه و الکرم فشان ما بین الکواکب و البدر</p>		<p>نظام قاعه کرمات امام بهام نصیر ملت صدر لوری علیه سلام شبهه علمای زمان که پخته مهدت بجایش قواعد اسلام</p>	

صفا قضاة الاسلام			
منشوات		منشوات	
فارسی		فارسی	
مولا نا اعدل الانام اقض قضاة الاسلام في الايام صاحب البلية في رعاية الاحكام الشرعية حاوي رواية في انتظام المشتات الفرعية مقتضى ائمة الدين قدوة في قوة المجتهدين		سُلطان قضاة المالک مُقضى السُّلُطَانِ عن وطلاب المهالك عمار العالی نعمان الثاني كاشف الغمة عن غمرة اليقين ناطق احكام الشرع المبين	
مولا نا اعدل الاعظم اقض قضاة العرب والعجم على جميع الصلوات التي هي في الحنفية حافظ الشريعة التي هي في الاجراء المحمود وتسفيد الاحكام		قاضى محكمة الاسلام نافذ القضاة والاحكام مقرر قواعد الشرع مدبر معاول الاصيل والفرع طهر الاسلام يا علام اعلام لا علام فحيد الانام يارساء مباني الاضواء	
سُلطان قضاة الاسلام اعدل ولاة الانام في الايام وطاع السُّلُوك والسلطين مشرع الخلفاء والخواقين من وجع الدين المبين مقوى الشرع المبين		قاضى قضاة الاسلام مالک ائمة الاحكام في الايام فخلص الانام بآسيده الاعلام عن بواقي المهالك ومنزلق الافكار كاشف الحقائق الامور مُصلي مصلح الجهور	
اقض القضاة والاحكام الحق الولاة في تشييد الاحكام شرع العبد واليمان ما من اهل الايمان وحلاية الايمان محي مراسيم السنة والفرض ناشر الفضائل والمعالى في بساط الارض		مولا نا اعدل الاعظم اقض قضاة العرب والعجم شمس مشار والمعالى تاج مقارق الاعلى رافع اعلام السنة النبوية الشريفة اقامع اصابيل البدعة الدنية الظلمة	
قاضى قضاة المالک في الانام واسي ولايات اهل الاسلام الفاضل ما لحق الصريح والاعمال بالنص الصريح رافع الولاية الشريفة بآداب الابرار ابنيت المحارم في الايام والاحسان		اكمل حمة الانام واعدل ولاة الانام منصر حداث الاسلام شحات الانام منيرين رياض الشرع بار هادي الاحكام حامي بيضة الدين راعي حوزة الشرع المبين	

حکام حکمة اسلام

تشیات فارسیه	ایات فارسیه	تشیات عربیه
اگر قوت یافت از حکام این زمین اگر رونق صد گرفت از قوتش شرح شریف خوش دل اندک این پیش نمی خورم ایمن او را جملش هم قوی و هم ضعیف اگر شرح معصوم دار از دوش حد صفا چنین حکم معنی افرین باد افرین مسندش در دست قدرت بگذرد زلال کی شریعت زیاده از حد جنین مسند نشین قافیه شرح و حکم دین آنکه حکم او فصل طموح خلق به بهار میکسند چسب کز آسمان دوش مسند تقفا بر درکش بجا گری افر میکسند	سیدان دولت مقتدر قافیه خفا خفا خفا خفا این قفا از قوت بگذشت بجای از این جیب بین افان شایع از از قوتش نیست ملک را از این دایره است	قَاضِي أَمْرٍ يُخْتَصُّ لَآلِهِ وَيَتَّقِي الْعَدْلَ فِي أَحْكَامِهِ تَبَاوُلَ أَصْحَابِ شَرْعٍ مَحْمُودٍ أَحْكَامُهُ فِي حِلِّهِ حَرَامِهِ أَقَامَ الْعَدْلَ لَعَلَّ الدَّجَلَ لَنَا عَنْ وَجْهِ رَبِّ اللَّهِ كُلِّ قَتْلِهِ قَاضِي الْقَضَاءِ مَعْظَمُ مَنَائِدِهِ بِالْعَقْلِ لَا بِالْجَلَالِ وَلَا الْكِرَامِ قَاضِي شَرْعٍ حَكِيمٌ بَيْنَ أَوْرَمِ وَالسُّجَّارِ مِنْ لِحْدَانِ مِنْهُ سَقَامُ سَائِسٍ يُجَدِّدُ بِهِ تَجَدُّدَ رَوْثِ الْإِيمَانِ أَقَامَ عِمَادَ الشَّرْعِ وَالشَّرْعُ عِمَادُ وَلِ تَوَهُدُ ذِكْرُ الْفَضْلِ الْفَضْلُ حَامٍ بَصِيرَةٍ يَأْسُرُ الْعَالَمُ كَمَا تَرَى يُعِينُ الْعَقْلَ مَا هُوَ وَاقِعٌ قَاضِي أَمْرِ عَمَلٍ لِبَيْتِهِ عَدْلُهُ قَاضِي الْقَضَاءِ نَقَاةُ الْعِظَامِ وَبِهِ تَأْوِيهِ مَعَالِمِ الْإِسْلَامِ وَلَا لَوْلَا خُلَاصَةُ الْعُلَمَاءِ قَاضِي إِذَا الشُّبَّةُ أَكْرَمُ الْبَانَ قَاضِي الْبَيْتَةِ رَافِعُ الشُّبُهَاتِ لَهُ دَائِي يُولِي بَيْنَ الْمَاءِ وَالنَّارِ زَكَاةُ الشَّرِيعَةِ دَافِعُ الْكُرْبَانِ قَاضِي قَضَاءِ الدِّينِ قَضَاؤُهُ قَاضِي الْمَالِكِ صَاحِبُ الْيَالِ وَمُدْرِطُ الْإِحْقَاقِ قَاضِي بِالْمَكْرَمَةِ عَلَى الْكَرَامِ حُجَّاجَا
وهرام ذات اوریات حق اور این ز به نظام حکم او علایم باطل سرنگون ایام حکم شریع و صدر مسند حق بها ملک شرف و الی جمیع اعم بجور آدمی ایکن حکم حق روشن مسح و لاش کین شرع دین حکم آقش بقضا آنکه غیر این شریع و عدل سینجه در روشن او کار ملک دین آقش است آینه ملک مستقیم در حکم است تاسده شریع مستقیم	این حکم است شریع مستقیم فالشع باینکه مستقیم ان حکم است شریع مستقیم فالشع باینکه مستقیم	

صفا مشائخ الدین

منقولات	منقولات	ایات فارسی
<p>شَيْخُ الْإِسْلَامِ الْأَعْظَمُ هَذَا طَوَائِفُ الْأَمِيَّةِ وَأَيَّامَاتِ الْحُكْمِ السَّخَّارِيَّةِ كَأَشْفَافِ آيَاتِ التَّجْوِ الرَّسْمِيَّةِ مِثْقَاتِهَا مَقَاتِلُ الْغَيْبِ قَتَا حَزَنٍ لَا يَكِبُ غَوْثُهَا لَهَا يَا غَيْثُ الْعَطَا</p>	<p>سَيِّدُ شَيْخِ الدُّنْيَا مَطْطَعُ كُلِّ لُحْيَةٍ مَطْلَعُ أَنْوَارِ الْكَرَامَاتِ حَتَّى أَتَى الْإِلَهَامَاتِ سُلْطَانِ أَعْلَى الْأَوَّلِينَ يَمِينُ الْأَمْرِ بِهَذَا أَمَّا الْأَصْفِيَاءُ بِحُسْنِ الْإِفَادَةِ وَالْإِسْعَادِ</p>	<p>وَمَنْ تَمَسَّكَ بِهَذَا كَلِمَةٍ مِنْهَا فَلَمْ يَمَسَّ بِشَيْءٍ مِنْهَا إِلَّا بِرَحْمَةِ اللَّهِ</p>
<p>سُلْطَانُ الْمَشَائِخِ فِي الْأَقَاوِقِ وَارِثُ مَنَازِلِ الْأَوَّلِيَاءِ بِالْإِسْتِخْفَافِ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ رَحْمَةُ اللَّهِ الْفَائِزَةُ فِي بِلَادِهِ سَالِمَةُ الشَّرِيعَةِ وَالطَّرِيقَةِ وَأَقْبَتُ مَوَاقِفَ الْحَقِّ وَالْحَقِيقَةِ</p>	<p>سُلْطَانُ مَشَائِخِ الْعُظَمَاءِ قُطْبُ الْأَيَّامِ وَرُشْدُ الْأَيَّامِ وَقُدْرَةُ الْأَوَّلِينَ تَقْوِيَةُ الْمُتَّقِينَ سَوَاءَ الظَّاهِرِ أَوْ دَوْرِ الْقُلُوبِ لَنَا كَلِمَةُ الْبَاهِرَةِ عَزَّزْنَا الْأَمْرَ بِالْأَهْوِيَّةِ مَطْلَعُ الْأَنْوَارِ الْجَبَرُوتِيَّةِ</p>	<p>وَمَنْ تَمَسَّكَ بِهَذَا كَلِمَةٍ مِنْهَا فَلَمْ يَمَسَّ بِشَيْءٍ مِنْهَا إِلَّا بِرَحْمَةِ اللَّهِ</p>
<p>سَيِّدُ الْمَشَائِخِ فِي الرِّجَالِ مَوْئِلُ أَرْبَابِ الْعِلْمِ وَالْمَرْفُوعِ الْأَوَّلِ بِالْإِلَهَامَاتِ الْعَرَشِيَّةِ الْمَحْضُوصِ لَوَائِدِ الْفَتَا سَيِّدُ جَائِزِ الْعَوَا فِي جَمِيعِ الْأَطْرَافِ جَامِعُ الْكَارِمِ وَالْعَالِي فِي الْأَمَانِ وَالْأَعْيَادِ</p>	<p>السَّيِّدُ الْحَقَّانِي وَالرُّشْدُ الْقَهْلُ الْمُقْتَدِي أَعْلَى الْأَنْوَارِ عَارِفُهَا دَقَائِقُ الْحَدِيثِ وَالشُّلُوكِ الْمُتَوَسِّلِ فِي قُبَابِ الشُّجَرَاتِ السَّخَّارِيَّةِ السُّتُخْلَاكِ مِنْ بَارِقَاتِ لَمَعَاتِ كَلِمَاتِ الشَّخْصَانِيَّةِ</p>	<p>وَمَنْ تَمَسَّكَ بِهَذَا كَلِمَةٍ مِنْهَا فَلَمْ يَمَسَّ بِشَيْءٍ مِنْهَا إِلَّا بِرَحْمَةِ اللَّهِ</p>
<p>سَيِّدُ الْأَمَامِ مُقْتَدِي طَوَائِفِ الْإِسْلَامِ أَكْمَلُ هَذِهِ الْأَيَّامِ يَنْبُوعُ الْكَشْفِ مَنْبَعُ الْإِلَهَامِ مَجْمُوعُ خَصَائِصِ الشُّورَانِيَّةِ سَيِّدُ فَضَائِلِ الرُّوحَانِيَّةِ قَاسِمُ رُشْدِ مَوَاقِفِ الصِّدِّيقِينَ رَاجِدُ مَوَاجِدِ الْإِهْلِ الْكَاشِفِ وَالْيَقِينِ</p>	<p>سُلْطَانُ الْحَقِّينِ خَادِمُ الْأَوَّلِيَاءِ وَالْأَوَّلِيَّةِ كَاشِفُ الْإِهْلِ الْكَاشِفِ الْمَكُونِ بِأَطْرَافِ الْأَوَارِ الْقُدْسِ مَنَاطِظِ الْجَبَرُوتِ وَالْقَائِمِ فِي عَمَالِ الْقُدْسِ بِالْمَوَادَّةِ السَّائِرَةِ بِأَمْرِ الْكَاشِفِ فِي كَشْفِ عَوَالِمِ الْغَيْبِ بِالشَّهَادَةِ</p>	<p>وَمَنْ تَمَسَّكَ بِهَذَا كَلِمَةٍ مِنْهَا فَلَمْ يَمَسَّ بِشَيْءٍ مِنْهَا إِلَّا بِرَحْمَةِ اللَّهِ</p>
<p>السَّيِّدُ الرَّشِيدُ وَالْهَادِي الْمُوَحِّدُ فَرْدُ الْأَهْلِ وَفَطْمَةُ الْأَنْطَابِ رَحْلَانِ الرِّجَالِ بِالْحُكْمِ وَفَصْلُ الْخَطَابِ الْفَاصِلُ فَقَرُّ الرُّسُلِ النَّاسُوتِيَّةِ الْوَأَصْلُ إِلَى دَوَائِلِ لِلْعَارِفِ الْأَهْوِيَّةِ قُدْرَةُ الْأَصْفِيَاءِ قَبْلَهُ الْأَوَّلِيَاءِ</p>	<p>سَيِّدُ الْمَشَائِخِ الطُّورُ الشَّامِخُ وَالْعِلْمُ الرَّاسِخُ النُّقْطَةُ عَنْ كَدِّ رَاكِبِ الْعَوَائِقِ النَّفْسِيَّةِ السُّتُخْلَاكِ بِمَوْضِعِ الْبَيَّاسِ الْقُدْسِيَّةِ مَنبَعُ الْعُلُومِ الرَّحْمَانِيَّةِ بِمَجْمُوعِ الْفَيُوضِ السَّخَّارِيَّةِ قُطْبُ فَلَا الْحِدَايَةِ مَرْكَزُ دَوَائِلِ الْوَلَايَةِ</p>	<p>وَمَنْ تَمَسَّكَ بِهَذَا كَلِمَةٍ مِنْهَا فَلَمْ يَمَسَّ بِشَيْءٍ مِنْهَا إِلَّا بِرَحْمَةِ اللَّهِ</p>

شبهه

وهذا اهل الحق واليقين

ثنائات فارسیه	ابیات	ثنائات عربیه
سلطان مشکاه ولایت کبریه اش چون کعبه قبله امیر اولاد آدم است هر غیر کاویانی زمانه ازین هست اصغات جمله حضرت اورا مسلم است	بنی قطیف گردان ولایت نهر درون ولایت کبریه اش	شَيْخُ الشُّبُوحِ لِسَانُ الْقُدُّوسِ مَنْ خَصَّصَتْ لَهُ رِقَابُ الْأَعَالَى إِذْ رَأَوْ شَرَفَهُ شَيْخٌ تَفَاحَرُ الدُّنْيَا بِحُجَّتِهِ وَأَمَّا الْقَوْمُ فِي الْعَقَبِ مِنْ عِرْفَةِ
نهر گردان ولایت کبریه اش هر غیر غورخیزه نشان میکند نور اقتباس بجز غافلان که بر سر حقائق را نمیشناسند نحت دین را پادشاه قهر ولایت را اساس	نهر گردان ولایت کبریه اش نهر غورخیزه نشان میکند نور اقتباس	هُوَ الْمُرْتَبَةُ الْهَادِي لَأَهْلِ رَمَانِهِ إِمَامُ الْوَحْيِ بَحْرُ الْعِلْمِ الْهَادِي عَلَيْهِ مِرَّةُ النُّورِ لَا يَلِي لَمَعَهُ إِذَا نَظَرَ السَّارِي تَلَا لَهَا هَتْدَاهُ
شیخ جهان پناه که از روی مکرمت بر سر دران عالم محقق سرور است دارای ملک لطف و کرم باری است کا و صاف ذات پایش از انبیه برتر است	سلطان سرشوق و وفان نهر غورخیزه نشان میکند نور اقتباس	هُوَ الرَّبُّ الْمُسَوِّلُ حَقًّا وَقَدْ بَدَأَ عَلَيْهِ قَلَامُ الْأَرْشَادِ وَالْفَضْلُ بَدَأَ مُقِيلُ أَرْبَابِ الْوَلَايَةِ بَابَهُ وَفُتْرَانُ أَسْرَارِ الْهَدَايَةِ صَدْرَهُ
میردلی بجنب جناب محبت او فضای راحت افلاک کمر بست از کرم دل منورش از افقش را مطلع ضمیمه نورش اسرار غیب را محرم	میردلی بجنب جناب محبت او فضای راحت افلاک کمر بست از کرم	میردلی بجنب جناب محبت او فضای راحت افلاک کمر بست از کرم
آنکه باشد در شرف اوصاف ذات کاملش برتر از درک فردا از ازدم و گمان نقشه اخلاق او را بر لوح قلمی در پس چهره انقاس او با بختل علی تو امان	آنکه باشد در شرف اوصاف ذات کاملش برتر از درک فردا از ازدم و گمان	آنکه باشد در شرف اوصاف ذات کاملش برتر از درک فردا از ازدم و گمان
روشن دلی که جاوید جهان پاک او در ملک غیب بار که سخن او بر لب است پیدا است بر غیر منبرش بهر زمان سرمی که در حجاب غرطه معین است	روشن دلی که جاوید جهان پاک او در ملک غیب بار که سخن او بر لب است	روشن دلی که جاوید جهان پاک او در ملک غیب بار که سخن او بر لب است
امین سر ولایت امان روی زمین امام دین همی پیشرو اهل زمان ز قهر محبت او در دوزخ و ملکوت که آفتاب بود دره دوران روزگار	امین سر ولایت امان روی زمین امام دین همی پیشرو اهل زمان	امین سر ولایت امان روی زمین امام دین همی پیشرو اهل زمان

منشآت

٤٥

فارسی

26

مَوْلَانَا الْأَعْظَمُ أَفْضَلُ فَضْلًا الْأُمِّيُّ سُلْطَانُ
الْمُسْلِمِينَ مُرْهَبَانِ أَهْلَ الْحَقِّ وَالْيَقِينِ مَتَّبِعِ
أَسْرَارِ الْقُرْآنِ مَطْلَعِ أَنْوَارِ مَعَانِي الْقُرْآنِ
قُدُّوهُ كَمَا تُقْسِدُ أَسْوَدُ الْعُظْمَاءِ حَسْبُ الْتَقْدِيرِ

أما في التفسير فيقولون

میرزا محمد علی از بیکان سیستان

مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران

الْمَوْلَا لَا أَعْظَمُ بِحُجْرِ الْمَعَانِي وَالْحَاكِمِ حَقًّا
الَّذِي نَزَلَ بِدَوَائِقِ الْيَمَانِ وَسَسْمِ الْأَثَاوِيلِ
مَيَامِينَ الشَّيْبَانِ كُتَابِ مُشْكَاتِ الْأَيَاتِ السُّورِ
مُقْتَاتِ مُعْضَلَاتِ الْفُرْقَانِ بِكَمَالِ الْفِكْرِ

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

فضل اوقاف عثمان بن عفان
عنه السلام

عراق باطل و قرآن عالم

الحجج والهمم والبرهان المقام عليه وقاوت اسرار
الناويل من حقائق أو الالتماسات والاعظام على طمان
حوصل التكميل في قول العالين الشرف على أعوام
الحجاز القران والسبع المثاني

[illegible]

این کتاب در تصنیف و تدوین
محققان و نویسندگان
مؤسسه تحقیقاتی و آموزشی
مؤسسه تحقیقاتی و آموزشی

انوار تفسیر جان نغیر ہے
تریاویں دل می رہا ہے

المولى الأعظم مؤسستنا أفاضل المرسلين والجمع
علاء الزمان عالم دلائق الصالحين وحقائق
الحسانين محمد الأكرمين النبوة وإسراء
الموارث المصطفوية

وَأَمَّا الْفُلُ فَأَنزَلْنَاهُ ذِي الْحِجَّةِ فَالْحُمَّى يَوْمَ لَا يُغْنِي عَنْكَ كُنُفُكَ وَلَا أَنتَ نَافِعُكَ

ابو ابراهيم محمد بن احمد بن فضل
بن شيخنا ابو محمد بن بابويه

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين

صَفْوَةُ السَّيِّدِينَ قُدْوَةُ الدَّرَسِيِّينَ وَفَتْحُ رُوسِ
أَحْبَابِ رُسُلِ الْمُرْسَلِينَ جَامِعَةُ الصُّوْلِ وَالْفُرُوعِ
مِنْ حَادِثَاتِ الرُّسُولِ الْهَامِينَ مَشْكُوتُ الْمَصَائِبِ
الْأَسْلَامِ ضِدُّ مَشَارِقِ الْأَحْكَامِ

فانما هو الذي في الحقيقه المستقر

جامعہ اسلامیہ جامعہ اسلامیہ

وقت درس حدیث مقرر ہوگا
انچونچے پرینٹ اور انڈیا

سَنَدُ الْأَعْلَى مُسْتَدْرَأُ بَابِ الْعَالِ عَارِوُثٌ
دَقَائِقُ الصَّحِيحِ وَالْحَسَنِاهِ سُنَنِ الْأَحَادِيثِ
وَالسُّنَنِ الشَّارِفِ مِنْ مُشَارِقِ أَنْوَارِ الْأَحْبَارِ
الْأَعْلَى وَمُطَالَعَةِ أَسْمَاءِ الرُّسُلِ وَأَوَانِ الْأَنْبَارِ

وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي هَدَانَا لِهٰذَا وَمَا كُنَّا لَكَ شَاكِرِيْنَ

نامہ

عبدالحق صاحب

مَوْلَانَا اَلْقُدُّوسُ الْاَعْظَمُ اَكْبَرُ فَخْرٍ الْعَالَمِينَ اَلْمُؤْتَمِنُ
مُقْتَدِرٌ عَلَى رُءُوسِ الْخَافِقِينَ صَارِبُ اَحْكَامِ الشَّرْعِ
حَسْبُ اَوْ رَايَةِ جَامِعِ النُّجُومِ الْاَصْلِيَّةِ
اَللّٰهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلَى رُءُوسِ الْاَشْرَافِ

وَقَدْ كُنَّا مِنْ أَفْوَاجٍ
مُتَفَرِّقِينَ

کتابخانه عمومی و اسناد و کتابخانه ملی

باب الحائض

بقیه صفات العلماء

فهرست	عربی	فارسی	فارسی
۱	الاول اعظم وقدوة الامم اعلم الافاضل المذكورين الاحقر اعلم الملوك والسلاطين العارفين بجوامع التفسير والتاويل الواقف على البدائع حقائق الاجمال والتفصيل	اول اعظم و قدوة الامم اعلم الافاضل المذكورين الاحقر اعلم الملوك والسلاطين العارفين بجوامع التفسير والتاويل الواقف على البدائع حقائق الاجمال والتفصيل	اول اعظم و قدوة الامم اعلم الافاضل المذكورين الاحقر اعلم الملوك والسلاطين العارفين بجوامع التفسير والتاويل الواقف على البدائع حقائق الاجمال والتفصيل
۲	زيد المفسر من قدر ولا المذكورين صاحب النصاب البلغة الجملية معتمد القاطع القيمة في تبعوى المسائل في التذكير كل اسماء من التفسير	زيد المفسر من قدر ولا المذكورين صاحب النصاب البلغة الجملية معتمد القاطع القيمة في تبعوى المسائل في التذكير كل اسماء من التفسير	زيد المفسر من قدر ولا المذكورين صاحب النصاب البلغة الجملية معتمد القاطع القيمة في تبعوى المسائل في التذكير كل اسماء من التفسير
۳	افهم المبلغ وبلغ الفصيح اعلم الفضل افضل العلماء واقف على امراض ايات الكتاب عارف دواعي احاديث سيد الانام مطهر الكوار التأويل في التاويل بحقائق الاكابر	افهم المبلغ وبلغ الفصيح اعلم الفضل افضل العلماء واقف على امراض ايات الكتاب عارف دواعي احاديث سيد الانام مطهر الكوار التأويل في التاويل بحقائق الاكابر	افهم المبلغ وبلغ الفصيح اعلم الفضل افضل العلماء واقف على امراض ايات الكتاب عارف دواعي احاديث سيد الانام مطهر الكوار التأويل في التاويل بحقائق الاكابر
۴	مؤلفنا اعدل الامم مقتدى اعظم الامم الامر بعبادة قواعد المعارف والناهي عن ابدان مجان العوارف قاصع البدع والاهواء دافع الذوبية عن اهل اللواء	مؤلفنا اعدل الامم مقتدى اعظم الامم الامر بعبادة قواعد المعارف والناهي عن ابدان مجان العوارف قاصع البدع والاهواء دافع الذوبية عن اهل اللواء	مؤلفنا اعدل الامم مقتدى اعظم الامم الامر بعبادة قواعد المعارف والناهي عن ابدان مجان العوارف قاصع البدع والاهواء دافع الذوبية عن اهل اللواء
۵	مؤلفنا اعدل الامم مقتدى اعظم الامم الامر بعبادة قواعد المعارف والناهي عن ابدان مجان العوارف قاصع البدع والاهواء دافع الذوبية عن اهل اللواء	مؤلفنا اعدل الامم مقتدى اعظم الامم الامر بعبادة قواعد المعارف والناهي عن ابدان مجان العوارف قاصع البدع والاهواء دافع الذوبية عن اهل اللواء	مؤلفنا اعدل الامم مقتدى اعظم الامم الامر بعبادة قواعد المعارف والناهي عن ابدان مجان العوارف قاصع البدع والاهواء دافع الذوبية عن اهل اللواء
۶	الحافظ الاقدم رتبة محافل العرب والعجم قدوة الحافظي الافاق صدق رعايس اهل الله بالاستحقاق مصدر محافل خلد الفوائد مصدر مراقب حفظه شعور المراقب	الحافظ الاقدم رتبة محافل العرب والعجم قدوة الحافظي الافاق صدق رعايس اهل الله بالاستحقاق مصدر محافل خلد الفوائد مصدر مراقب حفظه شعور المراقب	الحافظ الاقدم رتبة محافل العرب والعجم قدوة الحافظي الافاق صدق رعايس اهل الله بالاستحقاق مصدر محافل خلد الفوائد مصدر مراقب حفظه شعور المراقب
۷	قدوة الجود ومقتدى الحافظ ناقد حواصير الحروف ورواها الافاضل اهل التوحيد مؤلف الكتاب المحمد مشيد مباني حقائق التأويل في معارف حقائق التاويل	قدوة الجود ومقتدى الحافظ ناقد حواصير الحروف ورواها الافاضل اهل التوحيد مؤلف الكتاب المحمد مشيد مباني حقائق التأويل في معارف حقائق التاويل	قدوة الجود ومقتدى الحافظ ناقد حواصير الحروف ورواها الافاضل اهل التوحيد مؤلف الكتاب المحمد مشيد مباني حقائق التأويل في معارف حقائق التاويل

و مدیری الامور

تثانیات فارسیه	ابیات	تثانیات عربیه
<p>دستور ملک آصف دوران که ذات ادا از روی لطفت صورت روح مجسم است ایش نهاده بر طبق عرف یک سبک هر نکته که در حق غیب ندیم است</p>	<p>دستورین شاه که اندیشه روشن ابدولت جان فرخنده جلال از زشتی نشان جهان پاکیزه همان نشان که در لوح کمال</p>	<p>ویرایا لا اله الا الله تعالی و قضا لا یأذی به تحقیق کماله مشرق و مغرب و قافله نهار الخ من آفاق الی افق</p>
<p>اصف ثانی سپهر فضل و دریا ی کرم آن که در ملک صفاتش قاطع اندام کمال درگاه او قبله صاحبان من کل باب آستانش پویه جای مقبلان فی کل حال</p>	<p>همان نشان که در لوح کمال از زشتی نشان جهان پاکیزه همان نشان که در لوح کمال از زشتی نشان جهان پاکیزه</p>	<p>و قضا لا یأذی به تحقیق کماله مشرق و مغرب و قافله نهار الخ من آفاق الی افق اذا انشرفت الی شفق</p>
<p>نیوز فرست دولت زینت تو فیض دفتر تجرید بهلا و یافض و شرف حضرت دستور عظم که در او شرف رکای ملک آراش کرد عالمی را کونف</p>	<p>سلطان که در لوح کمال از زشتی نشان جهان پاکیزه همان نشان که در لوح کمال از زشتی نشان جهان پاکیزه</p>	<p>و قضا لا یأذی به تحقیق کماله مشرق و مغرب و قافله نهار الخ من آفاق الی افق اذا انشرفت الی شفق</p>
<p>همان مکرمت که بر ایاد نهاده بعد ازین مشکل خراب شد و در پیش او و اشد اسلم در پرتو نور و در کمال</p>	<p>همان نشان که در لوح کمال از زشتی نشان جهان پاکیزه همان نشان که در لوح کمال از زشتی نشان جهان پاکیزه</p>	<p>و قضا لا یأذی به تحقیق کماله مشرق و مغرب و قافله نهار الخ من آفاق الی افق اذا انشرفت الی شفق</p>
<p>در پرتو نور و در کمال در پرتو نور و در کمال در پرتو نور و در کمال در پرتو نور و در کمال</p>	<p>همان نشان که در لوح کمال از زشتی نشان جهان پاکیزه همان نشان که در لوح کمال از زشتی نشان جهان پاکیزه</p>	<p>و قضا لا یأذی به تحقیق کماله مشرق و مغرب و قافله نهار الخ من آفاق الی افق اذا انشرفت الی شفق</p>
<p>وزیر عادل افضل که آسمان آید خطاب حضرت آدم است سلیله نافر یکانه صاحب عالمی که در کمال در پرتو نور و در کمال</p>	<p>همان نشان که در لوح کمال از زشتی نشان جهان پاکیزه همان نشان که در لوح کمال از زشتی نشان جهان پاکیزه</p>	<p>و قضا لا یأذی به تحقیق کماله مشرق و مغرب و قافله نهار الخ من آفاق الی افق اذا انشرفت الی شفق</p>
<p>و زانویر ملک که خلق خدای را دارد و اید و در کمال چون دید از زمانه که در ای عالم است فی الحال ازین جمله شش زمام خویش</p>	<p>همان نشان که در لوح کمال از زشتی نشان جهان پاکیزه همان نشان که در لوح کمال از زشتی نشان جهان پاکیزه</p>	<p>و قضا لا یأذی به تحقیق کماله مشرق و مغرب و قافله نهار الخ من آفاق الی افق اذا انشرفت الی شفق</p>

اوصا اهل القلم

منشورات	عربيه	فارسيه	فارسيه
المولى الاعظم الاحمد والمطام الاكرم قائد ائمة العالی واسطة انجازه مرام الاعالی	بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذي جعل في الدنيا والآخرة مقاما لاهل القلم	اگرچه در این عالم بسیار از این بزرگان است و در این عالم بسیار از این بزرگان	اگرچه در این عالم بسیار از این بزرگان است و در این عالم بسیار از این بزرگان
الشهيد المكرم والمطام المعظم الاعالی شمس الدين بابر الشيرازي مامور و امير	بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذي جعل في الدنيا والآخرة مقاما لاهل القلم	اگرچه در این عالم بسیار از این بزرگان است و در این عالم بسیار از این بزرگان	اگرچه در این عالم بسیار از این بزرگان است و در این عالم بسیار از این بزرگان
الوالي الرفيع اولي الكبراء بالقدر المستقيم مخبر المرام السنية وسيلة حصول المرادات الكلية	بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذي جعل في الدنيا والآخرة مقاما لاهل القلم	اگرچه در این عالم بسیار از این بزرگان است و در این عالم بسیار از این بزرگان	اگرچه در این عالم بسیار از این بزرگان است و در این عالم بسیار از این بزرگان
المولى الاعظم الاعظم مدبر قوانين الفضائل والحق لسان الدولة القوية ترجمان الحضرة الباهرة	بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذي جعل في الدنيا والآخرة مقاما لاهل القلم	اگرچه در این عالم بسیار از این بزرگان است و در این عالم بسیار از این بزرگان	اگرچه در این عالم بسیار از این بزرگان است و در این عالم بسیار از این بزرگان
مولانا الاحكام مستجمع بلاغ الحكم مجمع الادب العاظم والرقاب المشور والمنظوم	بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذي جعل في الدنيا والآخرة مقاما لاهل القلم	اگرچه در این عالم بسیار از این بزرگان است و در این عالم بسیار از این بزرگان	اگرچه در این عالم بسیار از این بزرگان است و در این عالم بسیار از این بزرگان
مالك ائمة البيان قائد ائمة الكلام بالتبيان مشي املا السلطانية منشأ العواطف الخالصة	بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذي جعل في الدنيا والآخرة مقاما لاهل القلم	اگرچه در این عالم بسیار از این بزرگان است و در این عالم بسیار از این بزرگان	اگرچه در این عالم بسیار از این بزرگان است و در این عالم بسیار از این بزرگان
اشرف جملة الكتاب مظهر اسرار الباب في الحسا في حرس صحائف الفصائل ديباجة دقات المواهب والقواضيل	بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذي جعل في الدنيا والآخرة مقاما لاهل القلم	اگرچه در این عالم بسیار از این بزرگان است و در این عالم بسیار از این بزرگان	اگرچه در این عالم بسیار از این بزرگان است و در این عالم بسیار از این بزرگان

اوضاع سائر الملائکین

منشورات	عینیه	فارسیه	فارسی
الاکبر الویلد کرم والشهد السید العظم ایختار القوارس الشجعان سابقا لفرسان فی مضمار البحیرة ومیدان الامتحان	ایکبر الویلد کرم والشهد السید العظم ایختار القوارس الشجعان سابقا لفرسان فی مضمار البحیرة ومیدان الامتحان	ایکبر الویلد کرم والشهد السید العظم ایختار القوارس الشجعان سابقا لفرسان فی مضمار البحیرة ومیدان الامتحان	ایکبر الویلد کرم والشهد السید العظم ایختار القوارس الشجعان سابقا لفرسان فی مضمار البحیرة ومیدان الامتحان
الشجاع الابد مو الطامع الاعظم ضابط الحد ویر ولا یطوف حارس الانحاء من شرور اهل الاعیان	الشجاع الابد مو الطامع الاعظم ضابط الحد ویر ولا یطوف حارس الانحاء من شرور اهل الاعیان	الشجاع الابد مو الطامع الاعظم ضابط الحد ویر ولا یطوف حارس الانحاء من شرور اهل الاعیان	الشجاع الابد مو الطامع الاعظم ضابط الحد ویر ولا یطوف حارس الانحاء من شرور اهل الاعیان
الاکبر العزیز المحفوظ بعون الله فی رحمة الغنیة علی ذروة العز والجلال المرفی درجات احسنه والاقبال	الاکبر العزیز المحفوظ بعون الله فی رحمة الغنیة علی ذروة العز والجلال المرفی درجات احسنه والاقبال	الاکبر العزیز المحفوظ بعون الله فی رحمة الغنیة علی ذروة العز والجلال المرفی درجات احسنه والاقبال	الاکبر العزیز المحفوظ بعون الله فی رحمة الغنیة علی ذروة العز والجلال المرفی درجات احسنه والاقبال
الاکبر الاعظم صلاح العالمین ومصلح الامور مخزن اسرار السالطین ناطق منشآت امور الملک والذین	الاکبر الاعظم صلاح العالمین ومصلح الامور مخزن اسرار السالطین ناطق منشآت امور الملک والذین	الاکبر الاعظم صلاح العالمین ومصلح الامور مخزن اسرار السالطین ناطق منشآت امور الملک والذین	الاکبر الاعظم صلاح العالمین ومصلح الامور مخزن اسرار السالطین ناطق منشآت امور الملک والذین
الکولی اعظم اعظم حمایة الامور جامع انسان اسباب عوالی لهم ناصیة بایات قایات تحکیم والحکیم	الکولی اعظم اعظم حمایة الامور جامع انسان اسباب عوالی لهم ناصیة بایات قایات تحکیم والحکیم	الکولی اعظم اعظم حمایة الامور جامع انسان اسباب عوالی لهم ناصیة بایات قایات تحکیم والحکیم	الکولی اعظم اعظم حمایة الامور جامع انسان اسباب عوالی لهم ناصیة بایات قایات تحکیم والحکیم
اسودا اما حید الاقان مستحکم لتا قیة لاطلاق موسس بیکان الحیاة مستند اذکان الرعاية قارین شجاعا یبکی حارس اطوار الکمال	اسودا اما حید الاقان مستحکم لتا قیة لاطلاق موسس بیکان الحیاة مستند اذکان الرعاية قارین شجاعا یبکی حارس اطوار الکمال	اسودا اما حید الاقان مستحکم لتا قیة لاطلاق موسس بیکان الحیاة مستند اذکان الرعاية قارین شجاعا یبکی حارس اطوار الکمال	اسودا اما حید الاقان مستحکم لتا قیة لاطلاق موسس بیکان الحیاة مستند اذکان الرعاية قارین شجاعا یبکی حارس اطوار الکمال
مالک الملائک علی خلاصة انباء الایام والنبا علی مظهر اسرار الصولة مطرحة انوار الدلالة والی ولا الی الامان جامع حمایة الاوان	مالک الملائک علی خلاصة انباء الایام والنبا علی مظهر اسرار الصولة مطرحة انوار الدلالة والی ولا الی الامان جامع حمایة الاوان	مالک الملائک علی خلاصة انباء الایام والنبا علی مظهر اسرار الصولة مطرحة انوار الدلالة والی ولا الی الامان جامع حمایة الاوان	مالک الملائک علی خلاصة انباء الایام والنبا علی مظهر اسرار الصولة مطرحة انوار الدلالة والی ولا الی الامان جامع حمایة الاوان

اوصاف النقباء

منثورات	منثورات	فارسيه	فارسيه
مَنْ يَقُمْ مَعَهُ الْإِسْلَامُ مَوْجِلُ أَحَادِثِ النَّقَبَاءِ الْبُظَامِ عِلَاقَةُ اللَّهِ لِسَانَهُ الْوَرْدُ يَنْفُوسُ الْبَنَاءِ الرِّسَالَةِ زُبْدَةُ بَيَارِ النَّقَبَاءِ وَالْكَافِرُ قُدْرَةُ الرُّمَّةِ الْعَوْنَةُ أَسْوَدُ الْخَيْلِ الشَّيْبَانِيَّةِ	صِدْقُ الْكَلِمَةِ الْبَاهِيَّةُ بَيْتُ الْإِلَهِ الزَّاهِرَةُ طَرَفُ نَاصِيَةِ السِّيَادَةِ وَجْهَةُ السَّعَادَةِ ظَاهِرُ الْخَسَابِ طَاهِرُ الْإِسْأَنْبُوتِ الْخَالِدِ وَالْكَافِرُ عَلَوِيُّ الْأَعْرَاقِ وَالْفَخَاحِيرِ	مَنْ يَقُمْ مَعَهُ الْإِسْلَامُ مَوْجِلُ أَحَادِثِ النَّقَبَاءِ الْبُظَامِ عِلَاقَةُ اللَّهِ لِسَانَهُ الْوَرْدُ يَنْفُوسُ الْبَنَاءِ الرِّسَالَةِ زُبْدَةُ بَيَارِ النَّقَبَاءِ وَالْكَافِرُ قُدْرَةُ الرُّمَّةِ الْعَوْنَةُ أَسْوَدُ الْخَيْلِ الشَّيْبَانِيَّةِ	مَنْ يَقُمْ مَعَهُ الْإِسْلَامُ مَوْجِلُ أَحَادِثِ النَّقَبَاءِ الْبُظَامِ عِلَاقَةُ اللَّهِ لِسَانَهُ الْوَرْدُ يَنْفُوسُ الْبَنَاءِ الرِّسَالَةِ زُبْدَةُ بَيَارِ النَّقَبَاءِ وَالْكَافِرُ قُدْرَةُ الرُّمَّةِ الْعَوْنَةُ أَسْوَدُ الْخَيْلِ الشَّيْبَانِيَّةِ
مِنْ أَعْلَى السَّادَاتِ الْخَلْقِ بِأَفْسَادِ الْكَلِمَاتِ وَالسَّعَادَاتِ مِلَادُهَا كَابُ الشَّيْبَانِيَّةِ الرُّمَّةُ وَالنَّسَبُ إِلَى الْعَبْدِ زَيْدٍ أَوْ لَدِ السَّيِّطِينَ قُدْرَةُ الْإِحْدَادِ الْخَافِقِينَ	الْمُرْتَضَى الْأَخْبَرُ الْوَدِيمُ وَالْحَبِيبُ الْأَنْسَبُ الْأَكْرَمُ بَرْهَانُ السَّاجِدِينَ الْإِلَهِ وَالْظَّالِمِينَ سُلْطَانُ النَّقَبَاءِ وَبَقِيَّةُ السَّالِطِينَ وَرُوحُ الْإِمَامَةِ عَيْنُ نُورِ الْكَرَامَةِ	مِنْ أَعْلَى السَّادَاتِ الْخَلْقِ بِأَفْسَادِ الْكَلِمَاتِ وَالسَّعَادَاتِ مِلَادُهَا كَابُ الشَّيْبَانِيَّةِ الرُّمَّةُ وَالنَّسَبُ إِلَى الْعَبْدِ زَيْدٍ أَوْ لَدِ السَّيِّطِينَ قُدْرَةُ الْإِحْدَادِ الْخَافِقِينَ	الْمُرْتَضَى الْأَخْبَرُ الْوَدِيمُ وَالْحَبِيبُ الْأَنْسَبُ الْأَكْرَمُ بَرْهَانُ السَّاجِدِينَ الْإِلَهِ وَالْظَّالِمِينَ سُلْطَانُ النَّقَبَاءِ وَبَقِيَّةُ السَّالِطِينَ وَرُوحُ الْإِمَامَةِ عَيْنُ نُورِ الْكَرَامَةِ
الْمُرْتَضَى لَامِحِدُ الْوَدِيمِ وَالْحَبِيبُ الْوَدِيمُ بَقِيَّةُ نَسَائِدِ الْأَقْبَانِ خَيْرُ مَنَاصِلِ السَّادَاتِ بِالْإِسْتِغْنَاءِ وَخَيْرُ أَظْهَارِ رُبَّةِ الْوَدِيمِ وَالْكَافِرِ مُظْلَمُ أَنْوَارِ شَمْسِ النَّقَبَاءِ وَالْأَيَّالَةِ	السَّيِّدُ الْحَمِيدُ وَالْكَافِرُ الْكَافِرُ الْجَلِيلُ الْأَصَابِ فِي دَارِهِ جَمِيلُ الْوُصُوفِ فِي أَهْلِ الْوُصُوفِ إِنْسَانُ عَيْنِ السَّادَةِ عَيْنُ إِنْسَانِ السِّيَادَةِ سَنَدُ آلِ طَهٍ وَلَيْسَ نَبَوِيُّ الْبَنَاءِ عَلَى الْيَقِينِ	الْمُرْتَضَى لَامِحِدُ الْوَدِيمِ وَالْحَبِيبُ الْوَدِيمُ بَقِيَّةُ نَسَائِدِ الْأَقْبَانِ خَيْرُ مَنَاصِلِ السَّادَاتِ بِالْإِسْتِغْنَاءِ وَخَيْرُ أَظْهَارِ رُبَّةِ الْوَدِيمِ وَالْكَافِرِ مُظْلَمُ أَنْوَارِ شَمْسِ النَّقَبَاءِ وَالْأَيَّالَةِ	السَّيِّدُ الْحَمِيدُ وَالْكَافِرُ الْكَافِرُ الْجَلِيلُ الْأَصَابِ فِي دَارِهِ جَمِيلُ الْوُصُوفِ فِي أَهْلِ الْوُصُوفِ إِنْسَانُ عَيْنِ السَّادَةِ عَيْنُ إِنْسَانِ السِّيَادَةِ سَنَدُ آلِ طَهٍ وَلَيْسَ نَبَوِيُّ الْبَنَاءِ عَلَى الْيَقِينِ
الْمُرْتَضَى الْعَبْدُ وَالْحَبِيبُ السَّرُّ الْخَلْفَاءِ الْأَسْلَانِ شَرَفُ أَشْرَافِ الْأَخْلَافِ مِنْ إِلِ عَبْدِ مَنَافٍ بَقِيَّةُ الْأَرْوَمَةِ الْكَرَمَةِ الْمُهَاجِرَةِ خَلَاصَةُ الْهَجْرَةِ الشَّرِيفَةِ الْعَلِيَّةِ الْعَلَوِيَّةِ	نَقِيبُ النَّقَبَاءِ وَالْأَهْلِيَّةِ الْقَدِيمِ جَاهِزِ السَّادَاتِ الْأَقْبَانِ وَالْأَقْطَارِ الَّذِي نَاسِ بِرُؤْيَةِ إِحْسَانِهِ طَوَامِدُ الْأَنْسَابِ وَأَشْهَرُ الْأَنْسَابِ إِلَى عَالِي جَنَابِهِ كَرَامَةُ الْأَلْقَابِ	الْمُرْتَضَى الْعَبْدُ وَالْحَبِيبُ السَّرُّ الْخَلْفَاءِ الْأَسْلَانِ شَرَفُ أَشْرَافِ الْأَخْلَافِ مِنْ إِلِ عَبْدِ مَنَافٍ بَقِيَّةُ الْأَرْوَمَةِ الْكَرَمَةِ الْمُهَاجِرَةِ خَلَاصَةُ الْهَجْرَةِ الشَّرِيفَةِ الْعَلِيَّةِ الْعَلَوِيَّةِ	نَقِيبُ النَّقَبَاءِ وَالْأَهْلِيَّةِ الْقَدِيمِ جَاهِزِ السَّادَاتِ الْأَقْبَانِ وَالْأَقْطَارِ الَّذِي نَاسِ بِرُؤْيَةِ إِحْسَانِهِ طَوَامِدُ الْأَنْسَابِ وَأَشْهَرُ الْأَنْسَابِ إِلَى عَالِي جَنَابِهِ كَرَامَةُ الْأَلْقَابِ
الْمُرْتَضَى الْأَشْرَفُ الْأَفْضَلُ وَالْحَبِيبُ الْأَعْظَمُ الْأَكْمَلُ زَيْدُ الْأَسَاجِدِ النَّقَبَاءِ قُدْرَةُ أَحَادِثِ الشَّيْبَانِيَّةِ سَادَاتِ الْخَافِقِينَ خَلَاصَةُ وَدَائِعِ إِي تَارِ الْوَفْدِ الْقَلْبِ الْمُسْتَعِدِّ السَّادَاتِ مِلَادُهَا أَرْبَابُ السَّعَادَاتِ	خُلَاصَةُ الْأَقْلَادِ الرَّسُولِ نَقَاوَةُ أَحْقَادِ السُّؤْلِ زَيْنُ الْعُدَّةِ الصُّطُوفِيَّةِ جَمَالُ الرُّمَّةِ الْوَاقِيَّةِ الصَّفِيَّةِ سَيِّدُ السَّادَاتِ الْعُظَامِ مَجْمَعُ السَّعَادَاتِ بَيْنَ الْأَنْامِ	الْمُرْتَضَى الْأَشْرَفُ الْأَفْضَلُ وَالْحَبِيبُ الْأَعْظَمُ الْأَكْمَلُ زَيْدُ الْأَسَاجِدِ النَّقَبَاءِ قُدْرَةُ أَحَادِثِ الشَّيْبَانِيَّةِ سَادَاتِ الْخَافِقِينَ خَلَاصَةُ وَدَائِعِ إِي تَارِ الْوَفْدِ الْقَلْبِ الْمُسْتَعِدِّ السَّادَاتِ مِلَادُهَا أَرْبَابُ السَّعَادَاتِ	خُلَاصَةُ الْأَقْلَادِ الرَّسُولِ نَقَاوَةُ أَحْقَادِ السُّؤْلِ زَيْنُ الْعُدَّةِ الصُّطُوفِيَّةِ جَمَالُ الرُّمَّةِ الْوَاقِيَّةِ الصَّفِيَّةِ سَيِّدُ السَّادَاتِ الْعُظَامِ مَجْمَعُ السَّعَادَاتِ بَيْنَ الْأَنْامِ

السادات النجباء

تثنائيات عربية	ايات	تثنائيات فارسية
<p>الذو طویل الباع من آل احمد خوی قصبات الشوق في كل جليلة وسنة الله العليا ارفع سنة وحضرة السماء ارفع حضرة</p>	<p>خداوند بلند قامت و بلند قامت خداوند بلند قامت و بلند قامت خداوند بلند قامت و بلند قامت خداوند بلند قامت و بلند قامت</p>	<p>تثنائيات سماوية تثنائيات سماوية تثنائيات سماوية تثنائيات سماوية</p>
<p>حبيب الله علمه و قدره و رفعة ولا جبر في بحر الزمان بسا علا لال القدر من طوق مدح امداد من جبريل خاد حبيب</p>	<p>خداوند بلند قامت و بلند قامت خداوند بلند قامت و بلند قامت خداوند بلند قامت و بلند قامت خداوند بلند قامت و بلند قامت</p>	<p>تثنائيات سماوية تثنائيات سماوية تثنائيات سماوية تثنائيات سماوية</p>
<p>رب له عين الامامة منه حبيب له بريح الكرامة مطلبة فانسابا كالمس بسبب و اخلا و باربعة من هامة العجا ارفع</p>	<p>خداوند بلند قامت و بلند قامت خداوند بلند قامت و بلند قامت خداوند بلند قامت و بلند قامت خداوند بلند قامت و بلند قامت</p>	<p>تثنائيات سماوية تثنائيات سماوية تثنائيات سماوية تثنائيات سماوية</p>
<p>شريف الايات القابلية مؤخر وقرر لالايات النجابة رافع الله تسيب في دهره اليك بالعلم الى اصلا العجا الوثيل راجع</p>	<p>خداوند بلند قامت و بلند قامت خداوند بلند قامت و بلند قامت خداوند بلند قامت و بلند قامت خداوند بلند قامت و بلند قامت</p>	<p>تثنائيات سماوية تثنائيات سماوية تثنائيات سماوية تثنائيات سماوية</p>
<p>فوق اياتنا انما تفضلنا فوق اياتنا انما تفضلنا فوق اياتنا انما تفضلنا فوق اياتنا انما تفضلنا</p>	<p>خداوند بلند قامت و بلند قامت خداوند بلند قامت و بلند قامت خداوند بلند قامت و بلند قامت خداوند بلند قامت و بلند قامت</p>	<p>تثنائيات سماوية تثنائيات سماوية تثنائيات سماوية تثنائيات سماوية</p>
<p>فوق اياتنا انما تفضلنا فوق اياتنا انما تفضلنا فوق اياتنا انما تفضلنا فوق اياتنا انما تفضلنا</p>	<p>خداوند بلند قامت و بلند قامت خداوند بلند قامت و بلند قامت خداوند بلند قامت و بلند قامت خداوند بلند قامت و بلند قامت</p>	<p>تثنائيات سماوية تثنائيات سماوية تثنائيات سماوية تثنائيات سماوية</p>
<p>فوق اياتنا انما تفضلنا فوق اياتنا انما تفضلنا فوق اياتنا انما تفضلنا فوق اياتنا انما تفضلنا</p>	<p>خداوند بلند قامت و بلند قامت خداوند بلند قامت و بلند قامت خداوند بلند قامت و بلند قامت خداوند بلند قامت و بلند قامت</p>	<p>تثنائيات سماوية تثنائيات سماوية تثنائيات سماوية تثنائيات سماوية</p>
<p>فوق اياتنا انما تفضلنا فوق اياتنا انما تفضلنا فوق اياتنا انما تفضلنا فوق اياتنا انما تفضلنا</p>	<p>خداوند بلند قامت و بلند قامت خداوند بلند قامت و بلند قامت خداوند بلند قامت و بلند قامت خداوند بلند قامت و بلند قامت</p>	<p>تثنائيات سماوية تثنائيات سماوية تثنائيات سماوية تثنائيات سماوية</p>

صفایۃ الاسلام

[illegible]

اصحاب العلوم

منثورات	عربی	فارسی	فارسی
<p>حافظ</p> <p>الحافظ الشَّيْخُ بْنُ السُّنَيْدِ عَنْ التَّوَصِّيفِ وَهُوَ مِنْ أَكْبَارِ الْأَشْيَاءِ الْخُصُوصِ بِفَضِيلَةِ أَهْلِ الْقُرْآنِ لَهُمْ أَهْلُ اللَّهِ الْوَاقِفُ عَلَى مَوَاقِفِ الْوَقْفِ الْعَاقِبِ بِدَوَائِقِ الْكَلَامِ فِي الْحُرُوفِ طَلُّ الْقُرْآنِ لِجَدِّهِ عَامِلِ الْقُرْآنِ الْحَمْدُ</p>	<p>جامع القرآن</p> <p>جامع القرآن</p>	<p>جامع القرآن</p> <p>جامع القرآن</p>	<p>جامع القرآن</p> <p>جامع القرآن</p>
<p>انفا</p> <p>مَوْلَى الْأَكْبَرِ زَيْدُ الْحَفَاطِ الْحَسَنِ الشَّيْخُ قُدَّاهُ الْقُرْآنُ فِي الزَّمَانِ أَسْوَدُ الْأَمْثَالِ مِنْ حِفْظِ الْقُرْآنِ حَافِظُ مَعْدِنِ الْقُرْآنِ بِالْوَجْدِ وَالْحُضُورِ مَصْدَرُ أَسْرَارِ الْإِلَاحَةِ سِرِّهِ الْآيَةِ فِي الصُّدُورِ</p>	<p>جامع القرآن</p> <p>جامع القرآن</p>	<p>جامع القرآن</p> <p>جامع القرآن</p>	<p>جامع القرآن</p> <p>جامع القرآن</p>
<p>مجد</p> <p>بَاجِمُ الْفَضَائِلِ بِاسْطِ الْبَيِّنَاتِ دُرِّ دَرِّجَةِ الْكَمَالِ دُرِّجَةُ الْأَدَبِ فِي فَضَائِلِ بَاجِمِ الْأَسَالِبِ الْعَرَبِيَّةِ نَاطِقُ النَّاسِ الْأَدَبِيَّةِ زَيْنُ الْحَافِلِ وَالْمَجَالِسِ يَتَبَيَّنُ الْجَامِعُ وَالْمَدَارِجُ</p>	<p>جامع القرآن</p> <p>جامع القرآن</p>	<p>جامع القرآن</p> <p>جامع القرآن</p>	<p>جامع القرآن</p> <p>جامع القرآن</p>
<p>عبد</p> <p>الْمَوْلَى الْعَالِي وَالْحَالِي بِالْقَاضِي الْعَالِي نَاطِقُ عَمُودِ الْجَوَارِ الْعَرَبِيَّةِ ضَائِعُ صُوفِ الْمَاثِرَةِ الْأَدَبِيَّةِ مُبَارِزُ حَافِلِ الْبَحْثِ وَالْتِمَازِ مُبَادِرُ مَضَامِينِ التَّلَفُّظِ وَالْتِمَازِ</p>	<p>جامع القرآن</p> <p>جامع القرآن</p>	<p>جامع القرآن</p> <p>جامع القرآن</p>	<p>جامع القرآن</p> <p>جامع القرآن</p>
<p>انفا</p> <p>مَوْلَى الْأَنْامِ خَلَاصَةُ الْأَيَّامِ سَحَابُ رِيَاضِ الْأَمْثَالِ هَوْلَالُ سَمَاءِ الْأَكْفَانِ بَاعِثُ عُمُودِ الْمَسَائِلِ بَاحِثُ فُتُونِ الدَّلَائِلِ رَوْنُقُ الْحَافِلِ مُجْمَعُ الْفَضَائِلِ</p>	<p>جامع القرآن</p> <p>جامع القرآن</p>	<p>جامع القرآن</p> <p>جامع القرآن</p>	<p>جامع القرآن</p> <p>جامع القرآن</p>
<p>انفا</p> <p>الْمَوْلَى الْوَالِي الْأَوَّلُ بِالْقَائِدِ عَلَى الْمَوَالِي قَارِسُ مِيَادِينِ الْمُسَاحَاتِ حَارِسُ قَوَائِنِ النَّاطِلِ بِالنَّجْدِ فِي اسْتِفَادَةِ الْأَكْثَرِ الْأَوَّاصِلِ بِالْإِسْتِفَادَةِ إِلَى غَايَةِ الْأَفْكَارِ</p>	<p>جامع القرآن</p> <p>جامع القرآن</p>	<p>جامع القرآن</p> <p>جامع القرآن</p>	<p>جامع القرآن</p> <p>جامع القرآن</p>
<p>انفا</p> <p>الْمَوْلَى الْأَعْظَمُ قُدَّاهُ الْأَخْيَارِ الْأَمِيَّةِ مَقْدَمُ مَا جَدَّ الْأَصْحَابِ زِينَةُ أَرْكَانِ الْمُسْجِدِ وَالْخِرَابِ أَكْمَلُ النُّورِ حِينَ أَفْضَلَ الْمُتَشِيرِ عَيْنِ</p>	<p>جامع القرآن</p> <p>جامع القرآن</p>	<p>جامع القرآن</p> <p>جامع القرآن</p>	<p>جامع القرآن</p> <p>جامع القرآن</p>

صفات الحکما و طبقاتهم

منشورات	عربی	فارسی	فارسی
مَوْلَا إِلَى لَا تَامُ فَضْلُ عِظَاءِ الْأَيَّامِ كَمَلُ الْمُدَقِّقِينَ كَاسِفُ أَسْرَارِ الْمُتَحَقِّقِينَ سُلْطَانُ أَسَاطِينِ الْحُكَمَاءِ مُغِيثُ النَّفُوسِ بِاجْتِمَاعِ الْعُلَمَاءِ	هو افضل و لا تافا ايام كمال المدققين هو اكسف اسرار المتحققين سلطان اساطين الحكماء هو اغيث النفوس باجتماع العلماء	شكست حاکمت تصح باورش حکما و طبقاتهم در نبات حق باورش حکما و طبقاتهم	چهارم از این که در قدرت و علم افضل شده و صاحب کاشف اسرار و مدققین
مُقْتَدَى الْكِبَرِ الْأَكْبَرِ هُنَّ حُكْمَاءُ الْعَرَبِ الْعَجْزُ أَفْضَلُ أَرْبَابِ الْفَضْلِ الْحِكْمَةُ قَائِمٌ حِجَارُ الْعَانِ نَجْمَةُ بَعْلُو الْهَيْمَةِ جَالِ عَجَامِ الْعُقُولِ كَالْحَافِلِ أَصْحَابِ الْعُقُولِ	مقتدى الكبر الاكبر هن حكماء العرب العجز افضل ارباب الفضل الحكمة قائم حجار العان نجمة بعلو الهيمه جال عجام العقول كالحافل اصحاب العقول	مقتدى الكبر الاكبر هن حكماء العرب العجز افضل ارباب الفضل الحكمة قائم حجار العان نجمة بعلو الهيمه جال عجام العقول كالحافل اصحاب العقول	چهارم از این که در قدرت و علم افضل شده و صاحب کاشف اسرار و مدققین
كُنَّا مُشْكِلًا لِلْحَقَائِقِ مِقْنَامُ مُغْلَقَاتِ الدَّقَائِقِ وَمُضَلَّلًا أَرْقَاقِ تَحْنُ نَقَائِصِ حَوَائِصِهَا وَنَحْوِهَا مَسَلُ الْخَوَاصِ الْحَدُوثِ نَقَائِصِهَا عَادَةُ الطَّالِبِ الْفَعَّالِ نَفَائِصِهَا الْقَائِمِ الْإِسْلَامِ	كنّا مشكلا للحقائق مِقْنَامُ مُغْلَقَاتِ الدَّقَائِقِ وَمُضَلَّلًا أَرْقَاقِ تَحْنُ نَقَائِصِ حَوَائِصِهَا وَنَحْوِهَا مَسَلُ الْخَوَاصِ الْحَدُوثِ نَقَائِصِهَا عَادَةُ الطَّالِبِ الْفَعَّالِ نَفَائِصِهَا الْقَائِمِ الْإِسْلَامِ	كنّا مشكلا للحقائق مِقْنَامُ مُغْلَقَاتِ الدَّقَائِقِ وَمُضَلَّلًا أَرْقَاقِ تَحْنُ نَقَائِصِ حَوَائِصِهَا وَنَحْوِهَا مَسَلُ الْخَوَاصِ الْحَدُوثِ نَقَائِصِهَا عَادَةُ الطَّالِبِ الْفَعَّالِ نَفَائِصِهَا الْقَائِمِ الْإِسْلَامِ	چهارم از این که در قدرت و علم افضل شده و صاحب کاشف اسرار و مدققین
لِحَبْرِ الْأَعْظَمِ وَالْبَحْرِ الْأَخْصَمِ أَحْكَمُ أَرْبَابِ الْحِكْمَةِ أَسْبَقُ سَبَاقِ أَوْلِيَاءِ الْيَمِينِ مَكْمَلُ النَّفُوسِ جَمِيعِ الْكَلَامِ مُسْتَمِمْ فَضْلِ الْعُقُولِ بِتَرْدِيدِهَا قَاضِي السَّعَادَاتِ	لِحَبْرِ الْأَعْظَمِ وَالْبَحْرِ الْأَخْصَمِ أَحْكَمُ أَرْبَابِ الْحِكْمَةِ أَسْبَقُ سَبَاقِ أَوْلِيَاءِ الْيَمِينِ مَكْمَلُ النَّفُوسِ جَمِيعِ الْكَلَامِ مُسْتَمِمْ فَضْلِ الْعُقُولِ بِتَرْدِيدِهَا قَاضِي السَّعَادَاتِ	لِحَبْرِ الْأَعْظَمِ وَالْبَحْرِ الْأَخْصَمِ أَحْكَمُ أَرْبَابِ الْحِكْمَةِ أَسْبَقُ سَبَاقِ أَوْلِيَاءِ الْيَمِينِ مَكْمَلُ النَّفُوسِ جَمِيعِ الْكَلَامِ مُسْتَمِمْ فَضْلِ الْعُقُولِ بِتَرْدِيدِهَا قَاضِي السَّعَادَاتِ	چهارم از این که در قدرت و علم افضل شده و صاحب کاشف اسرار و مدققین
مَوْلَا لَا الْأَعْظَمُ قُدْرَةُ أَطَاظِهِ الْأَطْيَافُ وَالْعَالِيَةِ السَّمَاءِ مُسْتَسْخِرٌ فَاتُونَ الْعَانِي تَقَاوُةَ الْجُرْمِ كَاتِبٌ وَكَاتِبِيَّةٌ حُلَاةُ الْبَسَاطِطِ وَالْمُرْتَكِبَاتِ	مولا لا الاعظم قدرة اطايظ الاطيات والعالية السماء مستسخر فاتون العاني تقاوة الجرم كاتب وكاتبية حلاة البساطط والمركبات	مولا لا الاعظم قدرة اطايظ الاطيات والعالية السماء مستسخر فاتون العاني تقاوة الجرم كاتب وكاتبية حلاة البساطط والمركبات	چهارم از این که در قدرت و علم افضل شده و صاحب کاشف اسرار و مدققین
مَلِكٌ مَوْلَا الْأَطْيَافِ حَاوِيٌ كَلَالَتِ الْأَوْلِيَاءِ جَالِي النَّفُوسِ الزَّمَانِ يُفَرِّطُ الْعَهْدَ وَالْأَوَّلَانَ وَاقِفٌ أَسْرَارِ الْأَمْرِاضِ كَافٍ أَسْرَارِ الْأَخْصَرِ سَمْعُ الزَّمَانِ لِشِفَاءِ نَوْعِ الْإِنْسَانِ	ملك مولا الاطيات حاوي كلالت الاولياء جالي النفوس الزمان يفرط العهد والاولوان واقف اسرار الامراض كاف اسرار الاخصر سمع الزمان لشفاء نوع الانسان	ملك مولا الاطيات حاوي كلالت الاولياء جالي النفوس الزمان يفرط العهد والاولوان واقف اسرار الامراض كاف اسرار الاخصر سمع الزمان لشفاء نوع الانسان	چهارم از این که در قدرت و علم افضل شده و صاحب کاشف اسرار و مدققین
الْمَوْلَا الْأَعْظَمُ مَسَالِقُ لُجُوجِهِ وَالْقَهْرِ رَاحَةُ الْأَرْوَاحِ شِفَاءُ الْقُلُوبِ وَالْإِسْبَاحُ وَابْنُ مَصْنُوعِ النَّفُوسِ نَزْلُ الْعَوَاضِ عَنِ النَّفُوسِ أَيْمَنُ نَوَاحِي الْأَكْثَرِ شَأْنِ الْأَسْمَاءِ	المولا الاعظم مسالِق لوجوجيه والقهر راحة الارواح شفاء القلوب والاسباح وابن مصنوع النفوس نزل العواض عن النفوس ايمن نواحي الاكثر شأن الاسماء	المولا الاعظم مسالِق لوجوجيه والقهر راحة الارواح شفاء القلوب والاسباح وابن مصنوع النفوس نزل العواض عن النفوس ايمن نواحي الاكثر شأن الاسماء	چهارم از این که در قدرت و علم افضل شده و صاحب کاشف اسرار و مدققین

بقیه صفات الحکما

منشورات	عربیہ	فارسی	فارسی
حکایتی کلاک البقا و جالبین بقول لار و احر و مرق القوی فی صفات یاسر انفسه و لا یکن لکبد باعت بداع کلاه اسرار الامزجیه و الارکان	حکایتی کلاک البقا و جالبین بقول لار و احر و مرق القوی فی صفات یاسر انفسه و لا یکن لکبد باعت بداع کلاه اسرار الامزجیه و الارکان	حکایتی کلاک البقا و جالبین بقول لار و احر و مرق القوی فی صفات یاسر انفسه و لا یکن لکبد باعت بداع کلاه اسرار الامزجیه و الارکان	حکایتی کلاک البقا و جالبین بقول لار و احر و مرق القوی فی صفات یاسر انفسه و لا یکن لکبد باعت بداع کلاه اسرار الامزجیه و الارکان
فیو لا العظمی العلم و الحکم و الاسرار الفکیه مضبوط الافوار الکیه العارف باوضاع الا فی الاله الوافه علی حاکم الذکر الشار اننا طم الباع الممسیه جامع الشافیه سنه	فیو لا العظمی العلم و الحکم و الاسرار الفکیه مضبوط الافوار الکیه العارف باوضاع الا فی الاله الوافه علی حاکم الذکر الشار اننا طم الباع الممسیه جامع الشافیه سنه	فیو لا العظمی العلم و الحکم و الاسرار الفکیه مضبوط الافوار الکیه العارف باوضاع الا فی الاله الوافه علی حاکم الذکر الشار اننا طم الباع الممسیه جامع الشافیه سنه	فیو لا العظمی العلم و الحکم و الاسرار الفکیه مضبوط الافوار الکیه العارف باوضاع الا فی الاله الوافه علی حاکم الذکر الشار اننا طم الباع الممسیه جامع الشافیه سنه
المول الا حکم سوء مشاهد الامیر العارف مبد الثابت والتیارات الوافه علی دقایق الفکاء الدوار ربه اخص الهمیه والتیجیم فکل روم و صفا فی التیجیم و صفات التیجیم	المول الا حکم سوء مشاهد الامیر العارف مبد الثابت والتیارات الوافه علی دقایق الفکاء الدوار ربه اخص الهمیه والتیجیم فکل روم و صفا فی التیجیم و صفات التیجیم	المول الا حکم سوء مشاهد الامیر العارف مبد الثابت والتیارات الوافه علی دقایق الفکاء الدوار ربه اخص الهمیه والتیجیم فکل روم و صفا فی التیجیم و صفات التیجیم	المول الا حکم سوء مشاهد الامیر العارف مبد الثابت والتیارات الوافه علی دقایق الفکاء الدوار ربه اخص الهمیه والتیجیم فکل روم و صفا فی التیجیم و صفات التیجیم
ملک الحکماء التیجیم ربه العلم التیجیم الطالع من مظهر الایثار فی مشارق من مشارق الافضال قطب افلاک الفضائل غور تحاسر الاخلاق و الشماثل	ملک الحکماء التیجیم ربه العلم التیجیم الطالع من مظهر الایثار فی مشارق من مشارق الافضال قطب افلاک الفضائل غور تحاسر الاخلاق و الشماثل	ملک الحکماء التیجیم ربه العلم التیجیم الطالع من مظهر الایثار فی مشارق من مشارق الافضال قطب افلاک الفضائل غور تحاسر الاخلاق و الشماثل	ملک الحکماء التیجیم ربه العلم التیجیم الطالع من مظهر الایثار فی مشارق من مشارق الافضال قطب افلاک الفضائل غور تحاسر الاخلاق و الشماثل
الطالع علی جوامع حقائق العلوم الشرف علی عوامه و صفاق الغور و الصائب و ربه ربه فی سنین الایثار و الناقب و ستان و ربه فی استخراص خواص الاجرام	الطالع علی جوامع حقائق العلوم الشرف علی عوامه و صفاق الغور و الصائب و ربه ربه فی سنین الایثار و الناقب و ستان و ربه فی استخراص خواص الاجرام	الطالع علی جوامع حقائق العلوم الشرف علی عوامه و صفاق الغور و الصائب و ربه ربه فی سنین الایثار و الناقب و ستان و ربه فی استخراص خواص الاجرام	الطالع علی جوامع حقائق العلوم الشرف علی عوامه و صفاق الغور و الصائب و ربه ربه فی سنین الایثار و الناقب و ستان و ربه فی استخراص خواص الاجرام
المول الاعظمی العلم و الحکم و حسن الزمان و حسن الادب فی البیان سابق و الباقی فی حلیه البراعه و الفضا أخذ بعینه الفضل فی العصر ماله آیه النظم و الشار	المول الاعظمی العلم و الحکم و حسن الزمان و حسن الادب فی البیان سابق و الباقی فی حلیه البراعه و الفضا أخذ بعینه الفضل فی العصر ماله آیه النظم و الشار	المول الاعظمی العلم و الحکم و حسن الزمان و حسن الادب فی البیان سابق و الباقی فی حلیه البراعه و الفضا أخذ بعینه الفضل فی العصر ماله آیه النظم و الشار	المول الاعظمی العلم و الحکم و حسن الزمان و حسن الادب فی البیان سابق و الباقی فی حلیه البراعه و الفضا أخذ بعینه الفضل فی العصر ماله آیه النظم و الشار
اسان الزمان سبیل البیان صلی النظم و النظمه ناطق اللطیفه البدیعه مستخرج ذر النعمان و صافی یحار و ریحیه الزمانه مستندة فی البیان و انما یفکار یلیغیه الزاهره	اسان الزمان سبیل البیان صلی النظم و النظمه ناطق اللطیفه البدیعه مستخرج ذر النعمان و صافی یحار و ریحیه الزمانه مستندة فی البیان و انما یفکار یلیغیه الزاهره	اسان الزمان سبیل البیان صلی النظم و النظمه ناطق اللطیفه البدیعه مستخرج ذر النعمان و صافی یحار و ریحیه الزمانه مستندة فی البیان و انما یفکار یلیغیه الزاهره	اسان الزمان سبیل البیان صلی النظم و النظمه ناطق اللطیفه البدیعه مستخرج ذر النعمان و صافی یحار و ریحیه الزمانه مستندة فی البیان و انما یفکار یلیغیه الزاهره

طبقات حکماء

فارسی	عربی	منشورات	
فارس	عربی	منشورات	<p>اقصم ببلغاء العصر في انشاء الاشعار ابنة موصلا الدهر في كشف الاسرار نادرة الكمال ناطق الدرس واللائي يبعون زلال البيان قياض سجال للبيان</p>
فارسی	عربی	منشورات	<p>مبدع البدائع مخترع الروائع نظام عمق جواهر الآبآت صراف سودر واهر الکلمات المختص بقوة الکلمات الساعية المتنازل بالحدید کامل اللهم الوافر</p>
فارسی	عربی	منشورات	<p>المولى المعظم مخترع الروائع بياض الفضل بسمات العلم العالم يقو اعد اصول المفردات المعارف يقو انين وروغ الکلمات مقله حذوق الزمان يا قوت معدين العرفان</p>
فارسی	عربی	منشورات	<p>سلطان اعطاء الکتاب برهان الزمان يا شاف اول الکتاب مخترع الخطوط اللوحية على طبقات الالواح مفسر النفوس العرشية على صفحات الاطباء</p>
فارسی	عربی	منشورات	<p>مترجم عجائب اللوامح الالسية بالانامل مطهر النور البدائع الالسية بالفضائل مصور النفوس القدسية بالصور الروحانية مفسر الهندسة الروحانية بالادوات الحما</p>
فارسی	عربی	منشورات	<p>مروجه النجاة الخافل باطهارا آثار المعاني الدعية من النوازل في المتاريل باعلاء اعلام القاطلة النجوة ربة الذماء قدوة البلاء محبوب القلوب المستريح عن الكرب</p>
فارسی	عربی	منشورات	<p>مطبوع الشامل مقبول الخصال مجموع الفضائل مجبو الافاضل لفلق السلس انشاء محاوراته الفصيح النطق فاداء محاطبان نيل الصمود الاخران فلو لاخوان</p>

تقۃ لافضا للطبقا

منشور	عربیہ	فارسی	فارسی
استاذ الزمان انجوبة الدوران وحيد العصر في غرائب انتظام مصائبه عديم النظير في عجائب ارباب اصناف مصور الرسوم اليدوية منقش الرسوم للطبقة النجفة	تقاة من صفة الصور لقد صنفه الصور لقد صنفه الصور	نکستون برین صورت کلک را نکستون برین صورت کلک را	نکستون برین صورت کلک را
ما في الثاني في صنائعه وثاني الثاني في بدائعه المخصوص يغنون للطاقة في الاحداث الشبهة المخصوص عليه في مقام الظرفية بغرائب الابداعات الطبقة	ولكن في نظري في الرمان ولكن في نظري في الرمان	نکستون برین صورت کلک را نکستون برین صورت کلک را	نکستون برین صورت کلک را
زبدة نتائج الادب واخلصة ارباب الصنائع والاعمال تفاسل الصور والطبقة على صفائح الالواح مصورة الطريقة على مطوية الصفائح يعون لمصور الملك المتناجر	تقاة من صفة الصور لقد صنفه الصور لقد صنفه الصور	نکستون برین صورت کلک را نکستون برین صورت کلک را	نکستون برین صورت کلک را
حاوي اقسام الفضائل زينة محافل الاعالي والافاضل الاحداث والاعمال واقف وموز الثاني فينا عویر من الرمان في استخراجه الابداع واستنباط الاحسان	ولكن في نظري في الرمان ولكن في نظري في الرمان	نکستون برین صورت کلک را نکستون برین صورت کلک را	نکستون برین صورت کلک را
انيسر اعظم الملوك محبوب قلوب ارباب الذوق من اهل السلاوة من الاكابر يتجسد في لغز موز الاحسان الجوده والتميز للموت في الزوال به مصورة الطريقة في الاعمال والاعمال في الافعال	ولكن في نظري في الرمان ولكن في نظري في الرمان	نکستون برین صورت کلک را نکستون برین صورت کلک را	نکستون برین صورت کلک را
ناظر الفرائد الموسيقية في سالك الحقيقة بالاجاز خاتم اهل الغناء من لذة العجوة واعراب الحجاز فائز ابواب الفنون وخواص الشعور المشهور في استخراجه قواعد اصول بين اهل الحراسان والعراق	ولكن في نظري في الرمان ولكن في نظري في الرمان	نکستون برین صورت کلک را نکستون برین صورت کلک را	نکستون برین صورت کلک را
جامع شون الفضائل مرقب الجاليس ومزيت المحافل زينة القلوب مزيل الاخران في الكرب والمحبب بتأنيته لهموم على عياص الكرام والعموم	ولكن في نظري في الرمان ولكن في نظري في الرمان	نکستون برین صورت کلک را نکستون برین صورت کلک را	نکستون برین صورت کلک را

الداخله في الحكمة

منشآت	عنه	فارسي	فارسي
مولا لا اعظم مستجمع اسباب الحكمة موقوفة	مولا لا اعظم مستجمع اسباب الحكمة موقوفة	مولا لا اعظم مستجمع اسباب الحكمة موقوفة	مولا لا اعظم مستجمع اسباب الحكمة موقوفة
عنون طوامير التاويلات الصبيحة توفيق	عنون طوامير التاويلات الصبيحة توفيق	عنون طوامير التاويلات الصبيحة توفيق	عنون طوامير التاويلات الصبيحة توفيق
مولي مولي مولي الاماني الذي علك قوم اشكاله	مولي مولي مولي الاماني الذي علك قوم اشكاله	مولي مولي مولي الاماني الذي علك قوم اشكاله	مولي مولي مولي الاماني الذي علك قوم اشكاله
المولى الاعظم مجمع الاحكام ومنبع الحكمة معدن جواهر	المولى الاعظم مجمع الاحكام ومنبع الحكمة معدن جواهر	المولى الاعظم مجمع الاحكام ومنبع الحكمة معدن جواهر	المولى الاعظم مجمع الاحكام ومنبع الحكمة معدن جواهر
المولى المقبول المتنازع الاقدار يشرف القبول	المولى المقبول المتنازع الاقدار يشرف القبول	المولى المقبول المتنازع الاقدار يشرف القبول	المولى المقبول المتنازع الاقدار يشرف القبول
استاذ الزمان نادر الدوران طراح المباني اللطيفة	استاذ الزمان نادر الدوران طراح المباني اللطيفة	استاذ الزمان نادر الدوران طراح المباني اللطيفة	استاذ الزمان نادر الدوران طراح المباني اللطيفة
الاستاذ الاعظم اعجوبة الزمان باجاء الامم مبدع	الاستاذ الاعظم اعجوبة الزمان باجاء الامم مبدع	الاستاذ الاعظم اعجوبة الزمان باجاء الامم مبدع	الاستاذ الاعظم اعجوبة الزمان باجاء الامم مبدع

في صفا الاصول والاعيان ايضا الشامي العنا

[illegible]

تیمه اوصا المشاهیر	اوصا الممکنین فی الطبقة الاولى		
فارسی	عربی	مستقرا	فارسی
روسانا اوصاف	الصدور المعظمه جامع المكارم الشیبه المشهور بالجلال والقدرة الهیة الذی اورد بالخصال السنیة الذیة مدبر عظام الامور ومنتشار اعظم الجمهور	صاحب المكارم القوام العظمی امیر الامیر مشاهیر الانام القایق علی الكفاة بحسب الفضالة والسابق من الاقدار یكر احوالها	روسانا اوصاف صاحب المكارم القوام العظمی امیر الامیر مشاهیر الانام القایق علی الكفاة بحسب الفضالة والسابق من الاقدار یكر احوالها
ایضا	الصادق الرقیع ذی القدر الذی یخرق القیاس فی مداته مدوه العشار بالثبوت علی اقرانه نور علیون الاعیان عین الثور فی اعین الخیلان	الصادق الرقیع ذی القدر الذی یخرق القیاس فی مداته مدوه العشار بالثبوت علی اقرانه نور علیون الاعیان عین الثور فی اعین الخیلان	ایضا الصادق الرقیع ذی القدر الذی یخرق القیاس فی مداته مدوه العشار بالثبوت علی اقرانه نور علیون الاعیان عین الثور فی اعین الخیلان
روسانا قبل	الصادق الرقیع ذی القدر الذی یخرق القیاس فی مداته مدوه العشار بالثبوت علی اقرانه نور علیون الاعیان عین الثور فی اعین الخیلان	الصادق الرقیع ذی القدر الذی یخرق القیاس فی مداته مدوه العشار بالثبوت علی اقرانه نور علیون الاعیان عین الثور فی اعین الخیلان	روسانا قبل الصادق الرقیع ذی القدر الذی یخرق القیاس فی مداته مدوه العشار بالثبوت علی اقرانه نور علیون الاعیان عین الثور فی اعین الخیلان
ایضا	الصادق الرقیع ذی القدر الذی یخرق القیاس فی مداته مدوه العشار بالثبوت علی اقرانه نور علیون الاعیان عین الثور فی اعین الخیلان	الصادق الرقیع ذی القدر الذی یخرق القیاس فی مداته مدوه العشار بالثبوت علی اقرانه نور علیون الاعیان عین الثور فی اعین الخیلان	ایضا الصادق الرقیع ذی القدر الذی یخرق القیاس فی مداته مدوه العشار بالثبوت علی اقرانه نور علیون الاعیان عین الثور فی اعین الخیلان
جاء	الصادق الرقیع ذی القدر الذی یخرق القیاس فی مداته مدوه العشار بالثبوت علی اقرانه نور علیون الاعیان عین الثور فی اعین الخیلان	الصادق الرقیع ذی القدر الذی یخرق القیاس فی مداته مدوه العشار بالثبوت علی اقرانه نور علیون الاعیان عین الثور فی اعین الخیلان	جاء الصادق الرقیع ذی القدر الذی یخرق القیاس فی مداته مدوه العشار بالثبوت علی اقرانه نور علیون الاعیان عین الثور فی اعین الخیلان
ایضا	الصادق الرقیع ذی القدر الذی یخرق القیاس فی مداته مدوه العشار بالثبوت علی اقرانه نور علیون الاعیان عین الثور فی اعین الخیلان	الصادق الرقیع ذی القدر الذی یخرق القیاس فی مداته مدوه العشار بالثبوت علی اقرانه نور علیون الاعیان عین الثور فی اعین الخیلان	ایضا الصادق الرقیع ذی القدر الذی یخرق القیاس فی مداته مدوه العشار بالثبوت علی اقرانه نور علیون الاعیان عین الثور فی اعین الخیلان
روسانا سوسین	الصادق الرقیع ذی القدر الذی یخرق القیاس فی مداته مدوه العشار بالثبوت علی اقرانه نور علیون الاعیان عین الثور فی اعین الخیلان	الصادق الرقیع ذی القدر الذی یخرق القیاس فی مداته مدوه العشار بالثبوت علی اقرانه نور علیون الاعیان عین الثور فی اعین الخیلان	روسانا سوسین الصادق الرقیع ذی القدر الذی یخرق القیاس فی مداته مدوه العشار بالثبوت علی اقرانه نور علیون الاعیان عین الثور فی اعین الخیلان

افصاف الاوساط	سائر العوام
منقورات	منقورات
منه الزمان فؤدة الاعيان الموقف باصناف الخيرات المؤتة من عند الله بحولهم الخيرات صفة الاهالي ارساء المعاني	منه الزمان مؤئل الاخوان نقابة الاحافل للتوفيق بجلال الشانل مرسوم اسواق الانصاف مؤتة من اركان محاسن الاوصاف
الاصناف الكريمة مظهر انوار الكرم في الاخلاق وجلى الشيوخ مظهر انوار العواطف مظهر النظار اذ باب العواطف	انض الزمان مسمع الامنيان شرف القبائل الاكرام خمر العشار بافاضة الانعام اسوة الاهال سالك طريق الاعمال
انوار الاعيان مجسدا لافراد شرف ابناء الزمان بالترام الفضل والاحسان جلال للكرام العلية جامع المقاصد البحرية	زين الزمان ورعيون الاعيان الفوا عن اصناف الامور للطلع على صفات البحر غايب شجار التجار اطلال الكرم
انوار مشاهير الاعيان اخيار الجاهدين في الزمان واخوان الصفا اسوة اخوان الصدق والخلق عظمة الكرم كريم الشيوخ	مقدار الكفاءة مظهر الصديق والرفاء نقابة الاعمار خلاصة الادب زين المشاهير امين الجماعة
شرف الاخيار زين الابرار مخزن اللطاف مجمع الاعطاء وفرة الانماء الموقر بالكرام علا الكفاة صفاهم الانوار مظهر المحام	قوة عيون الابرار على المشايخ النماثل صفاهم الكرامة زينة الشاغل التواضع والكرام بالخير له الى الكرام الوضوء بالبر والكرام
نادر الايام ساجدة الى الالام مؤتة مبارك الصديق احواله مشيدة معاقبة الوفاء في احواله صراخ التوبة مقبول الدرة	دخول افران فخر ابناء الزمان حية العصر في تكميل محاسن العادات فريدة الدهر في تحصيل ميامن السعادات
الشفوق على حبايب الخلق مع اصحابه المخصوصين اصحابه بمنزلة التوفيق والنقص بالصدق والصدق	صفاء الايام مقبول فؤاد الكرام شرف الاخبار زين الابرار المختار من اهال طائفة الكرم الفائق على قرائه بحسن الشيوخ

القاب و ربا

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ كَثِيرٌ

[illegible]

سطر رابع از صحیفه اولی در بیان ادعیه معروض میگرد که در عداد مکاتیب و نوعیست معین و غیر
 معین اما معین در چهار موضع باشد منقح مکاتیب و ختم آن و بعد از نام مکتوب الیه و بعد از استدعای دوام
 ایام دولت مکتوب الیه یادخواست ملاقات وی و آن از مقوله غرض خلاص است و غیر معین در انشای کتابت احوال آورد
 میشود و آن یادعاست که بعد از ذکر آنچه لازم التعلیم بود یادعای علیه بعد از مذکور می که واجب التحقیق باشد اما
 دعوات افتخارچه دو نوعست مشهور و اسهل و همدو قسم بر سبیل استیفاست ذکر یافته و دعوات اختیاریه
 در سطر هادی و غیر این صحیفه رقم ثبت خواهد پذیرفت و دعوات انشائی در خاتمه مذکور خواهد شد و آنچه بعد از اسم مکتوب الیه
 می باشد شرط اوست که مکتوب مصدر بدعا نباشد و الا دعا در انشای دعا واقع شود و چنانچه آفتاب دولت
 فلان مدائن طلالت العالی از مطلع اقبال طالع باد و قد ما این طریق را مستحسن ندانسته اند چنانکه ذکر دعای
 ثانی پیش از تمام دعای اول موسومست بقطع آن و بعضی از متأخران این شیوه را پسندیده موجب نزد محرم
 دانسته اند و بر تقدیر دعائیکه بعد از نام توان آورد و از افتتاح اسهل اند و میتوان کرد چه ادعیه متنوعه جهت هر طبقه
 مرقوم گشته اما آنچه استدعای دوام دولت یادخواست ملاقات باشد در سطر سابع و ثامن رستم
 تحریر خواهد یافت **وَاللّٰهُ اَجْبَدُ سَطْرُ خَامِسُ** از صحیفه اولی در ذکر کاتب و محل آن بعد از تمام
 فقرات اقتضایه است و در طبقات باید که مستثنی بر تواضع تشع باشد و درجات آن متفاوتست و در
 اخوانیات شتمل بر محبت و مخالفت باید و آنرا نیز مراتبست و بدین جهت این سطر شتملست بر دو کلمه
 کلمه اولی از سطر پنجم در ذکر کاتب بروحی که در مکاتیب طبقات توان نوشت و مناسب هر طبقه در حرفی
 مذکور میشود حرف اول در بیان صفت کاتب در طبقه اعلی و چون اهل آن طبقه بنشینند کاتب باید که در
 خود مناسب قسمی ایراد کند و هر چند عالی تر باشد ذلیل و خفیع آن بیشتر باید چنانچه در جدول قسمی رقم ذکر
 یافته و آخر این سطر نوشته خواهد شد در محل اثبات اسم کاتب بروحی که قدالعیین نمود و اندوخته آخران مقرر

فَرَمَدَ اللَّهُ تَعَالَى اَعْلَمُ مِنْهُ التَّوْفِيقُ عَلَيْهِ الشُّكْلَانُ

فکر کاتب نسبت با حقیقت اعدا

تمتہ ذکر کاتب نسبت با طبقہ اعلیٰ

حرف سوم در وصف کاتب در سائل طبقه اوسط مشتمل بر بیان محبت و دعا و شوق

مخلص صادق الاخلاص	دانی مخلص و	محب دانع	محب مصداق شاعر	واقف موافق اخلاص	احول
و معتقد کامل الاخلاص	هو ادا مستخلص	و شاکر ماسع	و شاکر ماسع	و زایع منافع خصاص	و زایع منافع خصاص
معتقد کامل المحبت	محب صادق الاخلاص	داعی ثابت الوداد	محب واضح الصداقه	محب ثابت المحبت	محب ثابت المحبت
و معتقد کامل الاخلاص	و معتقد کامل الاخلاص	و معتقد کامل الاخلاص	و معتقد صادق المی المحبت	داعی واضح الموده	داعی واضح الموده
محب خالص نیت	ناصر الوری محبت	آرزو مند مخلص	و آرزو مند نیکو خواه	داعی سبب ریا	داعی سبب ریا
و معتقد کامل الاخلاص	و معتقد کامل الاخلاص	و معتقد کامل الاخلاص	و معتقد کامل الاخلاص	و معتقد کامل الاخلاص	و معتقد کامل الاخلاص
مخلص مشتاق	محب مخلص	هو ادا آرزو مند	محب مشتاق	محب آرزو مند	محب آرزو مند

کلمه دوم در بیان ذکر کاتب نبوی که در خوانیات نویسند و هر اینه انصورت باید که بر محبت و مخالفت و بعضی باشند و یکی از دو نوع مذکور میتوان شد یکی آنکه کاتب خود را بصفتی از صفات و داد و استیفاء موصوف و بسمتی از سمات خلوص و صفای اعتقاد و موسوم سازد بطریق تشریحی در طبقات مذکور شد و آن در اغلب پاری نویسد و اقسام آن در زیر بنیاید و درین اوراق صورتی چند از آن اتفاق افتاد دوم آنکه بعد از ذکر خود بوضف محبت و اخلاص بتی عربی یا فارسی بیار و مشتمل بر اظهار احوال خود در خلوص مودت و ادا و امت و طاعت دعا و اقامت لوازم شاد و هر یک از نوعین بخیطه ذکر درمی آید حرف اول در ذکر کاتب خالی از عیب و نظم و چین صورت با سالیب متنوعه مرقوم شد و الله الموفق

صادق ترین هو ادا ران که در	مخلص ترین هو ادا ران که در	کبر و طاعت موالات و رفا	کبر و طاعت موالات و رفا	کبر و طاعت موالات و رفا	کبر و طاعت موالات و رفا
مقام اخلاص و بر جاده هوا	مقام اخلاص و بر جاده هوا	مقام اخلاص و بر جاده هوا	مقام اخلاص و بر جاده هوا	مقام اخلاص و بر جاده هوا	مقام اخلاص و بر جاده هوا
داری مستقیم است	داری مستقیم است	داری مستقیم است	داری مستقیم است	داری مستقیم است	داری مستقیم است
خالص ترین دعا گوین که محضر	معتقد ترین نیکو خواهان که مخلص	که طقات افلاک و داد و استیفاء	که طقات افلاک و داد و استیفاء	که طقات افلاک و داد و استیفاء	که طقات افلاک و داد و استیفاء
محر آنجا نیکین جان و داغ	قدیم است و معتقد طوق منت	را بگو کتب نواقب اخلاص	را بگو کتب نواقب اخلاص	را بگو کتب نواقب اخلاص	را بگو کتب نواقب اخلاص
اخلاص بر زمین دل و زبان از	جسیم و طاعت عسیم است	و عقاد مسنین دارد	و عقاد مسنین دارد	و عقاد مسنین دارد	و عقاد مسنین دارد
که از فرط و داد و بخش خلوص	که بر طریقه مستمره و طریقه نیکو	که شراط دعا گوئی و لوازم	که شراط دعا گوئی و لوازم	که شراط دعا گوئی و لوازم	که شراط دعا گوئی و لوازم
و اعتقاد از جاده هو ادا ران	و داعی و رایتیه خدمتکار	رضای جوی بقدر اوسع رعایت	رضای جوی بقدر اوسع رعایت	رضای جوی بقدر اوسع رعایت	رضای جوی بقدر اوسع رعایت
و شاعر فرمان براری آنرا	مترتب داشته و میدارد	نموده و خواهد نمود	نموده و خواهد نمود	نموده و خواهد نمود	نموده و خواهد نمود

حروف دوم از کلمه ثانی در ذکر کاتب حالی به پیرایه عربی یا فارسی و این اسلوب لطیف است

ایات فارسی مشورات مصلح

اگر نازد به بختان من نشان از تو طوبی خاص در گردن جانان	اگر از تو خزان من تو خزان من و اگر از تو خزان جهان من تو خزان جهان	تا هیچ منافع دعا کنی واقف موقت ضایع کنی	مَنْ كَانَ يُبَاهِيكَ سِتْرًا وَجِهًا بِالصَّدَقَةِ وَيَدْعُوكَ لِكُلِّ لَوْهَارًا
اگر جان با تو در میان دارد مهر تو در میان جان دارد	اگر به ضعیف جان تو از من بزرگ کلمات تقاضا منافع از تو بزرگ	دعای تو کامل ایجاد کند دعای تو ناقص ضایع کند	مَنْ يَسْقِضُ عَوَارِفَ الْإِحْسَانِ مِنْ قِيْضِ فَضْلِكَ فَإِنَّهُ الْإِمْكَانُ
اگر به خطا تو منور شود و اگر در دل تو غفلت کنی تو منور	اگر از تو بقا خواهم بود روی بزرگ دوری تو خواهم بود	ساک منافع اخلاص و رافع رایات اخلاص	مَنْ أَخْلَصَ سِرًّا وَقَلْبَةً فِي حِفْظِ قَوَاعِدِ الْحُبَّةِ
اگر از جان من غفلت کنی روز و شب در غفلت کنی	اگر در موقت سواد داری در غایت اخلاص به جود داری	غرض خاص از تقوی تو باشد صادق الطوبی	مَنْ لَهُ الْإِخْلَاصُ وَالصَّدَقَةُ الْعَظِيمُ مِنْ خُصُوصِ الْحُبِّ بِالْمُهْدِي الْقَدِيمِ
اگر از غفلت ارادت خاتم رسل و غفلت از غایت اخلاص راه	اگر به غفلت از برکتان تو و غفلت از تو بزرگ کنی	تقصیر صادق از مصادیق تو خاص الخالص	مَنْ يَسْلُكُ مَسْلَكَ الْوَدَادِ مَنْ يَخْلُصُ كَالِ الْإِحْقَادِ
اگر جان من غفلت کنی دلش از تو دوری غفلت کنی	اگر به غفلت از تو نشاندن دهی و غفلت از تو نشاندن دهی	کمتر از عیان قدیم و کمتر خاتران من بزرگ	مَنْ كَانَ مُلْحِيًّا بِالسِّرِّ وَالْعَلَنِ الْجَنَابِ يَا ذَا الْجَوْشِ وَالْمَدَنِ
اگر در دل جان من تو را نداند و اگر در دل جان من تو را نداند	اگر از تو بدین خوان تو بود و اگر از تو بدین خوان تو بود	تا هیچ مسکوت و ساکت منهج محبت	مَنْ كَانَ بِالْجَوْرِ لِكُلِّ تَالِيَا بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَلَا يَدْعِيَا

وکیل در بیان مواضع نام کتاب و نزد فارسیان آنرا چهار محل معین است اول در زیر سطر که خود را ذکر میکنند چون بند و کمترین یا کمترین بزرگان و اینجا نام مجرب باید نوشت و این صورت در مکاتیب اعاظم طبقه اعلی باشد و اولی دوم در ذیل سطر آخر مکتوب و اینجا نام تنهاده نویسد بلکه صفتی عمل بر تو اضع باوی باید نوشت چنانچه بعد الاقل یاد اعمی مخصوص یا محب مخلص و مثال آن و این نوع بر سائل طبقه شریف نسبتی تمام دارد و سوم در مکتوب از جانب دست راست و اینجا نیز نام مجرب نشاید بلکه صفتی از محبت دیاری و شوق و هواداری بآن انضمام باید داد چون محب مشتاق یا مخلص به او خواهد ماند آن و این قسم مخصوص خوانی است و سلاطین به یکدیگر برین وجه نویسند چهارم بر ظهر مکتوب و این نهایت رعایت ادب است و هر خدیو بکناره کاغذ از جانب شمال کتاب نزدیکتر باشد بطریق تواضع اقرب بود و اینجا نیز نام را بوضعی مناسب حال کتاب بنویسد یا ساخت و کتاب را بحرف نام را داخل سطور مکتوب می نویسند در محلی که لائق است و جزوی از کتابت اصل اول کتابت میداد چنانچه محب مشتاق فلان یدعو بالخیر کذا و کذا و الله هو اعلم بما هو الهکون و اقل

سطر سادس از حقیقه اولی در ادای تحیت

و آن بعد از ذکر کتابت مذکور دیگر در و این صورت در طبقات میتواند بود و از خوانی است در مکاتیب که اقتضای به تحیات نکرده باشند پس این سطر منطوی باشد بر دو کلمه یک در تحایای طبقات و یکی در آنچه مناسب باشد با خوانی است کلمه اولی در تحیات طبقات بر سطر صاحب فطنت مخفی نیست که در تحیات بغایت متفاوت اقتاده از آنجا که خدمت و عبودیت است تا آنجا که سلام و تحیت پس هر طبقه را از طبقات ثلاثه علی حده نوعی از تحیات باید و هر نوعی در حرفی سمت تسطیر خواهد رفت حرف اول در تحیات طبقه اعلی و اباس آن در چهار قسم بندگی و خدمت و قنوت و عبودیت و امثال آن باشد و مدار اقسام اربعه باقیه بر اطاعت و ضراحت و دعا و محبت و مانند آن چنانچه غیر مره مذکور شده تصرف در الفاظ و کلمات و تقدیم و تاخیر آنها تعلق بدین کتاب دارد و اندک علم بالصواب و الیه المرجع والمآب

التحیات للطبقة الاعلی

للملوك	لاولادهم	للمعطات	للالمرار الكرام
تواضع سر بر سلطنت بلب خضوع و تشنگی قبل و ملتزم گردانیده و مرهم بند ولوازم ضراحت	مراسم عبودیات و لوازم اطاعات و ضراحت در پایه سر بر اعلی از قبضه اقبال ست	مراسم خدایات سنگانه و لوازم عبودیات چاکرانه که مشهور اوراد و اذکار است بالعشی و الابکار	تواضع و سدا مالت بلب ادب بشوم گردانیده و مشرک اطاعت و لوازم اشکانت و ضراحت
تبتقیق اقبال و الهام رغبت پیش بلب از قبل ساخته و طاعت عبودیت و آستان بوی	تبتقیق اشکانت و قواعد نزدکی و ضراحت را استحکام مقرون ساخته بر دوات نیاز	تبتقیق چاکری و راتر گرد و واژه نموده و مشرب اشسته و طاعت و تبتقیق آستان	مراسم چاکری و لوازم گرد و واژه نموده و مشرب استحکام مقرون ساخته و طاعت خدمت
سر مطاوعت بر خط حاجت راشته و صفحات اوقات بر قوم اذعان و طاعت نکاشته	ترا ب عقبه عالیہ را مسموع صحن ضراحت و ملتزم شفا طاعت نیاز مری و طاعت	تواضع و تشنگی و دو بر عام ضراحت ناقص ممود و ملوک داشته و طاعت نیاز را بر سریر	زین تواضع بلب نصزع تبتقیق نموده و مشرب زبان خضوع و تشنگی

بقية التحیات

للمصدور المقربین	للوزراء الكرام	لارباب الدوابین	لسائر الملائکین
حاشیه ساط و دولت بروز افزون بلب رخصت بلب و داده و طاعت خدمت	خدمات موفور و دعوت المحصور و طاعت سکنت و زوایب نیاز و اشکانت مقرون ساخته	نیاسل خدمات صافیه اشکانت و وسائل حاجات سایه و صفا و محبوب بر دعا و غیر نیاز حجاب عالم	انوف خدایات و اذیت و مشرب دعوات صافیه از روی مواواری و راه خدایان بقبته عالی
زین بوی و اشکانت از سر خضوع و آتیه مال باله و اتصال بر حجاب جلال	سر طاعت خط فرا و اذکار نماده و تقدیم فرست توقن و باری اذکار دعای نیاز و ندانه	نیاسل خدمات صافیه اشکانت و وسائل حاجات سایه و صفا و محبوب بر دعا و غیر نیاز حجاب عالم	انوف خدایات و اذیت و مشرب دعوات صافیه از روی مواواری و راه خدایان بقبته عالی
دعای تقرون و طاعت خدمت گاری و شراط دعا کوئی و فرمان برداری رفیقه و عقبه عالیہ	در توقن خدمت و طاعت و مریطن خضوع و غیر و طاعت دعا و رفقا شنا	مراسم خدمات و راتر دعوات و وسائل حاجات اشکانت و وسائل حاجات سایه و صفا و محبوب بر دعا و غیر نیاز حجاب عالم	دعای تقرون و طاعت خدمت گاری و شراط دعا کوئی و فرمان برداری رفیقه و عقبه عالیہ

حرف دوم در تحیات طبقه اشرف و بنای آن بر وفور عاقل و شمول ثنای تفاوت درجات آن					
الاسادات والنقباء ابلاغ للامیة والفضلاء ابلاغ للقضاء والولاء ابلاغ للمشیائخ والائمة ابلاغ					
بهر من مخالف و جفاست که روح صدق آن مروح روح و فواحش طیب آن معطر روشنی و فتوح باشد	ابلاغ طواف آئینه که از نسیم رواح آن ریاض انس نضارت یابد و از نسیم فواحش گلزار قدس طراوت پذیرد	صحا آفت شرف و جفا قوایح طواف طهارت درجات لایحیات مجسم اخلاص و ایمان اختصاص	جوانمرد هر چه خدایان گزیند صدق و صفاد سلوک اراد وقف و فاسحت تنگنا بایافته باشد	بنیاد عالی مرتبت بنیاد عالی مرتبت بنیاد عالی مرتبت بنیاد عالی مرتبت	در دو آینه خدای صفتش مرسل آنگاه که درات و عطا بود و در حیاتیکه خدای نظرش صیقل غیاظ طاعت و عواطف
بر روی دغای که مطاوع لفظ آتش نغمات اخلاص را شامل بود و فواحش او شمشیر بفاحت اخلاص شمل	بهر عرض در آنجی که فواحش آن از روح اخلاص حکمت گشت و در ولع آن بین آینه اختصاص دل و جان سرشته	در دو آینه خدای صفتش مرسل آنگاه که درات و عطا بود و در حیاتیکه خدای نظرش صیقل غیاظ طاعت و عواطف	بنیاد عالی مرتبت بنیاد عالی مرتبت بنیاد عالی مرتبت بنیاد عالی مرتبت	بنیاد عالی مرتبت بنیاد عالی مرتبت بنیاد عالی مرتبت بنیاد عالی مرتبت	در دو آینه خدای صفتش مرسل آنگاه که درات و عطا بود و در حیاتیکه خدای نظرش صیقل غیاظ طاعت و عواطف
بر روی دغای که مطاوع لفظ آتش نغمات اخلاص را شامل بود و فواحش او شمشیر بفاحت اخلاص شمل	بهر عرض در آنجی که فواحش آن از روح اخلاص حکمت گشت و در ولع آن بین آینه اختصاص دل و جان سرشته	در دو آینه خدای صفتش مرسل آنگاه که درات و عطا بود و در حیاتیکه خدای نظرش صیقل غیاظ طاعت و عواطف	بنیاد عالی مرتبت بنیاد عالی مرتبت بنیاد عالی مرتبت بنیاد عالی مرتبت	بنیاد عالی مرتبت بنیاد عالی مرتبت بنیاد عالی مرتبت بنیاد عالی مرتبت	در دو آینه خدای صفتش مرسل آنگاه که درات و عطا بود و در حیاتیکه خدای نظرش صیقل غیاظ طاعت و عواطف

بقیه تحیات طبقه اشرف

لاهل العلوم الدینیة ابلاغ لاریاب المناصب ابلاغ لاصحاب حکم و فضل ابلاغ لساکننده الطبقه ابلاغ

بهر من مخالف و جفاست که روح صدق آن مروح روح و فواحش طیب آن معطر روشنی و فتوح باشد	ابلاغ طواف آئینه که از نسیم رواح آن ریاض انس نضارت یابد و از نسیم فواحش گلزار قدس طراوت پذیرد	صحا آفت شرف و جفا قوایح طواف طهارت درجات لایحیات مجسم اخلاص و ایمان اختصاص	جوانمرد هر چه خدایان گزیند صدق و صفاد سلوک اراد وقف و فاسحت تنگنا بایافته باشد	بنیاد عالی مرتبت بنیاد عالی مرتبت بنیاد عالی مرتبت بنیاد عالی مرتبت	در دو آینه خدای صفتش مرسل آنگاه که درات و عطا بود و در حیاتیکه خدای نظرش صیقل غیاظ طاعت و عواطف
بهر عرض در آنجی که فواحش آن از روح اخلاص حکمت گشت و در ولع آن بین آینه اختصاص دل و جان سرشته	در دو آینه خدای صفتش مرسل آنگاه که درات و عطا بود و در حیاتیکه خدای نظرش صیقل غیاظ طاعت و عواطف	بنیاد عالی مرتبت بنیاد عالی مرتبت بنیاد عالی مرتبت بنیاد عالی مرتبت	بنیاد عالی مرتبت بنیاد عالی مرتبت بنیاد عالی مرتبت بنیاد عالی مرتبت	بنیاد عالی مرتبت بنیاد عالی مرتبت بنیاد عالی مرتبت بنیاد عالی مرتبت	در دو آینه خدای صفتش مرسل آنگاه که درات و عطا بود و در حیاتیکه خدای نظرش صیقل غیاظ طاعت و عواطف
بهر عرض در آنجی که فواحش آن از روح اخلاص حکمت گشت و در ولع آن بین آینه اختصاص دل و جان سرشته	در دو آینه خدای صفتش مرسل آنگاه که درات و عطا بود و در حیاتیکه خدای نظرش صیقل غیاظ طاعت و عواطف	بنیاد عالی مرتبت بنیاد عالی مرتبت بنیاد عالی مرتبت بنیاد عالی مرتبت	بنیاد عالی مرتبت بنیاد عالی مرتبت بنیاد عالی مرتبت بنیاد عالی مرتبت	بنیاد عالی مرتبت بنیاد عالی مرتبت بنیاد عالی مرتبت بنیاد عالی مرتبت	در دو آینه خدای صفتش مرسل آنگاه که درات و عطا بود و در حیاتیکه خدای نظرش صیقل غیاظ طاعت و عواطف

حرف سوم در تحیات طبقه اوسط و آن مشتمل است بر تسلیمات یا تباین مراتب درجات					
اصول و معیارین ابلاغ معارف و مشابه ابلاغ اوساط الناس ابلاغ سائر العوام ابلاغ					
الوف تحیات تشوق ثمار و صنوف تسلیمات تطف آثار	بجایگاه سواد	سلامی مشتعل بر فنون تشوق و نظر اعم و محتوس بر صنوف تشوق لاکلام	سلامی مقرون با مارات پیوستگی و تحقیقی شجون عبارات دل بستگی	بجایگاه سواد	سلامی موشع با انواع اشفاق و مرشح باصناف اشفاق
تجلی که محی مراسم تجاصت و فاشر لوازم مصافات و مصافحت با	بجایگاه سواد	سلامی که آثار انوار محبت و از یاد سواد مودت از ان مستفاد گردد	تسلیماتی یعنی بر صدق و و داد و تحیات یعنی از حسن اعتقاد	بجایگاه سواد	سلامی چون نور آشنائی سر سر و آشنائی چون سر ریده و م با بنیانی
تسلیماتی مشتمل بر جلوس فقدیت و تحیات منطوقی و نور و داد و محبت بمحل	بجایگاه سواد	تحقیقی مزین تمهید قواعد و داد و موشع بتاکید بسانی محبت و اعتقاد	قوانل تحیت و سلام بار و اصل اشفاق و اهتمام	بجایگاه سواد	سلامی از صفت انتما سیر و تحقیقی از صفت انقضاء صرا

نکته اگر در تحیات طبقات ملاحظه منصب مکتوب الیه نموده الفاظ مناسب آورده شود بطریق براحت استمال
هر آنکه موجب فرح و حسن و لطافت خواند بود و مثلاً جهت قاضی برین منوال بود که تحقیقی که دارالقضای ازل فحای آن
را بعد از دعای مودت و ولا سجد گردانیده باشند و کیان محکم قدر در روزنامه لم نیل مطاوی آنرا بشهوه
محبت و وفادار ساخته تبار مجلس اعلی میگردد و از برای ستونی و کواتی که روزنامه اتصال ان از مشوا انقطاع
منقح و مصون باشد و هرست جامع الحساب حسن و فائش از صامین فلک تغیر و تبدیل محفوظ و نامون ارسال
میرود و در مکاتیب اطبات کم خدات که چون روائج انفاست سج آثار منزل اعراض و شافی استقام و امرض
و علی هذا القیاس کلمه ثانیه از سطر سادس در تحیاتی که مناسب افانیات باشد و هر آنکه در مکاتیب باید که انتقال
بر تحیات کرده باش بواسطه تحیات جهت اقتضای در مجلس رقم ذکر نیز فقه و از ان محل آنقدر که خواهد بود و جهت
محل اخذ قیاس ان کرد با آیات مناسب آن و اینجا نیز نوعی چند تحیات خالی از منقولات سمیت اثبات می یابیم
تا این موضع از کسوت آن صورت عاری نماند و الله الموفق و الهادی و کل الحمد لله العبد المذنب

طرف من التحیات اللائقة بالخوانساری

البلای	التحیات بنوع الطیفات	البلای	التحیات بنوع الطیفات
تأخرت عن مجلس شریف	تخلف عن مجلس حکماء انظاره نفس من اللوح فلم یبق فی حیره کاشا یبکد بکاه و بکاه بنفس وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ جَلَّوَهُ نَعْمَ	تأخرت عن مجلس شریف	دعا میکنم که انوارش بر ابروی الامصار را منور دارد و شما بیکه نفیسات انرا بر سرش افراخ دوی الاقاریر سطر سار و مجلسی که حرم گرم و صند کرامی که مرجع مجادبی دم
تأخرت عن مجلس شریف	تحیات فائز البرکات و مدعات اللوح اللغات بالفراخ فواح ان لرب کفر فی ایاک و هیر کفر نَعْبَات یسده رفعت باب کبریت زهاب	تأخرت عن مجلس شریف	تخلف تحیات و تحیه دعوات که میا منجها نجات از مطاوی آن طاهر و لقا نس موالدات انجواوی آن هوید انما یسده بمجلس شریف که حرم گرم و صند کرامی که مرجع مجادبی دم
تأخرت عن مجلس شریف	فواح منافع تسلیات که سائران مرامل فتوحات غنیمی بامداد و رفاهت استراحت منافع ان شکفتی و فقد جاءکم الفتح و توفیق	تأخرت عن مجلس شریف	و طیفه دعا میکنم که غبار شوائب بر ازیال جلال آن نشیند تخلف و شما بیکه خضایه انرا بر سرش افراخ دوی الاقاریر سعادت نشان که مرجع اعالی و مرجع الهی است
تأخرت عن مجلس شریف	امداد دعا میکنم که چون انتم سبحان صواعق یسبحون تکم و یسبحون تقرون قبول و اعدا و تکرار او عید قدسان مجلس بل عباد و کرمون مستجاب مقبول	تأخرت عن مجلس شریف	جوامع ادعیه صائبه الاحاطه و جمیع انیة واجبه الامتیه که ورود نسائم و صدور شمامخ آن ازواران فرغ صادقین باشد بجناب عالی که طبع باب ابواب و قبله اصحاب ادب
تأخرت عن مجلس شریف	دعا میکنم که مال کمالش بر جو بار اصابه کافیه و فو فالسحاب نشو نیایند باشد و ثنای که و طیفه شریف درود افسوس که الله صده لا لاسلام بر پرورش پذیرفته	تأخرت عن مجلس شریف	لطائف و دعواتی که قوم خلت از خلل اسطران با بر محبت از طایفه کلانش و انفع و طاهر باشد بجناب عالی و سده والی که مطلع که انجبال و مجمع فضل و افضال است
تأخرت عن مجلس شریف	فنون دعواتی که از ریاضتین یلین بشیر احیای دعوة الداع اذا دعان و انما انشجارا قصاصش شیم فاستجاب لصدور کفر مشام تلوب بجا و ادع صاحب	تأخرت عن مجلس شریف	اشنیه که از طالع و قاطع آن طالع مراداری لاسخ و ان قوام و دودی آن روایت خدمت حق گذاری با بر بو مجلس معلی که قبله قبلان و کعبه صاحب دعاست
تأخرت عن مجلس شریف	محتی که رواج عرفانش انگار فاحشیت ان انحرقت راج شود و تحیتی که فو راج روح و رجا نش از روش و ففقت فیه من سر رجبی فاح کرد و ایتا رطازمان	تأخرت عن مجلس شریف	محتی که نفیسات سوابق محبت و درود شام جان انوار را معطر در و فو شکله بلعسات الواقع طاعت و القیاد و سوا دل خطا انرا فراموش سازد بجناب رفیع که مطاوار مجمع ایتا

تأخرت عن مجلس شریف

بقیه التحیات المناسبة بالاختیار

ابلاغ	ابلاغ	ابلاغ	ابلاغ	ابلاغ
برای تهنیت که از روح لایح صدر مشام و لما معطر از لولع طواع و در دید و جانس انور گردد	مراطف و ملائمت	و خائف و حجت و ثنا و رواتب تجیت و دعا بر دست نسیم صبا بجانب آن کعبه عز و علای	فانرا	خدمتی از سمت معرفت و وصیت تجید میر معاد تجنی حکیمه صفات و موالات ترین محلی برست سفیر شمال
بر و طیف و عا نیکه علامات اجابت آن مشام و معاین و امدات استجابتش مقرر و معین باشد	مراحت و تبادر	لواع بر وق تحیات و عجم و فصول و دعوات که سبب انتظام جواهر و دعا و دعوت تناسق مرام اتحاد است	مراحت و تبادر	نعمت نسیم اخلاص و فوجات نسیم اختصاص مقدون بر و انب تسلیم و شوق بیکسان تکریمات ارسال
تعلیق شجاعت خدا نیکه موروث جیاض اخلاص و تقوی و نجات و عا نیکه ریاض اخلاص باشد پیوسته	مراحت و تبادر	و عا نیکه طلوع لواع و دواش و مطلع اتحاد باشد و لواع طواع جمالش از مشارق کمال بود باید این نسیم سحر گاهی در تفسیر	مراحت و تبادر	تخفیه سلامی که حال اقدام اقدام و دست زده چاکان کاخانه فواظ و افهام کشفه بانه معروفی اوده امید است
بر اتحاد و تهنیت که از طواعی آن محاکم خلوص نیت مفوم و از ایرادش امداد صفای طریقت صفای معلوم گردد علی الدوام	تبادر و تبادر	و عا نیکه نسیم فایض آن جان سازد و تبادر نفسه صدق و صفای همین دل و جان بشکافد همگان نسیم سحری بر وقت	تبادر و تبادر	جوهر و استخبات و در بر ز تسلیات کار نمودن اخلاص و فواظ آن فضا بیرن نه نشانه مجلس عالی اتحاد نموده
بر اقامت عا نیکه چون سینه صوفیان است از شوق انسب که در حالت عالی و عا نیکه عارفان بهشت ابد و نوارش به تجلیات حانی	ادامت و تبادر	و عا نیکه شمال کمالش ریاض خاص و تبادر و ادو و تجلیات صفای صفاتش خلوص و اطراوت بی اندازه بخشد تا تحفه نیاز	ادامت و تبادر	صیافت دعوات استجابت و لطافت تجیات مستطاب اناه الصبح و الطلوع المسار طبق نیاز و دعا
بر تهنیت بیانی و دعا و دوام ایام و قیام تواکد و تهنیت شای جناب اعلی خالی از شوب ریاد هم اوقات	طریق امانت و تبادر	صحیفه محبتی بر قوم اخلاص مرقوم و دیباچه اوقتی بر سوم اختصاص سرهم با رفیق صحت از طریق الاماعت	طریق امانت و تبادر	طریق دعوات نامیات و تحن و تحن نامیات با قوافل خلوص جنانی و دعا حصص روحانی بسده سینه
بر تهنیت سلامی و سوز و عبادات و تقریرات الهی کلمات و دعا و دعا و دعا و دعا تحریرات و دعا و دعا و دعا و دعا	نموده و تبادر	و عا نیکه از جبهه و سلامی اخلاص و سلامی از جبهه و سلامی اخلاص خالص یون تواند بود با تحفه نیاز	نموده و تبادر	و عا نیکه تبا فخر و مش غره زود و دعا منور بر روح خلوص طریقه شب گذاری معطر باشد بجناب رفیع

سطر سابع از صحیفه اولی در بیان عرض خلاص

و محل آن بعد از ادای تجلیات است و عرض خلاص چنانچه در رسائل بلنا و مکاتیب فضلا بنظر آورده با سبب علی
دوام دولت مکتوب الیه است یا ادا است بر شتر مناقب و شرح مناصب او با توجه تمام حصول مجادرت و قبول محبت
و در هر یک از این اصناف ثلثه صورتی ممکن است هم در طبع و هم در اخوانیت و بدین سبب این سطر منظوم باشد بر دو کلمه کلمه
اولی در آنچه مناسب طبقات تواند بود مشتمل بر سه حرف حرف اول در عرض خلاص به نسبت طبقه اعلی
و آن بر آن باشد علی از دیار دولت و تصاعف شمت و برای تمام سخن درین هم که چند منظوم باشد بطریق ادعا

للملوك	تمام الكلام	لاولاد السلاطين	تمام الكلام
و استعلاى مراتب ارکان دولت قاهره و ارتقای مناصب عیان بایره بجلوس نیت و صفای طویبت از بارگاه عجیب الدعوات استعداین	و در طی مناجات سحرگاہی از لطف تانتناهی حضرت الهی استعدا میبرد که لحظه غلوظه آثار سلطنتی تازه و عظمتی بی اندازه بر صفحات ایام نمود و دولت همایون ظاہر و باهر	و بعد از ادای مراسم فرض از حضرت بیع السموات و الارض دوام نمود سلطنت و جهان بنامه و قوام حدود خلافت و سلطان نشانی راستی	و در ایام سلطنت و شہر یاری و خلود خود خلافت و جهان یاری بنیادگان اعلی که متضمن صلاح حال و نجات امان و بیا است حضرت مبع الیه یا مسلت بنیاد
و در ایام سلطنت و شہر یاری و خلود خود خلافت و جهان یاری بنیادگان اعلی که متضمن صلاح حال و نجات امان و بیا است حضرت مبع الیه یا مسلت بنیاد	و در ایام سلطنت و شہر یاری و خلود خود خلافت و جهان یاری بنیادگان اعلی که متضمن صلاح حال و نجات امان و بیا است حضرت مبع الیه یا مسلت بنیاد	و در ایام سلطنت و شہر یاری و خلود خود خلافت و جهان یاری بنیادگان اعلی که متضمن صلاح حال و نجات امان و بیا است حضرت مبع الیه یا مسلت بنیاد	و در ایام سلطنت و شہر یاری و خلود خود خلافت و جهان یاری بنیادگان اعلی که متضمن صلاح حال و نجات امان و بیا است حضرت مبع الیه یا مسلت بنیاد
و در ایام سلطنت و شہر یاری و خلود خود خلافت و جهان یاری بنیادگان اعلی که متضمن صلاح حال و نجات امان و بیا است حضرت مبع الیه یا مسلت بنیاد	و در ایام سلطنت و شہر یاری و خلود خود خلافت و جهان یاری بنیادگان اعلی که متضمن صلاح حال و نجات امان و بیا است حضرت مبع الیه یا مسلت بنیاد	و در ایام سلطنت و شہر یاری و خلود خود خلافت و جهان یاری بنیادگان اعلی که متضمن صلاح حال و نجات امان و بیا است حضرت مبع الیه یا مسلت بنیاد	و در ایام سلطنت و شہر یاری و خلود خود خلافت و جهان یاری بنیادگان اعلی که متضمن صلاح حال و نجات امان و بیا است حضرت مبع الیه یا مسلت بنیاد

الملکات	تأمل الكلام	الامور والحکام	تأمل الكلام
<p>و از حضرت و باب اما نه که بخشنده سعادت جاودانی و بر آورنده مراد و جهانی است مزید جاه و شرف و دوام عصمت عظمت آنحضرت در خواست</p>	<p>و از حضرت و باب اما نه که بخشنده سعادت جاودانی و بر آورنده مراد و جهانی است مزید جاه و شرف و دوام عصمت عظمت آنحضرت در خواست</p>	<p>و استحکام مبانی ارادت و نمداری و نظام مساعدت ایالت و کامکاری به جرات بحکامی حضرت الهی که فیاض فیوض نامتناهی است می طلبند</p>	<p>و از حضرت و باب اما نه که بخشنده سعادت جاودانی و بر آورنده مراد و جهانی است مزید جاه و شرف و دوام عصمت عظمت آنحضرت در خواست</p>
<p>و دوام دولت ابد پیوند که غرض سلطنت با نظام آن منور و معنی خلعت ملکات بطور اتساق استقامت مشرک و محلی است از بارگاه الوهیت میجوید</p>	<p>و دوام دولت ابد پیوند که غرض سلطنت با نظام آن منور و معنی خلعت ملکات بطور اتساق استقامت مشرک و محلی است از بارگاه الوهیت میجوید</p>	<p>و دوام اتساق امور دولت و غلوه و نظام حاکم خشم و شکوفت آنحضرت را از بارگاه الوهیت غایب و یکتا بر جل شانۀ عظم سلطان مستعدی میباشد</p>	<p>و دوام اتساق امور دولت و غلوه و نظام حاکم خشم و شکوفت آنحضرت را از بارگاه الوهیت غایب و یکتا بر جل شانۀ عظم سلطان مستعدی میباشد</p>
<p>و تفرع داری از حضرت باری مغز و غم بره غلوه و ایام سلطنت و دوام اسباب عظمت که اصل صلاح عموم رعایا مشتمل بر پنج کافه بر ایست و میجوید</p>	<p>و تفرع داری از حضرت باری مغز و غم بره غلوه و ایام سلطنت و دوام اسباب عظمت که اصل صلاح عموم رعایا مشتمل بر پنج کافه بر ایست و میجوید</p>	<p>و دو طایف دعا و راتب نشاکه بر کافه ایام عین مفر و فرض عین است لیکلا و نه بار و سر و چهار تنهال نموده و میجوید دولت بندگان حضرت امارت بنای بدست گاهی از عنایت بنیایت الهی در میجوید</p>	<p>و دو طایف دعا و راتب نشاکه بر کافه ایام عین مفر و فرض عین است لیکلا و نه بار و سر و چهار تنهال نموده و میجوید دولت بندگان حضرت امارت بنای بدست گاهی از عنایت بنیایت الهی در میجوید</p>
للصدة رواركان الدولة	تأمل الكلام	لوزراء واعيان الخصرة	تأمل الكلام
<p>و همواره آن نظام امور صدارت بنای از بارگاه حضرت نقل الهی بدعا و نیار سحر گاهی که آن زمان نبود در ره دعا پرده مسکنت میباید</p>	<p>و همواره آن نظام امور صدارت بنای از بارگاه حضرت نقل الهی بدعا و نیار سحر گاهی که آن زمان نبود در ره دعا پرده مسکنت میباید</p>	<p>و همواره صحافت او راق زندگانی بدعا و ایام کامرانی و استعدای مزید نعمت و دولت و در جهانی موشع میباید</p>	<p>و همواره صحافت او راق زندگانی بدعا و ایام کامرانی و استعدای مزید نعمت و دولت و در جهانی موشع میباید</p>
<p>استعلامی مراتب جاه و جلال و ارتقای مناصب انفراد و اجمال آنحضرت از بارگاه عطیات الیگ بر پیش و ناله سحرگاه استعدای میباید</p>	<p>استعلامی مراتب جاه و جلال و ارتقای مناصب انفراد و اجمال آنحضرت از بارگاه عطیات الیگ بر پیش و ناله سحرگاه استعدای میباید</p>	<p>و دعای دولت بهائون و خشت روز افزون که واسطه صلاح رعایا بلکه رطب انجلیح کافه بر ایام عباد رواتب فرائض و طائف نوافل باو میسراند</p>	<p>و دعای دولت بهائون و خشت روز افزون که واسطه صلاح رعایا بلکه رطب انجلیح کافه بر ایام عباد رواتب فرائض و طائف نوافل باو میسراند</p>
<p>انوار انجم و اطراف الروح از حضرت منبع الانوار و فاطر الاشیخ تضاعفت انوار دولت و تراوت انوار کرم آنحضرت بزبان کمال موافق او است و خرم میکند</p>	<p>انوار انجم و اطراف الروح از حضرت منبع الانوار و فاطر الاشیخ تضاعفت انوار دولت و تراوت انوار کرم آنحضرت بزبان کمال موافق او است و خرم میکند</p>	<p>و دعای ایام دوام وزارت و ایالت و غلوه و اخلاص آثار نهفت و عدالت آنحضرتی کل الارضان از میم دل و جان باو امیر ساند</p>	<p>و دعای ایام دوام وزارت و ایالت و غلوه و اخلاص آثار نهفت و عدالت آنحضرتی کل الارضان از میم دل و جان باو امیر ساند</p>

کلام	کلام	کلام	کلام
و در جمیع احوال سر بایه امانی و پیرایه امان دعا سه دولت آنجناب ششما شسته و آنرا و در زبان و سحر روان ساخته	و در جمیع احوال سر بایه امانی و پیرایه امان دعا سه دولت آنجناب ششما شسته و آنرا و در زبان و سحر روان ساخته	و در جمیع احوال سر بایه امانی و پیرایه امان دعا سه دولت آنجناب ششما شسته و آنرا و در زبان و سحر روان ساخته	و در جمیع احوال سر بایه امانی و پیرایه امان دعا سه دولت آنجناب ششما شسته و آنرا و در زبان و سحر روان ساخته
و علی التوالم از ملک تعالی تعالی شانه و توالم تعالی در امر و محروم و اقبال و تداوت احوال و جلال و جلال استمال مستلست بنمایند	و علی التوالم از ملک تعالی تعالی شانه و توالم تعالی در امر و محروم و اقبال و تداوت احوال و جلال و جلال استمال مستلست بنمایند	و علی التوالم از ملک تعالی تعالی شانه و توالم تعالی در امر و محروم و اقبال و تداوت احوال و جلال و جلال استمال مستلست بنمایند	و علی التوالم از ملک تعالی تعالی شانه و توالم تعالی در امر و محروم و اقبال و تداوت احوال و جلال و جلال استمال مستلست بنمایند
و بالغ و فلاح حال از روی نیاز و تهیال دعای آنجناب را بسبب ترقی مراتب حشمت و جلال به جلالت و شرف و بارگاه رفیع الدرجات رفیع میکند	و بالغ و فلاح حال از روی نیاز و تهیال دعای آنجناب را بسبب ترقی مراتب حشمت و جلال به جلالت و شرف و بارگاه رفیع الدرجات رفیع میکند	و بالغ و فلاح حال از روی نیاز و تهیال دعای آنجناب را بسبب ترقی مراتب حشمت و جلال به جلالت و شرف و بارگاه رفیع الدرجات رفیع میکند	و بالغ و فلاح حال از روی نیاز و تهیال دعای آنجناب را بسبب ترقی مراتب حشمت و جلال به جلالت و شرف و بارگاه رفیع الدرجات رفیع میکند
حرمش و قوم و رعیت و خلایق بر وجهی که مناسب طبقه اشرف باشد و آن با ستم عام و دوا و حشمت و کرم است یا اوست بر شرح مناقب و مراتب یا توجیه برویت و محبت وی و در بین نوع تمام کلام گاه دعا باشد و گاه توجیه آن و آن است			
کلام	کلام	کلام	کلام
و از سر خلوص عقیدت و صفای نیت بدعای او تعالی بنمایند که صلاح بنیای و فلاح فی مرتب برای مشرب و شرف استمال بنمایند	و از سر خلوص عقیدت و صفای نیت بدعای او تعالی بنمایند که صلاح بنیای و فلاح فی مرتب برای مشرب و شرف استمال بنمایند	و از سر خلوص عقیدت و صفای نیت بدعای او تعالی بنمایند که صلاح بنیای و فلاح فی مرتب برای مشرب و شرف استمال بنمایند	و از سر خلوص عقیدت و صفای نیت بدعای او تعالی بنمایند که صلاح بنیای و فلاح فی مرتب برای مشرب و شرف استمال بنمایند
و انا اللیل اظرف لکما طبقت امره و توفیق و توفیق و توفیق و توفیق و توفیق و در ام ایام سعادت انجام ملاحظت نموده و بنمایند	و انا اللیل اظرف لکما طبقت امره و توفیق و توفیق و توفیق و توفیق و توفیق و در ام ایام سعادت انجام ملاحظت نموده و بنمایند	و انا اللیل اظرف لکما طبقت امره و توفیق و توفیق و توفیق و توفیق و توفیق و در ام ایام سعادت انجام ملاحظت نموده و بنمایند	و انا اللیل اظرف لکما طبقت امره و توفیق و توفیق و توفیق و توفیق و توفیق و در ام ایام سعادت انجام ملاحظت نموده و بنمایند
و عقیب الصلوات از حضرت مجیب الدعوات دوام سبب کرمکاری و نظام مدام بختیاری لا زمان سده عالم پناهی را مستحق می باشد	و عقیب الصلوات از حضرت مجیب الدعوات دوام سبب کرمکاری و نظام مدام بختیاری لا زمان سده عالم پناهی را مستحق می باشد	و عقیب الصلوات از حضرت مجیب الدعوات دوام سبب کرمکاری و نظام مدام بختیاری لا زمان سده عالم پناهی را مستحق می باشد	و عقیب الصلوات از حضرت مجیب الدعوات دوام سبب کرمکاری و نظام مدام بختیاری لا زمان سده عالم پناهی را مستحق می باشد

و

للقضاة والامتنان	الكلام	للشايخ الكبريا	تمام الكلام
و يا عبيد صبح و شام و دوام انتظام مهام شريعت پناهي که در من آن صلاح و فلاح کافه اناام اند دارد از حضرت ملک علام سلامت ینمايد	و يا عبيد صبح و شام و دوام انتظام مهام شريعت پناهي که در من آن صلاح و فلاح کافه اناام اند دارد از حضرت ملک علام سلامت ینمايد	و بر تعاقب اعصار و دهور و متابيع ايام و شهور هر ياد افاضات روحاني آن نديم فيوضات رباني از جناب حديث و حضرت صديقه و ديگر	و يا عبيد صبح و شام و دوام انتظام مهام شريعت پناهي که در من آن صلاح و فلاح کافه اناام اند دارد از حضرت ملک علام سلامت ینمايد
و از مواهب و اسباب الهائي تصديقه شارب مروا روحاني و فقيه و ارب مرآت حيا و داني آن تابع مکارم و جمیع معاني می طلب	و از مواهب و اسباب الهائي تصديقه شارب مروا روحاني و فقيه و ارب مرآت حيا و داني آن تابع مکارم و جمیع معاني می طلب	و باوقات مرجه معيار او را و تامل در پاي مروا سباب عقل و تقاضا و رجاء تقاضا و ملائک سند حقوقي پناهي و کافه دعا مودعي سر ساند	و يا عبيد صبح و شام و دوام انتظام مهام شريعت پناهي که در من آن صلاح و فلاح کافه اناام اند دارد از حضرت ملک علام سلامت ینمايد
و فی جمیع الساعات علمي و جمیع الفرائض و دعای استحکام ميانى عدل و اسلام پناهي و انتظام سباب انوار و اجلال شريعت دست گاهي ميگيرد	و فی جمیع الساعات علمي و جمیع الفرائض و دعای استحکام ميانى عدل و اسلام پناهي و انتظام سباب انوار و اجلال شريعت دست گاهي ميگيرد	و بر اتمه دعای که بر ذمه است نريد ان آستان قدس نشان يقيدان کلمات تا مات ايشان امر ازم حکمي واجبست مواظبت نموده خواهد نمود	و يا عبيد صبح و شام و دوام انتظام مهام شريعت پناهي که در من آن صلاح و فلاح کافه اناام اند دارد از حضرت ملک علام سلامت ینمايد
لارباب العلوم الدينية	الكلام	لاصحاب المناصب الشرعية	تمام الكلام
و ذکر مراتب زکيه و شرح مراتب عاليه على مال الخواص و العوام تجدد الشهور و الاعوام و روزبان دارد	و ذکر مراتب زکيه و شرح مراتب عاليه على مال الخواص و العوام تجدد الشهور و الاعوام و روزبان دارد	و بر وجه نهال اخلاص و در روضه و دار و خفا چون غنديل لب سحري از روی ثنا گسری نعمات مدحات آنجناب می سرايد	و يا عبيد صبح و شام و دوام انتظام مهام شريعت پناهي که در من آن صلاح و فلاح کافه اناام اند دارد از حضرت ملک علام سلامت ینمايد
و سراج چهار ابتلاوت صحائف منقبت خواني و ليلا و نهار ابر قرأت جرائد محبت طراز اشتغال ینمايد	و سراج چهار ابتلاوت صحائف منقبت خواني و ليلا و نهار ابر قرأت جرائد محبت طراز اشتغال ینمايد	و از تمام خلوص و هواداري بر صفحه خاطر و شمسه بينگار و در رابطه ثنا خواني منقبت طرازي بر طريقه مستمر ميسر و يارو	و يا عبيد صبح و شام و دوام انتظام مهام شريعت پناهي که در من آن صلاح و فلاح کافه اناام اند دارد از حضرت ملک علام سلامت ینمايد
و جمیع اوقات و جوامع آیات نبشده مدائح ذات ملکی ملکات و ذکر مفاخر صفات سامی سمات معروث ميسازد	و جمیع اوقات و جوامع آیات نبشده مدائح ذات ملکی ملکات و ذکر مفاخر صفات سامی سمات معروث ميسازد	و در منازل هواداري و رضا جوی موطن حق گذاري و دعا گوئی راتبه شریفه ذات عالی على التعاقب و التوالی مرتب ميسازد	

الحکماء والفضلاء	تمام الکلام	لسان هذه الطبقة	تمام الکلام
و بجان و جهان مشغول و ملبوس شرف نظام در سلک مجاور این سده سدره اقصا که در ریه وصول بلذات رود و حاصل حصول نجات جاودانی بمانندت می باشد	بجان و جهان مشغول و ملبوس شرف نظام در سلک مجاور این سده سدره اقصا که در ریه وصول بلذات رود و حاصل حصول نجات جاودانی بمانندت می باشد	و فی اثناء اللیل و اطراف النهار از لطائف عواطف آفریدگار صورت تیسر انتظام و در زمره مستعدان مجالس مجالست تمنا میکند	تمام الکلام
و پیوسته مستعدی و در یار خوار دولت الهامی اشرف و وسیله ادراک سعادت الهامی بهجت اتمالی آن مطلع انوار غرور و شرف بیاض ابواب حصول این مرام از غیور و جرات	و پیوسته مستعدی و در یار خوار دولت الهامی اشرف و وسیله ادراک سعادت الهامی بهجت اتمالی آن مطلع انوار غرور و شرف بیاض ابواب حصول این مرام از غیور و جرات	و از قیاح ابواب آمانی و آمان فیاض و ارف عوارف فضل و افضال استعدای دریافت شرف ملاقات مسرت افزای میدارد	تمام الکلام
دولت دریافت مجلس شرف را که شرفی آمان کلید و قفسه ای آمانی است از عواطف ربانی و عوارف سجالی استعدای نماید	دولت دریافت مجلس شرف را که شرفی آمان کلید و قفسه ای آمانی است از عواطف ربانی و عوارف سجالی استعدای نماید	و بجامع هم متعطلش و دراک دولت الهامی بوده آن صورت را که اقصی غایات مقام انسانی و اعلی نهایات ملاقات جماعت از حضرت ربانی میجوید	تمام الکلام
و چون نسوهم در عرض اخلاص بر وجهی که مناسب طبقه اشرف باشد در اغلب اوقات بزرگ دریافت ملاقات مخصوص است والله الموفق وهو المستعان والعین			
الاصول الاعیان	تمام الکلام	المعارف المشاهیر	تمام الکلام
و متوجه ملاقات شریف که خلاصه زندگانی و نهایت مقاصد انانی ست میباشد	و متوجه ملاقات شریف که خلاصه زندگانی و نهایت مقاصد انانی ست میباشد	و بدل دجان احراز شرف ملاقات شرف را که آینه طلعت انانی و طلیعه موکب است و شادمانی است استعدادی نماید	تمام الکلام
و وصول شرف ملاقات شرفیش را که شرفی است و این سعادت همایون تواند بود در اوقات نظام اجابت از زلف غزل مستعدیست	و وصول شرف ملاقات شرفیش را که شرفی است و این سعادت همایون تواند بود در اوقات نظام اجابت از زلف غزل مستعدیست	و دولت دیار که نزه صبح کرامت و لعل خیر عافیت و سلامت است از لطیف احادیث و فیض صدیقت حل جناب جلالت و نعم محاب نور	تمام الکلام
و نهایت نهایت آرز و در شرف مجاورت و عظمت شان زلال مصلحت که نهایت مسرور محوه ازان و نهایت مامل امید داران بمانند	و نهایت نهایت آرز و در شرف مجاورت و عظمت شان زلال مصلحت که نهایت مسرور محوه ازان و نهایت مامل امید داران بمانند	و دراک سعادت نور بلقای غریز نجای که شیش از کرم غنیم دی الطول الجسیم و القبر العظیم میطلب	تمام الکلام

تمام کلام	لسان العوام	تمام کلام	فلا وساط
تمام کلام	و بغایت مشتاق بقای شریف میباشد دریافت این مراد	تمام کلام	داد را که سعادت تقار که دولت عظمی در میان همانست تشریف و ترقیب میباشد
تمام کلام	متعش نلال وصال که سرایه آمال همان تواند بباید اندر آن این تمنی	تمام کلام	در یافت محاورت روح پرورد محاورت روح را از لطف الهی فیض نانتناهی مستعدیت
تمام کلام	و از زو مندر شا به ده قای غریزش میباشد نکته که موجب حصول ملاقات باشد	تمام کلام	و شرف بقای سعادت ثلثا که احسن آمال موجب مزید اقبال است و دیده تر صد بر شایع امیدوار
کلمه دوم در آنچه لای اخوانیات باشد و پوشیده نیست که تمام آن مورد که در طبقات مذکور شد اینجا بطور مفید اندیشد و تفرقه چند دیگر جهت مزید مواد اش آورده می شود			
تمام کلام	ایضا	تمام کلام	للاخوانیات
تمام کلام	و سواره تیغ و زاری از عواطف بی نهایت حضرت باری دوم ایام کامگاری در نظام سبب نامداران آن مطلع شد به تحقیقاری در شیوه ای	تمام کلام	و از حضرت فتح الالباب سبب الا باب جمل است و آیه و نفاکت یفهم آیه ارقای معارج کامر و عتلا معارج نامداران انتخاب است عا سیر و
تمام کلام	و دوام دولت را که با عدل و انوار سبیل اجماع و مغارب بدان نفوذ تسلط اندر جناب حضرت و مستدعی می باشد	تمام کلام	و از سوابق الطاف حضرت حق دلواحق اعطای ملک مطلق نظام عقود شوکت و تحکام معاد و جاه و است نصاحب است می طلبد
تمام کلام	و دوام دولت همایون و مزید اقبال روز افزون که مصالح کلی و منافع صلی و ضمن آن منافع است از مواهب میر المارب درخواست میرود	تمام کلام	و از بارگاه و باب علی الاطلاق و معبود و متحقق جل ذکر و آیه و غرض صفا تهنید قواعد احقر او را مبانی اختتام آن خلافت انام مستقیم نماید
تمام کلام	و از حضرت فیاض مطلق جلت کلمه و تفسیر و تحت میامین طولی است و است و آثار جاه و علان استقامت احوال عزت و اقبال آن جناب می طلبد	تمام کلام	و لا یزال کیا التضرع و لا یزال علی لسان الحال و المقال دوم جاه و حال و مزید اقبال و اقبال آن منظر فضل و انفعال از ملک شمعان طالع است

تفه عرض الاخلاص الاخوانیت

الفقرات بنوع آخر	تمام الکلام	الفقرات بنوع آخر	تمام الکلام
وهمواره در وقت اختصاص بزبان فصاحت و خفاش شمر و مناقب آید بنده از سر امت عالی که تجارتش سرحد خصانیت مودعی یسار	عقد و واصیل است عی آن می باشد که نسیم توفیق از مهب تقدیر روزی که کوب وصال از دوره اقبال رو س نماید	و از سر مرق تمام و خلوص الکلام آیات مناقب آن خلاصه ایام و سور و فخر آن نقاره اعظم انام در محافل خاص و عام تلاوت مینماید	و از سر مرق تمام و خلوص الکلام آیات مناقب آن خلاصه ایام و سور و فخر آن نقاره اعظم انام در محافل خاص و عام تلاوت مینماید
و از زبان رفتی و از نقش حقیقه بر صفحه وجودی باقیست در مقام شناختی چون مستقیم صادق دم و مانند قطب سحر ثابت قدم میباشد	امل بلطف یزدانی متیقین است و اعتقاد ربانی جانم که نگاه میامن سعادت طاعات از لکن غیب چهره کشاید	و پیوسته تجالس اعلی و اعظم و همواره محافل ماجد و اکرام را با اوع انوار تعریف و فوایح گلزار توصیت آسجابه منور و موعظ میدارد	و پیوسته تجالس اعلی و اعظم و همواره محافل ماجد و اکرام را با اوع انوار تعریف و فوایح گلزار توصیت آسجابه منور و موعظ میدارد
و طوطی ناطقه را در شکرستان مناقب و بدایح آن ذات بابرکات همواره نغمات تسبیح تلقین مینماید	حقا که با ستشام روح عبادت و هشتاق فوایح عبادت مستظهر بوده امیدوار است که این مرام برونی مر او رو س نماید	و راجعه دعا گوئی و وظیفه شناختی که نزد مینبت مخلصان جانی بهی لازم و حکمی مستم ست و طبیعت مینماید	و راجعه دعا گوئی و وظیفه شناختی که نزد مینبت مخلصان جانی بهی لازم و حکمی مستم ست و طبیعت مینماید
و در وقت ارادت و اخلاص بر دعا گوئی میشع آبشار اختصاص شناختی محلی بر نور محبت خاص امامت و امامت دارد	و داعی رجا در جبهه شیر شکن است که ناگاه لطف از مهب مراد و زید ن آید و صبح نیضی از افق مراد و زید ن گیر و دولت ملاقات	و در وقت ارادت و اخلاص بر دعا گوئی میشع آبشار اختصاص شناختی محلی بر نور محبت خاص امامت و امامت دارد	و در وقت ارادت و اخلاص بر دعا گوئی میشع آبشار اختصاص شناختی محلی بر نور محبت خاص امامت و امامت دارد

خاتمه عرض خلاص الاخوانیت			
التقرات بنوع آخر	تمام الكلام	التقرات على نطا آخر	تمام الكلام
وعلی تعاقب الارضیه وبتتابع الاولاد وبتجديد عیالی علو مراتب وسمو مناصب آن خلاصه اعظم و نقاذه اکارم تکراری و تندرکاری ندارد	بأنواع مجوده و کم و عیالی سوی سده و تکراری	و بر و رگاه الهی برای ارتقای جناب فضائل مانی بر مدارج کامنگاری و اخلاص مدارج بزرگوار از روی تهنال و زاری دعا می کنند	تمام الكلام
هر یکی صحائف اوقات و تمامی خبر اوقات را بر عیالی دولت که بی شبهه امارات اجابت علامات استجاب بر عنوان آن واضح و واضح است مزین	بأنواع مجوده و کم و عیالی سوی سده و تکراری	و از فیض عنایت اکرم الاکرمین فیض حیات رحم الرحمین و عیالی نظام اسباب دولت و توأم ارکان شمشاد را در جوهرت می کنند	تمام الكلام
و پیوسته در مدارس اخلاص و مجالس اختصار بدرسم عیالی دولت روز افزون و شرح شنای ذات شرف همایون مشغول می باشد	بأنواع مجوده و کم و عیالی سوی سده و تکراری	از طیف انزلی فضل لم یزلی فرید و عیالی آن قدوة اماجد و عیالی بدعا باست سوره در صمیم یابی مستبک میسرود	تمام الكلام
وزار اخلاصات میهن سلام و مقدر ذی الاکرام بقای که اتم ایام آن خلاصه انام علی تعاقب اشهر و الاعوام سوال می کنند	بأنواع مجوده و کم و عیالی سوی سده و تکراری	و جهت ترقی انجناب بر اقصی مدارج کمال نصاعده بر اعلی مدارج جاه و جلال تبخیر و اتهمال بالذوق و الاصال دعا می گوید	تمام الكلام
و همواره در نهانخانه اخلاص و کج زانویت خاص بدلی خالی از شوب و ریا و زبانی حالی بصدد وصفا بدعای دولت مشغولست	بأنواع مجوده و کم و عیالی سوی سده و تکراری	و در صمیم انصاح بدعای حامد زاری آن بزرگوار که سبب نظم قواعد و لنواری و موجب رفیع عالم مفر زاری همان خواهد بود و اشتغال میسرود	تمام الكلام
علی الدوام بترتیب رواتب ادعیه فائز و رحیم مراحم اثیه لایحه که و در مورد و در مورد و در مورد مشغولست	بأنواع مجوده و کم و عیالی سوی سده و تکراری	و پیوسته به عیالی بنفرض از محض الطاف حضرت مبدع الخیر و العرف فرید است و از یاد جاه و حرمت آن جناب می طلبد	تمام الكلام
و در عیالی عمر و دولت که سبب اظهار مخلصان بد است انقلاب صلوات که یکی از اوقات منطان اجابت دعوات است مشغول می باشد	بأنواع مجوده و کم و عیالی سوی سده و تکراری	و همواره بقاعده سوره دعای دولت روز افزون سلس صلوات خمس ساخته سوره تسبیح رفع می کنند	تمام الكلام

سطر ثامن از حقیقت اولی و شوقیات و محل آن بعد از حق اخلاص است و اگر این قسمت از برگه ذکر
شوق در مکاتب ملوک مناسب نیست چه بیان شوق مقدمه نماید و قیام ملاطفت و ملاطفت است این شخص هم ملوک باشد
و در مکاتب معلمات حجات سلطنت و مخدرات حریم حرمت شصت نیز ذکر اشتیاق شاید در برائی ارسال طبقات
و قیام یا بعد از اینها بنایان مناسب و درین کتب شرح تابع بیان اشواق است چه در بعضی مکاتب سخن شوق بیاورد
و در بعضی دیگر و تحقیقاتی مقام چون آنکه شوقیات است تمام روح تناسی صحت میتوان نمود و بعد از آنکه در بعضی مکاتب
پس این سطر شمال دارد و بهر حال که اولی و بعد از آنکه شوق و آن برتیب است که در سطر خامس است و بعد از آنکه شوق و آن مقدار
که کاتب خواهد از اینجا اخذ میتوان کرد و اینجا نیز فقره چند از نوع آوریم با بیست و نه فقره آن را انداخته است

فقرات	ابیات	فقرات	ابیات
غلبات التیام قلبی مبارک که در سحر و سحر مطالب و توبه شایع شاد و آریست از درج عبادات و معاصی استعارات تجاوز نمود	۱۲ اشتیاق بالقیام شریف که در سحر و سحر کمال بهجت و سرور است از تصویرات ادبام و ادراکات افهام نگذشته	اشتیاق بالقیام شریف که در سحر و سحر کمال بهجت و سرور است از تصویرات ادبام و ادراکات افهام نگذشته	اشتیاق بالقیام شریف که در سحر و سحر کمال بهجت و سرور است از تصویرات ادبام و ادراکات افهام نگذشته
نیاز صمدی باحر از شرف محبت شریف که عذره مفاخرت و دل اسباب معانفت است تجربیه و اعظام و استوار اباب افهام تجاوز	صفت نزع و اشتیاع باحر از محبت گرامی از آن گذشته که در سحر و سحر رسید یا نام عبادات و سحر بیان تو نگذشت	صفت نزع و اشتیاع باحر از محبت گرامی از آن گذشته که در سحر و سحر رسید یا نام عبادات و سحر بیان تو نگذشت	صفت نزع و اشتیاع باحر از محبت گرامی از آن گذشته که در سحر و سحر رسید یا نام عبادات و سحر بیان تو نگذشت
از رویه شاد شاد طلعت حیات بخش که از حسنات اوقات سعادت است با اعلای مدارج و اقصای معارج پیوسته	شرح از صمدی بالقیام شریف و سرور اشتیاق بلقاء و صفت عبادت است و اندکی از بسیار اشتغال تواند نمود	شرح از صمدی بالقیام شریف و سرور اشتیاق بلقاء و صفت عبادت است و اندکی از بسیار اشتغال تواند نمود	شرح از صمدی بالقیام شریف و سرور اشتیاق بلقاء و صفت عبادت است و اندکی از بسیار اشتغال تواند نمود
قطر شوق و نزع و اشتیاع و اشتیاع و اشتیاع و اشتیاع و اشتیاع و اشتیاع عبادت از شمیم و شمیم و شمیم و شمیم	روای اشواق و عبادت نزع و اشتیاق بقای هیولان از شوق و شوق و شوق و شوق غشبه ان و مطالبه شایسته اسرار و شوق	روای اشواق و عبادت نزع و اشتیاق بقای هیولان از شوق و شوق و شوق و شوق غشبه ان و مطالبه شایسته اسرار و شوق	روای اشواق و عبادت نزع و اشتیاق بقای هیولان از شوق و شوق و شوق و شوق غشبه ان و مطالبه شایسته اسرار و شوق

امیات	فقرات	فقرات	مصلح
و وصف کمال آن روزی که با هم خدایت او توان کرد و شرح نیاز مندی که تو تقریر توان نمود	قطر و نزع با دراک سعادت الهی اجتماع از حد تحریر خارج ویران خیر تقریر و رفیع و گذشت	و وصف کمال آن روزی که با هم خدایت او توان کرد و شرح نیاز مندی که تو تقریر توان نمود	و وصف کمال آن روزی که با هم خدایت او توان کرد و شرح نیاز مندی که تو تقریر توان نمود
از وصفی بسعادت مشابه عالمی که جمیع هست بر احراز آن مقصودست و دوا می نیست با دراک آن نا محصور	لطیفه غلبات غدبات خاطر اشتیاق و شرح لهما شکلات نو ابر اشتیاق با نثاره تقریر مندرج ضمیمه و تحریر شری خیر و ضمیر نیست	از وصفی بسعادت مشابه عالمی که جمیع هست بر احراز آن مقصودست و دوا می نیست با دراک آن نا محصور	از وصفی بسعادت مشابه عالمی که جمیع هست بر احراز آن مقصودست و دوا می نیست با دراک آن نا محصور
بسیار لوانع فراق و لوانع اشتیاق که بواسطه جمیع زبان قلم و دست بیان قلم زبان گذشت پذیر است چگونه تواند کرد	بسیار لوانع فراق و لوانع اشتیاق که بواسطه جمیع زبان قلم و دست بیان قلم زبان گذشت پذیر است چگونه تواند کرد	بسیار لوانع فراق و لوانع اشتیاق که بواسطه جمیع زبان قلم و دست بیان قلم زبان گذشت پذیر است چگونه تواند کرد	بسیار لوانع فراق و لوانع اشتیاق که بواسطه جمیع زبان قلم و دست بیان قلم زبان گذشت پذیر است چگونه تواند کرد
شرح شد اعدا اشتیاق و وصف مکمل با هم فراق بر تمامی تمامی به تقریر و تحریر و شرح نگرد	شرح شد اعدا اشتیاق و وصف مکمل با هم فراق بر تمامی تمامی به تقریر و تحریر و شرح نگرد	شرح شد اعدا اشتیاق و وصف مکمل با هم فراق بر تمامی تمامی به تقریر و تحریر و شرح نگرد	شرح شد اعدا اشتیاق و وصف مکمل با هم فراق بر تمامی تمامی به تقریر و تحریر و شرح نگرد
لواهب اشتیاق و لواهب افتراق نه تنها به نیست که زبان خامه و مطایر نامه شمه از آن باز تواند نمود	لواهب اشتیاق و لواهب افتراق نه تنها به نیست که زبان خامه و مطایر نامه شمه از آن باز تواند نمود	لواهب اشتیاق و لواهب افتراق نه تنها به نیست که زبان خامه و مطایر نامه شمه از آن باز تواند نمود	لواهب اشتیاق و لواهب افتراق نه تنها به نیست که زبان خامه و مطایر نامه شمه از آن باز تواند نمود
در شرح اشتیاق با دراک دولت ملاقات که شعر مخالف و متعجب طریقه شرح کرد و چه توان گفت	در شرح اشتیاق با دراک دولت ملاقات که شعر مخالف و متعجب طریقه شرح کرد و چه توان گفت	در شرح اشتیاق با دراک دولت ملاقات که شعر مخالف و متعجب طریقه شرح کرد و چه توان گفت	در شرح اشتیاق با دراک دولت ملاقات که شعر مخالف و متعجب طریقه شرح کرد و چه توان گفت
در وصف لوازم اشتیاق و لوازم افتراق که از خیر بیان متعجب و دست و قوت و طلاق از راه شرح بیان آن عارف چگونه شرح توان نمود	در وصف لوازم اشتیاق و لوازم افتراق که از خیر بیان متعجب و دست و قوت و طلاق از راه شرح بیان آن عارف چگونه شرح توان نمود	در وصف لوازم اشتیاق و لوازم افتراق که از خیر بیان متعجب و دست و قوت و طلاق از راه شرح بیان آن عارف چگونه شرح توان نمود	در وصف لوازم اشتیاق و لوازم افتراق که از خیر بیان متعجب و دست و قوت و طلاق از راه شرح بیان آن عارف چگونه شرح توان نمود

مناجات

١٦

لَهَا هَبْ وَفِي الْعَيْنِ انْسَابٌ
وَلَوْلَا اِلَّا لَاحِتَرَا الْكِتَابُ

كُتِبَتْ وَفِي مُنَادِي نَارِ شَوْقِي
فَقُولَا نَارُ بَلِّ الدَّمْعِ حِطَاءُ

مكتبة
الملك
عبد العزيز
في
الرياض

میل خود را در ای کس مل قیام نماید
تفتان محمودی از اهل کسستان

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

مدرسہ اسلامیہ شریفہ
باجان کٹرہو

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ مَنْ شَرِبَ مِنْ عِلَقِ الْكَلْبِ بَطَلَ صَوْمُهُ

[illegible]

أَخْطِئَ إِلَى يَوْمِ التَّنَادِ
مِنَ الشَّوْقِ الَّذِي لَوْ فِي الْفَوَادِ

لَوْ أَنَّ الْبَحْرَ أَصْبَحَ فِي مِدادٍ
لِالْحَصِيَّةِ عُمُرِ عَشْرٍ

از کتابخانه شخصی حضرت آیت الله العظمی

دل خوشتر و زبون خوشتر است
 دل خوشتر و زبون خوشتر است
 دل خوشتر و زبون خوشتر است
 دل خوشتر و زبون خوشتر است

کلیفینون شیخ نوان دادا
یا اوان دادا شیخ نوان دادا

استیفاء کمال از ان بهشتی است
که مال نوازی از شکر نیست

مكتبة جامعة القاهرة
القاهرة

<p>مجلس شورای اسلامی کتابخانه</p>	<p>کتابخانه</p>
---------------------------------------	-----------------

وَأَحْرَقَ مُبْجِئَتَهُ لَهْبُ الْغَرَامِ
وَشَهْرًا أَرَدَكَ كَأَلْفِ عَامٍ

لَقَدْ طَالَ النُّومُ وَإِنْ دُرِيسُو
يَوْمَ لَا أَرَاكَ كَالْفِشْحِ

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

مجلس العلماء بالامانة

کتابتیں نام از کتابتیں
سید محمد علی بن سید محمد خورشید

أوفى الوفاء

کتابخانه عمومی	کتابخانه عمومی
----------------	----------------

لَكِنَّهُ عَمَّا ارِيدُ بَعِيدٌ
شَوْقِي لَكَ لَا اِلَّا اِلَ جَدِيدِ

وَأَنفِ لَكَ جَوْفَكَ وَوَصَاكَ
بِذِكْرِكَ بِأَخْبَرِ اللَّهِ دَائِمًا

مكتبة
الشيخ
الحسين

<p>فوق العادة و از این جهت که این نقایس بسیار کم از این جهت که</p>	<p>از این جهت که این نقایس بسیار کم از این جهت که</p>
---	--

ابیات	فارسیه	ابیات	تثنائیات
<p>فانی فحاش این جناب است که صفی تو کان کار و شمع شمع خداوند شمع شمع شمع نیان فانی شمع شمع داد</p>	<p>تو بخت تو بخت تو بخت تو بخت</p>	<p>بدان خدا یک در باغ صنع او همدم گسل وجود ز غار عدم شکفته شود که شوق بنده بخدمت زنا دوست از آن که شرح آن تباه ویر غار گفته شود</p>	<p>تو بخت تو بخت تو بخت تو بخت</p>
<p>نیز از اندر جلیس عالی از آن که شمع شمع شمع تو بخت فانی تو بخت شمع شمع</p>	<p>تو بخت تو بخت تو بخت تو بخت</p>	<p>بجای یک لطفش است آن را خامت عقل و عصمت جهان داد که بهشتیاق چندانست که بهر نامه شرح نتوان داد</p>	<p>تو بخت تو بخت تو بخت تو بخت</p>
<p>بیا شوق و حاجت اگر که غار بیا شوق و حاجت اگر که غار تو بخت تو بخت</p>	<p>تو بخت تو بخت تو بخت تو بخت</p>	<p>بجای که ذات اقدس اوست برتر از وصف چونی و چند که مر از قیاس بیشتر است بمقام تو آرزو مندر</p>	<p>تو بخت تو بخت تو بخت تو بخت</p>
<p>بخت شوق که تا تو اندر داد بخت شوق که تا تو اندر داد تو بخت تو بخت</p>	<p>تو بخت تو بخت تو بخت تو بخت</p>	<p>بجای که در آس جهانست بعبود یک دانا که نهانست که شوق من بیدار عزت ز هر خبری که گویم بیش نیست</p>	<p>تو بخت تو بخت تو بخت تو بخت</p>
<p>فانی تو بخت شمع شمع فانی تو بخت شمع شمع تو بخت تو بخت</p>	<p>تو بخت تو بخت تو بخت تو بخت</p>	<p>بجای که تو خود در لطفش بجای که تو خود در لطفش که شوق من بیدار عزت ز هر خبری که گویم بیش نیست</p>	<p>تو بخت تو بخت تو بخت تو بخت</p>
<p>بخت شوق که تا تو اندر داد بخت شوق که تا تو اندر داد تو بخت تو بخت</p>	<p>تو بخت تو بخت تو بخت تو بخت</p>	<p>بجای که تو خود در لطفش بجای که تو خود در لطفش که شوق من بیدار عزت ز هر خبری که گویم بیش نیست</p>	<p>تو بخت تو بخت تو بخت تو بخت</p>
<p>بخت شوق که تا تو اندر داد بخت شوق که تا تو اندر داد تو بخت تو بخت</p>	<p>تو بخت تو بخت تو بخت تو بخت</p>	<p>بجای که تو خود در لطفش بجای که تو خود در لطفش که شوق من بیدار عزت ز هر خبری که گویم بیش نیست</p>	<p>تو بخت تو بخت تو بخت تو بخت</p>

کلمه دوم از سطر نهم در بیان فراق و آن نیز سبیل استیفا و کلمه ششم از سطر نهم از صغیر تا شصت و هشتاد و یک
خواهر شصت و یک و کثرت شد اندر آن مفارقت و یکی در شرح تا لیم و ترجیح بخت ایام مباحث و آن کلمه شصتی را خوانده است
در استنباط صغیر فراقیات از فقرات و ابیات و تا این کلمه از ایراد آن معنی خالی نماند فقر و خند با منطوبات
که مناسب آن باشد در سلاک تحریر می آید بقیه القصد منه الا حانه و الماد و الله اعلم

الفقرات الفراقية والابیات

فقرات	ابیات	فقرات	ابیات
حقا که نو آور از روضه بروجی اشتغال یافته که خیر زال وصال منطقی نشود و مواد شتیاق بنوعی در میان آمده که خبر شربت ملاقاتی	حقا که درم خیال انگیز بکنه شمع شرح آگاه نمی تواند رسید فهم دور اندیش از ادراک انجا و احوال مبادیه اشواق خبر نمیدانند	حقا که نو آور از روضه بروجی اشتغال یافته که خیر زال وصال منطقی نشود و مواد شتیاق بنوعی در میان آمده که خبر شربت ملاقاتی	حقا که درم خیال انگیز بکنه شمع شرح آگاه نمی تواند رسید فهم دور اندیش از ادراک انجا و احوال مبادیه اشواق خبر نمیدانند
زبان مباحث و آوان مهاجرت بغایتی مکرم و موصی افکاره که بقیه و سیران شمع شرح فراشته از وصف آن صحت گذارش نمی یابد	حقا که سخت تمامی ایام فراق و سخت تر اهم شتیاق از سر حلقه بر و خیریتجا نیست محاسب فهم از حضرت عشر عشرین آن عاجز و قاصر	زبان مباحث و آوان مهاجرت بغایتی مکرم و موصی افکاره که بقیه و سیران شمع شرح فراشته از وصف آن صحت گذارش نمی یابد	حقا که سخت تمامی ایام فراق و سخت تر اهم شتیاق از سر حلقه بر و خیریتجا نیست محاسب فهم از حضرت عشر عشرین آن عاجز و قاصر
فقره فراقی اشواق و تحریر مضمون الایم فراق نمودن شربت شکر که بقیه شربت و بریدیم دور و دور از یاد نموده و حلقه یاد به شرح و مفارقه صفت از آن نظم و آوا جمل ۱۲	لاطم امواج بجاز خار فراق از آن زیاد ست که بفراق شکسته بسته اطلالم قطره چند از آن در حیا نض بیان توان نمود	فقره فراقی اشواق و تحریر مضمون الایم فراق نمودن شربت شکر که بقیه شربت و بریدیم دور و دور از یاد نموده و حلقه یاد به شرح و مفارقه صفت از آن نظم و آوا جمل ۱۲	لاطم امواج بجاز خار فراق از آن زیاد ست که بفراق شکسته بسته اطلالم قطره چند از آن در حیا نض بیان توان نمود
حقا که شغال مشاعل فراق زبیر به بالا گرفته که به چرخ بازی نااطافه شعری آن توان شد و بیامرد عالمه بر این تخیل شرح و مبسط آن توان گذشت	حقا که شدت فراق و حدت شتیاق بر شربت رسیده و بنابه انجامیده که بواسطه اطلالم فهم عشری از آن ارقام موعود و مقدر نباشد	حقا که شغال مشاعل فراق زبیر به بالا گرفته که به چرخ بازی نااطافه شعری آن توان شد و بیامرد عالمه بر این تخیل شرح و مبسط آن توان گذشت	حقا که شدت فراق و حدت شتیاق بر شربت رسیده و بنابه انجامیده که بواسطه اطلالم فهم عشری از آن ارقام موعود و مقدر نباشد

بقیه فقرات و ابیات الفراقیه			
فقرات	ابیات	فقرات	ابیات
حقا که لواجم فراق و حوایب اشواق برتر انجام ده که هیچ ربان بیان نتوان کرد و بد ریح خامه و رنگ نامه نظام نتوان ملو	صدیت استلای ثواب اشواق و حکایت شماره فراق به مرتبه انجاسیده که به این عقل آن فائزانه کرد و در بیان ختم جبران قیام تواند	تدبیر و جرات مقادیر ایام مبادرت نویسنده ایات معانیات انتظام از ان هجرات قوت تقریر یاداد و سوزت کرد و در کمال کفایت	حقا که فراق نبوی مشتعل است و به باب اشواق برده می شود که شرح آن توسط کلام و وصف آن تبسول کلام میسر نیست

الابیات الفراقیه				
عربی	فارسیه	فارسیه	فارسیه	فارسیه
فراق الداعی کا العانی کتابت فراقی فراقی فراقی	فراقی فراقی فراقی فراقی فراقی فراقی فراقی فراقی	فراقی فراقی فراقی فراقی فراقی فراقی فراقی فراقی	فراقی فراقی فراقی فراقی فراقی فراقی فراقی فراقی	فراقی فراقی فراقی فراقی فراقی فراقی فراقی فراقی
فراقی فراقی فراقی فراقی فراقی فراقی فراقی فراقی	فراقی فراقی فراقی فراقی فراقی فراقی فراقی فراقی	فراقی فراقی فراقی فراقی فراقی فراقی فراقی فراقی	فراقی فراقی فراقی فراقی فراقی فراقی فراقی فراقی	فراقی فراقی فراقی فراقی فراقی فراقی فراقی فراقی
فراقی فراقی فراقی فراقی فراقی فراقی فراقی فراقی	فراقی فراقی فراقی فراقی فراقی فراقی فراقی فراقی	فراقی فراقی فراقی فراقی فراقی فراقی فراقی فراقی	فراقی فراقی فراقی فراقی فراقی فراقی فراقی فراقی	فراقی فراقی فراقی فراقی فراقی فراقی فراقی فراقی

بقية الاميات الفراقية

ثنائيات عربيه	فارسيه	ثنائيات فارسيه
كبريتك على اذنك يوم عرسك فامضيت الى مكان من الخفقون والهوان الى مكان الخفقون والهوان الى مكان الخفقون	بايد اين گاه جانان بياورد بايد اين گاه جانان بياورد بايد اين گاه جانان بياورد	حايث شوق چه الما هم که می سوزد حرارت شمع خامه در زبان دبیر عجب مدار که دوش بسپرد چون شمع قلم که نقشه سوز دلم کند تحسیر
فانك اذنك من الخفقون فانك اذنك من الخفقون فانك اذنك من الخفقون	باید این گاه جانان بیاورد باید این گاه جانان بیاورد باید این گاه جانان بیاورد	مر امارم عجب تو زارست دلم رفت دهنم نزدیک کاست اگر از سینه پری در تنگ است در گزیده گونی اشکبارست
فانك اذنك من الخفقون فانك اذنك من الخفقون فانك اذنك من الخفقون	باید این گاه جانان بیاورد باید این گاه جانان بیاورد باید این گاه جانان بیاورد	درفاق تو بسکه بنیالم روی گردون شده نیست بی رخت تنگ منیوهم راست گفتم خدا گوا هست
الا ان الفكر اذ اب جم وكان لو صال يعود يوم ساحر كره فاعل الفل	باید این گاه جانان بیاورد باید این گاه جانان بیاورد باید این گاه جانان بیاورد	درفاق از الالب میسوزم خدا چنان است اینک شکست خدا چنان است اینک شکست خدا چنان است اینک شکست
فانك اذنك من الخفقون فانك اذنك من الخفقون فانك اذنك من الخفقون	باید این گاه جانان بیاورد باید این گاه جانان بیاورد باید این گاه جانان بیاورد	اگر آبی بر آرم از وقت اگر آبی بر آرم از وقت اگر آبی بر آرم از وقت
فانك اذنك من الخفقون فانك اذنك من الخفقون فانك اذنك من الخفقون	باید این گاه جانان بیاورد باید این گاه جانان بیاورد باید این گاه جانان بیاورد	آتش اندر دل قلم گیرد قلم نه سپهر ستم گیرد قلم نه سپهر ستم گیرد
فانك اذنك من الخفقون فانك اذنك من الخفقون فانك اذنك من الخفقون	باید این گاه جانان بیاورد باید این گاه جانان بیاورد باید این گاه جانان بیاورد	جانان تو از غصه بجان می نویسم از سوز دل و دیده گریان چه نویسم از سوز دل و دیده گریان چه نویسم

مختصر

تقاربات			
مثنائیات		ابیات	
مثنائیات		مثنائیات	
خجدا ای جهان که علمش که بلا کشیده ام از جبر	نیست پوشیده را از کفایت که یکی از هزار توان گفت	سبیدی که درستی کشید تقدیرش که در فراق جنابت که قبل گاه نیست	سبیدی که درستی کشید تقدیرش که در فراق جنابت که قبل گاه نیست
خجدا ای که بر جانش که مرا آب چشم و آتش دل	میکند باغ و مرغ را زان در فرات گذشت از انما	بدان خدا ای که فراتش قدرش بر صبح چرخ مهر بر اوج فلک بر افروز و	بدان خدا ای که فراتش قدرش بر صبح چرخ مهر بر اوج فلک بر افروز و
خجدا ای که قدرت او که مرا در فراق خدمت تو	هر چه دشوار باشد است زندگانی و مرگ یکسانست	بدان خدا ای که نقاش صنع کامل او که در گنج من از غم هرگز نرسد نیست	بدان خدا ای که نقاش صنع کامل او که در گنج من از غم هرگز نرسد نیست
خجدا ای که مایه بران را داد که صبور می ز جان من برداشت	در بلاهای پیچیده رسد فرقت حضرت خداوندی	بدان خدا ای که خلیل قضای مبرم او که در فراق جناب فیضت این بدل	بدان خدا ای که خلیل قضای مبرم او که در فراق جناب فیضت این بدل
خجدا ای که دعوت مظلوم که فرقت بر آتش سوزان	از ره لطف مستجاب کند سیر زانی دلم کباب کند	بدان خدا ای که کس در آسمان و زمین که از حساب پروشت و از قیاس فروان	بدان خدا ای که کس در آسمان و زمین که از حساب پروشت و از قیاس فروان
خجدا ای که خلق را برسد که هر پیش ازین می نیست	بر روش غیر ندگی کردن در فراق تو زندگی کردن	بدان خدا ای که دست قدرت او که در فراق تو از روی پرشته ام چون موت	بدان خدا ای که دست قدرت او که در فراق تو از روی پرشته ام چون موت
خجدا ای که خان الاشیات سوز هر آتش که می منم	که مرا طاقت فراق تو نیست تیر از سوز اشتیاق تو نیست	بدان خدا ای که بر علم بی چکر ناز که در فراق تو دشوار میدردم	بدان خدا ای که بر علم بی چکر ناز که در فراق تو دشوار میدردم

سطر تاسع از صحیفه اولی در بیان تاریخ کتابت مقدمان در تعیین زمان کتابت مبایعه تمام نوشته اند و متاخران آن را
 اینسانیا پیدا نوشته و حال آنکه ذکر تاریخ کتابت متضمن فوائد است چنانچه حالات باشد که تاریخ معین خیر تحریر در کتب باشد
 و وقتی که بکیری که آن نوشته شود پس اگر تاریخ معین نباشد ضمون دو مکتوب که یک کس نوشته خالف نماید و این از آنکه هر یک
 بمقتضای وقتی نوشته اهل ماند و دیگر شاید که کسی مکتوبی نویسد و بعد از آن که مکتوبی را ببرد بسبب اینی که حامل مکتوب را افتاده باشد
 و چون مکتوب الی غیره وصول آن با قریب الزمان بوده از کتاب لول گرفته پس ثبت تاریخ مذکرات و اصرح شود و علی بن ابراهیم
 در تاریخ مشهور و ایست نقره خند و تعریف و توصیف آن سمت ذکر می یابید **عَلَّمَ اللَّهُ نَبِيَّهِ مُحَمَّدًا**

الشهور العربية الايام الفاضله

الشهور	بقية الشهور	مستمدة الشهور	خاتمة الشهور	الايام الفاضله
شهر محرم الحرام	اول محرم الحرام	ثاني محرم الحرام	ثالث محرم الحرام	يوم عرفة
شهر صفر	اول صفر	ثاني صفر	ثالث صفر	يوم عاشوراء
شهر ربيع الاول	اول ربيع الاول	ثاني ربيع الاول	ثالث ربيع الاول	يوم النحر
شهر ربيع الثاني	اول ربيع الثاني	ثاني ربيع الثاني	ثالث ربيع الثاني	يوم النحر
شهر جمادى الاولى	اول جمادى الاولى	ثاني جمادى الاولى	ثالث جمادى الاولى	يوم النحر
شهر جمادى الثانية	اول جمادى الثانية	ثاني جمادى الثانية	ثالث جمادى الثانية	يوم النحر
شهر شعبان	اول شعبان	ثاني شعبان	ثالث شعبان	يوم النحر
شهر رمضان	اول رمضان	ثاني رمضان	ثالث رمضان	يوم النحر
شهر شوال	اول شوال	ثاني شوال	ثالث شوال	يوم النحر
شهر ذی الحجة	اول ذی الحجة	ثاني ذی الحجة	ثالث ذی الحجة	يوم النحر
شهر محرم الحرام	اول محرم الحرام	ثاني محرم الحرام	ثالث محرم الحرام	يوم عرفة

سطر عاشر از صحیفه اولی در ذکر مکان کتابت و آن نیز بنیاده نیست بر حسب مزید و قون مکتوب ایست چنانکه کتابت
شاید که چون او را در آن موضع بنابر فائده باشد که بر مکتوب الیه علم گردد پس اطلاع بر آن موجب سرسری خاطر وی شود و در
اکثر رسائل افاضل چنان بنظر اطلاع رسیده که ذکر زمان و مکان را یکدیگر پیوسته چنانچه این مصحف فلان وقت از فلان موضع مرقوم
گشت و چون ذکر زمان و سطر سابق سمت اثبات یافت درین سطر بعضی از امانت مشهوره نیز مرقوم گردید و در وصف الله تعالی
وَاللّٰهُ اَعْلَمُ وَبِئْسَ التَّوْفِیْقُ وَعَلَيْهِ الشُّكْلَانِ وَالَّذِیْہِ الْمَرْجِعُ وَالْمَآبُ وَاللّٰهُ اَعْلَمُ بِالصَّقَابِ

الیهامان المشهوره	ایضاً	ایضاً	ایضاً
عرض این فرستاده شهر مقدس قزوین علی سادات کرام سلامتی والتسلیه اتفاقاً	از سوره ابره حقیقت الیامین والبرکات مترجم مرقوم عرض گشت	این سمت از بلده جدید قزوین لازال موطون اکامل التملکین مرقوم	این خدمت از بلده کاشان حقیقت عن طواریق الزمان ببره مبارکه مرقوم ارسال میاید
از دارالامان حاکم ازال محظوظ لیکته که کار مرقوم میاید	از تفسیر الاسلام بحفظه الله عن ابن کاتبه عن السیلم بعرض این سمت تصدیق میاید	این مسکن نام از قزوین حقظه الله اهلها العزیزین مرقوم خالص مرقوم	این صحیفه دعا از بلده تسم حقظه الله اهلها عن الشایع مرقوم میاید
این تعداد از ولایت قزوین حقیقت بیتایین الاطراف بسمت عرض مرقوم میاید	از تفسیر ایمان حقیقت الله بالامانین این حضرت مرقوم میاید	این صحیفه انحصار از دارالک طبع لازال موطون از کتاب الطلب مرقوم مرقوم میاید	این بنیاد از قزوین از دارالامان لازال مامت اکامل الایمان مرقوم مرقوم میاید
این مکتوب از تفسیرین لاذکات والتسلیه البتات مرقوم میاید	از بلده ابورد وقت الله اکماله عن الحسن والبرکات مرقوم میاید	این صحیفه الوداد از دارالک طبع بند و لاذکات حقظه اهلها والاستداد الیای مرقوم	این مجتبات نام از دارالک طبع لازال موطون از قزوین حقظه طایفه اوقات مرقوم
از تفسیر توفیق حفظه الله عن شری کل دون مرقوم تم خصوص میاید	از تفسیر شمس لاذکال بشاری اهل الیه یغیر مرقوم بسمت عرض مرقوم میاید	این مامت نام از دارالک طبع حقظه الله ساکنه عن الایمان مرقوم مرقوم میاید	این مجتبات نام از دارالک طبع حقظه عن الیمن ثانی مرقوم مرقوم میاید
این کتاب از بلده طبرستان الله تعالی عن النش ترجم میاید	از بلده نیشابور حقیقت عن الزکوة والنش صورت مرقوم میاید	از بلده قاهره شبروار حقیقت بسمت عرض مرقوم الاحسان مرقوم مرقوم میاید	این صحیفه دارالک طبع بأنوار الفضل الاحسان مرقوم مرقوم میاید

<p>البیاد المتفرقة</p> <p>از خفیه و سمرقند کازان</p> <p>مَحْفُوقًا بِالْأَلْفَاذِ</p> <p>بدین جرات اقامه نمود</p> <p>از باده فائز و بخارا</p> <p>لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ عَبْدُهُ</p> <p>از کجا باین عرصه را</p>	<p>سطر حادی عشر از حقیقه اولی و قیام نیز خبر بدو شمن مخفی نیست که بعد از تاریخ زبان و ذکر مکان محل ایراد احوال است و حالات خبر نیز که در کاتب نویسنده از سر حد احضار تجاوز نمود و چون کلیات آنرا صحیفه نامیده ازین کتاب تصنیف است اینجا تخفیف یافته آنجا سمت تعبیر خواهد پذیرفت و بعد ما که اصل نشانی متیق اند بر آنکه چون احوال با تمام رسد محل ختم است پس برین و راق ششم از احوال می افتد و ختم عمل است بر مقدمه و دعای و دعا بطریق مشهور می میشود و شاید که منظم باشد و در سطر از تقدیمات دعوات آنچه زبان الاملا مساحت نموده در چهار کلمه تم تسطیر می پذیرد و دعوت الله الا عانته و السلام کلمه اول در مقدمات و آن شش مثل بر دو حرف و حرف اول در مقدمات نشوره و در مقدمات بر اعتبار است از اطناب و تمهید اساس دعا و آن نشوره خالص میباشد و بعد از آن دعای اختتامی مشهور و منظم نیست و بعد از آن البته مشوره مشور است و الله الموفق</p>
<p>می نماید</p>	<p>مناسب طبقه اعلی</p> <p>مناسب طبقه اتمی</p>
<p>از خود بخارام</p> <p>لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَعَالَى</p> <p>اهل الخدم و العباد</p>	<p>زیادت حرارت حدیث گویان</p> <p>زیاده اقامه و طایفه</p> <p>زیادت بحال جرات</p> <p>زیاده صیغ مشهور</p> <p>زیادت جرات شرف</p> <p>نیست ع بر دعا مختصر</p> <p>و ابرامی اوست</p> <p>و مباسطت</p> <p>و لا براه تصدیق</p> <p>و الاستحکام لیس</p> <p>تمام است</p> <p>الکرام</p> <p>من الادیب</p>
<p>از باده شهر بار حقیقت</p> <p>اهلها بالساد</p> <p>بمعرض عرض می نمایند</p>	<p>اسات اوب از خود و نظایا</p> <p>طریق اسباب</p> <p>زیاده جرات شرف</p> <p>زیاده صیغ مشهور</p> <p>زیاده گستاخی زلفت</p> <p>تجاوز نمود مصرع بر دعا</p> <p>و طایفه ارباب</p> <p>از باده اوب</p> <p>خارج است</p> <p>است ختم کلام</p> <p>من الادیب</p> <p>من الادیب</p>
<p>از خطه صاری کازان</p> <p>خاتمه البیاد و سمرقند</p> <p>فوقه و سمرقند کازان</p> <p>مَحْفُوقًا بِالْأَلْفَاذِ</p>	<p>زیاده اطناب از دعا</p> <p>سکون عمل</p> <p>زیاده خود را</p> <p>زیاده اطناب</p> <p>زیادت ابرام نمودی</p> <p>عالم پناه نمید بر دعا</p> <p>تا این غایت</p> <p>اوب سب</p> <p>کردن اختصار اوست</p> <p>من الادیب</p> <p>من الادیب</p>
<p>از ولایت روم کازان</p> <p>فی حفظ القیوم از دار</p> <p>السلطان ادهم الله عن اهل</p> <p>الحکون</p>	<p>زیادت اطناب از دعا</p> <p>سکون عمل</p> <p>زیاده خود را</p> <p>زیاده اطناب</p> <p>زیادت ابرام نمودی</p> <p>عالم پناه نمید بر دعا</p> <p>تا این غایت</p> <p>اوب سب</p> <p>کردن اختصار اوست</p> <p>من الادیب</p> <p>من الادیب</p>
<p>از ولایت روم کازان</p> <p>الکرام و اهلها بالساد</p> <p>فوقه و سمرقند کازان</p> <p>مَحْفُوقًا بِالْأَلْفَاذِ</p>	<p>زیادت اطناب از دعا</p> <p>سکون عمل</p> <p>زیاده خود را</p> <p>زیاده اطناب</p> <p>زیادت ابرام نمودی</p> <p>عالم پناه نمید بر دعا</p> <p>تا این غایت</p> <p>اوب سب</p> <p>کردن اختصار اوست</p> <p>من الادیب</p> <p>من الادیب</p>

بقیه طبقه اشرف	مناسب طبقه اوسط				
چون ابرام زیادت علامت جرات مصرع فَلَمْ يَكُنْ عَلَى اللَّهِ عَاوِدٌ	چون زیادت بر ابرام نی ایهیت مصرع برو عاوتقار خود اهر کرد	تطویل بی طائل تصدیع بی حائل مشوش اوقات شریف میگردد	زیادت انبساط ارجان نادر	زیادت ابرام نزوت	
چون اطالت سبلات ست مصرع فَلَمْ يَكُنْ عَلَى اللَّهِ عَاوِدٌ	زیاده تصدیع جانبیع دادن مصرع لائق حال خودی داند	چون زیادت تصدیع از سور و حبیب مصرع برو عاوتقار خود اهر کرد	نیز ابرام نزوت	زیادت المال غما غایب	
چون اکثر تقنی بالماست مصرع فَلَاحُ بِاللَّهِ عَاوِدٌ لِلْوَدَّيْنِ	چون اصحاب مریض بازار ان اصحاب ست نیم کلام برود عاوتقار	اطناب ختام طناب استدادی تمام یافت مقام برو عاوتقار سب نماید	نیز اکثر انبساط نر نمود	سب اطناب تطوی بسیار	
چون اطناب ادب جاست مصرع فَلَاكُنْ عَلَى اللَّهِ عَاوِدٌ	چون تطویل کلام مقنی سب حدیث مصرع برو عاوتقار سخن کسم	تخصیص لایزال و حاشیا عن اطلال الکل برو عاوتقار سب نماید	نیز ادب رحمت نزوت	طریق صبر الکلام مسکین	

مناسب انخوانیات

اکثر از سر حد عدل تجاوز نموده مصرع قصه کوتاه که وقت دعاست	از طریق اکثر عدول نموده مصرع دعا مشوجه میگردد	بسیار از حد بسیار از حد بسیار از حد	اسادت بسیار حد گذشت این زمان قلم نیکم بدعا		
اطناب بسیار بسیار از حد بسیار از حد	بسیار از حد بسیار از حد بسیار از حد	بسیار از حد بسیار از حد بسیار از حد	زیادت اطالت نزوت سخن مختصر بر که وقت دعاست		
ملاحظه مال بسیار از حد بسیار از حد	بسیار از حد بسیار از حد بسیار از حد	بسیار از حد بسیار از حد بسیار از حد	زیادت تصدیع نمیدرس اطناب بسیار که حد کلام دعا		
اطناب بسیار بسیار از حد بسیار از حد	بسیار از حد بسیار از حد بسیار از حد	بسیار از حد بسیار از حد بسیار از حد	زیادت جرات فی غایب بسیار از حد که وقت دعاست		

حرف دوم در مقدمات منظومه و آن سه نوع است یکی آنکه طرح اختصار و دعا با هم باشد و کتب بسیار بهمان جهت مکتوب شده و دوم آنکه از اختصار ایامی نماید بدعا اما بر او دعا کنند و بر است پس از آن دعای نشو و یا بر ایامی سوم آنکه ذکر اختصار باشد پس ششوی ذکر دعا نشو و پس از آن دعای نشو نیز لازم بود و در هر نوعی چنانچه فرمودند و من الله التوفیق فیق و الله اعلم

نوع اول

فارسیه	ایضا	ایضا	تنبیحات
ایضا از حدیث و سنت و دعا و در هر یک از اینها دعا و در هر یک از اینها دعا	ایضا از حدیث و سنت و دعا و در هر یک از اینها دعا و در هر یک از اینها دعا	ایضا از حدیث و سنت و دعا و در هر یک از اینها دعا و در هر یک از اینها دعا	ایضا از حدیث و سنت و دعا و در هر یک از اینها دعا و در هر یک از اینها دعا
ایضا از حدیث و سنت و دعا و در هر یک از اینها دعا و در هر یک از اینها دعا	ایضا از حدیث و سنت و دعا و در هر یک از اینها دعا و در هر یک از اینها دعا	ایضا از حدیث و سنت و دعا و در هر یک از اینها دعا و در هر یک از اینها دعا	ایضا از حدیث و سنت و دعا و در هر یک از اینها دعا و در هر یک از اینها دعا
ایضا از حدیث و سنت و دعا و در هر یک از اینها دعا و در هر یک از اینها دعا	ایضا از حدیث و سنت و دعا و در هر یک از اینها دعا و در هر یک از اینها دعا	ایضا از حدیث و سنت و دعا و در هر یک از اینها دعا و در هر یک از اینها دعا	ایضا از حدیث و سنت و دعا و در هر یک از اینها دعا و در هر یک از اینها دعا

نوع ثانی

عربی	فارسیه	فارسیه	ایضا	فارسیه
ایضا از حدیث و سنت و دعا و در هر یک از اینها دعا و در هر یک از اینها دعا	ایضا از حدیث و سنت و دعا و در هر یک از اینها دعا و در هر یک از اینها دعا	ایضا از حدیث و سنت و دعا و در هر یک از اینها دعا و در هر یک از اینها دعا	ایضا از حدیث و سنت و دعا و در هر یک از اینها دعا و در هر یک از اینها دعا	ایضا از حدیث و سنت و دعا و در هر یک از اینها دعا و در هر یک از اینها دعا
ایضا از حدیث و سنت و دعا و در هر یک از اینها دعا و در هر یک از اینها دعا	ایضا از حدیث و سنت و دعا و در هر یک از اینها دعا و در هر یک از اینها دعا	ایضا از حدیث و سنت و دعا و در هر یک از اینها دعا و در هر یک از اینها دعا	ایضا از حدیث و سنت و دعا و در هر یک از اینها دعا و در هر یک از اینها دعا	ایضا از حدیث و سنت و دعا و در هر یک از اینها دعا و در هر یک از اینها دعا
ایضا از حدیث و سنت و دعا و در هر یک از اینها دعا و در هر یک از اینها دعا	ایضا از حدیث و سنت و دعا و در هر یک از اینها دعا و در هر یک از اینها دعا	ایضا از حدیث و سنت و دعا و در هر یک از اینها دعا و در هر یک از اینها دعا	ایضا از حدیث و سنت و دعا و در هر یک از اینها دعا و در هر یک از اینها دعا	ایضا از حدیث و سنت و دعا و در هر یک از اینها دعا و در هر یک از اینها دعا

للملکات	دعوات	فارسیه	للالامراءالعظام
عصمت و سرور عظمت بخون و تری که لکته حاکمین من حول العرش یسون الملک الشرف یسون	دعوات	فارسیه	طلال جلالت و قبال باد و نوح حرام کام و زانام مرحمت شمال و غاطف کامل منوط و مر لوط
هر روز عظمت و سرور و عصمت همواره هب شمال تا یزید طایفه مصلحت توفیق نامناهی باو	دعوات	فارسیه	شمال مال دامانی توفیق سعادت جادوئی شرح بلور ریاض و کامرانی بر شمع کرامت دو جهان مرشح
اطناپ سرور و جلال و سلطان نشانی با تو اوجایت ربانی و ابرار غنا صدائی سبحانی ابرایش و تبار	دعوات	فارسیه	نهال دولت در چین امارت الدین نامی باد و شمع اوقات ایالت بنای مستوع کرامتی و مجمع شادمانی
للصدر والمقرین	دعوات	فارسیه	ایضاً للملوك و اولادهم
سایه صلوات نیازی سالهای نامتناهی غایت الهی و ابرار و جلال پادشاهی سمیت غلوه و دودام و سحر با	دعوات	فارسیه	آفتاب وزارت و ایالت و سالی عبداللہ جلالت از صمت زوال دافت انتقال ابدال و مصون و امون باد
خیام جاه قبال و سرور و عزت و احوال باطناب و دودام و ابرار و الهم و المود و مر لوط و معقود باد	دعوات	فارسیه	میر نصرت و کشائی و سحر و بجست نوری بر و کام و زانام اما جانا نام بی سمت انفصال و انفصال و اصل باد
منابع و دولت و قبال و صلوات مرام عظمت و جلالت و رفیع نام و مستوع نوح و غلوه و دودام و سحر با	دعوات	فارسیه	نیر جهان تاب دولت و اقتدر عالم افروز شکوه از صمت محاسن و جلال در چرخان امان ملک علی الاطلاق باد

کتاب الدواوین		لسان الملازمین	
دعوات	ابیات	دعوات	ابیات
اینها کام مسانی دوات و معادن شصت بیا فیما در آید بگو کوب ابالت واخر سعادت ساقه فساد در شرقی و تقاعد	خداوند از سر کجاست ایها عالم بروی و بیجا	اینها ای لوای رفعت زهرت روز بروز زیادت یادر جبران احوال بر مقتضای ارادت	در دعوات خط با قریب در بیکارست خدا بگویم
کوب ابالت و انقار علی مسیرو اکه واد و کتلاک تخصیص بر مساعدا و قدر موری خنیا شرقی و تقاعد	ایها جانیان که در دنیا ایها جانیان که در دنیا	ایها تمام امور آدمیان ویدان انتظام معاصم عالمیان بین غایت کافی و فیض حمایت وانی مرکز شایه	ایها جانیان که در دنیا ایها جانیان که در دنیا
دو توفیق الهی و جود نیت ناشاهی در رعایت کافر بایا تسریع روزگار دولت آثار باد	ایها ملک شریف و جوادان ایها ملک شریف و جوادان	کلمات مناظم نام التفات عالمی مرتبط با دویضات نوام اعظم ایام با تمام منفیض	ایها ملک شریف و جوادان ایها ملک شریف و جوادان
ایضا		ایضا	
دعوات	ابیات	دعوات	ابیات
سجده آمل بر قوم جا واقبال و فدا دانی با تمام دولت جا و دانی آرسته باد	ایها جانیان که در دنیا ایها جانیان که در دنیا	ظلال خوارق انعام وینان اکرم بر فارق اعظم ایام و امجد ذوی الاحترام خلل و مستدام باد	ایها جانیان که در دنیا ایها جانیان که در دنیا
حصول بهجت بکلیه کفایت ششم و غیره اموال و ملک و نور پیشکش منتسم باد	ایها جانیان که در دنیا ایها جانیان که در دنیا	اندک کاری و شمار ناداری در روزم است و رسم جاده و شوکت قرین روزگار باد	ایها جانیان که در دنیا ایها جانیان که در دنیا
امور کلی بر مقتضای ارادت ساختن باد تمام مدام بروی پرداخته	ایها جانیان که در دنیا ایها جانیان که در دنیا	سعادت و اقبال از آفت نقصان و زوال در کفایت حفاظت حضرت ملک متعال باد	ایها جانیان که در دنیا ایها جانیان که در دنیا

حروف و دوم در دعوات مختارہ جہت طبقہ شرف ابیات عربیہ فارسیہ و اللہ اعلم

للقیاء والسادات العظام للائمة الاعلام			
دعوات	ابیات	دعوات	ابیات
جناح نخل میاں وصالی علی بن موسی الاعظم دلا عالی مرا شہر و رکر الیہ ہو مسدود یاد	ذات معلی باعلام بانی شرع مبین تا قیاس عدوین کا شفا عزم است یار	ادامہ اللہ العالمین جلالتہ وہدایہ اہل لہو و کلامہ	عربیہ
ایام نقابت بشوایہ نجابت مقرون باد و آثار معالی بانوار فیض لائزالی مشہون	من فضائل بنیانت وجود شرف شرف و صد معالی و مرتبہ ذات اعلی علی باطلال عاطفت تار بند حساسد یار	زیدی و شرف شرف مقرون باد و آثار معالی بانوار فیض لائزالی مشہون	عربیہ
قواعد نقابت سیادت و بانی مناصب سعادت تبارک و باری و تبارک فیوضات سبحانی مکرر و مشید یار	من یلتزم فیما یشرع فیہ و یستنبط و توفیق کسری ابرارین و بانی شرع معلی باطلال	عربیہ	عربیہ
للقضاء و حکام الاسلام			
دعوات	ابیات	دعوات	ابیات
سای علی نعمت شماری و صفای حاضر و بادی نقش لطافت و ایادی ابد الابد بسبوط و مشید یار	حاشیہ حجازہ عالی سمیع فیوضی لیلالی و مورد و ارادات اسرار لایزالی یار	عربیہ	عربیہ
حکام دین الہی و احرار امور شریعت حضرت رسالت شیامی معاذ اہل اسلام و لجا خواص و عوام یار	منہ انادات و ارشاد بذات شرف متعلی باد و جمال فیض قدوس و نور عرش بر اہل ارادت بنظر کامل انحضرت متجلی	عربیہ	عربیہ
منصب شرف طہرہ و مسند دین مشورہ و قیام عربین و شکوہ شہد فیض آراستہ و پیر استمد یار	روح محفوظ خاطر شرف کہ مرآت اسرار عسی و مجمل عکس ابرار جمع انافات فضل ربانی و منبع حیات فیض سبحانی یار	عربیہ	عربیہ

ادب باب العلوم الشعریہ		لبقیۃ علماء الدین	
دعوات	ابیات	دعوات	ابیات
نفس فیضات متعلکین منہ نظام و ناول شکلا وقایم کتاب عالی نصیب بخط زلف مرفوض باد	نفس متوجہان روح ضیاء تو بیا مجاوران صفہ صدق و صفایا روح پرور و واعظ روح شریف منور و زین باد	نفس متوجہان روح ضیاء تو بیا مجاوران صفہ صدق و صفایا روح پرور و واعظ روح شریف منور و زین باد	نفس متوجہان روح ضیاء تو بیا مجاوران صفہ صدق و صفایا روح پرور و واعظ روح شریف منور و زین باد
نفس متوجہان روح ضیاء تو بیا مجاوران صفہ صدق و صفایا روح پرور و واعظ روح شریف منور و زین باد	نفس متوجہان روح ضیاء تو بیا مجاوران صفہ صدق و صفایا روح پرور و واعظ روح شریف منور و زین باد	نفس متوجہان روح ضیاء تو بیا مجاوران صفہ صدق و صفایا روح پرور و واعظ روح شریف منور و زین باد	نفس متوجہان روح ضیاء تو بیا مجاوران صفہ صدق و صفایا روح پرور و واعظ روح شریف منور و زین باد
نفس متوجہان روح ضیاء تو بیا مجاوران صفہ صدق و صفایا روح پرور و واعظ روح شریف منور و زین باد	نفس متوجہان روح ضیاء تو بیا مجاوران صفہ صدق و صفایا روح پرور و واعظ روح شریف منور و زین باد	نفس متوجہان روح ضیاء تو بیا مجاوران صفہ صدق و صفایا روح پرور و واعظ روح شریف منور و زین باد	نفس متوجہان روح ضیاء تو بیا مجاوران صفہ صدق و صفایا روح پرور و واعظ روح شریف منور و زین باد
بقیۃ الدعوات الاختصاصیۃ للبتفرقات			
دعوات	ابیات	دعوات	ابیات
بگوں چو مبارک نیامو ذات تبرک و جلال و جلال اعظم روی نسبت کاف نام شایع و مستدام باد	مجاور متعبان و عابد متعبان وجود و مبارک نظام مشیرت و وزیر بیاد	مجاور متعبان و عابد متعبان وجود و مبارک نظام مشیرت و وزیر بیاد	مجاور متعبان و عابد متعبان وجود و مبارک نظام مشیرت و وزیر بیاد
انوار عطیات از حضرت خاتون البریات ملاوت و قرأت آیات نبیات باوقات عا شیراوت و مشوا الی باد	اوقات طریقات و ساعات بابرکات بانظام انجمنیت و عبادت و مراقب مقام زفاہیت عبادت و مراقب باد	اوقات طریقات و ساعات بابرکات بانظام انجمنیت و عبادت و مراقب مقام زفاہیت عبادت و مراقب باد	اوقات طریقات و ساعات بابرکات بانظام انجمنیت و عبادت و مراقب مقام زفاہیت عبادت و مراقب باد
بیا سماعی مشکور و ملاوت کلام و قرأت کتاب ملک عالم سبب اعلائی شا و سبب تنجیح مکانی باد	جناب عالی نفیض فضل الایمان مجمع اماجد و اعلائی و منبع مکارم و معالی باد	جناب عالی نفیض فضل الایمان مجمع اماجد و اعلائی و منبع مکارم و معالی باد	جناب عالی نفیض فضل الایمان مجمع اماجد و اعلائی و منبع مکارم و معالی باد

الحکماء والفضلاء		لسان اهل الفضل	
دعوات	ابیات	دعوات	ابیات
ظلال باریت حکمت تعالی بیتهاں غنیمت خیر بر مفارق ترقیان علاج وینجان مناج استغاثت	ظلال باریت حکمت تعالی بیتهاں غنیمت خیر بر مفارق ترقیان علاج وینجان مناج استغاثت	نفسوجات امانل سحر بر لأح العجا از سریشونی البصر الاقعدار باد	نفسوجات امانل سحر بر لأح العجا از سریشونی البصر الاقعدار باد
آرامینیت ثار نفاس بر سبب سحت جسم و جوب راحت ارواح کا دانا باد	آرامینیت ثار نفاس بر سبب سحت جسم و جوب راحت ارواح کا دانا باد	الروح ارواح از کربا و فضلا اصفیا و عرفان بهوش تعریف ذات شرفش منقش باد	الروح ارواح از کربا و فضلا اصفیا و عرفان بهوش تعریف ذات شرفش منقش باد
اطلاع بر دقایق حکام دعا سبب مطالعه تقا و حکم فضائلش سیر مقرر باد	اطلاع بر دقایق حکام دعا سبب مطالعه تقا و حکم فضائلش سیر مقرر باد	نفحات مسرت سماء و الحان موجب راحت صدور و سبب خودق و حضور باد	نفحات مسرت سماء و الحان موجب راحت صدور و سبب خودق و حضور باد
لبقية الفضلاء		المستأذین من العوام	
دعوات	ابیات	دعوات	ابیات
جوانمهر طوابع الطافت سمات نیت مجالین سخن روزگار محافل شریک	جوانمهر طوابع الطافت سمات نیت مجالین سخن روزگار محافل شریک	برکات اقدام شریف و بیامین بروزگار قاطبة انام و کافه السلام متواصل باد	برکات اقدام شریف و بیامین بروزگار قاطبة انام و کافه السلام متواصل باد
لطائف کلمات نشانی و نظرات مقالات مشرق زیور جمیع نیت مسامح	لطائف کلمات نشانی و نظرات مقالات مشرق زیور جمیع نیت مسامح	بیامین جدا اجتهاد مواهب فیض سبیل آزادت و ناهجان طریق شهادت مستردن باد	بیامین جدا اجتهاد مواهب فیض سبیل آزادت و ناهجان طریق شهادت مستردن باد
ایمان و فیضان انوار ملک وای بجناب فضیلت نصفا متواضع و متواضع باد	ایمان و فیضان انوار ملک وای بجناب فضیلت نصفا متواضع و متواضع باد	سحاب برکات اوقات عبادت متبعدان و عدوان تلوین متواضع و متواضع باد	سحاب برکات اوقات عبادت متبعدان و عدوان تلوین متواضع و متواضع باد

کلمه سوم در دعوات اختتامیه نشود که در مکاتیب انجانیات ثبت تران منور و انواع آن بسیار است و نوشته
که از لطافت طبع وحدت ذهن بصفت معرفت و ترمیف موسوم و نسبت ترتیب و تالیف موصوف باشد از
دعوات اختتامیه که در طبقات مذکور شده آنچه خواهد بود و باید که راه کند انجا ایراد میشود که در بعضی نوعی چند
از دعای دین کلمه در حین ترمیم درمی آید وَاللّٰهُ وَفِي الْاَعْنَٰةِ وَالْثَوَافِقِ وَاللّٰهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى
مَا نَقِصُ مُؤَان

دعوات	ابیات	دعوات	ابیات
سعادت ابدی که است سر قرین ایام جهان و نیکو حال روز قیوم با ربانی و الله لا اله الا هو حکیم و جلالت الله و لا اله الا هو	سعدت ابدی که است سر قرین ایام جهان و نیکو حال روز قیوم با ربانی و الله لا اله الا هو حکیم و جلالت الله و لا اله الا هو	سند سعادت بدات شریف منور باد بوصه مالک عالمی و عباد که با ترمیم و تالیف مسلم و مسخر بالربی الا طهر الا وجهه	بادات را بر چه توبه کنه مدام اقتبال بر همین و ظفر بر بسیار هم
اسباب قنار و امانت خلد و از آن خدای جلالت بود که و مژده یا بخت و عتق و لا اله الا هو	اسباب قنار و امانت خلد و از آن خدای جلالت بود که و مژده یا بخت و عتق و لا اله الا هو	خداوند رفیع از غبار حوادث و نوا محو و بس یاد و نور و نور و نور و نور مالک و سحر و سحر و سحر و سحر	باز نام تو چو خجسته توفیق و نور و نور با کار تو چه حکم تو روان سال بسال
طلال جلال و کبریا حضرت عزت و جلال و نور و نور خداوند عزت و جلال و نور و نور مرد و بخت و عتق و لا اله الا هو	طلال جلال و کبریا حضرت عزت و جلال و نور و نور خداوند عزت و جلال و نور و نور مرد و بخت و عتق و لا اله الا هو	ترتیب تو اعتدال بر عالم و نور و نور باد و حمایت و نور و نور و نور و نور فات همایون بجزمت ان نور و نور و نور	از نور کمال باد و نور و نور و نور و اندر جلال باد و نور و نور و نور
سایه رحمت و نواهی طلال طفت و رحمت و نواهی طلال طفت الهی باد و نور و نور و نور و نور شایع فی يوم النوا	سایه رحمت و نواهی طلال طفت و رحمت و نواهی طلال طفت الهی باد و نور و نور و نور و نور شایع فی يوم النوا	حمایت ربانی و نیکو و نور و نور و حمایت سبحانی و نور و نور و نور بجزمت السبع المنانی	بسیار و نور و نور و نور و نور همواره و نور و نور و نور و نور
علامه قبال و نواهی طلال طفت و رحمت و نواهی طلال طفت الهی باد و نور و نور و نور و نور شایع فی يوم النوا	علامه قبال و نواهی طلال طفت و رحمت و نواهی طلال طفت الهی باد و نور و نور و نور و نور شایع فی يوم النوا	ربان و نور و نور و نور و نور و نور و نور و نور و نور و نور خداوند نور و نور و نور و نور	باغ عورت ناز با کاشم و نور و نور از نسیم گلین دولت معطر می کند
عقود و نور و نور و نور و نور و نور و نور و نور و نور و نور و نور و نور و نور و نور و نور الهی باد و نور و نور و نور و نور	عقود و نور و نور و نور و نور و نور و نور و نور و نور و نور و نور و نور و نور و نور و نور الهی باد و نور و نور و نور و نور	تو را هم و نور و نور و نور و نور و نور و نور و نور و نور و نور و نور و نور و نور و نور و نور	سزای سال جانی بدولت و نور و نور و نور و نور و نور و نور و نور

بقية الدعوات والامیات للاخوانیات

ابیات	دعوات	دعوات	ابیات
<p>ما در آن دین و دینی است موجود در شرف و کمال است</p>	<p>حضرت معبود ذات شرف را با ابراهیم ناجی و در بر می رانی غر و جلال و معانی و نور و اقبال بشری و رضا عدد دارد و هو محیب الله شفاء و تحقیق الرجاء</p>	<p>صفت کرمیت و اقبال و اواره جاده جلال آن خلاصه ارباب کمال و تقاوه اصحاب فضل و انصال رخ بآباد فصل بهمنان باد</p>	<p>کرمیت و اقبال و اواره جاده جلال آن خلاصه ارباب کمال و تقاوه اصحاب فضل و انصال رخ بآباد فصل بهمنان باد</p>
<p>بدرگاه عالی باب جاده تران بدرگاه عالی باب جاده تران</p>	<p>حق سبحان تعالی ذات شریف و غنصر لطیف عالمی بانی را با ابراهیم لا اله الا انت ظاهر مخلصان حقیقی باقی باقی و هو حق الاکابر و مستبد الاکابر</p>	<p>روان فواید خلق ملک ملکات و نسیم شامیم اودان آن منبع ببرکات رخ تار و زار باد بهنفس باد صبا باد</p>	<p>بدرگاه عالی باب جاده تران بدرگاه عالی باب جاده تران</p>
<p>باب عالی جاده تران باب عالی جاده تران</p>	<p>امور شوکت و کامکاری و مدام دولت و نایب داری بهر اوست عطا حضرت بروردگاری رخ بر وفق مرآت و طرقت ساخته باد</p>	<p>سدر رفیع که مبدع غایت الانبیا و عینه منبع که طرح شمع حمایت لمرئی ست رخ تار و زار ابد مر حلق استخوان جهان باد</p>	<p>باب عالی جاده تران باب عالی جاده تران</p>
<p>نظم حق ناصرین نوایه نظم حق ناصرین نوایه</p>	<p>خالق البریا طلی کریمت و نوال شهرت عالمی بانی را بر مقتضایان الوار و عوام و ملتسان آنار نوایه مبدع دارد الله رؤف بالعباد و علی کریم الاعتراف</p>	<p>مبدع البریا طلی کریمت و نوال شهرت سعادات ابدی و مرصع کرامات سرمدی دارد و هو مبدع الا مبدع و هو نور الصدور</p>	<p>نظم حق ناصرین نوایه نظم حق ناصرین نوایه</p>
<p>نظم حق ناصرین نوایه نظم حق ناصرین نوایه</p>	<p>انیر و تعالی ذات عالی آن بزرگوار که خلاصه کوان و تقاوه اود است مدی القون و الاعصار باقی دارد و هو واهب العطیات و مننیک الامنیات</p>	<p>سایه غایت دولت بنیامی و ظل رعایت سعادت و تنگنای که کرمیت ابدی و شهرت سرمدی باریان و توفیق و فصل است رخ بر فرق مخلصان ابرار</p>	<p>نظم حق ناصرین نوایه نظم حق ناصرین نوایه</p>
<p>نظم حق ناصرین نوایه نظم حق ناصرین نوایه</p>	<p>انیر و تعالی اسباب عظمت و آثار نعمت و هست نصاحب لیت بر تعاقب منور و تنایع یام شهر و بر فردا را با الله لطیف خجید و کل تحسیر علیک و تسبیح</p>	<p>ذات علی که بنای اقبال بقا شمس منیر و بنای جاده و جلال بر عایشش مهد و مومک است رخ همواره دوست پرورد و مخلص نوایه زار</p>	<p>نظم حق ناصرین نوایه نظم حق ناصرین نوایه</p>
<p>نظم حق ناصرین نوایه نظم حق ناصرین نوایه</p>	<p>حضرت واجب الوجود از تقای ذکر و خلاصه قدرت و رفعت مرتب بسطیت و مبدعش را بر فردا زون دارد و هو میسر کمال و سیده مقادیر الاقبال</p>	<p>آفتاب دولت عالمی بنیامی منور و دایمی تلوین عالم و مبدع ابدان مخلص است رخ بوسه ز شرف شرف طالع باد</p>	<p>نظم حق ناصرین نوایه نظم حق ناصرین نوایه</p>

نظم حق ناصرین نوایه
نظم حق ناصرین نوایه

عربی	دعوات	المتفرقة من الدعوات	فارسی
فلاذلت صدقاً و جبراً و لا محالة ولا ذلت بذكر الخلق	ترخفه یعنی که از بارگاه در پیش من عمتی الاکوه و عنت یعنی حافیه متوجه طاعت سر وقت قدس عاکفان تاشش و قسطا و سهم کل نثار جناب عالی باد	سالمای دراز بر بند اجلال و اغزاز بفیضان بغیر حضرت بی نیاز دوست نوار و دشمن گداز باد	مطلوبت که تا زمانه از کار است و شرف و خفا
فیوت حق التام فی فروع الطایفه الالهیه از دنیا	سر عطیه سعادت که آثار نتایج و انوار میانی آن بر روزگار خواص بارگاه اقتدار و مهابت درگاه اختیار وصل کرد در عالیجنابی با و خطوط آن مخطوط باد	جانها بود اداری متفق و درها برضا جوی منطبق و زربانها بر دعا گوئی جناب مخدومی منطبق باد	محکم کمال سر زبانی شگفتی ترا داد
فیوت منافی ظل عیش الکاهی الی یوم القیامه	هر سیاس غرق که قاصد آن مقاصد معانی و سالکان مسالک معنی لازمی از آن مسابی و متفردان مقصد و نظر باشند کل سیاس و از ارقام آن جناب عالی وصل باد	ذات عالی از عطیات مخطوط و بیانات مخطوط و نظیر الطاف خالق الربا مخطوط باد	ترخنده هر چه زوالت با ترخنده های زوالت با
وقال الله لا اله الا الله و صلاتك من لیات الاله	انوار اقتدار که در کمال حق فیض الهی مطلع لطیف و شایسته مقبول و قبول لازم و طالع میگردد خط کامل و قسط کل جناب عالی مختص باد	مطالب جاودانی و تبار و وجهان تبارید است ربانی و توفیقات و مهب انصوری المعانی محصل و میسر باد	سده و وقت و شمع شاد از رضا لایحه بر لکن باد
لا اله الا الله و لا اله الا الله من لیات الاله و لا اله الا الله	تقو و مستودعات غرت و جوامع و ثبات معادن خمت که بر طباق استحقاق اعظم آفاق جلوه ظهور یافته و ثبات اوقات با برکات عالیجنابی باد	اسباب حصول سعادات بنیافیت آماده و ابواب و موصول بمرادات بی نهایت بر روی انال کشاده باد	توقیر و در دفعه و با و در دفعه توقیر و در دفعه و با و در دفعه
وقال الله من کل الاله بیحیه اعطاك العطايا	هر دولتی که تا بارگرم امت ابدی و انوار شهادت سمری از نیامین ظهور و انوار آن لامع و باطل باشد جناب مخدومی بخط از و از و خط و خطی از آن مخطوط باد	ریاض صدور و جوامع و ثبات جناب ضرواحاق اما در اقطار کمال با کمال آن عظیم المثال ناظر باد	در هر کار و هر کار و در هر کار در هر کار و هر کار و در هر کار
فیوت منافی ظل عیش الکاهی الی یوم القیامه	هر سعادت قبال که غبار زوال بر زوال جلال آن شکست و بر کرامت جلال است انقلاب و ثبات از دامن دور آن دور باشد متوجه جناب و الاوسده معنی باد	عظمت مستدام و دولت بر دوام و جهان کام دوران مطیع احکام بالبنی و اگر الکرام و محسبه العظم	باز سال بانی و در هر کار و در هر کار باز سال بانی و در هر کار و در هر کار

شرف دوم در دعوات مناسب طبقه اشرف حرف سوم در دعوات الاق طبقه اوسط				
عربی	فارسی	ابیات	فارسی	ایضا
لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ	فیکه که زبان حضرت شاه تو باد رافت لطف خدا نیست پناه تو باد	دل تو را تو این عالم زینست فغان تو بر این عالم زینست	همه بات که هست بخت یار باجی از هر که بخت یار	بختش مانا باشی خیر تو بخت از دنیا بیا تو را از تو
بَعِثْتَ مُحَمَّدًا بَارِعًا فِي الْأَنْبِيَاءِ	حضرت خاتم مدجانی باد که جو تو بر حجت مد جانی باد	لوح محفوظ عالم ملکوت دل بیدار در دین یار	هر که در یک عمر دولت گذرد در زمان آن ملک حاصل باد	حق ذات تو دیده دارد در چشم بخت نگاه دارد
أَحْمَدُ الْأَشْهَقِ فِي الْأَنْبِيَاءِ	دعوت خادمان در گام است باجت پیغمبر در گام باد	سایه ات بر سر کبریا بیا بیا تا بیوم الدین	دولت با بابل مدله قرین انیت با درو زشت یار	بهر حاجت که در جهان گذرد دوستان تو بلبس یار
قَالَ رُبُّكُمْ جَلَّالٌ كَرِيمٌ	ترا که عزیز ذات خدایت بخشید بومین دی الجلال عالم	سیادت با سعادت باد نام کرمت جا کرد دولت نام	دولت که مرست لازم باد تخم احوال بر سعادت باد	دولت که مرست لازم باد تخم احوال بر سعادت باد
تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَقِيقٌ	دست غنی حضرت خاتم عالم در حق حکمت کفایت در عالم	پیر دست در افتخارات تا دامن خود از زمان باد	خداوند دارنده یار تو باد مراد تو را بکنار تو باد	باید بخت تو بیک عالم قرین تو را که الله حافظ و مؤمن
وَرَبُّكَ آتِمُ الْقُلُقُوتِ	عالیان را نور خورشید راستانت مقصود تو باد	دعای تو زشتی این عالم که نور صفت این عالم تو باد	غذا تو بال در ترش باد بختی قاتل الا حجاب	غذا تو عالم پناه تو باد فکس با کس تو آه تو باد
يُنْفِخُ فِي سُورٍ مُّطَهَّرَةٍ	بادوران نفیقل تو باز بوجاه علم تو روشن	محمود شای خورشید چون رو تو دین بدار	طایع بیرون تو مستعد باد فانست کار تو محمود باد	محمود شای خورشید چون رو تو دین بدار

سطر و از دهم در عنوان مکاتیب طریق قدما در باب عنوان تنوع بوده بعضی تعریف توصیف مکتوب الیه بیک لقب اسم را بر وجهی می نوشته اند چنانچه ملازمان عالیجناب فلان فتح فرموده بعضی رسا شد بعضی بلقب اکتفا نموده اند و این باب اقرب بوده جمعی متعرض نام لقب نشده بعضی شتمل بر عجز و انکسار و عبودیت و افتقار در طوایف یا بر محبت و اخلاص و مودت و خفایا در انوائیات ایراد نمیکرده اند و این اشهرست درین زمان در مکاتیب جبار از اعلیٰ با شرف نام یا لقب مکتوب الیه بیک کناره بر جای عنوان می نویسد و بعد عاچا پنجه طلال قبال عالیجناب نقابت پناهی شرفاً غللاً و علی هذا القیاس السعاقی و مطلق ذکر فتح و عرض و مثال ان نمیکند و دیده شده که در انوائیات بتبی یا تشریح عربی یا فارسی که از ان راجحه خصوصیت استثنایم توان نمود نوشته اند و ما درین سطر انهر دو نوع مشهوره و منظومه شمره ثبت کردیم تا بواسطه برین قیاس کنند و الله المتوفی و الصمد

تقرات مشهوره

تقرات	ایضاً	ایضاً	الفقرات	منظومه آخر منه	طریق آخر
حجاب با گاه جهان پنا	ندام عقبه سپهر شام	بفر ملاحظه شرف	شرف از مطالع خداوند	العبودیه من	فیه آثار الإفتقار
بموقف عرض رسانند	ملحوظ بطرف عطف	مخوف و ملاحظه	یابد بالخیر	محض خلوص	و آیات
+	سازند	باد	الحسنی	النیه	الانکسار
ملازمان حضرت عالی	مجاوران سده سینه	بشرف انتفات مشهور	بفر ملاحظه شرف	الدعاء من فور	فیه لوازم الاخلاص
بوقت فرصت معروض	فتح فرموده بفر قبول	و محظنی	اختصاص یابد بالیمن	من همی القوا و حوا	و مراسیم
گردانند	موصول گردانند	باد	والاقبال	الاعتقاد	الاختصاص
خدام عطیه امارت	و حضرت وزارت پنا	بفر قبول مشمول	به پر تو مطالع منور	الدعاء من فور	فیه عرض الخالصه
پناهی بموقف عرض	بشرف عرض معزز	باد	و مکرم باد السعاده	المحبته و خلوص	و بیان
رسانند	رسانند	+	والسلامه	المودة	المصادقة
مجاوران عقبه غزو	سکنه سده سینه	بعین ملاحظه	نظر محترمت راست	الدعاء من محض	فیه انواع الطاعة
جلال معروض	و عقبه علیه شرف	منظور	بالغزو الکرامه	الخلوص و عین	و اشار
سازند	انتفات شرف گردانند	باد	المتخصص	الصلوة	الصلوة

عربى	فارسيه	ايات	ثنائيات
هَذَا اِنْ تَوَلَّيْتُ فَاَنْتَ اِنْ تَوَلَّيْتُ بِالْبَيْتِ اِنْ تَوَلَّيْتُ فَاَنْتَ اِنْ تَوَلَّيْتُ	اى نامى نيت خدایا من بارى دوست بوس کن ارجا من	در باره دوست خدایا من هر چه ارجا دل از دوست نامم	وَلَا تَكُنْ اِلَّا اَنْتَ تَقُوْلُ قُلْ لَمْ يَكُنْ اِلَّا اَنْتَ تَقُوْلُ
يَعْلَمُ الْقَسَمُ وَالْقَسَمُ اَلْاَكْبَرُ اَنَّهُ عَوْنُ اَخْلَاصِ الْفَقِيرِ	نمای نامى بوس فداک ماسه پوشى عبادان آن دوست عالی	کسی که در نیت ارجا من نیت نیت ارجا من	نیت در نیت ارجا من نیت نیت ارجا من
يَعْلَمُ الْقَسَمُ وَالْقَسَمُ اَلْاَكْبَرُ اَنَّهُ عَوْنُ اَخْلَاصِ الْفَقِيرِ	کسی که در نیت ارجا من نیت نیت ارجا من	نیت در نیت ارجا من نیت نیت ارجا من	نیت در نیت ارجا من نیت نیت ارجا من
قَوْلُ اللَّهِ اَلَا اِنْ تَوَلَّيْتُ فَاَنْتَ اِنْ تَوَلَّيْتُ بِالْبَيْتِ اِنْ تَوَلَّيْتُ فَاَنْتَ اِنْ تَوَلَّيْتُ	نیت در نیت ارجا من نیت نیت ارجا من	نیت در نیت ارجا من نیت نیت ارجا من	نیت در نیت ارجا من نیت نیت ارجا من
يَعْلَمُ الْقَسَمُ وَالْقَسَمُ اَلْاَكْبَرُ اَنَّهُ عَوْنُ اَخْلَاصِ الْفَقِيرِ	نیت در نیت ارجا من نیت نیت ارجا من	نیت در نیت ارجا من نیت نیت ارجا من	نیت در نیت ارجا من نیت نیت ارجا من
يَعْلَمُ الْقَسَمُ وَالْقَسَمُ اَلْاَكْبَرُ اَنَّهُ عَوْنُ اَخْلَاصِ الْفَقِيرِ	نیت در نیت ارجا من نیت نیت ارجا من	نیت در نیت ارجا من نیت نیت ارجا من	نیت در نیت ارجا من نیت نیت ارجا من
يَعْلَمُ الْقَسَمُ وَالْقَسَمُ اَلْاَكْبَرُ اَنَّهُ عَوْنُ اَخْلَاصِ الْفَقِيرِ	نیت در نیت ارجا من نیت نیت ارجا من	نیت در نیت ارجا من نیت نیت ارجا من	نیت در نیت ارجا من نیت نیت ارجا من

شدهایون بذر کرجانی

افتتاح صحیفه تاسی

برادران جایستخبران مفاحص انشامراسلات وافکار سینتستخبران قواعد ابداع مکاتبات مخفی نیست که مجموع از
مخاطبات سوی افتتاحات و کتابت جوابی داخل ندارد و آنچه خاصه خطبایان و تدوین و هفت رکن است اول افتتاح دوم
مقدمه یا تالیف اگر که منقطع است و وصف و تمهید و سوره و کتب و چهارم تعظیم آن پنجم نتیجه ششم تعظیم شکر و هر یک از این ارکان
سبب و سطرهای باز نموده میشود و در آخر ذیلی جهت تخریر از ایراد جواب مستطوی میگردد و اندک الموق سطر اول در افتتاح
بیاید دانست که افتتاح دو نوع است اصلی و رسمی اصلی آنست که دیباچه کتابت بنیام نموده انجام حضرت سید
الانام جل شانه و عزه و کرامت فرین و محلی باشد اگر ایراد آن بطریق برعت بود چنانچه خطابیات مذکور شد انسیب
آنست جوابات آنچه مناسبت است و هو منزل الکتاب است و هو الذی انزل الیک کتاب و انشال آن و رسمی چنانست
که در اول بتی یا بیشتر عربی یا فارسی کل بزرگ و در کتابی که جواب میدونید آورده شود و هم طریقات هم از خوانند و هر یک از این دو هم کل
مذکور میشود و کل اول در ابیات مناسب است و چون مخفی تر طبقا علی چهار قسم بشمارد و در وسط بدو تقسیم افی و ابیات هر طبقه علی
الاحمال است کتابت می یاید و من الله الا اهانته و الحمد لله المستعان

للسلاطین و الخوفا

عربی	فارسی	ابیات	تشیات
آیا بیستال لایزال لایزال من الخضر العلیا لایزال	آیا بیستال بامداد بچاه خویشاقت آفرین استا شاه	خداوندی و خدایت و خدایت خداوندی و خدایت و خدایت	خداوندی و خدایت و خدایت خداوندی و خدایت و خدایت
آیا بیستال لایزال لایزال و توهم اقبال منتهی رفیع	آیا بیستال لایزال لایزال خویشاقت آفرین استا شاه	خداوندی و خدایت و خدایت خداوندی و خدایت و خدایت	خداوندی و خدایت و خدایت خداوندی و خدایت و خدایت
آیا بیستال لایزال لایزال و توهم اقبال منتهی رفیع	آیا بیستال لایزال لایزال خویشاقت آفرین استا شاه	خداوندی و خدایت و خدایت خداوندی و خدایت و خدایت	خداوندی و خدایت و خدایت خداوندی و خدایت و خدایت

تتمه الوزراء و اهل القلم		لسائر السلازمین	
فارسیه	تیناسات	ابیات	فارسیه
بابون کی چو در غناب سیر غناب است غناب	قاصد کجاست که گمراه کاش میبود که گمراه	خواجه جبار کی خیر کرد خواجه جبار کی خیر کرد	شیرین کی چو در غناب شیرین کی چو در غناب
کاتبان خط و درق و درق کاتبان خط و درق و درق	نصیر کی چو در غناب نصیر کی چو در غناب	مهر کی چو در غناب مهر کی چو در غناب	کاتبان خط و درق و درق کاتبان خط و درق و درق
مثال علی و درق و درق مثال علی و درق و درق	نصیر کی چو در غناب نصیر کی چو در غناب	مهر کی چو در غناب مهر کی چو در غناب	مثال علی و درق و درق مثال علی و درق و درق

للقباء والسادات

عربیہ	فارسیہ	ابیات	عربیہ	فارسیہ
کاتبان خط و درق و درق کاتبان خط و درق و درق	نصیر کی چو در غناب نصیر کی چو در غناب	مهر کی چو در غناب مهر کی چو در غناب	کاتبان خط و درق و درق کاتبان خط و درق و درق	نصیر کی چو در غناب نصیر کی چو در غناب
مثال علی و درق و درق مثال علی و درق و درق	نصیر کی چو در غناب نصیر کی چو در غناب	مهر کی چو در غناب مهر کی چو در غناب	مثال علی و درق و درق مثال علی و درق و درق	نصیر کی چو در غناب نصیر کی چو در غناب
کاتبان خط و درق و درق کاتبان خط و درق و درق	نصیر کی چو در غناب نصیر کی چو در غناب	مهر کی چو در غناب مهر کی چو در غناب	کاتبان خط و درق و درق کاتبان خط و درق و درق	نصیر کی چو در غناب نصیر کی چو در غناب

بقية الامم والقضاة

المشاخ والمعدة

المشايخ والمعدة

لاریاب المناصب لشعیه

عربیہ	فارسیہ	ثنائیات
کتاب ان من مکار البرائۃ الان قام امر الصغۃ	بیا ان کتاب ان من مکار البرائۃ الان قام امر الصغۃ	بیا ان کتاب ان من مکار البرائۃ الان قام امر الصغۃ
لانا ان کتاب ان من مکار البرائۃ الان قام امر الصغۃ	بیا ان کتاب ان من مکار البرائۃ الان قام امر الصغۃ	بیا ان کتاب ان من مکار البرائۃ الان قام امر الصغۃ
انا ان من مکار البرائۃ الان قام امر الصغۃ	بیا ان کتاب ان من مکار البرائۃ الان قام امر الصغۃ	بیا ان کتاب ان من مکار البرائۃ الان قام امر الصغۃ

للحکماء والفضلاء

عربیہ	فارسیہ	ثنائیات
وصل الیقا من حبیبوں وعد اسر یحییلا	وصل الیقا من حبیبوں وعد اسر یحییلا	وصل الیقا من حبیبوں وعد اسر یحییلا
ورد علیہ حقیقۃ من قایل والفضل فاق فاضل الافا	ورد علیہ حقیقۃ من قایل والفضل فاق فاضل الافا	ورد علیہ حقیقۃ من قایل والفضل فاق فاضل الافا
اهلا وسهلا بالکتاب اللہ وایکایا الشکایہ	اهلا وسهلا بالکتاب اللہ وایکایا الشکایہ	اهلا وسهلا بالکتاب اللہ وایکایا الشکایہ
ایمانی فی فیضہ للعین واللہ ان فی السمع لکده	ایمانی فی فیضہ للعین واللہ ان فی السمع لکده	ایمانی فی فیضہ للعین واللہ ان فی السمع لکده

کلمه دوم در ابیات لائقه باخوانیات از ثنائیات و فردیات عربیه و فارسیه

[illegible]

ثمة آليات للإنقاذ

[illegible]

بالا خوانیات

سطر و دم از صيغه ثانيه در بيان مقدمه

و آن عبارت از لفظي است که در ترتيب اردو مرتب آن در طبقات و اخوانيات متفاوت است و به آن بر سر اصل باشد اول مفتوح و آن لفظي چند است مشير بکتاب بنطوي بر تعريف مناسب طالع کتب و دوم وصف و آن نوع است خبري و آن کلمه چندست محتوي بر تعريف اجمالي و اگر چه منجز به اتمام است اما کلمات بدان زباني بسيار نوع ديگر کلي و آنرا با صطلح کتاب تعريف گویند و در سطر لاحق عليه مذکور خواهد شد اما صفت خبري عربي يا فارسي ميتواند بود و نظم و نشر نموده مي ميتواند شد سوّم تنوع و آن کلمه نسبت در بيان درود کتب که مفتوح بدان است اتمام پذيرد و صورت تنوعات او بسيار است در مجامع و شتر مجالي تمام دارد و در انتها مقدمه ذکر صفات و القاب است آن مکتوب از لوازم است و بحرف ف اشارتي بدان رشته تاز مخلص بدنيا نقل کنند و مقدمات مناسب بر کليات طبقات اخوانيات در و کلمه آورده ميشود و کلمه اول در مقدمات مناسب طبقات باشد مثل بر حرف اول در مقدمات لائق بطبقه اعلى و هو المولى الى و الله المولى فوق و العلى

للمساحطين		للملوك و الملکات	
مفتوح	وصف	مفتوح	وصف
صدر کتاب صيغه کماله و فصل الخطاب صيغه کماله و در نشانيان کماله	تشریف اصداریا الزاني عاطفت و متق مکرمت جلوه و مرت فرود ملازمان بارگاه طالع بود بود	چو آفتاب بجا کماله و ماه عاتب در درود و درود امانی و امان جلوه جمال بود	توقیع رئیس و زمان جهان طالع عالم طبع که از حضرت گردون بسطت سدره منزلت
توقیع رئیس و زمان جهان طالع عالم طبع که از حضرت گردون بسطت سدره منزلت	بسمت صدور پذیرفته بود و ترفل اقبال و معلول جسلا نمود	کماله آفتاب کماله خطاب تمام کماله چهار اختر مرف	توقیع رئیس و زمان جهان طالع عالم طبع که از حضرت گردون بسطت سدره منزلت
توقیع رئیس و زمان جهان طالع عالم طبع که از حضرت گردون بسطت سدره منزلت	فی این السال با اسد القال در و د اجمال یافت	بسمت صدور پذیرفته بود و ترفل اقبال و معلول جسلا نمود	توقیع رئیس و زمان جهان طالع عالم طبع که از حضرت گردون بسطت سدره منزلت

حرف دوم در مقدماتیکه لائق طبقه اشرف باشد باختلاف مراتب اهلالی آن

السادات والنقباء		لائمه الاسلام		والقضاة	
مفتوح	وصف	تمت	مفتوح	وصف	تمت
شماره گذار قدی و نمایند این فردی که بیایای فعال از ریاض اشرف و	کتابخانه و کتابخانه و کتابخانه	شماره گذار قدی و نمایند این فردی که بیایای فعال از ریاض اشرف و	کتابخانه و کتابخانه و کتابخانه	کتابخانه و کتابخانه و کتابخانه	کتابخانه و کتابخانه و کتابخانه
نوازش از اشجار طیبه ولایت و اسرار شیر و زهره و عین نظام اشرف	کتابخانه و کتابخانه و کتابخانه	نوازش از اشجار طیبه ولایت و اسرار شیر و زهره و عین نظام اشرف	کتابخانه و کتابخانه و کتابخانه	کتابخانه و کتابخانه و کتابخانه	کتابخانه و کتابخانه و کتابخانه
لحم و عین خراسان بیا من عین و عین کرم و خورشید و لای مفا و عین عین	کتابخانه و کتابخانه و کتابخانه	لحم و عین خراسان بیا من عین و عین کرم و خورشید و لای مفا و عین عین	کتابخانه و کتابخانه و کتابخانه	کتابخانه و کتابخانه و کتابخانه	کتابخانه و کتابخانه و کتابخانه
الاشیاء العظام		لاهل المناصب الشرعیه			
مفتوح	وصف	تمت	مفتوح	وصف	تمت
بر فراغات انوار صفای و لغات آثار جام نشان نما که عبارت ست از کلمات الهام	کتابخانه و کتابخانه و کتابخانه	بر فراغات انوار صفای و لغات آثار جام نشان نما که عبارت ست از کلمات الهام	کتابخانه و کتابخانه و کتابخانه	کتابخانه و کتابخانه و کتابخانه	کتابخانه و کتابخانه و کتابخانه
نقش جان فاکحاش عالم و عین و صفات و ارا عین و صفات و ارا نشان نما که عبارت	کتابخانه و کتابخانه و کتابخانه	نقش جان فاکحاش عالم و عین و صفات و ارا عین و صفات و ارا نشان نما که عبارت	کتابخانه و کتابخانه و کتابخانه	کتابخانه و کتابخانه و کتابخانه	کتابخانه و کتابخانه و کتابخانه
نسبت انعام مقدس و شیخات اقلام مطهره عالی حضرت	کتابخانه و کتابخانه و کتابخانه	نسبت انعام مقدس و شیخات اقلام مطهره عالی حضرت	کتابخانه و کتابخانه و کتابخانه	کتابخانه و کتابخانه و کتابخانه	کتابخانه و کتابخانه و کتابخانه

للحكماء والفضلاء		لسائر ارباب الفضل	
مفتوح	وصف	مفتوح	وصف
جواب خواص حقائق مسما وقلائد فراد سادات جاودانی عینی خطاب	کرامت اکبر عظم بلکبرت عجز عیسی بن مریم داشت	مجموعه نوادرات اقبال و جلیله کمال و اكمال کتابت بل جمال و خطاب به مثال و	مربع جوهر زوهر عبارات و شرح فقر در استعارات
برکات الفاس حکمت شماره شجاعت اقام الاسام اشارتی خطاب	که سیر سرغور در الف لطیفه جوهر زوهر مسالی شریفه مشکون و مقرون بود	نفاخ نسائم خاطر خفیه و روائع بدائع صمیمیه ن	آرسته بکلیه عالی و فضائل و پیرشته به پلیز حقائق افاضل
کنوز رمز خطاب شریف و ظروف حروف کتابت	که در تیر حصول سادات و غیر اصول سیر میزان کمرادات بود	صحیفه لطائف معالی جوهر زوهر و جانی مشتبه و	شرح و صفت ارباب و عدد راسخ استعارات
للأصول والأعيان		لأوساط الناس	
مفتوح	وصف	مفتوح	وصف
مکاتبه فائده عبارات و محامل لاجل اشعارات که از جناب و صادر شده بود	مجموعی بر انواع کلام و منظوم و سراسر شادمانی	کتاب نامی و خطاب گرامی ن	ردان بخش چون آب زندگانی دل آونیز چون لذت کمرانی
سبطلالی و معتد حواس متلاسم که از نظر انعام و مستخرج بود	مشعر نواب لطافت و مخبر از رعایت مراعات	ملاطفه مغرب و غدا مطلوب ن	چون همای پستان و لکشی میانه وصال و دستان طلب افزای
مفا و مشعر غزل کریم و ملاطفه لازم الاعراض و التکریم	مینی سراسر اسرار و مینی از مویات سربلندی	نامه نامه و مکتوب گرامی ن	در شوی چون تابشیر سجی و در تاریک چون سکندر گریزی

الحرف الثالث للمقدمات الاثنية بالافخانيات

مفتوح	وصف	تمت	مفتوح	وصف	مفتوح
مظهر مود مسرور و کامرانی و مود و درود آمال و امانی یعنی مخاطبه تاسی	در ساعته که بسیار انظار سعد و مقرون و تصل بود از محله و دو جلوه نمود	لطائف عواطف محبت انگیز و مرام مرام صداقت آمیز یعنی کتابت	کفیل الشباب و شاد و کو و صل الاحباب و مرام	نظم و درود و مود و و امانی و حسن و مود	
مجموعه توانق اسباب کامرانی و دیباچه تراوت آثار بهجت و شادمانی اعنی مفاوید گرامی و	فی احسن الازمان نزول اکرام و احسان از زمانی داشت	صحیفه بهجت و مسرور شکر و محبت و وجود که خواب و نامزد این مخلص شده بود	کفیل الشباب و شاد و کو و صل الاحباب و مرام	نظم و درود و مود و و امانی و حسن و مود	
لطائف عواطف محبت انگیز و مرام مرام صداقت آمیز یعنی کتابت	در اطیب اوقات و اشرف ساعات منیر خلوت و تجرد و بانی سلو و مهوران شده	روایح الطایف و دوست بروری و فوایح طمان و کنواری و مرام و مرام اعنی مفاوید و مرام	چون تقای امانی موجب کامرانی و چون نقد زنگاری سرایه شادمانی	نظم و درود و مود و و امانی و حسن و مود	
عنوان دفتر مقاصد و مطالب و طرز کسوت امانی و تار و آسن ملاطفه	در زمانی که خلاصه از مود و تقا و آسن بود تفتیش و درود و مرام فرمود	مفاوید غایت سمات و مفاوید ریاضت صفات	چون طلعت مشرقی فرخنده و چون چهره نابید و خشنده	نظم و درود و مود و و امانی و حسن و مود	
نسایم گلزار و رحمت و تولدت و شما هم نورسار مکرمات و مفاوید و مرام	فی سعد الاوقات و اکرام الحالات نزول التفات نمود	جلال البهار و مرام و مرام پیش و مرام و مرام عمیون ایمان و مرام فی عطفه الرضوان	نظم و درود و مود و و امانی و حسن و مود	نظم و درود و مود و و امانی و حسن و مود	
حادی بشار است و کشتای و جامع اشارات رحمت افزای اعنی خطاب مستطاب	در بهترین ساعته و خوشترین مرام و مرام اسباب مسرور و مرام انوار مضمون شد	مجمع اسرار لطائف محبت و مرام و مرام عوارف مودت اعنی کتاب شریف	چون مکرر قدسی دل و مرام و مرام مجلس انیس طرب امیر	نظم و درود و مود و و امانی و حسن و مود	
طرائف لطائف اراست و تار و شالفت طراوت سعادت آثار اسعنی مکاتبه بهجت	فی احسن الایام نزول افضال و نعم و مرام اقبال و اکرام فرمود	کلام مبارک پیام و پیام سعادت و مرام کرامت فرجام و مرام راحت	کفیل الشباب و شاد و کو و صل الاحباب و مرام	نظم و درود و مود و و امانی و حسن و مود	

الکلمة الثانية للتفرقات من المقدمات شاملة الطبقات والخوانیات					
مفتوح	وصف	متممة	مفتوح	وصف	متممة
خطاب مستطاب تشبیه ف بانواری مقتبس از مشکله ذلک الکتاب لا یرکب فیہ	خطاب مستطاب تشبیه ف بانواری مقتبس از مشکله ذلک الکتاب لا یرکب فیہ	مبارک ترین طالع از افق سعادت جلوه یافت	طرز کسوت و انواری وزیر خلعت سیاهات و سوزازی یعنی خطاب	اکثر از کمال قیام سمت ظهور یافته در صمیم دل و جان مقرر و مکان ساخته	
شخصه شعوبه با رقعات کتاب و مقرر به معانی بیل هوایات پیکان	شخصه شعوبه با رقعات کتاب و مقرر به معانی بیل هوایات پیکان	از بارگاه علی خلد گاه لاری بر کلام جلوه نمود	از بارگاه علی خلد گاه لاری بر کلام جلوه نمود	منزل شریف و سیله تهاج بر و طاهر و روز دلیه تیغ خواطر و غم	
کلمات طبیات که ارتقاء مدین کرامت و رحمت و مسد در یافته بود	کلمات طبیات که ارتقاء مدین کرامت و رحمت و مسد در یافته بود	در فضل زبان کجوش هوش خلصا رسید	شجاعت اقلام صدقت اتقام و کمال شجاعت قام بر ورق اتهام شرف ارتسام و سروده بود	وزرمانی خجسته غرور و در و در مفاخرت میا منیات افروز	
همای خجسته نقاسی دلت که از تبتان کمیت و بجای خور و خجسته طیران نموده بود	همای خجسته نقاسی دلت که از تبتان کمیت و بجای خور و خجسته طیران نموده بود	سایه سعادت که موجب است و بنفایق اهل ارتاد	کتاب عطیه الرقوم و خطا مسکینه الرقوم کجاش و نامزد خلصان ساخته بود	در بیان قات و اکرم ساعیات و محار و مفهوم غم و ارباب غم و خجسته	
مطهر شو و نور علی نور و نظریات و شفاء و فی الصبر و اغنی خطاب معطر و کتاب منوع	مطهر شو و نور علی نور و نظریات و شفاء و فی الصبر و اغنی خطاب معطر و کتاب منوع	برکت درود ترویج و ترویج ترویج از دانی و مول با مانی صحیفه شریفه	قانون و تهاط و تهاط و تهاط و تهاط و تهاط و تهاط صحیفه شریفه	در و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در	
منشور حیات ابد و مثال سعادت و شرف و نفاس معانی و کلام و معانی و کلام	منشور حیات ابد و مثال سعادت و شرف و نفاس معانی و کلام و معانی و کلام	بر حسی و طالع امین بطالع جواب رسید	شجاعت شجاعت قلم شکیر ترجم و عبارات معبر خامنه برین شتاب	دوق شوق و کسوف و کسوف بکامل مشتاقان صادق رسانید	
جام مطالب و عرفان از جمع لطائف و ذخایر و هیات یعنی از جنان و رحم ارسال یافته بود	جام مطالب و عرفان از جمع لطائف و ذخایر و هیات یعنی از جنان و رحم ارسال یافته بود	منزل جلال نیاوران و طالع و طالع و طالع و طالع	صحیفه و قلم کرم و کرم و در و در و در و در و در و در و در و در	بر خلصان قدیم نازل گشته از پادشاه و تقاضا شده و در و در و در	

سطر سوم در تعریف مکتوب و اثبات آن بعد از تمهید انصب است و منتهی تصرف بجا وصف جزئی مکتوب آن در
وصفی نیست که تعریف مکتوب بحقیقت تعریف کتاب است پس هر چند در آن مبالغه بود و از تعظیم طاهر تر شود و تعریف
یا نسبت بخط مکتوب باشد چون جودت حرکت و لطافت ترکیب و صورت آن یا اسبلاست الفاظ و رعایت فصاحت
و بلاغت در آن نیست که همین بجز وصف در آید مگر وقتی که خط کتاب در وجه تعریف قاطع باشد و غیر خط و بلاغت و کجایب و
و لو که لائق نیست چنان تعریف را جامعیم منشی و کتابت اشیا است و بدینسان بهما مقدار که سطر سابق از صفت جزئی خست
کافیست و کجایب و رورز که بخود کتابت فرموده باشد ایراد تو آن کرد و کجایب سایر ملان آن را بر نیادی تعریف جا
نیت و در جواب طبقه شرف تمام تعریف لائق مناسبت و واسطه حکم سایر دار و اما زینت و اجزایات تعریف
و درین سطر تعریف مکاتب دو کلمه سطر و میگردد کلمه اولی تعریف مکاتب طبقه علی و در سطر کلمات و تعریف مکاتب

الفقرات	ایضا	ایضا	ایضا	ایضا
بخان چون طوطا و بقره عزرا شمشل و کشتی و کشتی آب حیات و رسو اد طلمت روشن و جانفرا	بهر طبعی از آن چون زمان صبح صغیر طلوع آفتاب معانی که در چون میگویند قوافی راحت و کامرانی	نقحات مجید و زیواره از محوای آن نایب و کلمات دولت و کامکاری در اشته سطور آن عادی و رایج	شعاع آفتاب و دوش شک طرات سحاب و نظم کلامش در یگانگی غیر گوهر سیراب	عقود معانی در سلک آن الفاظ و عبارات منتظم در قوم معالی در طحا آن کلمات مترسم
در سطر قره از آن تو قیج قیج عالی از حقان مودع و در سطر که از خطاب نبع جهانی از دقایق مستوع	سوادش کل الجواهر دید خروید بین و مدائن قره العین با صره و حور العین	غره بیاضش چون خورشید از درج کرمیت تا بانی شعاع الفاطش چون در درخشا از برج بلاغت نور نشان	در دامن خط سیاه پیش منز اشب قدر از بخت و از گریبان معاد و غیر پیش روز عید انگیخته	بهر طبعی متضمن سحر از سطر فخکت آب و مکتوب بهر حرفی بسین حلی از حجاب ن وَالْقِدْوَةَ مَا كَيْسُ طَرَفُنْ
بدان الفاظش چون روائع مسائل حکمت دیده کشا اول طلب حقائق معانی چون ظاهر از باب حجت جلوه نمای بر اصحاب ادب	سراشارتی مثل بر ریش غیبی و سطر سطر منطوی بر سطر از حقا لاریت	رحم الفاظش از این تیغ کنور لیت و دهرانی و نور سطور از این معانی زور سعادت جاودانی	زبان کللی که رقم آن محقق کشد مقرر بر بلاغت و خست خامه نقش آن نام برد و خست نوی بلب طش نهات	عزرا الفاظش نلک و فصاحت که از انجم جلوه نما و خست چمن معانی را گلها تازه و دلکش
دیده دل در فیصلی اصلی از محول حقائق مشاهد خرد و بر دین و در سطر سطر کنری از کنز معانی و کلمات	هر حرفی از آن نامشروع طرفی از طرف طرافت بهر طبعی از آن محقق معانی کنری از کنز معانی و کلمات	از آثار فصاحت کامل از مطالع الفاظش طالع انوار بلاغت شامل از مقاطع کلماتش لایع	غرم فیض بلاغت از طوا منصف من طرافت بر یا محوای آن مترشح و فقرن	الفاطش با سلامت آن روان از موم و معانی را لطافت جان و روان مصاحب و ملازم

عربی	فارسی	ابیات	شعریات
فعلی بنی فاعلی مفعول به فعلی بنی فاعلی مفعول به فعلی بنی فاعلی مفعول به	فعلی بنی فاعلی مفعول به فعلی بنی فاعلی مفعول به فعلی بنی فاعلی مفعول به	فعلی بنی فاعلی مفعول به فعلی بنی فاعلی مفعول به فعلی بنی فاعلی مفعول به	عِبَادُ اللَّهِ فِي لُطْفِ التَّنْزِيلِ عَلَيْهِمْ تَصَاطُفُ الْعُقُولُ بِدَائِعِ فَهْنٍ وَاجْتِدَادِ الْعَالِي قَلَائِدِ وَهُنَّ لُجُنَادِ الْعَالِي طَلَائِدِ
فعلی بنی فاعلی مفعول به فعلی بنی فاعلی مفعول به فعلی بنی فاعلی مفعول به	فعلی بنی فاعلی مفعول به فعلی بنی فاعلی مفعول به فعلی بنی فاعلی مفعول به	فعلی بنی فاعلی مفعول به فعلی بنی فاعلی مفعول به فعلی بنی فاعلی مفعول به	این نامه است که چون تو جان بخش بهار دل عشاق کند تازه و تر انگار نقش هر قطره از رفته زار در خوشاب زیر پرده زنده از دانه زرشک تار
فعلی بنی فاعلی مفعول به فعلی بنی فاعلی مفعول به فعلی بنی فاعلی مفعول به	فعلی بنی فاعلی مفعول به فعلی بنی فاعلی مفعول به فعلی بنی فاعلی مفعول به	فعلی بنی فاعلی مفعول به فعلی بنی فاعلی مفعول به فعلی بنی فاعلی مفعول به	سَفَائِنُ الْفَاطِمَةِ الْمَكَانِ مُتَّحِدَةٌ مَحْمُودَةٍ بِالْعَرَائِبِ يُوجِبُ مَعَانِيهِ خِلَالَ سُطُورِهِ كَدَّ تَرْجُمَانِ الْعَقْدِ حَوْلَ التَّرَائِبِ
فعلی بنی فاعلی مفعول به فعلی بنی فاعلی مفعول به فعلی بنی فاعلی مفعول به	فعلی بنی فاعلی مفعول به فعلی بنی فاعلی مفعول به فعلی بنی فاعلی مفعول به	فعلی بنی فاعلی مفعول به فعلی بنی فاعلی مفعول به فعلی بنی فاعلی مفعول به	ترجمان قایل می ست در احوال غیب خاتم معجزات و حکمت پرورش نغمه نغان عرش می کند چرخ اسماغ از هر کس کهستان سار مغنی گمش
فعلی بنی فاعلی مفعول به فعلی بنی فاعلی مفعول به فعلی بنی فاعلی مفعول به	فعلی بنی فاعلی مفعول به فعلی بنی فاعلی مفعول به فعلی بنی فاعلی مفعول به	فعلی بنی فاعلی مفعول به فعلی بنی فاعلی مفعول به فعلی بنی فاعلی مفعول به	صَلَاةُ كَالْبُيُوتِ الْبَاهِرَاتِ لَطَائِفُ كَالْبُدُورِ الْزَاهِرَاتِ بِالطَّائِفِ لَطَائِفُ مَحْجَرَاتِ وَأَبْيَاتِ عَدَائِبِ زَاهِرَاتِ
فعلی بنی فاعلی مفعول به فعلی بنی فاعلی مفعول به فعلی بنی فاعلی مفعول به	فعلی بنی فاعلی مفعول به فعلی بنی فاعلی مفعول به فعلی بنی فاعلی مفعول به	فعلی بنی فاعلی مفعول به فعلی بنی فاعلی مفعول به فعلی بنی فاعلی مفعول به	از صفی باغ سرسبز و خضر خوش چشم خورشید که می درخشد و شام چشم خورشید که می درخشد و شام چشم خورشید که می درخشد و شام
فعلی بنی فاعلی مفعول به فعلی بنی فاعلی مفعول به فعلی بنی فاعلی مفعول به	فعلی بنی فاعلی مفعول به فعلی بنی فاعلی مفعول به فعلی بنی فاعلی مفعول به	فعلی بنی فاعلی مفعول به فعلی بنی فاعلی مفعول به فعلی بنی فاعلی مفعول به	نگاه معانی به خیلان سطور مَحْسَنُ مَبْنَى الْفُطُورِ سَكَا تَامَلْتُ فِي تَرْكِيهِ الشَّكَا رَأَيْتُ طَلَائِفَ ضِيَاءِ صَبَا

کلام دوم در تعریف مکاتیب انبیاء از منظومات و منثورات

الفقرات	الفقرات	الفقرات	ایضا
سواد آن نامیده می کل الجواهر یعون معالی و معانی است و بیاض آن محققه گرامی غره و دهه آمل و اما	سواد که بر بال معانی آن کسوت عری عبدار شمس است و حقانیت نباشد صفحه غلغله بران بخیر زیاده آراسته	آب غدوت از الفاظ پیشتر مستفاد و محبت و سر لائی در سمت جبر است و لائی آن مستطوره	مغز معالی از در معانی آن مستفاد و محبت و سر لائی در سمت جبر است و لائی آن مستطوره
آن مایه و بیاض سواد و بیاض می جبر است و آن مایه و بیاض می جبر است و	لطف و غلغله و غلغله لطف و غلغله و غلغله لطف و غلغله و غلغله	لطف و غلغله و غلغله لطف و غلغله و غلغله لطف و غلغله و غلغله	لطف و غلغله و غلغله لطف و غلغله و غلغله لطف و غلغله و غلغله
لطف و غلغله و غلغله لطف و غلغله و غلغله لطف و غلغله و غلغله	لطف و غلغله و غلغله لطف و غلغله و غلغله لطف و غلغله و غلغله	لطف و غلغله و غلغله لطف و غلغله و غلغله لطف و غلغله و غلغله	لطف و غلغله و غلغله لطف و غلغله و غلغله لطف و غلغله و غلغله
لطف و غلغله و غلغله لطف و غلغله و غلغله لطف و غلغله و غلغله	لطف و غلغله و غلغله لطف و غلغله و غلغله لطف و غلغله و غلغله	لطف و غلغله و غلغله لطف و غلغله و غلغله لطف و غلغله و غلغله	لطف و غلغله و غلغله لطف و غلغله و غلغله لطف و غلغله و غلغله
لطف و غلغله و غلغله لطف و غلغله و غلغله لطف و غلغله و غلغله	لطف و غلغله و غلغله لطف و غلغله و غلغله لطف و غلغله و غلغله	لطف و غلغله و غلغله لطف و غلغله و غلغله لطف و غلغله و غلغله	لطف و غلغله و غلغله لطف و غلغله و غلغله لطف و غلغله و غلغله
لطف و غلغله و غلغله لطف و غلغله و غلغله لطف و غلغله و غلغله	لطف و غلغله و غلغله لطف و غلغله و غلغله لطف و غلغله و غلغله	لطف و غلغله و غلغله لطف و غلغله و غلغله لطف و غلغله و غلغله	لطف و غلغله و غلغله لطف و غلغله و غلغله لطف و غلغله و غلغله
لطف و غلغله و غلغله لطف و غلغله و غلغله لطف و غلغله و غلغله	لطف و غلغله و غلغله لطف و غلغله و غلغله لطف و غلغله و غلغله	لطف و غلغله و غلغله لطف و غلغله و غلغله لطف و غلغله و غلغله	لطف و غلغله و غلغله لطف و غلغله و غلغله لطف و غلغله و غلغله
لطف و غلغله و غلغله لطف و غلغله و غلغله لطف و غلغله و غلغله	لطف و غلغله و غلغله لطف و غلغله و غلغله لطف و غلغله و غلغله	لطف و غلغله و غلغله لطف و غلغله و غلغله لطف و غلغله و غلغله	لطف و غلغله و غلغله لطف و غلغله و غلغله لطف و غلغله و غلغله
لطف و غلغله و غلغله لطف و غلغله و غلغله لطف و غلغله و غلغله	لطف و غلغله و غلغله لطف و غلغله و غلغله لطف و غلغله و غلغله	لطف و غلغله و غلغله لطف و غلغله و غلغله لطف و غلغله و غلغله	لطف و غلغله و غلغله لطف و غلغله و غلغله لطف و غلغله و غلغله
لطف و غلغله و غلغله لطف و غلغله و غلغله لطف و غلغله و غلغله	لطف و غلغله و غلغله لطف و غلغله و غلغله لطف و غلغله و غلغله	لطف و غلغله و غلغله لطف و غلغله و غلغله لطف و غلغله و غلغله	لطف و غلغله و غلغله لطف و غلغله و غلغله لطف و غلغله و غلغله

المنظومات في تعريف مكاتيب الاخوانيا

الاحیاء الامتة بهذا الباب

عربی	فارسی	علم	ثنائیات
أهل طاعتهم من طاعتهم أهل طاعتهم من طاعتهم	مؤمنان طاعتشان را طاعت می کنند مؤمنان طاعتشان را طاعت می کنند	طاعتشان را طاعت می کنند طاعتشان را طاعت می کنند	نامشروع و خود چوین چوین از بار نامشروع و خود چوین چوین از بار
تکالیف الیهم من طاعتهم تکالیف الیهم من طاعتهم	تکالیف الیهم من طاعتهم تکالیف الیهم من طاعتهم	تکالیف الیهم من طاعتهم تکالیف الیهم من طاعتهم	تکالیف الیهم من طاعتهم تکالیف الیهم من طاعتهم
أهل طاعتهم من طاعتهم أهل طاعتهم من طاعتهم	أهل طاعتهم من طاعتهم أهل طاعتهم من طاعتهم	أهل طاعتهم من طاعتهم أهل طاعتهم من طاعتهم	أهل طاعتهم من طاعتهم أهل طاعتهم من طاعتهم
أهل طاعتهم من طاعتهم أهل طاعتهم من طاعتهم	أهل طاعتهم من طاعتهم أهل طاعتهم من طاعتهم	أهل طاعتهم من طاعتهم أهل طاعتهم من طاعتهم	أهل طاعتهم من طاعتهم أهل طاعتهم من طاعتهم
أهل طاعتهم من طاعتهم أهل طاعتهم من طاعتهم	أهل طاعتهم من طاعتهم أهل طاعتهم من طاعتهم	أهل طاعتهم من طاعتهم أهل طاعتهم من طاعتهم	أهل طاعتهم من طاعتهم أهل طاعتهم من طاعتهم
أهل طاعتهم من طاعتهم أهل طاعتهم من طاعتهم	أهل طاعتهم من طاعتهم أهل طاعتهم من طاعتهم	أهل طاعتهم من طاعتهم أهل طاعتهم من طاعتهم	أهل طاعتهم من طاعتهم أهل طاعتهم من طاعتهم
أهل طاعتهم من طاعتهم أهل طاعتهم من طاعتهم	أهل طاعتهم من طاعتهم أهل طاعتهم من طاعتهم	أهل طاعتهم من طاعتهم أهل طاعتهم من طاعتهم	أهل طاعتهم من طاعتهم أهل طاعتهم من طاعتهم

سطح چهارم در تعظیم کتب و آن خصوصیت با عظم طبقه اعلی و اشرف و در خوانیات نیز میتواند بود و موضع اثبات آن بعد از تعریف و شاید که بجای تعریف کلی بیاورد بشرط آنکه متعرض تعریف دیگر نگردد و این سطر در دو کلمه ایراد میشود کلمه اولی در تعظیم مکاتیب عظمای طبقه اشرف و اعلی شتمل بر دو حرف و حرف اول در اعضا طبقه اعلی حرف دوم دیگر هم مکاتیب کارم طبقه اشرف و اعلی علم و الطف

الفقرات	الایات	الفقرات	الایات
بجملات خضوع و اطاعت تمام بنده و در حضرت استقبال نموده فرق شرف تاج تار که افتخار شرف	نزل بزرگوارش با بالاس و الهام لا بالرحل و الاقدام به تعظیمی تمام تکبری لا کلام تلقی نمود	گفت که ای مناک وانی قسرت ویردت که انما انی دستار	
لوازم خدمت سر هم نمودیت پوشته بپوشته اغوا و احوال بر فرق سبب باد مفاخرت نهاد	موروش استیانی الفی که کذا اگر چه کذا نه شد و آیت الحکم و الامانی انما علی عید و الکتاب بر زبان دل جاری گشت	خطاب استیانت بوسه دوم گه بر دل گه بر سر نهادم	
مقدم تر تعظیم بر بابت اجل و تعظیم اختصاص یافت و قد و مکرر بوظائف تجل و تکریم مقصود گشت	مواقع غلام نفیخش را از منگاه دید ساقه بقدر قوت و اندازه طاقت و تعظیم و شرف را تکریم و رعیت	که آید ای کتاب ای کمال قبلی که آید ای کمال	
آن طغرای بایون را بعد از ادا و طاعت حرمت داری در عاقبت شرط حد نگارسی بلب لب مشوم و مقبل گردانید	مفا و ضه گرامی که بی نوع سعادت و منبع آب زندگانی بود و لب ارادت بوسیده بر فرق افتخار نهاد	آمد آن نامزد من از روی قبول که نامه می بوسم و گیسو پارسل	
آن مثال عالی را تئیم بازوی اعتقاد و استظهار و شرف تارک افتدار و استیثار گردانید	موردش که نقد جانها تار را بدو مقدش را که متاع دلها پیشکش شاید بصورت عظیم و فتون و تکریم تلقی نمود	کمال سطحی در سرشته عشق و کل حرف کشته الف	
باندازه طاقت مقدار قدرت استطاعت از دیاد مواد اکرام و تشاهد و طائف اجلال و چشم رزم ساعی بجای آورد	ورود آن فتوح عینی و نزول آن فیوض لاریبی با قدم اجلال استقبال نموده سبب مباحث دینی و دیوبانت	سر خط تو نهادم بودم زیر پیش اکنون خط تو نهادم بر خوش پیش	

کلمه دوم در تعظیم مکاتیب که در اخانیات من الفقرات والمنطومات

الفقرات	ایضاً	ایضاً	ایضاً
در و دشمنیست رام اسم اعزاز و تکریم و موحب جلال و تعظیم از رکن و اخلاص قدیم تقدیم رسانید	قدوم غنیش را و طائف اکرام و در و انتقام مرتب و طوف داشت بلای بقیل ساخت	آن خلاصه اوقات زندگانی در نفاذه ایام و کام آرا بر فرق افتخار ماده تمیه باز و افتد اگر گزینید	سواد نامه هایون را چون کل الجواهر سید نبی با صر و جان ساخت بسیار مانند مهر جان تاب رایز روشنی روان دانست
موردی چون آن خطایا یون را بر اسم اجلال و تحویل و لودم اغوا و تقبیل و کان من هذا القبیل تلقی نمود	مورد آنرا که سبب تمیم و الخ افعال توسیم یا حین اقبال است از ر و اغوا ز بقدم نیاز استقبال نمود	موقع کریم و مورد لازم التامین صحنه جلال و جریده اقبال را با قدم اگر تم تلقی نموده لبش بقبیل ساخت	مورد آن ارد غنیمی در و آن داند لاری بی از روی صدق نیست و خصوص طوبی با قدم اعتقاد و اودا مستقبل نکات
تعظیمش با نوع اکرام و تعظیم تلقی یافت مقدم شریفین با صناف احترام تکریم اختصاص پذیریت	در مورد آن کتاب کریم و خطاب عظیم حقیقه باز و قائل تکریم و و طیفیه از و طائف تعظیم نامرعی نلدا	مواقع اعلام معا اعلام کز بد و اوقات خلاصه ایام هایون بود بهیاسیم هر تم تعظیم و تکریم مقبل و ملوم شد	مورد دشمنیست را عنوان فاشتر دنیوی فهرست صحائف سعادت آخر وی دانست
با اقدام تعظیم استقبال آن کتاب کریم نمود و بدست نیاز گرفته بر فرق اغوا ز نهاد	سواد و بیاض آن نامه بر سواد و بیاض دیده مالیده و قدم گرایش را برویت تکریم اختصاص	ورود هایونش با اقدام اکرام مستقی شده از تحویل تقبیل آن خطاب جلیل لازم شمر د	مخطوطات اکرام و اقدام اعظام تلقی تمام یافته انیس جان و انینق نل بر بیان شد
رایب خطایا یون را بر اسم اعزاز و تکریم و موحب جلال و تعظیم از رکن و اخلاص قدیم تقدیم رسانید	قدوم غنیش را و طائف اکرام و در و انتقام مرتب و طوف داشت بلای بقیل ساخت	آن خلاصه اوقات زندگانی در نفاذه ایام و کام آرا بر فرق افتخار ماده تمیه باز و افتد اگر گزینید	سواد نامه هایون را چون کل الجواهر سید نبی با صر و جان ساخت بسیار مانند مهر جان تاب رایز روشنی روان دانست
موردی چون آن خطایا یون را بر اسم اجلال و تحویل و لودم اغوا و تقبیل و کان من هذا القبیل تلقی نمود	مورد آنرا که سبب تمیم و الخ افعال توسیم یا حین اقبال است از ر و اغوا ز بقدم نیاز استقبال نمود	موقع کریم و مورد لازم التامین صحنه جلال و جریده اقبال را با قدم اگر تم تلقی نموده لبش بقبیل ساخت	مورد آن ارد غنیمی در و آن داند لاری بی از روی صدق نیست و خصوص طوبی با قدم اعتقاد و اودا مستقبل نکات
تعظیمش با نوع اکرام و تعظیم تلقی یافت مقدم شریفین با صناف احترام تکریم اختصاص پذیریت	در مورد آن کتاب کریم و خطاب عظیم حقیقه باز و قائل تکریم و و طیفیه از و طائف تعظیم نامرعی نلدا	مواقع اعلام معا اعلام کز بد و اوقات خلاصه ایام هایون بود بهیاسیم هر تم تعظیم و تکریم مقبل و ملوم شد	مورد دشمنیست را عنوان فاشتر دنیوی فهرست صحائف سعادت آخر وی دانست
با اقدام تعظیم استقبال آن کتاب کریم نمود و بدست نیاز گرفته بر فرق اغوا ز نهاد	سواد و بیاض آن نامه بر سواد و بیاض دیده مالیده و قدم گرایش را برویت تکریم اختصاص	ورود هایونش با اقدام اکرام مستقی شده از تحویل تقبیل آن خطاب جلیل لازم شمر د	مخطوطات اکرام و اقدام اعظام تلقی تمام یافته انیس جان و انینق نل بر بیان شد
رایب خطایا یون را بر اسم اعزاز و تکریم و موحب جلال و تعظیم از رکن و اخلاص قدیم تقدیم رسانید	قدوم غنیش را و طائف اکرام و در و انتقام مرتب و طوف داشت بلای بقیل ساخت	آن خلاصه اوقات زندگانی در نفاذه ایام و کام آرا بر فرق افتخار ماده تمیه باز و افتد اگر گزینید	سواد نامه هایون را چون کل الجواهر سید نبی با صر و جان ساخت بسیار مانند مهر جان تاب رایز روشنی روان دانست
موردی چون آن خطایا یون را بر اسم اجلال و تحویل و لودم اغوا و تقبیل و کان من هذا القبیل تلقی نمود	مورد آنرا که سبب تمیم و الخ افعال توسیم یا حین اقبال است از ر و اغوا ز بقدم نیاز استقبال نمود	موقع کریم و مورد لازم التامین صحنه جلال و جریده اقبال را با قدم اگر تم تلقی نموده لبش بقبیل ساخت	مورد آن ارد غنیمی در و آن داند لاری بی از روی صدق نیست و خصوص طوبی با قدم اعتقاد و اودا مستقبل نکات
تعظیمش با نوع اکرام و تعظیم تلقی یافت مقدم شریفین با صناف احترام تکریم اختصاص پذیریت	در مورد آن کتاب کریم و خطاب عظیم حقیقه باز و قائل تکریم و و طیفیه از و طائف تعظیم نامرعی نلدا	مواقع اعلام معا اعلام کز بد و اوقات خلاصه ایام هایون بود بهیاسیم هر تم تعظیم و تکریم مقبل و ملوم شد	مورد دشمنیست را عنوان فاشتر دنیوی فهرست صحائف سعادت آخر وی دانست
با اقدام تعظیم استقبال آن کتاب کریم نمود و بدست نیاز گرفته بر فرق اغوا ز نهاد	سواد و بیاض آن نامه بر سواد و بیاض دیده مالیده و قدم گرایش را برویت تکریم اختصاص	ورود هایونش با اقدام اکرام مستقی شده از تحویل تقبیل آن خطاب جلیل لازم شمر د	مخطوطات اکرام و اقدام اعظام تلقی تمام یافته انیس جان و انینق نل بر بیان شد

سطر پنجم در بیان نیت و آن عبارتست از ذکر فوائد صوری و معنوی که بر ورود و مطالعه مکاتیب متفرع باشد و ابراز نیت
تعریف و تعظیم دیگرست مرکب از اختصاص با شرافت طبقتین اعلی و اشرف نظام است در اخانیات نزل لائق باشند و
بنظم و نثر ادبیت و آن نیز دو درین سطر و ذکر آورده شد که اول در اینجاست نیت اعلی و اشرف از و منقسم بدو حرف
حرف اول در اینجاست نیت اعلی و اشرف از و منقسم بدو حرف

الایات	الفقرات	الایات	الفقرات
از شش خط خطاب که و مثال متعال سیر منی کلام الملوک ملک الکلام برابر باب بصیرت است کار گشت	میهن بویان نفع و دولت کار امان و اما مال تازه بطریق آن نیت سعادتمند ارباب قبول و اقبال بجهت انداز گشت	از شش خط خطاب که و مثال متعال سیر منی کلام الملوک ملک الکلام برابر باب بصیرت است کار گشت	از شش خط خطاب که و مثال متعال سیر منی کلام الملوک ملک الکلام برابر باب بصیرت است کار گشت
از مطالع تو قیوم و طغری رفیع یر معنی و کلام آرایت و کلام آیت نعمت و مملکت گداز اطلاعیت	طلوع آن صبح همکار می طهر آن نور تجلی و جوی قیوم نام در ترغ مقام جا کران قدیمی گشت	از مطالع تو قیوم و طغری رفیع یر معنی و کلام آرایت و کلام آیت نعمت و مملکت گداز اطلاعیت	از مطالع تو قیوم و طغری رفیع یر معنی و کلام آرایت و کلام آیت نعمت و مملکت گداز اطلاعیت
از مشاهده آن مثال میهن خطاب بما یون اسرار آن و الق کلام مکاتیب طهر و نیت بطور میوت	علا طغری در زمین نشود دولت مند و هر چه که در طهر آن طغری نیت طهر بموجب از دیامود عتقاد و انکار است طهر شد	از مشاهده آن مثال میهن خطاب بما یون اسرار آن و الق کلام مکاتیب طهر و نیت بطور میوت	از مشاهده آن مثال میهن خطاب بما یون اسرار آن و الق کلام مکاتیب طهر و نیت بطور میوت
بود و مثال عالی ذیل فخر بر قبه افلاک شیده شد قدم سبابت بر فرد و سادات نهاده آمد	نواز شیکه بوی خامه ممالک آفریده بود در سبب نیت سبب سبب سبب نیت سبب سبب سبب سبب سبب	بود و مثال عالی ذیل فخر بر قبه افلاک شیده شد قدم سبابت بر فرد و سادات نهاده آمد	بود و مثال عالی ذیل فخر بر قبه افلاک شیده شد قدم سبابت بر فرد و سادات نهاده آمد
بوسید حصول نیت عظمی و وصول برین نیت کبری آیت سبب سبب باج نیرین فرق فریقین رسید	بود و آیت سبب سبب سبب سبب و در آیت سبب سبب سبب سبب انتخاب بود از آن نیت سبب سبب ارتفاع یافت	بوسید حصول نیت عظمی و وصول برین نیت کبری آیت سبب سبب باج نیرین فرق فریقین رسید	بوسید حصول نیت عظمی و وصول برین نیت کبری آیت سبب سبب باج نیرین فرق فریقین رسید
مقالید حصول مراد و مفاتیح کنوز سعادت از و در آن طغری عالم را کشف امید و قیوم آرد و آرد	تا شیر و در آن کتاب سبب سبب مخلص از چون صبح سبب سبب سرور و مطهر و امیر سبب سبب گردانید	مقالید حصول مراد و مفاتیح کنوز سعادت از و در آن طغری عالم را کشف امید و قیوم آرد و آرد	مقالید حصول مراد و مفاتیح کنوز سعادت از و در آن طغری عالم را کشف امید و قیوم آرد و آرد

حرف دوم در آنچه مناسب بکاتبان عاظم طبقه اشرف تواند بود و نظماً و نثرأ

نقرات	ابیات	نقرات	ابیات
از رشحات سیاه خطاب عا که در مصیبت پلید مبتلا فاحشینا با اقبال نموده بپند نهال آمال با ورق عا و اقبال آراسته گشت	از رشحات سیاه خطاب عا که در مصیبت پلید مبتلا فاحشینا با اقبال نموده بپند نهال آمال با ورق عا و اقبال آراسته گشت	از فحوا سی آنلاطفه س و مخاطبه گرامی آیت انزل من السماء ماء طافیه به الاکدض بر زمین دل خاک نشینان عمت به ارادت رسید	از فحوا سی آنلاطفه س و مخاطبه گرامی آیت انزل من السماء ماء طافیه به الاکدض بر زمین دل خاک نشینان عمت به ارادت رسید
لواع انوار خطاب خطاب که جبت اضاعت طریق اهل توفیق حواله فرموده بود نه ششقه نور علی نور بود دل رنجور را نور از نظره بیت المعبر گردانید	لواع انوار خطاب خطاب که جبت اضاعت طریق اهل توفیق حواله فرموده بود نه ششقه نور علی نور بود دل رنجور را نور از نظره بیت المعبر گردانید	از مضمون آن نامه قدسی سمات و فحوا سی آن صحیفه قدوسی برکات پرست نوید آیت که تبارک من فوج الله با مشون بر سر جلال هدا من فضل الله علیکنا بریدل جلال	از مضمون آن نامه قدسی سمات و فحوا سی آن صحیفه قدوسی برکات پرست نوید آیت که تبارک من فوج الله با مشون بر سر جلال هدا من فضل الله علیکنا بریدل جلال
از رشام عوطف بیکران که در مطا و کمال عالیشان با شمه فرج و در بیان اندک دشت ششام دل جهان استنشاد روح دولت و قوای سعادت نمود	از رشام عوطف بیکران که در مطا و کمال عالیشان با شمه فرج و در بیان اندک دشت ششام دل جهان استنشاد روح دولت و قوای سعادت نمود	از انچه در خلاوت لفظ شهید آیه ای الفی الی کما کتب کریم و عذوبت کلمات شهور انکنا انخطا عن نظم حکام جابر جابستی عیدنا ایشرب ربنا عیدنا و الله چنانید	از انچه در خلاوت لفظ شهید آیه ای الفی الی کما کتب کریم و عذوبت کلمات شهور انکنا انخطا عن نظم حکام جابر جابستی عیدنا ایشرب ربنا عیدنا و الله چنانید
بطولع لواع نتاج انفس تبرکه انوار اشارات هدا این فضل کنی و آثار بشارت کتاب انزلنا که الیکه مت بهره رسید	بطولع لواع نتاج انفس تبرکه انوار اشارات هدا این فضل کنی و آثار بشارت کتاب انزلنا که الیکه مت بهره رسید	زبان طمعه جان از غایت اعتدال خطاب عالی مضمون لکن کتاب که برادر این کلمین در دیار حش و بله صا و جویان در اطلال آن محوایل هوایات پلنگ صبح شام گرا	زبان طمعه جان از غایت اعتدال خطاب عالی مضمون لکن کتاب که برادر این کلمین در دیار حش و بله صا و جویان در اطلال آن محوایل هوایات پلنگ صبح شام گرا
درود نامه بیاویز کن حرفش کمال لالو را المکنون بر پایه ایام و سربا پر او و مرام بود فرق سبکبان مخلصان را بزرده سماک بل لقبه فلک الافلاک سنا	درود نامه بیاویز کن حرفش کمال لالو را المکنون بر پایه ایام و سربا پر او و مرام بود فرق سبکبان مخلصان را بزرده سماک بل لقبه فلک الافلاک سنا	حقا که بعد از مطالعه آن کتاب رشرف خطاب متجا و از تعریف واضح انکه انکنا کنی و فواح قروح و در بیان وجهه النعیم مجلس جان و محفل خنایا معطر ساخت	حقا که بعد از مطالعه آن کتاب رشرف خطاب متجا و از تعریف واضح انکه انکنا کنی و فواح قروح و در بیان وجهه النعیم مجلس جان و محفل خنایا معطر ساخت
بصیر آن منطقه رشحات از منج و ما انصر الامین عن الله کام متعظان بود او دعا گوئی سید و نوما عوطف از گلشن انبیا بود بر من روح الهی درستان بود او در جلال و برید	بصیر آن منطقه رشحات از منج و ما انصر الامین عن الله کام متعظان بود او دعا گوئی سید و نوما عوطف از گلشن انبیا بود بر من روح الهی درستان بود او در جلال و برید	از ورود آن شریف نفی لطافت و نسیم وضعت و رفت واضح انکه انکنا کنی و فواح قروح و در بیان وجهه النعیم مجلس جان و محفل خنایا معطر ساخت	از ورود آن شریف نفی لطافت و نسیم وضعت و رفت واضح انکه انکنا کنی و فواح قروح و در بیان وجهه النعیم مجلس جان و محفل خنایا معطر ساخت
بصیر ظهور خط اشرف صفای صبا کشتن قهر که صبح دشت رنگ ندام و رالوات ایام و صادرات شهور و عوالم و مرآت خاطر مستهام دوده	بصیر ظهور خط اشرف صفای صبا کشتن قهر که صبح دشت رنگ ندام و رالوات ایام و صادرات شهور و عوالم و مرآت خاطر مستهام دوده	روایح شمات انی که جلد نفس انور عین از فحوا سی مطا و آن نامه تا بمشام جان خلوت نشینان هوامع قدس و عوالت گزینان مجامع انش رسید	روایح شمات انی که جلد نفس انور عین از فحوا سی مطا و آن نامه تا بمشام جان خلوت نشینان هوامع قدس و عوالت گزینان مجامع انش رسید

کلمه دوم نتائج مرتبه بر مکاتیب انبیات

فقرات	ابیات	فقرات	ابیات
از بعد از انصارت شقایق حقایق که در نام تو دو و بوساطت رحمت خاتم نظام درج فرموده بودند تو که معانی قواعد محبت و شهادت مشاهده نمودند	حق علم است که وصول آن ملطفه لطیف نزول آن مشرف شریف منقح ابواب نجات مرادات و مصباح مشکوٰۃ ایصال مبرادات بود	فحوائی کتاب عاقبایه جنبه کید مناجیح نتایج ارادت و احلاص سبب تجدید مبانی معانی مودت و اختصاص گشت	از هر فیضی از فیضی که از هر دری از درهای که از هر دری از درهای که از هر
مضمون کتاب سنا و منطوق خطاب گرامی منتظران زبویا شوق و امید را کا شانه اشتیاق را مروح روح و ففتح ابواب فتوح شد	بِعَلَمِ اللَّهِ که از تخرج زلال سلسال انفاذ حیات پیر حسن و نایل در کمال بحال معانی جان افراشت مواد خطبه و سرور و داد مسرت و حضور گشت	نهال آمل که از باد خزان بجران رو بد بول و نقصان نهاده بود بواسطه پیوب آن نسیم غیر نسیم سر سبز و شاد	در هر فیضی از فیضی که از هر دری از درهای که از هر دری از درهای که از هر
شجره کامر و نهال زندگانی از نسیم مهر و مهر خشک تر شده شده بود از رشتحات خامه خضر خضبت و دیگر باره طراوت و تازگی یافت	کفی بالبد شهادت که لای اصداف و جواهر انواع صطناع که در آن روح معانی فرموده بودند جمال اخلاص و عاگو یا نرازیسی تمام در زینتی لا کلام داد	نور سینی که از دریا مدام جاری در رده ظلمات بعضیها فوق بعضیها قرار نمود از بر تو شعاع کنایه را که صفت بکاد سستار قریب بکاد بصادق نور عنه نور یافت	از هر فیضی از فیضی که از هر دری از درهای که از هر دری از درهای که از هر
طرائف لطاف طراوت سحر در آستان انتکا ملاحظه روح مندرج بود در سوره بهجت کامرانی و پیرایه عرسل مسرت و شادمانی گشت	حقا و یقینا که سمیت سطلان آن نور یا صره امید و از برکت مشاهده آن که سعادت جاودیدتیج الله و منشیج بعد در گشت بل از انجاه و مرقع القدر شد	از هر فیضی از فیضی که از هر دری از درهای که از هر دری از درهای که از هر	از هر فیضی از فیضی که از هر دری از درهای که از هر دری از درهای که از هر

ایضاً للاخوانیات

فقرات	ابیات	فقرات	ابیات
از کمال تقدر به مال بود که آنجناب در آن خطاب بکتاب حج فرموده بود در حج و امن عرو و شرف بر فرق فرقه میکشیم	از این ملاحظه آن کتاب انسی است و ذوق شاهده آن خطاطی صفا بشگفت دلم چو غنچه از باد صبا	از فنون لطیف صنوت تعطف که در آن ادراج جواب معاذ و مهریه ادراج نموده بود ع سبب مغفرت از حج خرج میکند راتم	خفا که بوصول آنما لطفی بر جوابیه حقائق و منطوق برز و افریه دقایق ع در تن آمد بتازگی جاسنی
از مشاهده انواع و اقسام و ملاخط کار سازیم که تعلیم که هر بار رقم یافته بود ع رایت اقبال بر بابا اگر درون شایم	از اشرفات آینه صف و لعل انوار جهان نما اشارت بعبادت و سعادت مکتوب غنچه و حقیقیت نیاید نور از درون اقبال در افتاد و مرا	با تشبیه از کمال صفا و نور و صفت فرموده بود و نقد حال گشته باری نموده ع امروز بر زمین زمان نماز میکند	شعاع نسیم محبت در روح و فضا که از لطف طغیانی مشرق گرامی صفت ورود یافت ع در درون دل غنچه مقصود و شگفت
بشریف دست نواز لازم الاغ از که در مقام تفقد و استقام از آن مورد و حسان صدور یا فته بود ع از باغ بخت سیوه اقبال پیشورم	چون شمع لطف کبریا در تن در دل دیده خاصیت یحیی الکافی نور از آن که دارد رسید مصرع گلشن جان نسیم رحمت افرا تا درخشد	بصدور خطاطی بهجت افرا و در و ملا دل را که مشتمل بر کمال اشفاق و محبت بر حسن فاء و صدق وفاق بود ع زکوار و فاء اگر کلی مقصود می بینیم	از لطافت آن حسیه کتاب خنده خط که بصارت ده عیون نصارت شجر جان و خاست ع دیده روشن گشت و دل بشگفت و جان آرام یافت
بواسطه رفعت درجات شرف که بطلان خطاب شرف ملاحظه کتاب کبریا یوصف بمصون انجامید مصرع با وجع چرخ لاف مساوات نیز نم	مضمون خطاب گرامی مستطاب آن ارادت و اخلاص امیدواران گشته مورد اختصاص امر و روح و روح ابواب فتوح شد	بواسطه رفعت درجات شرف که بطلان خطاب شرف ملاحظه کتاب کبریا یوصف بمصون انجامید مصرع با وجع چرخ لاف مساوات نیز نم	مضمون خطاب گرامی مستطاب آن ارادت و اخلاص امیدواران گشته مورد اختصاص امر و روح و روح ابواب فتوح شد

تمتہ الاخوانیات

شہائیات	ایات	شہائیات
<p>در گلشن یافتم جان بخش نفعی خوش آنکلی که از روی نام این خط است خوش شامی که از روی این خط است</p>	<p>شام سحر کنیدی رخت شام شام سحر کنیدی رخت شام</p>	<p>نکات فی الاقوال و الاحوال نکات فی الاقوال و الاحوال والشوق فیقول من دودا</p>
<p>هر آنکس که آری بخاطر درش ریح برین گذرانی سرش و اگر خود نبامد بری نام او بجسته شود بخت فرجام او</p>	<p>بجو در رخت جان میباید تشنه گان را بچوین میباید</p>	<p>فقلت من بعد ما فقلت من بعد فقلت من بعد ما فقلت من بعد فقلت من بعد ما فقلت من بعد</p>
<p>ز دست فادیر آگنده حال بودی دل اگر شیر تو بر من نثار کردی مرا مید بودی با نطق امور اگر بطنی تو بطنی بجام آوردی</p>	<p>شیر تو بر من نثار کردی مرا مید بودی با نطق امور اگر بطنی تو بطنی بجام آوردی</p>	<p>ای دل و جان بیاد تو فرم چشم مجروح را بران روشن دل مجروح را از ان مرهم</p>
<p>عزم که عشق سبک دوم باز آورد در بندی دم از دم باز آورد از عین خط مسیلت کف قضا ز تکرار کشف زدم باز آورد</p>	<p>عزم که عشق سبک دوم باز آورد در بندی دم از دم باز آورد از عین خط مسیلت کف قضا ز تکرار کشف زدم باز آورد</p>	<p>سفر زنی کند چو سحر چین دل من از زارش فکمش بکشاید چو گل بجنده دهن جان من از میامن سرش</p>
<p>نقطه معنی نظم ز سر ترا لطافت ندیدم اندازه شد از ان چشم و جان طبع و دم روشن و شاد و فرم و تازده</p>	<p>نقطه معنی نظم ز سر ترا لطافت ندیدم اندازه شد از ان چشم و جان طبع و دم روشن و شاد و فرم و تازده</p>	<p>مشام جان دل من ز نام نامه تو چو زلف و خال خط اهل حشمتین شد کشت و خاطر و دستگان ز نامت است مگر تا رسیدن شلی جان نمکین شد</p>
<p>دیده بر رخ فماش بالیسم خالی از طفت آب آو شد خط مشکین او فرو خواندم دیده جان از و نور شد</p>	<p>دیده بر رخ فماش بالیسم خالی از طفت آب آو شد خط مشکین او فرو خواندم دیده جان از و نور شد</p>	<p>بجزای که هست در ملکش آسمان کثر سینه ابوابه گر تماشا می نامد تو مرا و تن آمد تبارگی جانے</p>
<p>چون در آینه نام عالی رفعت سیر کرد و در آن نیست کرامت همه را خط میرفت بصفه کرد و دل همه را خط میرفت بصفه کرد و دل</p>	<p>چون در آینه نام عالی رفعت سیر کرد و در آن نیست کرامت همه را خط میرفت بصفه کرد و دل همه را خط میرفت بصفه کرد و دل</p>	<p>تعالی اندک چنان است اینک از راه شدن باشد ز لال نقش را منبج نهال طفت را گلشن ز شمش گشت ز لال نقشش یافت جان را ز طفتش گشت دل تازده خطش دیده شد</p>

سطر ششم در مقابلہ محل ایراد آن بعد از تہیہ تواند بود و مقابلہ و نوعست یکی آنکہ با زانی ستايج کہ بر طالعہ آن
مکتوب مقرر بود یا در برابر عواطف و مراحمیکہ مضمون کتاب بران اشتغال داشته و نہ کلمہ از خدمت خود در دست
باسلام و بخت بر اختلاف مراتب آورده میشود دوم آنکہ طرق اغذار مرعی داشته تنوع من ارسال خدمات و تحیات
نشنود و انصہرت با دواب اقرسبت و ہر یک ازین نوعین در دو کلمہ مذکور می شود کلمہ اولی در ایراد خدمت و تحیات
و چون سطر نانی از تحفیہ اولی تحیات متفاوہ را بہت طبقات و انواعیات تکمیل است کاتب صاحب درجہ
می تواند کہ تحیات مناسبہ از ان محل بدینجا نقل کند بہت دستور العمل فقرہ چند اینجا رقم ثبت می یابد نہ است طبقا
و احوالایات و من اللہ التوفیق و لا یستعان فی الہامات

طبقة اعلى	طبقة اشراف	اخوانيات
صنوف غنايت ذره پيرورى را که در ضمن آن مندرج بود با سائر ذره نوانى تفهام داده از وظائف دعائى دوم دولت افزود و عینى دعا کجکونیکه اجاب	در مقابل هر حرفى از حروف آن طروف کم و در برابر بعضى از تلفوشتش آن دفتر علم حکم بالقادر دعا و متاعرضه افتد	الطاف و اکرام که متداول اقله نخسته ارقام گشته بود و مبتدایى بی منتها و دعایا بی انتها مقابله نمود
بازای مرام خسروانه و عواطف اشرافانه مجدداً دعائى دوم عموم سلطنت نظام عتود غفرت قامت یکینسخ از بنده دعا و متاعرضه	با صفات آن عطا طاف که در حقیقه شریفانه درج شست خداى غالى از شویا و ریادعالى بر بنیت صدق و فاعلمه میدار	در ازای آن مرام و محام که فرموده بود و در خلاص خواصى نیز حقی که نقش بند ازلی انجام قدر بطریق خاطر کریم و بچووه گاه ظهور را اند
اصناف لطافت و افول عطا طاف را که فحوائى آن نواز شنامت غلبه آن بود سخبات خالص معارض میدارد	در ازای آن در عرعر عواطف و تحت لطف غوارت که بر صحنه صنفیه انتشار فرموده بود در جواب شتر اسیر مرغ و نازمال سکینه	چون آن مفارضا شریفیه تنمیه صفات طاف بود و مفاد فاعلمه صرام ادعیه مخلصانه و در ازای شریفه متخصصانه تقدیم اقامد
بازای عواطف چاکر نوازی و وظائف اطاعت در مقابل عواطف ذره پیرورى و دولنوازی لوازم ضراعت تقدیم میسازند	هر حرفى را بنابر خدمت و عوارض هر کلمه را بصورتی در دست و شانی بصیاح و فاعلمه مقابل و معارض میکردند	در مقابل هر حرفى از آن طروف از او و در مقابل و بیجا و پیر طری از آن شطری از اینیه فاسخیه معروف می سازد
فنون تقیر پیرورى و صنوف مرحمت گشتی را با دیر عیش و فرسا و آئینه افاق چایا مقابل می نماید	هر حرف از آن لوازم فاعلمه و نفحه از آن نفایح اقبال جمال خلوص متبادر و بر صفا انحصار و اتحاد جلوه میدارد	مسیب و با بنای آن عوارض و عطا آن عواطف جزو وظائف عوارض و تابع و شمار حضرت و اجازت نداند

کلمه دوم در افتخار و آن ذکر اجمال ایادی و مکارم است که به نسبت مکتوب الیه صادر شده و اظهار غر از اراد و عا و ثناء و تحامله
آن و اعتدال و مناسب طبقه اعلی و اشرف است و در اخوانیات نیز می باشد و از هر باب فقره چند مذکور می شود

فقرات طبقه اعلی	ابیات آن	فقرات طبقه اشرف	ابیات آن
عذر و عطف سلطان و مکارم و کرم و کینه قدی را بر زبان سر سر زده بود و از این فقره خارج و از سر حد تحریر میجا آوردست	عذر آن مکتوب است عذر آن مکتوب است	عذر نامه اشرف که شریف نام این فقره ضعیف است چگونگی آن و شکل لطافت مکتوب که در طی آن خطوبه مکتوبه از آن مکتوب	مکتوب نام این فقره مکتوب نام این فقره
زبان قلم از ذکر شکر نده نو است کینه بود و بد قاصد است و قلم زبان در شکر ذکر جایگزین کردی که فرموده بودی	عذر آن مکتوب است عذر آن مکتوب است	نقد خاطر خطبه و از قاصد شریف مکتوب مطایب آن مکتوب و عادت شریف را فرموده بود و در مکتوب مکتوب مکتوب مکتوب	عذر آن مکتوب است عذر آن مکتوب است
عذر خطاب شکرین نظر از شکر کتاب مسکین نو از مسکین مکتوب مکتوب و مقصد و زبان قلم از شکر نیست	عذر آن مکتوب است عذر آن مکتوب است	مکتوب خطاب شکرین و مکتوب مکتوب مکتوب خطاب شکرین و مکتوب مکتوب	عذر آن مکتوب است عذر آن مکتوب است
از خطا کف می نمای که مدح نده و عا کوی و جاکر و اوار رضایت از زانی فرموده بود و در خطبه توان گفت	عذر آن مکتوب است عذر آن مکتوب است	از خطا کف می نمای که مدح نده و عا کوی و جاکر و اوار رضایت	عذر آن مکتوب است عذر آن مکتوب است
لاخوانیات			
فقرات	ابیات	فقرات	ابیات
تقدیر حال در خوانان قدیم و تکر احوال مخلصان سر جاده فقرات مستقیم از کرم اخلاق آن گانه افاق بکینه و بدیع نمی نماید	عذر آن مکتوب است عذر آن مکتوب است	عذر آن مکتوب است عذر آن مکتوب است	عذر آن مکتوب است عذر آن مکتوب است
انواع عطف و محبت و احسان اعطاف و مکتوب که در زبان عا منبذول و مکتوبه و در انکمال خلقت توانی عجیب نمود	عذر آن مکتوب است عذر آن مکتوب است	عذر آن مکتوب است عذر آن مکتوب است	عذر آن مکتوب است عذر آن مکتوب است
عذر طی از ایادی و مکارم و کرم و از عطف و مکارم و کرم و کرم و حاصل آن که از مکتوب اخلاص مکتوب ادامی توان نمود	عذر آن مکتوب است عذر آن مکتوب است	عذر آن مکتوب است عذر آن مکتوب است	عذر آن مکتوب است عذر آن مکتوب است

فویل مخفی نیست که انما غیر از جواب مکتوب تعریفی تمام است مرکبات را و می شنایند که بیان مخبر و اول مکتوب جوابی نوشته شود و بر دعا اختصار نموده و در شرح احوال اشتغال یا بدینود و در آخر مکتوب میتوان آورد و شنایند که بجای تمهید و مقدمات دعا گوئی نمایند و انواع دیگر نیز ممکن است و این تصرفات تعلق ندین منتهی دارد و اینجا فقره چند ابیات مناسبه ثبت افتاد

فقرات	ابیات	شنایات
جواب نامه میون و صیغه میا یون که از در غیر نظر غیب و جواب بر و بر سر کتب خانه لاریب زو حال و حال اوست مقدمه و نقش بند نشان و میسون نموده در بیان نیست ع لا احوال فوق طاقه الصلح	جواب نامه میون و صیغه میا یون که از در غیر نظر غیب و جواب بر و بر سر کتب خانه لاریب زو حال و حال اوست مقدمه و نقش بند نشان و میسون نموده در بیان نیست ع لا احوال فوق طاقه الصلح	جواب نامه میون و صیغه میا یون که از در غیر نظر غیب و جواب بر و بر سر کتب خانه لاریب زو حال و حال اوست مقدمه و نقش بند نشان و میسون نموده در بیان نیست ع لا احوال فوق طاقه الصلح
باز از جواب بر فصل و کرم که بوساطت نعم سعادت رقم در سلک اطهار و شسته شسته سمیت نظام یافته غرض بیتقدار در هر چه ساقط از درجه اعتبار بر طبق تجلیات نهاد مع عین جملست و محض سبب ادب	باز از جواب بر فصل و کرم که بوساطت نعم سعادت رقم در سلک اطهار و شسته شسته سمیت نظام یافته غرض بیتقدار در هر چه ساقط از درجه اعتبار بر طبق تجلیات نهاد مع عین جملست و محض سبب ادب	باز از جواب بر فصل و کرم که بوساطت نعم سعادت رقم در سلک اطهار و شسته شسته سمیت نظام یافته غرض بیتقدار در هر چه ساقط از درجه اعتبار بر طبق تجلیات نهاد مع عین جملست و محض سبب ادب
در بر اثر خطاب معالی نصاب که نکشت نمای سحره و دانا صواعق قدس و خلد سراسی کانه فنان کجای مع نس است طقات پریشان و عباراتی بر و روان را چگونه نمت بیان توان در این عین صوغ الصبایه بر صبح	در بر اثر خطاب معالی نصاب که نکشت نمای سحره و دانا صواعق قدس و خلد سراسی کانه فنان کجای مع نس است طقات پریشان و عباراتی بر و روان را چگونه نمت بیان توان در این عین صوغ الصبایه بر صبح	در بر اثر خطاب معالی نصاب که نکشت نمای سحره و دانا صواعق قدس و خلد سراسی کانه فنان کجای مع نس است طقات پریشان و عباراتی بر و روان را چگونه نمت بیان توان در این عین صوغ الصبایه بر صبح
از قطره سرگردان جواب در یابی که بر افشای عین بی است و از ذره می سر و خطاب با هر شیوه عالم را محض پادشاهی محبت باشد پیش چشم تو شکل به کانی و کان سر که در و نش	از قطره سرگردان جواب در یابی که بر افشای عین بی است و از ذره می سر و خطاب با هر شیوه عالم را محض پادشاهی محبت باشد پیش چشم تو شکل به کانی و کان سر که در و نش	از قطره سرگردان جواب در یابی که بر افشای عین بی است و از ذره می سر و خطاب با هر شیوه عالم را محض پادشاهی محبت باشد پیش چشم تو شکل به کانی و کان سر که در و نش
خامه در مقام لایان غلطیانی و مقام غم و حال خست و از در و معارف آن ملاطفه ساهی بر بولطفه معاجید بجز البراء عبد الکبیر و الهی	خامه در مقام لایان غلطیانی و مقام غم و حال خست و از در و معارف آن ملاطفه ساهی بر بولطفه معاجید بجز البراء عبد الکبیر و الهی	خامه در مقام لایان غلطیانی و مقام غم و حال خست و از در و معارف آن ملاطفه ساهی بر بولطفه معاجید بجز البراء عبد الکبیر و الهی
نه خامه تا توانی آنست که در مقام نقیضه نامی خفی نگار و نه خامه تا کنی آن که در معارف عبارات آن ملاطفه نگار می نقشی بر رخ جای که آفتاب تابان در آج قدر	نه خامه تا توانی آنست که در مقام نقیضه نامی خفی نگار و نه خامه تا کنی آن که در معارف عبارات آن ملاطفه نگار می نقشی بر رخ جای که آفتاب تابان در آج قدر	نه خامه تا توانی آنست که در مقام نقیضه نامی خفی نگار و نه خامه تا کنی آن که در معارف عبارات آن ملاطفه نگار می نقشی بر رخ جای که آفتاب تابان در آج قدر
اراده و داعیه بیانی بود که باز از این پیشور بر نور و نه خامه تا کنی آن که در معارف عبارات آن ملاطفه نگار می نقشی بر رخ جای که آفتاب تابان در آج قدر	اراده و داعیه بیانی بود که باز از این پیشور بر نور و نه خامه تا کنی آن که در معارف عبارات آن ملاطفه نگار می نقشی بر رخ جای که آفتاب تابان در آج قدر	اراده و داعیه بیانی بود که باز از این پیشور بر نور و نه خامه تا کنی آن که در معارف عبارات آن ملاطفه نگار می نقشی بر رخ جای که آفتاب تابان در آج قدر

در بیان صحیفه ثالث زخمرن الاشیاء | بسی جواب تحقیق می کنم انشا

بر رای عالم آرای فوّهین عقده کشای هر یک از اهل جهان مناجاج برعت خازانان فصاحت بلاغت که بخیل حال
نمای خدزات حقائق غیبی برات عکس فی یلمعات شرافات خصائص ربیست منکشف و موهب و لاج خواهد بود که کل
ثبت احوال بعد از ذکر بیان امکان قبل از ختم می باشد و احوال خبریه ثبت ایراد آن دو کتابت اتفاق می افتد از خیر صر
شجاعت و زینت زبان حصانه اشیا و شری از غشیان قاصد و کلیاتش بطریق اغلب و شبه هر شش نوع بنظر سید اول است
و مدعیات با تنوع اقسام آن و و هم اعتدالات و آن نیز منقسم است با انواع سوم شگاری بر اقسام رغائب
و اقسام مواهب چهارم شکایت از مکاره و آفات و مشتاق لمبایات پنجم محاورات اهل سفر و حضر با یکدیگر
ششم نغمات و معانیات اهل محبت هفتم تهاون اقسام آن هشتم تعادی و شعیان و کتاب
از قبل از شروع و مایه بعضی ازین احوال از ثبت کلمه چند که از مقدمه العرض گویند چاره نیست و بعضی حالات
بهست که اورا بی مقدمه عرض می توان کرد چون در اثبات بعضی از حالات مقدمه حتماست و کلام در آن باب
رقم تسلی می یابد و بیاید و آنست که مقدمه عرض یا خطابی باشد یا جوابی یا آنچه خطابی بود بعد از اظهار لوازم
خود شگاری و در آن بردار نویسد در طبقه شریف علی بیان رسم دعا و شایان خاص و در غایت محبت در غایت محبت مقتضای مقام
باشد و شاید که ابتدای آرای نماز مکتوب هم عرض کنند اما جوابی غالباً بعد از ذکر اطلاع بر مضمون مکتوب باشد و شاید که بعد از
تقرین و تمهید مکتوب یا حصول نتیجه از آن آورده شود و در ادای مقدمه بحسب مراتب مکتوب هم متفاوت می شود و در این راق صورتی چند
مقدّمات خطابی و جوابی مناسب طبقات و اخوانیات آورده میشود در دو اصل و بعد آن هر یک از
نواع ثمانیه در سطر سمت عرض می پذیرد **وَاللّٰهُ وَلِيُّ الْهَدَايَةِ وَبَيِّنَاتٍ**

أَرْزَمَةُ الْكَفَايَةِ

در مقدمات عرض مکاتیب خطابیه للطبقات والاخوانیات				
طبقه اعلیٰ	طبقه اشرف	طبقه اوسط	اخوانیات	
فقرات	فقرات	فقرات	فقرات	فقرات
بعد از ادای وظائف عبودیت و تقدیم شکر انطاچا کرے و طوا عیت	انهای رای عالم آرا سے کہ خوشید پیش روی دی اندرہ کاست	بعد از عرض رسالت و نشر اسم درخت و شاد و اشاعت اسم و ادوات الطار و روش و اتحاد	بعد از عرض رسالت و نشر اسم درخت و شاد و اشاعت اسم و ادوات الطار و روش و اتحاد	بعد از عرض رسالت و نشر اسم درخت و شاد و اشاعت اسم و ادوات الطار و روش و اتحاد
بعد از بسط بساط خدمت و شرح کمال انقیاد و اطاعت	بر اشد رای جهان آرای کہ یک ذره نورش آفتاب است	بعد از توقف در منازل خلک و نزول در وقت مخصوص بعد از شرح لوازم خلافت و ذکر مراسم سعادت	بعد از توقف در منازل خلک و نزول در وقت مخصوص بعد از شرح لوازم خلافت و ذکر مراسم سعادت	بعد از توقف در منازل خلک و نزول در وقت مخصوص بعد از شرح لوازم خلافت و ذکر مراسم سعادت
بعد از تقریر مراسم دعا گوئی و تقدیر وظائف دعا و رخصنا جوسے	بر رای انوار حضرت ولایت بنیادی کلان مصباح انوار تجلیست	بعد از تاکید تعذبات و تقاضای تسلیم و تحسین و تقوی معانی مرتبہ شایستگی انوار	بعد از تاکید تعذبات و تقاضای تسلیم و تحسین و تقوی معانی مرتبہ شایستگی انوار	بعد از تاکید تعذبات و تقاضای تسلیم و تحسین و تقوی معانی مرتبہ شایستگی انوار
بعد از ادای وظائف خدمت و انتظام در سلک مجاوران قدیم ملازمت	بر رای فیاض مخدومی کلان جام جهان نمای نفیست	بعد از تاکید کار ابطوار و تقوی انوار حضرت بعد از شرح شوق و قدردان و تحسین و تقوی	بعد از تاکید کار ابطوار و تقوی انوار حضرت بعد از شرح شوق و قدردان و تحسین و تقوی	بعد از تاکید کار ابطوار و تقوی انوار حضرت بعد از شرح شوق و قدردان و تحسین و تقوی
بعد از تشیید ارکان دعا گوئی و تمهید بنیان شناختن	بر سیر نور و خاطرنیگستر علیجباب کلان طرح اشعه انوار حکمت است	بعد از تکمیل مسابا ادرات و فہام و صدق عقیدت بعد از اعلان و اعلام و عوات ارسال نواح خیات	بعد از تکمیل مسابا ادرات و فہام و صدق عقیدت بعد از اعلان و اعلام و عوات ارسال نواح خیات	بعد از تکمیل مسابا ادرات و فہام و صدق عقیدت بعد از اعلان و اعلام و عوات ارسال نواح خیات
بعد از قنوت در وظائف خدمت کار و نزول در منازل بردباری	بر مینیر و خاطر خورشید تاثیر کاین سکندر و جام جهان نماست	بعد از تسبیح اعتقاد و نماز بار خلوص از خاک و بعد از تشیید حاکم اخلاص و تاکید قواعد خدمت	بعد از تسبیح اعتقاد و نماز بار خلوص از خاک و بعد از تشیید حاکم اخلاص و تاکید قواعد خدمت	بعد از تسبیح اعتقاد و نماز بار خلوص از خاک و بعد از تشیید حاکم اخلاص و تاکید قواعد خدمت
بعد از بسط معارف طاعت و ضبط قواعد اطاعت	بر برای صواب نمائے کافای از شعاع ادب است	بعد از عرض شهادت شوق و شرح آلایا و افاق بعد از تسبیح و تاکید قواعد خدمت	بعد از عرض شهادت شوق و شرح آلایا و افاق بعد از تسبیح و تاکید قواعد خدمت	بعد از عرض شهادت شوق و شرح آلایا و افاق بعد از تسبیح و تاکید قواعد خدمت

اصل دوم در مقامات عرض در مکاتیب جوابیه للطبقات				والاخوانیات
طبقه اعلیٰ	طبقه اشرف	طبقه اوسط	اخوانیات	
بعد از اقتباس انوار بیجاوت اقتضای انوار و ادوات از شیخ سیرت طهرانی همایون نگاه آسمانی سای پخته سرسای معروض سازد	بعد از تامل موانع اقلام شریفه و تامل در مقبول مشرفه فیض بر آ انوار خدام مسرور و میسازد	بعد از اطلاع بنوع بازمانده ای اعلام محبت	بعد از توقف بر حقائق معانی و اطلاع بر دقائق معانی بطلان اعدا اشرف میسر سازد	
بعد از استفاده لمعات مباحات از فریق غیر نظری یعنی منشور کرم و توقیع معظم لغیر عرض میسر سازد	بعد از توقف بر موانع انقاس و حجب کردار و غشوات فیض تنابر اقلام کبریا برای عالم کبری کشا جام جهان نماند عرض میکند	بعد از توقف انوار اسرار و غشوات انوار اسرار	بعد از مشاهده جمال نهایت لادانی غنی خطایات الغنی برای عالم عین میگرداند بعد از مطالعه الفاظ حیوان برای ملاحظه معانی دل آرای آنها آنکه	
بعد از تشریح لمعات انواع جاه و جلال انوارات توقیع و توقیع شال لازم الاقتضای بعض ملایم سمان جلالت نشان میسر سازد	بعد از تضارعت انوار قدسی انوار از انواع خطایات مدار و حجب انوار بر عرض برای عالم آرا میسر سازد	بعد از اطلاع بنوع انوار اسرار و غشوات انوار اسرار	بعد از تضارعت نهال ضیاء روح شجاعت آن سحاب تیغ و فواید مشرق عرف میسر سازد بعد از اشراق بر معانی کتاب کبریا که سرانه کاسه عظیم بود بر لوح ضیاء منیر تصویر می نماید	
بعد از بیجاوت برود و شال جلال سمات و فاخت نیز در توقیع معانی آیات بحضرت جنت خفرت نفع میکند	بعد از اقتباس انوار معالی از طایفه خطایات و کتاب علی برای منیر شعله انوار لاهوتی سیرت شگفت می سازد	بعد از اطلاع بنوع انوار اسرار و غشوات انوار اسرار	بعد از توقف بر شعله افک شال شال و طرا عبادات برای انوار معصور میگرداند بعد از مطالعه مکاتیب نامی و مطالعه مفاد ضیاء مکرمی در سلسله نفع ایتظام میسر سازد	
بعد از تامل موانع اقتضای دولت و نور و شاک اقبال و شوکت از مطالعه خطایات علی و مفاد ضیاء توقیع نیز در توقیع و توقیع میسر سازد	بعد از تامل موانع اقتضای دولت و نور و شاک اقبال و شوکت از مطالعه خطایات علی و مفاد ضیاء توقیع نیز در توقیع و توقیع میسر سازد	بعد از اطلاع بنوع انوار اسرار و غشوات انوار اسرار	بعد از توقف بر دقائق نظام نامی و حقایق انوار غالی که برای عالمی کشوف میگرداند بعد از تضارعت نهال ضیاء منیر حسن و در او بهیست انها موسوم میسازد	
بعد از تامل موانع اقتضای دولت و نور و شاک اقبال و شوکت از مطالعه خطایات علی و مفاد ضیاء توقیع نیز در توقیع و توقیع میسر سازد	بعد از تامل موانع اقتضای دولت و نور و شاک اقبال و شوکت از مطالعه خطایات علی و مفاد ضیاء توقیع نیز در توقیع و توقیع میسر سازد	بعد از اطلاع بنوع انوار اسرار و غشوات انوار اسرار	بعد از تامل موانع اقتضای دولت و نور و شاک اقبال و شوکت از مطالعه خطایات علی و مفاد ضیاء توقیع نیز در توقیع و توقیع میسر سازد	
بعد از تامل موانع اقتضای دولت و نور و شاک اقبال و شوکت از مطالعه خطایات علی و مفاد ضیاء توقیع نیز در توقیع و توقیع میسر سازد	بعد از تامل موانع اقتضای دولت و نور و شاک اقبال و شوکت از مطالعه خطایات علی و مفاد ضیاء توقیع نیز در توقیع و توقیع میسر سازد	بعد از اطلاع بنوع انوار اسرار و غشوات انوار اسرار	بعد از تامل موانع اقتضای دولت و نور و شاک اقبال و شوکت از مطالعه خطایات علی و مفاد ضیاء توقیع نیز در توقیع و توقیع میسر سازد	
بعد از تامل موانع اقتضای دولت و نور و شاک اقبال و شوکت از مطالعه خطایات علی و مفاد ضیاء توقیع نیز در توقیع و توقیع میسر سازد	بعد از تامل موانع اقتضای دولت و نور و شاک اقبال و شوکت از مطالعه خطایات علی و مفاد ضیاء توقیع نیز در توقیع و توقیع میسر سازد	بعد از اطلاع بنوع انوار اسرار و غشوات انوار اسرار	بعد از تامل موانع اقتضای دولت و نور و شاک اقبال و شوکت از مطالعه خطایات علی و مفاد ضیاء توقیع نیز در توقیع و توقیع میسر سازد	
بعد از تامل موانع اقتضای دولت و نور و شاک اقبال و شوکت از مطالعه خطایات علی و مفاد ضیاء توقیع نیز در توقیع و توقیع میسر سازد	بعد از تامل موانع اقتضای دولت و نور و شاک اقبال و شوکت از مطالعه خطایات علی و مفاد ضیاء توقیع نیز در توقیع و توقیع میسر سازد	بعد از اطلاع بنوع انوار اسرار و غشوات انوار اسرار	بعد از تامل موانع اقتضای دولت و نور و شاک اقبال و شوکت از مطالعه خطایات علی و مفاد ضیاء توقیع نیز در توقیع و توقیع میسر سازد	
بعد از تامل موانع اقتضای دولت و نور و شاک اقبال و شوکت از مطالعه خطایات علی و مفاد ضیاء توقیع نیز در توقیع و توقیع میسر سازد	بعد از تامل موانع اقتضای دولت و نور و شاک اقبال و شوکت از مطالعه خطایات علی و مفاد ضیاء توقیع نیز در توقیع و توقیع میسر سازد	بعد از اطلاع بنوع انوار اسرار و غشوات انوار اسرار	بعد از تامل موانع اقتضای دولت و نور و شاک اقبال و شوکت از مطالعه خطایات علی و مفاد ضیاء توقیع نیز در توقیع و توقیع میسر سازد	

سطر اول از صیغه شاهی در مکتوبات کلیه

و آن هفت نوع است اول توقع التفات علی المومنه آنکه مخصوص بامری باشد دوم استدعای کتاب از جانب مکتوب البیوم
استدعای کارسازنی و تربیت و طلب و درنوازی و تقویت چهارم استدعای عفو و رحمت و ترک عتاب و اخراج حکم استدعای
و فایده اخراج ششم سفارش کردن ارباب حاجات هفتم استدعای ملاقات هر یک از این انواع بعد و کلمه آورده می شود کلمه اول
در استدعای التفات بطریق عموم و این صورت در اغلب مکاتیب سمت وقوع می پذیرد نظراً و شرا و درین استدعای مقدمه عرض
اقتضای نیست بلکه بعد از ذکر زمان و مکان یا پس از ذکر کتاب یا هر محلی که منشی صلاح داناید و توان نمود و مختص این التماس
بمطابقین اعلی و شرف ظاهر است خوانیات را نیز در آن دخلی تمام نیست بدین جهت این کلمه محتوی بر دو حرف اول
در آنچه لغتی بطلبین دارد و مقرر است که التماس فراخور حال هر طبقه بید و ماموری چند جهت تصور اعلی آوریم و الله الموفق و المعز

اما طبقه اعلی

سلاطین	امرا و ارکان دولت	صدور و ورزا	اهل قلم و سایر ملازمان
امید میدارد که خدمت ببارگاه کیتی پناه این ذره سرگشته را از التفات منیر آفتاب تاثیر محروم نگردانند	استبانت از عوارض و احوال و احوال و احوال و احوال و احوال و احوال و احوال	توقع بلغات اطمینان میا بین چنان دارد که این ذره خاک نشین را بریزد التفات آفتاب عالی سرفراز فرمایند	استبانت از عوارض و احوال و احوال و احوال و احوال و احوال و احوال و احوال
امیدوار است که ملازمان آن حضرت از مناجات مایمون انظار کیتی آثار تعطفشان بواجبی خود را بزرال برمت افاضت نمایند	استبانت از عوارض و احوال و احوال و احوال و احوال و احوال و احوال و احوال	متنبی از عوارض و احوال ست که ریاض احوال و احوال سحاب عوارض و احوال خزان حرمات مایمون سازند	استبانت از عوارض و احوال و احوال و احوال و احوال و احوال و احوال و احوال
در جمیع احوال و تمامی اوقات انظرات مناجات خروانه و مرهم بیکرانه پادشاه بشمول حصول آمال مستطوره مستوفی میباشد	استبانت از عوارض و احوال و احوال و احوال و احوال و احوال و احوال و احوال	تصدیق که بصیقل التفات خاطر انورنگ عموم از مرآت حال کینه ترقیه شده نظرات خاصه اختصاص یابد	استبانت از عوارض و احوال و احوال و احوال و احوال و احوال و احوال و احوال
امام که ذره حقیر را از بلغات مواهب کفایت خاطر خوشید ناظر خطوط گرددانند	استبانت از عوارض و احوال و احوال و احوال و احوال و احوال و احوال و احوال	مسئول از افاضات باطن ذیامن آنکه نظر لطافت و اثر عظمت اخادمان قدیمی باز دارند	استبانت از عوارض و احوال و احوال و احوال و احوال و احوال و احوال و احوال

التفرقات من الملتبسات المطلوبة مشهوره			
عربیہ	فقرات	فقرات	فارسیہ
المعشاق المتعشاق المتعشاق المتعشاق المتعشاق المتعشاق المتعشاق المتعشاق	بیمار خاطر دریا مقلط سستظم است که بحال رایان آمال محاسن شوق النفاس شاداب سازد	مترصد نام عواطف بیکران شام عوارف ابی پایان بیت اکاینا عطفاً علینا وادنا بها لطیفاً بکرم و ان	خند بیت اکاینا عطفاً علینا وادنا بها لطیفاً بکرم و ان
فکر الالهی فکر الالهی فکر الالهی فکر الالهی	موقع تنوعی چنانست ارادت شامل و عاقل عقل و عاقل و عاقل و خصصان فی جوی سبط و فطیله	مترقب فقرات چاکروری و نظر افادات حجت گسری بیت کی نظر تست و صد پر افغانیت منظم که وقتان نظر	بیت کی نظر تست و صد پر افغانیت منظم که وقتان نظر
افکار و افکار افکار و افکار افکار و افکار افکار و افکار	النفات خاطر اسیر میرود و با تمام عقبه رفیع اقام امید داری باشد	از مشرب اطمان شیرین ارادت را بریان افکار و افکار افکار و افکار	بیت افکار و افکار افکار و افکار افکار و افکار
فکر الالهی فکر الالهی فکر الالهی فکر الالهی	ملکوت کشف فقرات و کرم فقرات تر قرار معلوم و قاعده مستلزم و متوالی دارند	همواره نظر آثار فقره و مرموزی میرود و کرم فقرات و کرم فقرات	بیت و کرم فقرات و کرم فقرات و کرم فقرات
افکار و افکار افکار و افکار افکار و افکار افکار و افکار	ای که عیان فقرات و کرم فقرات تر قرار معلوم و قاعده مستلزم و متوالی دارند	پرونده ترصد فقرات صلح حال مرموز و کرم فقرات و کرم فقرات	بیت و کرم فقرات و کرم فقرات و کرم فقرات
فکر الالهی فکر الالهی فکر الالهی فکر الالهی	مطلوب که قواعد صفات و مباحی مولات تیهام تالیدی تمام الکام اسلامی فرمایند	علی الدوام ترصد فقرات مستلزم و متوالی بیشکست و عوارم الکام اسلامی فرمایند	بیت و کرم فقرات و کرم فقرات و کرم فقرات
افکار و افکار افکار و افکار افکار و افکار افکار و افکار	انجا که مجال امید و مباحی مولات تیهام تالیدی تمام الکام اسلامی فرمایند	همواره افتح ابواب مال نظر فقرات و کرم فقرات و کرم فقرات	بیت و کرم فقرات و کرم فقرات و کرم فقرات

کلام دوم در استماعی کتابت و این سه نوع است اول در خوبست کتابی که مشتمل بر نامه ها و خدمات و امور اتماس
کتابی که موجب بند بودت و رونق تجارت گردد یا ناظر باشد بافتخار و اشتغال یا بسبب توقف باشد بر احوال سوه مرتب
جواب مکتوب و هر یک از این افعول در هر یک از این اشیاء می نماید **حرف اول** در اظهار اشتغال و فرمان برداری و طلب کتابی

مشتمل بر امر ارتکاب مراسم خدمتگاری مناسب هر قسم از طبقات و خوانی است

اما طبقه اعلی

ملوک سلاطین	امرا و حکام	صدر و وزرا	اهل و یوان
در مقام اطاعت شرف و ورود مناسبت علیه اشک سینه بیده قند بر شایع انتظار دارد	او امر علیه حکام سینه ساکن را کمر را دست بر میان چتها و بایراد بسته دارد	ترصد می شود که علی تقاضای از آن بمثال لازم الادعان فقهت در سفر را که دانستند	خدمات مستطاعه که در طی مشرتبه نامی صادر شود و منتظر است تا در انجام آن مراسم اجتماع و تقدیم کند
در منج اطاعت و مرصطاعت ترصد نساهم رجم یا دشمنی و تر احکام سبطت پناهی می باشد	بسلک انقیاد از خلوص عقاد غور و در مناشیر مطاعه و مشله لازم الاطاعه یا ترصد است	یا اشاره واجب الاطاعه که کفایت نمات مستطاعه شرف استظهار و عهدتیش را از زانی فرمایند	بصدرا را و امر شرفیه بدل و جان در صدر و اشتغال است مغرور نش باب
ورود نموده جهان کشائی را که افتخار و رسیدن استظهار است بر منج اشتغال منتظر می باشد	در وقت اطاعت نیاید است که صدر و مثال واجب الاتصال منتظر و سرور فرمایند	در مرصد خدمتگاری ترصد است عواطف بوده بود و منتظر احکام علیه ترصد و فقهت	باشارات علیه و طبقات سینه که سبب تربیت و موجب تقویت این کینه بهاست مباحات از زانی و از بند

طبقه شریف

سادات	ایمیه و قضاات	مشترک و هرات	ارباب مناصب شریفه
نهایت مراسم از تمام خدام آفت کشد اعلی را با او امر علیه و سینه می اطع و امور سازند	از تقاضات شامل حال کینه ساخته بکفایت بهما اشارات لازم الاطاعه از زانی و از بند	مخبر از تقاضات واقعه اشکات انکه با ارتکاب خدمات طایان است عالی اشاره شریفه و فقهت	پوسته بکفایت عالی و مرافات لائقه مغرور از فرمانید که ضمیمه ساز غایات خواهر بود
غایت مامول از تقاضات خاطر قیام انکه باشارات عالی در رزم خود نگار شرف تمام بخشند	اول از نظر عالی همان است که بجایات لایق با امور سازند تا در تمام آن طریق مبادرت می افتد	از شرف با رقابت نظرات زیره و کفایت متوقع است که بخیرات لایق فرمایند فرمایند	کینه را منظره و نظیر کیمیا از ساخته بسوای عظام و عواض صمام اشاره عالی در بیغ نظر فرمایند
تکفیل مراسم خدمتگاری و تهم وظائف جان سپاری اشاره شرین در سینه نقشه بایند	در وقت هداوری ذات عالی رادر صد و اطاعت و فرمان بر داری می باشد	ستمنی از اظهار بیان شمار است کینه در حکام عالی است فرماند تالو از خدمتگاری بفرمایند	بر جوع هدی نوازش منبر بوده کینه را منظره سازند از کرم منیم بیغ و بعد شخو اهل بود

مایل بقبالاخوانیات			
فقرات	فقرات	فقرات	فقرات
از کرم عظیم مخلص قدیم براتفاق معی امیر و یانینق و کلاخند فوقش دل و اشک و محبت قبول	همگی بهت و تمامی تهت برتعال او بر علیه انقیدار حکام بهت سهر وقت و تو دوست	از مشرب بهت علی افانده الطاف متوالی از خودت بسواج امور التفات از زانی دارند	همواره و دینه انتظار بر راه است بابو زود او امر و نواهی که بدین مختار و بیای قیوان بود شرف سازند
باش ازنی که متعین به تمام در تمام مرا باشد شرف انعام و اعلام از زانی و از نفع بهر چیز کنی در دست تو	بر جوع خدایت مکن که مواره در طلب آن توید بر مصلحت و شرف و نظر است مایمی و تو مختار گردانند	بر جود الطاعت صید و زلفی ورود مکتبه به گوی هموار و مشرب و شرب به تمام تمام و باره و بیای تمام بند فرموده با و امر طاعت مایمی سازند	تا اندران تمام تمام بجا نیند همه این سائل این خزان گویانید بر جوع و بیای تمام بند پایم و کوی فاخته
فخاطبات مثل بر حکام و مفاو منطوی بر کفایت تمام ازانی و نمایند ع با قدر و سع و طاقت و جود و بیای	همگی و ای ضمیر نیست که در تمام آن هم که در ضنون خطاب مستقیم کرد و تقصیری واقع نشود	علی الدوام بر جوع خدایت مختار سازند که از روی اخلاص بطریق اختصاص بهت من بعد تمام میان ارواح و بیای گویانید کنم که پیشند شما بود	
المتفرقات من هذا الباب			
فقرات	علی نمط آخر	بهریق آخر	
مطرح بهت و مسرجه تهت آنکه در تمام که مثال شریف بران منطوی است و طاقت خودت بطور رسد	انچه رای مبارک را از مصالح روی نماید فرا نیند تا بهر جوب و موده بهت و بیای کز دوست یکسان باشد و از با بر و دین	خدایاست لائق مخلصان را تو از شرف و نمایند مرا هم اخلاص بطور رسد بهت و بیای و صفایا کرم جود و بیای گویانید بر جوع و بیای تمام بند	
کفایت تمام را انتظار میرود و بیای اشاره باشد بهت و تمام قیام خواهد نمود	در سواج مطالب و خواص و بیای و عارف کرد و اعلام بخشند تا حسب بهت و بیای گویانید	خدیجه می که این کینه رسد تمام آن تبر افرا از زانی و بیای بهت و بیای هر چه تو کوی چنان کنی بیای طریق نیده و بیای تمام بند	
بور و در اسلالت علیه که مشتعل بر او امر کلید باشد بر سر سازند تا شرف و بیای بجای آورد	چشم رضا و گوشت قبول بر صود و او امر طاعت نهاد که مثال آنرا موی مثل المانی و تو دوست و جانی میدار و بیای گویانید	اشارت عالی و بیای تمام خدایت دفع نند بدت من آن بیای گویانید هر چه تو کوی چنان کنی بیای طریق نیده و بیای تمام بند	
خدایست مظاهره نشان در رفت و طاقت مست و نماند امیر و بیای فرمان	بشارت اشارات را در استقبل است تمام همه لائق را بجان کافل و بیای که فرمانی بجان و دل نیم مندرمان	کینه و بیای تمام خدایت خاص شرف تمام بخشند و بیای هر چه تو کوی چنان کنی بیای طریق نیده و بیای تمام بند	

حرف سووم در استدعای جواب مکتوب بطریق تلطف و تودر اتماس آن از روی رعایت تمام اما شکایت آنست که طایفه جواب دول مانند در آن باب در وسط چهارم خواهد آمد و الله اعلم بالصواب	فقرا است	ایات
اگر نه ال کتاب مخلصان جواب را بر شجاعت جواب طاعتت نصیب فقر رسیده و ایند هر آنکه طاعتت اخلاصان بخت از قبول کینسان محفوظ ماند	اگر تبحرات مجاوبات این معصود داشت متعطلان بیایا زحما را سبب گردیدند بخت ازان طرف تشو و طفره در میانم و درین طرف بر سر دشت بدریای	خطاب ال جواب در دین مهادقت و اگر موافقت از هیچ عقدا لی بخیر می نماید و از آنکه این بکر از طاعتت بزرگانه را تفریب می باشد
مهر آنست که طبع و حیوان که بوسیله غصان محبت و مودت را که در حقین بکتابت اند از شیوه مجاوبت نشا ادب و از تظاهر و اوراق اتفاق بر قرار اند	اگر میان التفات خیر مندر در مجاوبات غرض داشت این فقر کسب از رالی در آنند بخت ازان طرف قدیر در کمال توقفان و درین طرف شرف روزگار باشد	ماول که منجات مر اسد خفا را از متغوش مجاوبت من و بهر طاعتت محلی سازند بخت ازان جانب باشد هیچ لغضای آن و درین جانب بسی توفیر باشد
از کمال لطافت و در وی متوقع آن دستنی چنان است که احوال مکانیست و احوال از بار قام اگر هم نخواهد بخت کتاب سطور و در روز غلی و از زانی و منبانیست	اگر رایی معالی بتهای خدوی قضای جواب کتاب این مستقام فراید از حسن التفات دین اتمام بریم و بخت ازان جانب ترسد کتاب تا با نرا از افادات نورانی قصور	بوظیفه موافقت و از تفویضات مقتضی آنست که در بخت جواب از آن و درستان قدیم که بر سر صدق و وفای مستقیم اند و در وقت تریب ال بخت است
التفات و در ارسال جواب که در کتاب و چهاره سارک می اداران بطاعتت و خا و در طر از طاعتت مکارم اخلاق ستوده و خا طاعتت احسان از صاف پندیده است	متنای کلی و مدعای اصلی آنست که با صدرا جواب معالی قیام که سر مایه فخر است و این و سایر اینها با حقین همان میباید مقرر سازند بخت ازان جانب ترسد اگر در بخت ازان بخت سار و بخت را	ملازمان مر اسد اخلاص را که همواره در مودت بر طاعتت و مستطاب که در قوم کم از آنست با فخر و از مودت از مودت فرمودن از کلام اهل ادب بخت ازان جانب نباشد شیخ را که در شی روشن کند و در راه
و این از بی یاران جواب کتاب و چهاره سارک می اداران بطاعتت و خا و در طر از طاعتت مکارم اخلاق ستوده و خا طاعتت احسان از صاف پندیده است	از عادات سادات عادات ارباب سعادت مجاوبت و مکارم بخت ازان جانب موالات و از جانب مصافح و در بخت ازان جانب نماید بخت را بر هر چه بخت نیست که کند بر مریخ شکسته و از آن نظر کار	اگر نه ال کتاب مخلصان جواب را بر شجاعت جواب طاعتت نصیب فقر رسیده و ایند هر آنکه طاعتت اخلاصان بخت از قبول کینسان محفوظ ماند
ایده و است که در تجمیع ابواب ارسال جواب مقرر و در محنت زحمات و در بخت ازان جانب ترسد کتاب تا با نرا از افادات نورانی قصور	چون که گشتاخی نموده و در مودت و از آن جانب اگر بخت ازان جانب فرموده با صدرا جوابی مشرف سازند از بخت ازان جانب نماید بخت را بر هر چه بخت نیست که کند بر مریخ شکسته و از آن نظر کار	اگر نه ال کتاب مخلصان جواب را بر شجاعت جواب طاعتت نصیب فقر رسیده و ایند هر آنکه طاعتت اخلاصان بخت از قبول کینسان محفوظ ماند

<p>حرف دوم در تسک بیکل عنایت مکتوب الیه والتجاری و حضرت تقویت خود بر وی و درین نوع نیز یک جمله چند مشوره و منظومه نوشته میشود که موقوف و بمنه المجد و بابت التوفیق و الیه التکمال</p>		
ابیات	مقررات	شنایات
حق علم است که مینه را بغیر استان دولت است بیان که بجای آگاه و اصاغر و ملا و ارباب معالی و مفاخر است پناهی و گریز گاهی نیست	روی دل سو تو دارم چونکه غمخوارم توئی چاره ساری کن مرا چون چاره کارم توئی هر چه خوارشی رسد به من دوست دل مرا من چه غم دارم غم نازم چون غم تو رسد	
فقیر حقیر را که هر خدام آنحضرت فریاد رس دو تنگی نزارد اگر در چه و محبت و ظل عاطفت ترتیب دهند از بهمت رفیع غریب و بدیع نخواهد بود	هر کس درین جهان کسی التجا کند بما همین بسایه لطف تو التجا است گیتی بجای من ز خاک و دایم کن گر لطف تو خدا را کس کند رواست	
کیز دست امید و یمن کرم آنحضرت زده و روی نیاز باستانه عالی آورده توقع میدارد که عازمه مسعدت و طریقه معاضدت رعایت فرمایند	از ان سو تو دارم رخ امید که تو بیک چشمه توانی که کار ما سازد کشاد کاس من از غنای لطف تو چرا بچاره بچارگان نبرد از سر	
فقیر کسیر در گرداب حوادث افتاده تسک بغایت طرح التفات آنچنان است اگر تنگی می نموده مامول خاطر ناظر را مبسودل دارند و حاکمند	سرور و محفل ایام باد فیض این در درخشش ساقی ترا هر کس را در درین عالم کسی من خدا دارم و باقی ترا	
این فدا و مدمات نوائب گشته بود می حوادث التجاری بقیه غلبه نموده امید میدارد که از کرم عام بخش سرام و کفایت حرام فائز گردد	بر کافیه نوایان گشای گماری کار من و من صد نان یک نفر بر آید ما خاک استانت دارم و دایم گدایا کاری اگر بایزین ره گذر بر آید	
چون این مینه را جز استان رفیع پناهی و خمر گاه منبع گریز گاهی نیست لاجرم به نظر عنایت خود وی مستظهر و بکمال کرم و اشتقاق خداوند متبشر	چون این مینه را جز استان رفیع پناهی و خمر گاه منبع گریز گاهی نیست لاجرم به نظر عنایت خود وی مستظهر و بکمال کرم و اشتقاق خداوند متبشر	
این بچاره در استکفار محلات و مستدفاع بیلیات بیکل الستین التفات رحمت ستم که غیر از ان دست او نیز نارود چشم شده امیدوار است که لطف اشتقاق مسلک دارند	این بچاره در استکفار محلات و مستدفاع بیلیات بیکل الستین التفات رحمت ستم که غیر از ان دست او نیز نارود چشم شده امیدوار است که لطف اشتقاق مسلک دارند	
چون التجای داعی بجناب رفیع منرات و ستان مرتب از روی خلوص و مخصوص واقع شده لاجرم التفات خاطر خیر و اهتمام منیر اعطای تمام و مستظهر اعلام دارند	چون التجای داعی بجناب رفیع منرات و ستان مرتب از روی خلوص و مخصوص واقع شده لاجرم التفات خاطر خیر و اهتمام منیر اعطای تمام و مستظهر اعلام دارند	

شایات	ابیات	فارسیه	عربی
ای خشک سال جو فروید و دید قیاب در باب من زهره تقصیر میکند داشتند که جو در این عیب نیست از طالع نیست که تقصیر میکند	دلق من بستان طفل که میزد خفت و نیست ملک که میزد خفت و نیست ملک که میزد	دست بستان من زهره تقصیر میکند دست بستان من زهره تقصیر میکند دست بستان من زهره تقصیر میکند	إذا أتانا خطب أو آتانا فلا تلبسنا إلا قدامك العيون فلا تلبسنا إلا قدامك العيون
اگر ترا نظری بر من ضعیف افتد وگر ترا گوی بر من گدا باشد از آن طالع ندید بر کمال تو نقصان درین طرف شرف روزگار ما باشد	با تمام چه رحمت غایت که تو بود من من غنای بر تو که تو بود من من غنای بر تو که تو بود	دست بستان من زهره تقصیر میکند دست بستان من زهره تقصیر میکند دست بستان من زهره تقصیر میکند	فلا تلبسنا إلا قدامك العيون فلا تلبسنا إلا قدامك العيون فلا تلبسنا إلا قدامك العيون
علی نعم دشمن چنان ساز کر تو مراد دل دوستداران بر آید نظر در احوال یاران چنان کن که بی رحمت انتظار بر آید	هم از تو بی لالت ابرو زده ام مران بخارم ازین دشمنان مران بخارم ازین دشمنان	دست بستان من زهره تقصیر میکند دست بستان من زهره تقصیر میکند دست بستان من زهره تقصیر میکند	فلا تلبسنا إلا قدامك العيون فلا تلبسنا إلا قدامك العيون فلا تلبسنا إلا قدامك العيون
چون مخفی رسم از جفا می فرست چون مخفی بودم از بازی عالم پیس بگو که تو کم اتغی با ما نم در بجاک پیر تو رو آورم که دستم گم	فدا را می ای نم که در پیش تو بود دوری دیگر نیندازد بی دیگر نیکو دوری دیگر نیندازد بی دیگر نیکو	دست بستان من زهره تقصیر میکند دست بستان من زهره تقصیر میکند دست بستان من زهره تقصیر میکند	فلا تلبسنا إلا قدامك العيون فلا تلبسنا إلا قدامك العيون فلا تلبسنا إلا قدامك العيون
کام بس از تو کم امر و دست گسر هر چند کار ساز بجزم که کار نیست دانی که در جهان خبر حساب و نام نیک حقا که هیچ چیز دیگر باید از نیست	فدا را می ای نم که در پیش تو بود دوری دیگر نیندازد بی دیگر نیکو دوری دیگر نیندازد بی دیگر نیکو	دست بستان من زهره تقصیر میکند دست بستان من زهره تقصیر میکند دست بستان من زهره تقصیر میکند	فلا تلبسنا إلا قدامك العيون فلا تلبسنا إلا قدامك العيون فلا تلبسنا إلا قدامك العيون
	کرم از تو نم ای که خوام تو علا که از تو نم ای که خوام تو علا که از تو نم ای که خوام تو	دست بستان من زهره تقصیر میکند دست بستان من زهره تقصیر میکند دست بستان من زهره تقصیر میکند	فلا تلبسنا إلا قدامك العيون فلا تلبسنا إلا قدامك العيون فلا تلبسنا إلا قدامك العيون
کرم از تو نم ای که خوام تو علا که از تو نم ای که خوام تو علا که از تو نم ای که خوام تو	فدا را می ای نم که در پیش تو بود دوری دیگر نیندازد بی دیگر نیکو دوری دیگر نیندازد بی دیگر نیکو	دست بستان من زهره تقصیر میکند دست بستان من زهره تقصیر میکند دست بستان من زهره تقصیر میکند	فلا تلبسنا إلا قدامك العيون فلا تلبسنا إلا قدامك العيون فلا تلبسنا إلا قدامك العيون

کلمه چهارم در استغفار عفو مرتبت و ترک شکوه و معایت و بیاید است که طلب عفو یا بطریق استدعا است که کتاب استغفار
جرائم خود نباید یا استغفار که گناه دیگر است در خواست کند و هم یک ازین و صورت خطا با وجود ایا در حرفی مذکور میشود و الله اعلم

حرف اول در طلب عفو از جانب کاتب نسبت با گناه او خطا با

فارسی	عربی	فراست	ابیات
عفو از من کن و از خطای من	عفو عن ذنوبی و عفو عن خطای من	اگر جرات و اتع شده بزلال عفو و اغماض ناسره از این شکوه نمائید و غم و غم تمام این مستهام را به بر تو آفتاب لطیف نسیم شعاعی از زانی فرمایند	من بیاورم خطای من و از خطای من عفو کن
عفو از من کن و از خطای من	عفو عن ذنوبی و عفو عن خطای من	با وجود کرم و عفو از منی چه بیمی این بنده جزانی غلط حقیر نماید و با وجود تو قیاس چشمتش گناه این گنجه نشسته بر سیر اندک باشد	من بیاورم خطای من و از خطای من عفو کن
عفو از من کن و از خطای من	عفو عن ذنوبی و عفو عن خطای من	ما مولد اکمال مرام بیدریغ آنکه نقوش زلات سیر و رقوم قصصات الاحق این فقیر را به زلال عفو کامل و اغما شامل از صفی خاطر عطر فرمایند	من بیاورم خطای من و از خطای من عفو کن
عفو از من کن و از خطای من	عفو عن ذنوبی و عفو عن خطای من	امید داری دار که به تقصافا صفت الصبر الجمیل ترم عفو می یافت خطایا و چرا بر جرم این کمین و گشتند العفو عند الذل و التماس ما موعول	من بیاورم خطای من و از خطای من عفو کن
عفو از من کن و از خطای من	عفو عن ذنوبی و عفو عن خطای من	اگر از صورت جرمه و داعی کمین و خادم دیرینه غبار ملال که بر آینه منمیر نشسته باشد باستین کرم نسیم و فیض جسیم محو سازد و خاک کند	من بیاورم خطای من و از خطای من عفو کن
عفو از من کن و از خطای من	عفو عن ذنوبی و عفو عن خطای من	با وجود و نور حکم و کرم خداوندی امثال جرائم ناچیزان وقعی نخواهد داشت و جرائم امثال با چنان در حساب نخواهد بود که گناه از بنده و عفو از خداوند	من بیاورم خطای من و از خطای من عفو کن
عفو از من کن و از خطای من	عفو عن ذنوبی و عفو عن خطای من	اگر چه بملین بنده شاهی نه بران حدست که برض ملالان جنا بلیت پناهی رسانیده اند یا چون خاطر خطی بر توبه این زلت و صده را بر این حقوت قرار از لایح و مسکین استغفار و عفو نسیم را تر صد و بل جسم را از قیست	من بیاورم خطای من و از خطای من عفو کن

فردیات	نقرات	ابیات	نیمایات
--------	-------	-------	---------

[illegible]

کلمه پنجم در طلب وفا بمواعید لطف و کرم و این غیر عده و وفایمیت که میان جباب باشد و شمه از آن در سطر مشهور
ازین صحیفه سمت ذکر خواهد یافت و اینجا فقره چند و بیی مناسب بحث در و حرف رقم تحریری باید و بسم الله
التوفیق والیه الحمد

حرف اول در قدرات خطاب حرف دوم در قدرات جواب

در انشای ملاطفت مشتمل بر لطافت و عده فرموده بودند و در
ایجاز آن ایفا بدان تاکیدات نموده اگر بموجب قضیه انحراف
ما و عده در وفای آن کس سیرت و جمال سیرت قیام نمایند
موجب مزید آنار محبت خواهد بود و بدین دارم امید که تماشای
وفا شود و هر وعده که از کرم خویش کرده

و عده الکیمه اذا جئت لیساً لا یبعد یدیه فها و عده طالع
مواوید سابقه بمقتضای الکلام که سبکبار خواهم ساخت و بیاید
همت از سیرت ادانی و صفت اسافل که خلاف لمیعاد من الاخلاص
و من الاخلاص که عده صیات قدام و وفا بوعده نمودن همیشه عادت است

جناب مخدومی و عده لطاف فرموده بودند و کمیند را بدان صورت نوازش
سبک آن نموده دیده ترصد و رشایع انتظار است که بتأثیر صبح انحراف
از اتفاق آن و عده ساطع شود و گو اکبر الفاعل از مطلع مو و طالع و
لامع گردد و در دل محبت آن حضرت از ثروت خلف الوعد الکی می باید
بیت ان الوفاء علی الکرامه فریضه + و اللوه مقرون
بدی الاخلاص

بعد از آنکه در شرح عروت تو اجد مواعید را بعواصفت طرافت تفران
ساختن حرام است در این وقت نباشد و توفیق را بدست یوفایند و گردانند
امری لازم الملامحرا کمیند زمره و اللوه مقرون بهتم اذا عاقب
داخل و زرد آری و اذا و عده خلف خارج است و اگر قصصی
شده و مارگان بفرستد و خواهر گرفت بدین هر وعده که کرده ام و در وقت
خلاف و اگر عمر وفا کند و وفا خواهم گرفت

چون داعیه لطاف خداوندی مستدعی مواعید عطا شده
امیدوار است که هم خاد و نجایت مخدومی مقتضی انحراف آن کرده
و ترصد آن باشد که نای طالع به مقتضای او فوا یعد که فالحق
مسئول سمع اشرف باید رسانید بدین رعایت دل آن
که در طریق وفا بوعده که نموده امید دارم

بعد از تمهید مقدمه صادق الکیمه اذا عده طالع خاطر فاسر که نشد که اگر در کار
آن و عده که ازین کمینه صادر شده غنی واقع گردد و کمینه خود را از
صفت کیم فاسر از آن که شرف دینی حاصل از آن سعادت دینی
متعلق بدان است بحرامان موسوم با دیگر و انشای و انی عده
الوعد الذی قد وعدته + و ما کان و عده خلاف و حیل

الابیات المناسبه لهذه الکلمه

بسم الله الرحمن الرحیم و عده طالع و عده طالع و عده طالع	و عده طالع و عده طالع و عده طالع	و عده طالع و عده طالع و عده طالع	و عده طالع و عده طالع و عده طالع	و عده طالع و عده طالع و عده طالع
و عده طالع و عده طالع و عده طالع	و عده طالع و عده طالع و عده طالع	و عده طالع و عده طالع و عده طالع	و عده طالع و عده طالع و عده طالع	و عده طالع و عده طالع و عده طالع

کلمه ششم در سفارش ارباب حاجات و تحریر بنوع و سهواً و ملوآت و سبب
قواعد خیرات و تعمیر معالی مبرات و اعانت نحرمان و اعانت مظلومان و کلمه سوم
استناط برجی ازینها میتوان نمود و ازینجا در وقدمات سفارش دوسم حریفی
مردم میگردد و بجهت نمودن فقره چند سمت ایرادی یا بدو در جواب سفارش نیندرده
سطری مذکور میشود و با کلمه الممد

الابیات المستب
لفقرات
هذه الكلمة

ابیات	ابیات	فقرات
چون جناب عالی قبله مقبلان و کویه صاحبانست لافتر سایگان طریق طلب من کلج آن طرف نشیند پس اگر جمال فایکی طائفان حرم خرا نظر عنایت از برای دارم و دینه مهت بر سعادت مراد و مرزا اوگما نزار کرمیم پنج و بیست بیت سحر آواز بیت یا مودی کن لطیف و دسترس دت خداوند و کار آید	چون جناب عالی قبله مقبلان و کویه صاحبانست لافتر سایگان طریق طلب من کلج آن طرف نشیند پس اگر جمال فایکی طائفان حرم خرا نظر عنایت از برای دارم و دینه مهت بر سعادت مراد و مرزا اوگما نزار کرمیم پنج و بیست بیت سحر آواز بیت یا مودی کن لطیف و دسترس دت خداوند و کار آید	چون جناب عالی قبله مقبلان و کویه صاحبانست لافتر سایگان طریق طلب من کلج آن طرف نشیند پس اگر جمال فایکی طائفان حرم خرا نظر عنایت از برای دارم و دینه مهت بر سعادت مراد و مرزا اوگما نزار کرمیم پنج و بیست بیت سحر آواز بیت یا مودی کن لطیف و دسترس دت خداوند و کار آید
از کرم است که مبت هفتای می سر در کف راکه استحقاق او ظاهر نیست و واضح و با بهت بنظر النفات منظور بعضی عاطفت ملو طو مسرور گروانند و از اندحام ارباب سوال بخبار طلال خیره احوال ظاهر نسازند بیت آری حرم خود تو شد کعبه حاجات که هر طرفی خلق جهان رو بتو آرند	از کرم است که مبت هفتای می سر در کف راکه استحقاق او ظاهر نیست و واضح و با بهت بنظر النفات منظور بعضی عاطفت ملو طو مسرور گروانند و از اندحام ارباب سوال بخبار طلال خیره احوال ظاهر نسازند بیت آری حرم خود تو شد کعبه حاجات که هر طرفی خلق جهان رو بتو آرند	از کرم است که مبت هفتای می سر در کف راکه استحقاق او ظاهر نیست و واضح و با بهت بنظر النفات منظور بعضی عاطفت ملو طو مسرور گروانند و از اندحام ارباب سوال بخبار طلال خیره احوال ظاهر نسازند بیت آری حرم خود تو شد کعبه حاجات که هر طرفی خلق جهان رو بتو آرند
ف بوقت توجه بآستانه عالی ازین کمینه توقع سفارش بملازمان نمود و بخاطر سید که بیت یمن که چون اند محل بخشایش کسی که از عالم یمن توسل کرد با این همه امیدوار است که مقتضی الوطیر و میمون آورد بصدور اجازت مرا به بیت یا بدو در جواب مختصست او را دیاب و کامر در توبه در ماندگان	ف بوقت توجه بآستانه عالی ازین کمینه توقع سفارش بملازمان نمود و بخاطر سید که بیت یمن که چون اند محل بخشایش کسی که از عالم یمن توسل کرد با این همه امیدوار است که مقتضی الوطیر و میمون آورد بصدور اجازت مرا به بیت یا بدو در جواب مختصست او را دیاب و کامر در توبه در ماندگان	ف بوقت توجه بآستانه عالی ازین کمینه توقع سفارش بملازمان نمود و بخاطر سید که بیت یمن که چون اند محل بخشایش کسی که از عالم یمن توسل کرد با این همه امیدوار است که مقتضی الوطیر و میمون آورد بصدور اجازت مرا به بیت یا بدو در جواب مختصست او را دیاب و کامر در توبه در ماندگان

بواقی ابیات و فقرات جوابی جانبی مکتوب الیه در قبول سفارش و مثال امر کاتب

ابیات	فقرات	ابیات	فقرات
هر چه نتوان کرد از این مردت میباید چون توفی را هیچ حاجت نیست لطف او که	و نه که روی ارادت تقدیر علیه آورده و بوجه توجیه و جسد سینه کشیده و مال ترتیب احوال تعلق با شفاق و لطافت ملازمان دارد مصراع وَمِثْلُكَ لَا يَجِبُ مَنْ رَجَاءُ	دره مارا که هر چه در اختیار گیرد درین دره را نقصان ندارد و خواهد یافت راه	عیایت مرهم عنایت با و کار خجسته و عاگویی آن خجسته سبب تواضع و اظهار تواضع و اعتقاد سازگار کردن مخلص و هواداران مستخضع خواهد بود و مصراع وَمِثْلُكَ لَا يَدُلُّ عَلَى الصَّوَابِ
طریق نیست با هر که نشان لطف که از طریق کرم بر زمین خشن بار	چو سحابا فاضات مخدومی دارد امید هست که نهال حال و ف بر کنار چو سیار لطف پرورش فرماید از قبول فقر و فاقه خلاصی یافته شهرت بار در گردوغ یکسان از سیوه بخش از دخت بخت خویش	نزدیک محروم ماندن دور چون در ششویان دور نشین نور	درین ولایت جهت تعمیر مسجد فلان عازم آن ضرر شد مشغول عنایت کار سازشی و بشیر و عده و لوازم ملازمان می باشد اگر در باب آن عا اشاراتی فرمایند خیر است بموقع است
چو حاجت سفارش با سمان کرد که ساری بر سر سکان برج مسکون داد	چون کجاست بقوا الخیرات مسرت در تشدید بیانی احسان و یاد دولت و جهانی است اتماس میرود که قوا اعلا می داند بالتفات ملازمان سمت تمهید یابد مصراع امید که این متمسک بقدر قبول	چو حاجت که احیب بعضی امور که ادبیک نفس مرده را کند زنده	چون مستوفی لطف مخدومی جزا کند و حکام بنام حاجتمندان پر داخته و از دولت عواطف و مراحم حمایت نامزدان ساخته اگر غبار فاقه باستین جهان جنبین احوال و ف که مستحقان آن دارد محو نمائند حاکمند
بافت با نگرین که کز نوزد بخش چو که حضرت او غیر از نبی نیست	مرحوا جلایل لطافت و دقایق عطف خداوندی نسبت کف را با التفات خاطر خطیر و افاتیات تمیز منوط و خط و طالع تا از میان آن مقاصد کلی و مطالب او ساخته و پرداخته گردد و مصراع اینها تو آید و چنین ملاکنی	چو حاجت سفارش یافت که حاجت کس و از خلق نوبت یابد	چون مهمت و بران معرفت که اضلالت مصباح معاش و اشارت سراج متعاش ختناس از نوا کرم انتخاب نماید شک نیست که کارش از لوازم عواطف مخدومی سمت نور نوبت یابد کس از نوزبان کرد و او هم نکند

جواب از جانب مکتوب الیه در قبول سفارش و امثال

ایات	نقرات	ایات	نقرات
فَلْيَايُطِيعُوا مَا كُتِبَ عَلَيْهِمُ مِنْ رَبِّهِمْ فَلْيَايُطِيعُوا مَا كُتِبَ عَلَيْهِمُ مِنْ رَبِّهِمْ	ارشاد می که در باب مساعدت و شرف اصدار یافته بود مقدار مقدور وقت موسوع زمان تقدیم یافت بوقایع خدمات را متعقب ست ع با چون ترا عظیم فرما هر آنچه خواهی	بنا بر مکه اذله بکت ربی احلک فان غنیها شاربت عالی که در باب ف فرموده بودند قبول بلفی نموده ترصد باقی خدمات میرود و بدینت و ما اشارتی که که نزد همه کس فرمان تو نافه است و حکمت قبول	تو از راه اگر از هر زمان و بی من از روی انعام فرمان بر من
فَلْيَايُطِيعُوا مَا كُتِبَ عَلَيْهِمُ مِنْ رَبِّهِمْ فَلْيَايُطِيعُوا مَا كُتِبَ عَلَيْهِمُ مِنْ رَبِّهِمْ	چون از خواهی کتاب عالی بر حقیقت استحقاق فت و توفی تمام حاصل شد تمام هما او توفیق الهی سلخا که یافت باقی بهر چه فرمایند جانکند ع فلک لاکم و وانی حاکم و	چون اهتمام عالی در باب انتظام مهمات وصول تمام شدت بیدری کامل و جدی و امی اساس اهتمام را تمهیدی و تالیدی بر قاعده و در ادواتی بهر چه فرمایند جانکند ع تر است حکم که جمله جانها حکم	فان غنیها شاربت عالی که در باب ف فرموده بودند قبول بلفی نموده ترصد باقی خدمات میرود و بدینت و ما اشارتی که که نزد همه کس فرمان تو نافه است و حکمت قبول
فَلْيَايُطِيعُوا مَا كُتِبَ عَلَيْهِمُ مِنْ رَبِّهِمْ فَلْيَايُطِيعُوا مَا كُتِبَ عَلَيْهِمُ مِنْ رَبِّهِمْ	اتماس رعایتی که نسبت فرموده بود بر زحمته است لازم دانسته بودی که طاقت و تو بدان فامود و سر انجام نموده باقی ملتبات را منتظر است ع لاکم و وانی حاکم و	صفت فقر و فاقه واضح شد بنا بر قاعده کاحسبوا ان الله یحب البغیضین رعایتی که مقتضای وقت بود و باره او تقدیم رسید دیگر اشارات عالی را ترصد است فحکمک مقبول و امرک کاف و	تو از راه اگر از هر زمان و بی من از روی انعام فرمان بر من
فَلْيَايُطِيعُوا مَا كُتِبَ عَلَيْهِمُ مِنْ رَبِّهِمْ فَلْيَايُطِيعُوا مَا كُتِبَ عَلَيْهِمُ مِنْ رَبِّهِمْ	چون از مضنون خطاب عالی صفت مطلق مستقادی شد با عنایت الهی ظاهر او را معلوم و مطلق و توفیق و مکتوب بهر چه باقی چشم امر فرمایند ع از سر غایت بیان فرمان برد	تبع میرسد که امر فرموده بودند فی الحال شتغال نموده میدست که نزدی سمت تمام باید حقا که با اعلام مثل این مهم ممنون و بخشش است امثال این و امر را ترصد فانت مطاع وانی مطیع	تو از راه اگر از هر زمان و بی من از روی انعام فرمان بر من

کلامی هم در استعای ملاقات و آن در نوعی است یکی استعای تقای کسی که در سفر باشد بر جوع او و بطن این در سطح خرم ازین
مخوفه هم ذکر شود این است دوم داعیه ملاقات محضی که در حضر بود این نیز دو قسم است اول آنکه استعای حضور مکتوب الیه نماید
منزل خود و این اغلب اخوانیات و جود می گیرند دیگر آنکه مستدعی ملاقات مکتوب الیه بود و منزل وی و این قسم را
نموده و در طبعین اعلی و اشرف و قوع می پذیرد و عمل بیان هر یک ازین تسعین حرسه خود را بدو

حرف اول در تشدعای حضور کسی بمنزل خود

ابیات	نقرات	ایات	تینائیات
<p>تسبیح اهل بیت و آلین کلیک لک تسبیح اهل بیت</p>	<p>بهر خید اقبال روحانی و مشایخه ملبود در در لک اهل بیت و آلین ولکن للعیان اطفاف علیهم السلام</p>	<p>ایمانی از سجده ساهی بهر خید اقبال روحانی و مشایخه ملبود در در لک اهل بیت و آلین ولکن للعیان اطفاف علیهم السلام</p>	<p>نیمه جانب بستان گذر کن بگوان نازنین شکست و نارا که از تو قدم خود زبانی منور کن خراب آباد مارا</p>
<p>نوع مجلس جانان بکرم ز در آتش است ناله نکر</p>	<p>مشوق آنکه زانی تشرف شریف از زانی تا از لوم حضور موفور و نورانی صفحات قلوب حاضران تابد بلیت سانی چمن جان رانی روی تو زنی نیست شمشاد</p>	<p>نوع مجلس جانان بکرم ز در آتش است ناله نکر تا از لوم حضور موفور و نورانی صفحات قلوب حاضران تابد بلیت سانی چمن جان رانی روی تو زنی نیست شمشاد</p>	<p>عند فتنه فتنه فتنه احکام و قلوبهم سقوا لیک جبار فانهم علیهم الاخصر و قاتله اعمال ایاک الله شریک قصار</p>
<p>و انما یستوی الاخصر و قاتله و انما یستوی الاخصر و قاتله</p>	<p>اسد دارد که هر چند زود تر این مجلس را گاشن دیده آتش خالصان را حضور را نور روشن سازد شمع حق و نور و انما یستوی اهله و اولاد لک ایدر مجلس طالع</p>	<p>اسد دارد که هر چند زود تر این مجلس را گاشن دیده آتش خالصان را حضور را نور روشن سازد شمع حق و نور و انما یستوی اهله و اولاد لک ایدر مجلس طالع</p>	<p>نار مجلس بانی تو نورانی در بلیت مجلس در خور تو پرفرازی چو گوی مصطفی جلیت توانی نزد مایا مابر تو</p>
<p>یکایک از خدایان یکایک از خدایان</p>	<p>قصای بیت محراب جماعت نهد حیات مقصود هر نفس که لک ایدر مجلس طالع رایز تو جمال کفایت بلیت سازد لک ایدر بلیت حق در حق روشن کند کاشانه تاریک را</p>	<p>قصای بیت محراب جماعت نهد حیات مقصود هر نفس که لک ایدر مجلس طالع رایز تو جمال کفایت بلیت سازد لک ایدر بلیت حق در حق روشن کند کاشانه تاریک را</p>	<p>مجلسنا مجلس فتنه حضوره لک ایدر مجلس طالع فاطلع علی اهل بیت و آلین کالبه ربیبک من الغیاب</p>
<p>طالع لک ایدر مجلس طالع طالع لک ایدر مجلس طالع</p>	<p>لوم ایدر شوق با علی در کمال سیده حضور مبارک غریب مطهرت ایدر مجلس طالع بودی شهادت در کمال حال سیدین کام حال بود بلیت حق در حق روشن کند کاشانه تاریک را</p>	<p>لوم ایدر شوق با علی در کمال سیده حضور مبارک غریب مطهرت ایدر مجلس طالع بودی شهادت در کمال حال سیدین کام حال بود بلیت حق در حق روشن کند کاشانه تاریک را</p>	<p>اینها جمعی بمهر تو در کردند بی دولت دیدار تو خوشدل نشوند صدیق نهاده با محبت بنید صدیق نهاده تا کالت شوند</p>
<p>ای ایدر شوق با علی در کمال سیده حضور مبارک غریب مطهرت ایدر مجلس طالع</p>	<p>اسباب غشست و میا و مونی و مشرب سبب مصفاست اما تمام سرور و کمال در حق حضور و سبب بلیت حق در حق روشن کند کاشانه تاریک را شاد مال هست خبر حضور تو در حق روشن کند کاشانه تاریک را</p>	<p>اسباب غشست و میا و مونی و مشرب سبب مصفاست اما تمام سرور و کمال در حق حضور و سبب بلیت حق در حق روشن کند کاشانه تاریک را شاد مال هست خبر حضور تو در حق روشن کند کاشانه تاریک را</p>	<p>فالحسنه الیوم لو کنت جاحدا یشاکرنا فی طیبه و سوره یا ارحم الراحمین و جهاک البهائم و یکین فاقوا الی اراض بکوره</p>
<p>ای ایدر شوق با علی در کمال سیده حضور مبارک غریب مطهرت ایدر مجلس طالع</p>	<p>دعای خالصان متحصص است که زانی که ملاحت بلیت حق در حق روشن کند کاشانه تاریک را چرخش بود که نیست بنده وار در حق حضور کمر بنیدم و تو خواص و اشراف</p>	<p>دعای خالصان متحصص است که زانی که ملاحت بلیت حق در حق روشن کند کاشانه تاریک را چرخش بود که نیست بنده وار در حق حضور کمر بنیدم و تو خواص و اشراف</p>	<p>پیش از قدم تو نور و صفای من از عمر میراد حال و اری کم یک ساعت دیدار تو داری بایر</p>

حرف دوم در استیذان و تضرع است که این صورت نسبت با اکابر و اشراف واقع میشود و بنای حرف سابق که مناسب
اخبار است بر غایت مباحث و نهایت مخالفت حق تواند بود و وصل این حرف بتبیین بر سر اسم خدمت و بوزن ملازمت
که لا یحق و سگایت حرمان از ملاقات کسی که بدرگاه او رفته باشند و جواب آن از روی اعتذار در سطر چهارم مسطور و در
و لا اله الا الله تعالی لا مؤور

ابیات	مقررات	ابیات	تمنایات
عزمی بود از درگاه جان بربان باز کرد و در پیشگاه او باز کرد و در پیشگاه او	و اعی خدیو نگار از باب جواب آفتاب روزگار بظلال طیف جناب و کتاب تنطالال میجوید و بر عالی منتظر احازت ملازمت یا خدمت سزا است غم گریزانی میتوانی در بختوانی حاکم	و اعی علی بابک واقف و اعی علی بابک واقف و اعی علی بابک واقف	علی البائت بمن عباد لک شاکر بوجود و محمودیت ما و محضرت ایده خل کالاه قبال ذلک مقب مدی الله و مثل العباد شیخ
باز کرد و در پیشگاه او باز کرد و در پیشگاه او باز کرد و در پیشگاه او	چاکر کند و در درگاه او از قبل دانسته چون حلقه روی بر در نهان ملازم است آن کس که ایشان است و از روی انتظام سبک خدمت او در دایمی حاکم	و اعی علی بابک واقف و اعی علی بابک واقف و اعی علی بابک واقف	نیده خلص خدمت پیش درگاه او است تا بهر فرمان که فرمانی بدار و طاعت رای عالی اندرین معنی خدمت میداد باز کرد و در پیشگاه او
باز کرد و در پیشگاه او باز کرد و در پیشگاه او باز کرد و در پیشگاه او	فخاص متخص ملازمت سده سینه اختیار نمود مترصد است که یا نسیم قبول از عیب غیبت خواه و در بر یا سیم روز از یاد بهجرات رجوع نمود و الا کمر عندک یا سئولی و یا امکی	و اعی علی بابک واقف و اعی علی بابک واقف و اعی علی بابک واقف	داعیک علی خیایه مال قد جاء بخدمتک الجبابر هل یصرف کالحق و حق یصرف امید خل کالد و له و لا اقبال
باز کرد و در پیشگاه او باز کرد و در پیشگاه او باز کرد و در پیشگاه او	بعضی میسر اند که جمعی از ملازمان محرم مترصد است که یا نسیم قبول از عیب غیبت خواه و در بر یا سیم روز از یاد بهجرات رجوع نمود و الا کمر عندک یا سئولی و یا امکی	و اعی علی بابک واقف و اعی علی بابک واقف و اعی علی بابک واقف	بر درگاه عالی تو استاده سری دل ز روز فاسدینه آرکینه گر لایق است نزد خود خوان و شنیت آن بکر اجازت رجوعش بدست
باز کرد و در پیشگاه او باز کرد و در پیشگاه او باز کرد و در پیشگاه او	داعی تو خواه بر درگاه سعادت پناه تضرع و دست بناوی نشیند بر خیم خاص خواهر انداز از جوش از پیشگاه قبول خواهر انداز بر زبان حال میگوید عیب گر بوییم مشارقی باید کرد و در دست نیم احاطه نماید	و اعی علی بابک واقف و اعی علی بابک واقف و اعی علی بابک واقف	داعیک علی البائت کاله البواب بوابک لیس لایق الا نواب هل یرجع کالک کبه من سئولکم امید خل کالد و له و لا اقبال

مختصر شاهی

سطر ثانی از مخفیتهای ششم در اعتدالات

واقسام آن بسیارست از گلیا تشنگی اعتد از باشد برای الطاف و مرهم کتوب لایه دوم غده تقصیر لذت و تقاعد از خدمت
سوم اعتد از از هر یک که بکاتب است کرده باشد و موجب غده خطا کتوب الیه باشد چهارم اعتد از ارسال هدایا و تحف و تحقیق
و التماس قبول و این چهار ششم در چهار کلمه مودی میشود و اعتد از ترک القاب در افتتاح مقبول و اعتد از ارسال نامه سطر سیزدهم
مخفیتهای سیمین فکر یافته و اعتد از یک در باب تقصیر کتابت و تراجم و باز از شی سکاویت از جرمان ملاقات و شنیدن شمسکیات مذکور خواهد شد
و اعتد از توقف و نشود سطر پنجم مسطور خواهد شد و هر یک از اعتدالات خبریه و مجلس خواهد بود چون الله تعالی کلمه اولی در اعتدالات
که برای لطف و عطف کتوب لایه نوسیند و جواب آن شتمل بر چهار حرف اول در معدنیت کتوب الیه بیان
الیه است او مرد و مکارم را از و مناسب ابیات کلمه ششم از سطر اول نیز شتم الله الموفق

ابیات	فقرات	ابیات
چون ذات عالی مصدر مکارم و معالی بر آنکه تضاعف انوار الطاف و تراود آثار عطافش در باره دعا گوینان مخلص ضامر این تقصیر غیب محجب نیست بشعر و لکین لکین آن ترحل کینه و کلاه و لکین غریب آن ترحل لکین کلاه و اعتد از آن صورت خبریاد عییه صالحه و آئینه فاکه تصور نیست	و در در و اصل ملاطفت و وصول توافل ملاطفت که از جناب ملت پناهی بجانب این فقیر متوار و متوالی شده و میشود مطلقا بدیع و بعید نمی نماید بدیت لطف از تو بوز مشک و نور زخو رشید و رحمت قدیم و عادت معهود دست و لاجرم سب طاعت منطوی ساخته بتاسیس دعایم دعوات اشتغال می نماید	انما لک الحمد و انما لک الشکر و انما لک العز و انما لک المجد و اعتد از آن صورت خبریاد عییه صالحه و آئینه فاکه تصور نیست
و در در و اصل ملاطفت و وصول توافل ملاطفت که از جناب ملت پناهی بجانب این فقیر متوار و متوالی شده و میشود مطلقا بدیع و بعید نمی نماید بدیت لطف از تو بوز مشک و نور زخو رشید و رحمت قدیم و عادت معهود دست و لاجرم سب طاعت منطوی ساخته بتاسیس دعایم دعوات اشتغال می نماید	اتهای که خدام قدیمه عرش احقرام درباره مهلم این کینه ستهام فرموده می نماید از مکارم اخلاق و محاسن اتفاق خداوندی مستعید نمی نماید بدیت لطف از تو و از راه تباب نیست بعید و مشک می و زخو رشید نور نیست بدیع و معذرت آن خبر دعوات خالقه الصفات تراکیه السمات نتوان خواست	فکل عذر و انما لک الحمد و انما لک الشکر و انما لک العز و انما لک المجد و اعتد از آن صورت خبریاد عییه صالحه و آئینه فاکه تصور نیست
و در در و اصل ملاطفت و وصول توافل ملاطفت که از جناب ملت پناهی بجانب این فقیر متوار و متوالی شده و میشود مطلقا بدیع و بعید نمی نماید بدیت لطف از تو بوز مشک و نور زخو رشید و رحمت قدیم و عادت معهود دست و لاجرم سب طاعت منطوی ساخته بتاسیس دعایم دعوات اشتغال می نماید	مساعت فی غایت و ملاطفت بی نهایت که جناب و تباب نیست برین کینه و توفیق فرموده انداز کرمیت اصلی و منقبت جلی ایشان مستغرب نتوان شمر بدیت لطف از تو و در در و اصل ملاطفت و وصول توافل ملاطفت که از جناب ملت پناهی بجانب این فقیر متوار و متوالی شده و میشود مطلقا بدیع و بعید نمی نماید بدیت لطف از تو بوز مشک و نور زخو رشید و رحمت قدیم و عادت معهود دست و لاجرم سب طاعت منطوی ساخته بتاسیس دعایم دعوات اشتغال می نماید	و در در و اصل ملاطفت و وصول توافل ملاطفت که از جناب ملت پناهی بجانب این فقیر متوار و متوالی شده و میشود مطلقا بدیع و بعید نمی نماید بدیت لطف از تو بوز مشک و نور زخو رشید و رحمت قدیم و عادت معهود دست و لاجرم سب طاعت منطوی ساخته بتاسیس دعایم دعوات اشتغال می نماید

حرف دوم در بیان عجز از ادای معذرت بجهت لطف و محبت مکتوب الیه

ابیات	فقرات	ابیات
	عذر شمول الطاف و وفور عطا آن که خباب خدای بنیست این طبع تقدیر نموده قوت بیان از تقریر این قاصرست و شوکت بیان از تحریر آن عاجز و مقصر بمیت شرح آن در بیان نمی گنجد + وصف آن در زبان نمی گنجد	
	اعتذار آن که دلنوازی و معذرت آن گونه کارساز که مجاوران سده عالی پناه برایه این را نمی دوخواه مروده اند بجز قدرت بیان توان که در بیان قوت از عجز ادای آن تقدیر می توان نمود بمیت بنا بر طاقوت تحریر آن نیست پناه بر آن قوت تقریر آن نیست	
	کدام زبان از عجزه شکر گذاری بکارم و عذر خواهی ایادی درم خدای عظمی مرده الدیور و الاصدار و رالقون و الماد و ابرسون تواند ایست عذر گری که کرده در حق ما + القصد بقدر قوت آن توان کرد +	
	در تکیه بیانی اعذار الطاف و بکارم و تمهید قوا اعذار را عطا فرم خود را در مقام محبت میان و ادای آن که بلیق می بینی توانی زیرا که بیرون از سر حد امکان و افرون از حد شرح و بیانست بمیت چنانچه عذر خواهی کم ترک عذرش + بحساب بدینچه بشمار دنیست بد	

المنظومات والآفة بهذا النوع

فرویات	ابیات	ثنائیات	ایضا
	اولیای بجا و اولاد الله عزوجل فکف عن عذر لطفه لا ینکسر	زادنا فاضلها حقاً علی البیضا و کف عن عذر لطفه لا ینکسر	من در جزیره محبت بیرون لطف و کرم بر حد لطفش
	عجز عذر لطفه لا ینکسر فان کاف عذر لطفه لا ینکسر	عجز عذر لطفه لا ینکسر فان کاف عذر لطفه لا ینکسر	بر دست الطاف تو حساب عجز عذر لطفه لا ینکسر
	عجز عذر لطفه لا ینکسر فان کاف عذر لطفه لا ینکسر	عجز عذر لطفه لا ینکسر فان کاف عذر لطفه لا ینکسر	عجز عذر لطفه لا ینکسر فان کاف عذر لطفه لا ینکسر
	عجز عذر لطفه لا ینکسر فان کاف عذر لطفه لا ینکسر	عجز عذر لطفه لا ینکسر فان کاف عذر لطفه لا ینکسر	عجز عذر لطفه لا ینکسر فان کاف عذر لطفه لا ینکسر
	عجز عذر لطفه لا ینکسر فان کاف عذر لطفه لا ینکسر	عجز عذر لطفه لا ینکسر فان کاف عذر لطفه لا ینکسر	عجز عذر لطفه لا ینکسر فان کاف عذر لطفه لا ینکسر

ابواب	فارسی	نقراست	ابیات
فنی یاد کنی بالطف معشتان آن اگر عقیق بالطف معشتان	اگر کسی را بگرمی عذر خواهی را خود که در آن از گرمی است عذر خواهی را	کنید را با ذاتی لطیف و قیظ آنجناب که از لطافت انوار و انظار برتر است و ادراک افهام و ادراک ارفع و اکبر زبان اعذار و یاری اعتذار نیست لاجرم با الطاف ایشان سمت تفویض می یابد مصرع عذر گزمت بهم تو کردیم حواله	سمت استیم که از طریقت گرمی است عذر خواهی را
قوی یکن و لایقی فحش است یا قیاس جواد و موصوفه موصوفه	لطیف نموده و در آن زبان آن عذر را را حواله با لطیف تو نیست	این غلصه را بحال تفهیم از عمده معذرت شمول عواطف و دودور باشد و عوارف خداوند نیست مگر هم بلطف فطری و گرم جلی ایشان تمیید اعذار و اکید است از خود توانستند نمود مصرع بیتو که اگر آمد و عذرت سرفراز	این غلصه را بحال تفهیم از عمده معذرت شمول عواطف و دودور باشد و عوارف خداوند نیست مگر هم بلطف فطری و گرم جلی ایشان تمیید اعذار و اکید است از خود توانستند نمود مصرع بیتو که اگر آمد و عذرت سرفراز
یا عذرا و موصوفه موصوفه و موصوفه موصوفه موصوفه	چون نیست زیارت گرم و لطیف ترا و عذر گزمت بهم تو کردیم حواله	چون خود را نهامی و فقه عقده کشای از تعلیق مکارم و توصیف آباد و مرا هم آنجناب عافیه و قاهره نیست زانکه آن برتر از بیان باشد هر چه گویند پیش آنان باشد پس معذرت آن نیز بگرمی ایشان حواله را حقن النسب و بطریق صواب از دست	چون نیست زیارت گرم و لطیف ترا و عذر گزمت بهم تو کردیم حواله
یا عذرا و موصوفه موصوفه و موصوفه موصوفه موصوفه		چون عواطف و عوارف آنجناب که بر آفریند باره خالصان قدیم شرف طور می یابد از حیر حساب بیرون و از احاطه افهام آن نیست عذر خواهی هم بگرمی ایشان می ظاهر الطاف الهی می رود ع کن آنست عذرت ایام مظهر الکریم	

حرف چهارم در جواب اعتذار کلام و ایراد آن بطریق مختلفه مقصودست و اینجا بحث بر روی چندیست شد

ابیات	فقرات	ششایات
عَطَايَا قَلْبِي عَنْكَ اَعْتَذَارُ اَعْتَذِرُ مِنْكَ بِمَا وَفَّقْتَ لِي فِيهِ	اعتذار آنحضرت با وجه تقصیری که این فقیر بدان متعرضست محل استعجاب و موجب شعراب تواند بود چه بر طواف الف جمہور و توقف در موافقت خدمتگاه رسے آن خلاصه اعصار و دہور لازم و واجبست و اگر تقصیری واقع شود تہیب و معذرت و وظیفہ مقصر خواهد بود	ما اندر خدای خود نمیدانیم و اما کسی که بگوید توبه میکنم تقصیر کرده ام و توبه میکنم چند لطفی خدای توبه کننده میکند
این نیز از عطا نفس لطف است بیت	پس عذر از آن ماست که در خدمت تقصیر کرده ایم و لغایت مقصود بیت	سین آنکه در توبت افعال عام عاصت در عذر خدای توبت محکم است توانی که از روی لطف و رحمت مرا با چنین حال اعتذار خواستی
فَالْعَذْرُ مِنْكَ اِلَيْكَ عَذْرُ اَلَا عَذْرُكَ اِلَيْكَ عَذْرُ	بر صورتی که داعی کمین و خادم دیرینه را از رکاب قیام بدان شرعاً و عرفاً امری لازم و فرضی محکمست و معذرت نمودن و محو کردن از ملازمان آنجا بخریب بنمای چنان صورت در خیالت تقصیر کثیره تقصیری از او بود بیت	اگر عذر از آن سال بر یکبار گذارد عذر اطفال و توبت آنرا عذر است با وجود آن توبت خدای عذر مذکور توبت این عذر را از آنجا است
باین هم عذر نیز عذر است بیت	اگر زبیر نشتر تو جان برافشایم توفیق تمیید عذر از کرم ربانی آن قدر میخواهم از عذر گرامی ملت که عذر از شیشه از لطف آنحضرت	بسیار که در حق ما عذر عذر است توبت خدای توبت محکم است باین هم عذر نیز عذر است
چند توبت از آن کرد و اعتذار ترا تو اوقات غنائی و اوقات رکنی	ترادن و تنواری و توالی ایتہام و کار سازی از لطف سبک آن عطا فی بیان خداوندی بجای رسیده که لطف و توفیق شروع در توفیق عذر از او عذر از آن نیست که ایتہام همی که خدمت باین تمام عذر عذر بود و قیام نمود چه جا عذر خدای آنجا که توبت خلاص و توفیق خود را مقصود از آنحضرت عذر عذر بیت اگر عذر از چنین ملت یاد نمود منور است تو از روی لطف در پیش است	مکاتوب توبت عذر از او عذر عذر کفر خدای آنجا عذر از او عذر

بقية الجواب عن اعتذار الاعتذار			
ابیات	فقرات	ابیات	ابیات
من غدر کم نام تو تو غدر کم نام سرابی آن تو غدر من میخواسته	مورت غدرتی که از دو تن خواه سمت وقوع یافته بابت استحقاق آن داشتی که یادش را نباید فکیف که بران محبت و از آن معذرت نمایند مگر که این صورت سبب خجالت شرمندگی و این سبب موجب افعال و در غفلتگی این فقیر	عذر خواست از آن ماست و ما تو نمی لطف و عذر خواست	تو ای اندران محکم که این چه معذرت است
چوب ترا که مرا با وجود این تعصیب تو هم عذر بجا آوردی از روی کرم	بیت من پیش تو شرمندم ام از خدمت خویش با این همه اقدار می فرماید الابیات المناسبة لهذا الاعتذار	تو ای سواد حق لطاف و عذر میخواسته	
فرویات	ابیات	شنائیات	ابیات
ز فدا کرمیت خود تو عذر میخواهی مقصودم که بتقصیر عذر خواه تو ای کرم	چون معذرت لطف تو در ذمت ماست از با چه روی غدر می باید خواست	مَتَى عُدَّتْ رُسُوقُ قَلْبِي بِالْتَّائِبِ فَلَا عُدَّةَ لِلْأَعْدَاءِ أَوْ يَأْتِي كُنْ	
تو معذرت کنی من مقصودم بسیار چو سان بعد چنین معذرت نیامد	بالمطعم عیم غدریم می خواسته وین نیست عجب زالتفاتی که ترا هست	فَلَا عُدَّةَ رُسُوقُ قَلْبِي بِالْمَقْصُومِ وَصِيَّتِي عَلَى تَقْصِيرِ الْعَدُوِّ أَوْ يَأْتِي	
ما عذر التفات تو ناخواسته منموز لطف تو میکند کرم اعدا را		فَكَيْفَ تَعْدُو مِمَّنْ قَاتِلُ رَجُلٍ يَجْعَلُ لَوِ التَّوَارِثُ الْأَمِينُ مَعْدِنُ	
مقصودم من تو معذرت کنی اظهار درین قضیه مناسبت بسیارست عذر غدر		إِذَا كَانَ وَجْهُ الْعُدُوِّ لِيَوْمِ تَرْكِهِ لَمْ يَكُنْ الْعَدُوُّ خَيْرَ هَوَى الْعَدُوِّ	

کلمه سوم در اعتبار بر اتم و آن برد و نعمت کی آنکه محب واقع مرکب جرمی شده باشد دوم آنکه ذیل احوالش از توب جرمی که موجب دخله خاطر مکتوب الیه شده باشد یا که بود فاما بطریق عمر و همت و تمیبه بدو استاد کرده باشند و این دو صورت در دو حرف مذکور می شود حرف اول در اخذ از ارجیمیه و طلب عفو و این معنی بر سبیل استیفاء در کلام چهارم از سطر اول صحت ذکر یافته و اینجا فقره چند دیگر آورده و من الله لا اله الا الله و بیا لله التوفیق و الحمد لله

عرب	فقرات	ابیات	فارسیه
این حدیث و لکن عذرت بالتدبر فانظروا فی یا منینع الکفر	حال این مجرم که چون یابی مظلومیهات ظلما استیغما با توفیق بعضی موصوفت اگر بشارت تباشیر مناشیر صبح و صفا و عفا بدو رسد فی ط بصفا نور علی نور موسوم میگردد و بشده عظمی اظلم من ضیعی شفیق حالی به منی ائمه الطافک نور بانی	من خود عذرت جرم نامم است چون دارم که مرا مظلومیت تو دارد عفو	مجرم را شرم از آنکه مظلوم بنیایات جفا و نامت است
ای عذرت یک کفر اعدا و معرفت یدیه و کمال الذنب معترف	چون کرم مجرم مخدونی همواره معطشان بودی بدکرداری راز لال نوال می پشاند و متشفان نوادی گنگاری را لباس مرحمت می پوشاند اگر این محبت زده رانیز مرده عفو رساند بدیع و غریب نیست چو هر مجرمی را توفیق دستگیر و زرو کرم عذر ما در پذیر	تقصیری که از عذر پیش دارم خجالت را از خطی عذر پیش دارم	بدر کردی از عذر زانجلی که مجرم که از سوال ملویم و عذاب جایی
است و صفا عفو یک مفرغ یقین معاذیری فحق او واسع	در وقت انفعال بان عذر این بچاره است اگر نسیم عاطفت بی نهایت و شمیم شمال نهایت بی نهایت نهال عذر از رانیش و نمای قبول طراوتی و دو که محذرت را انحراف روح کرم متفقاری از ازار دارد ها کند محبت بوی زبان عفو و کرم کن که جهان ما مشتاق نفوس زرباش رضای است	نزدیک می آید اگر عذر تو در فراق است که من عفو تو را کم و دارم عذر تو	لطف تو عذر تو اده هم جلیست چون عذرهای می شکسته و گلیست
است و صفا عفو یک مفرغ یقین معاذیری فحق او واسع	اگر بنا بر ضعف صلی شیری که و خلق الانسان ضعیفا جرمیه صادر شده امید دارست که مرا هم و ضایات مخدونی ما مجرم اتم و ضایات نیکان گردد محبت از جرم و گناهی که دلم ترسانست و اگر رحم کنی بر کرم است آسانست	زبان عذر زده مرا و ملی بنوازم است امید می کنی تو تو هست عذر پذیر	چون عذر بر ضایات نیست سبب عذری که خواهی را عذر

تمتة حرف اول در اعتذار جریمه و طلب عفو در جوابیات

ابیات	نقرات	ابیات
<p>وَلَا تَكُنْ مِنَ الْكَافِرِينَ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْكَافِرِينَ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْكَافِرِينَ</p>	<p>الترام سلوک جاده محبت و استیلاج مناجاج مهر و مودت که رسیده آفتنای و تها و ذریعہ احتوائی مفاخر همان تواند بود مقتضی آن شده که معذرت تقبول مقابلہ باید و تمام عفو در مجفیه جریمه او کشید شود بیت گز جفای تور و زری دلم بسیار آرد بدگشت شوق کشانم بصلح باز آرد</p>	<p>وَلَا تَكُنْ مِنَ الْكَافِرِينَ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْكَافِرِينَ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْكَافِرِينَ</p>
<p>وَلَا تَكُنْ مِنَ الْكَافِرِينَ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْكَافِرِينَ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْكَافِرِينَ</p>	<p>ذیل اغماض بر شسرت زلات بحکم عو و لک کیکن ذنب لما عرفت العفو مبسوط گردانیدن و قواعد معاذر و تخریجات مقتضای موعای اذاعتد الجان فک عتبه قایب لامه و مودت که ساختن امری مری و درین مروت و تمیمی تقصیت بنابران از سر برگیرید فلان در گذشت بیت هر چند که عظیم باشد مادر گذریم و در گذاریم</p>	<p>وَلَا تَكُنْ مِنَ الْكَافِرِينَ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْكَافِرِينَ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْكَافِرِينَ</p>
<p>وَلَا تَكُنْ مِنَ الْكَافِرِينَ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْكَافِرِينَ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْكَافِرِينَ</p>	<p>نفرمان عظیم ایشان فاعفوا و اصحفوا و شش جفای او نبوش و فاردا شستم و خار دل آناری اورا گل مهر و موداری نپدا شستم چه لذت معذرت از جانب دوستان از ال و حشمتی که بخاطر رسیده بنماید بیت زبان عذر زبیری خشم چین برود کلام چرب زبانا نرسیند کین برود</p>	<p>وَلَا تَكُنْ مِنَ الْكَافِرِينَ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْكَافِرِينَ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْكَافِرِينَ</p>

الابیات المناسبة لهذه الكلمة

ابیات	فارسیه	ثنائیات	ایضا
<p>وَلَا تَكُنْ مِنَ الْكَافِرِينَ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْكَافِرِينَ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْكَافِرِينَ</p>	<p>بسیار است لطافت تو عفو و عفو را بسیار است زبانت زبیر و عذر گناه</p>	<p>حجرم اگر این دقیقه بدانند که دمیدم مار چیدند شست ز عفو گناه گار نیمه راه از کباب جراتم کند بعد پیوسته زردمانه آرد با عذر</p>	<p>وَلَا تَكُنْ مِنَ الْكَافِرِينَ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْكَافِرِينَ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْكَافِرِينَ</p>
<p>وَلَا تَكُنْ مِنَ الْكَافِرِينَ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْكَافِرِينَ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْكَافِرِينَ</p>	<p>بسیار است زبانت زبیر و عذر گناه بسیار است زبانت زبیر و عذر گناه</p>	<p>من زنجم زیار اگر مردم بجفا خاطر و کار کنند بار باران شتم که دامن گل آن برد کا خصال خار کنند</p>	<p>وَلَا تَكُنْ مِنَ الْكَافِرِينَ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْكَافِرِينَ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْكَافِرِينَ</p>

حرف دوم

عرب	فهرات	تنبیات
<p>لَقَدْ قَطَعَ الْوُشَاةُ جِبَالَ جَبَلِ عَمْرٍاءَ فَقَطَعَ رَبُّ الْعَرْشِ مَقُولَ مَنْ وَشَاةٍ</p>	<p>چنین معلوم شد که زمره از صحاب غرض از جاده تویم انصاف انجرات هم فرموده بخلاف راستی حکایتی بی حاصل و روایتی بلاطامل بعض رسانیده اند حقا که ساخت احوال بنده از مثال این خبیات میرا و مراست</p> <p>مصرع و اندرین معنی گواه من ضمیر پاک نت</p>	<p>مُرِيدُكَ أَقُولُ الْوُشَاةُ كَثِيرٌ وَمِنْ ظُهُورِ الْهَمِّ يَطْوُونَ فَلَا تَقْبَلُوا مَا قِيلَ مِنِّي نَدِيكُمْ فَإِنَّ تَخَالِطَ الْوُشَاةِ فُسْخَانٌ</p>
<p>وَعِنْدَ الْفَخْرِ بِنِكَافِ الْعُظَامِ لَقَدْ أَصْنَيْتُ الْوُشَاةَ بِنَاصِيَةٍ</p>	<p>خبر رسید که از سعایت اصحاب ضمیر غبار ملای برخاط خداوندی شسته و کین که بر بعضی ایمان غلطی مرتفع نگردد و بینا ببطر الله تعالی و موعود علی ذلک شهید که هرگز نامل نکرت نم این حال بقال بر منو خیال این کینه کشیده و مثل این صورتی بخاطر فائز رسید و قد کتاب من یستشهد الله کاذبا</p>	<p>مُرِيدُكَ أَقُولُ الْوُشَاةُ كَثِيرٌ وَمِنْ ظُهُورِ الْهَمِّ يَطْوُونَ فَلَا تَقْبَلُوا مَا قِيلَ مِنِّي نَدِيكُمْ فَإِنَّ تَخَالِطَ الْوُشَاةِ فُسْخَانٌ</p>
<p>لَقَدْ أَصْنَيْتُ الْوُشَاةَ بِنَاصِيَةٍ لَقَدْ أَصْنَيْتُ الْوُشَاةَ بِنَاصِيَةٍ</p>	<p>درین وقت مفهوم شد که جمعی از ارباب غرض الذین فی قلوبهم مراض روایات و ادبیه حکایات لایحه که هرگز نبوده و کسی نشنوده بموت علی تقوی کرده اند از کمال درایت آن جناب غریب نموده سخن دشمنان میافق در بار دوستان موافق استماع میفرمایند حقیقت حال هر یک را فخر میماند ع ماسیه روی شود هر که در عویش باشد</p>	<p>مُرِيدُكَ أَقُولُ الْوُشَاةُ كَثِيرٌ وَمِنْ ظُهُورِ الْهَمِّ يَطْوُونَ فَلَا تَقْبَلُوا مَا قِيلَ مِنِّي نَدِيكُمْ فَإِنَّ تَخَالِطَ الْوُشَاةِ فُسْخَانٌ</p>
<p>لَقَدْ أَصْنَيْتُ الْوُشَاةَ بِنَاصِيَةٍ لَقَدْ أَصْنَيْتُ الْوُشَاةَ بِنَاصِيَةٍ</p>	<p>تحقیق و تقریر است که سماعی و تمام حسد امین عند النفس که جوهر شایسته است سیات نظام میدهند و صورتی جمیل را در کسوفی قبیح بانی نمایند شعر کفر از الحسناء قلن و جیها حسد او بغیا الله لذلک میم پس شریات ایشان اتفاق نمودن و مقالات محلات ایشان شئون طریق مودت بغایت مختلست که بوی از آنچه گفته اند نمره و میرست ع والله یعلمه انی لصدد و</p>	<p>مُرِيدُكَ أَقُولُ الْوُشَاةُ كَثِيرٌ وَمِنْ ظُهُورِ الْهَمِّ يَطْوُونَ فَلَا تَقْبَلُوا مَا قِيلَ مِنِّي نَدِيكُمْ فَإِنَّ تَخَالِطَ الْوُشَاةِ فُسْخَانٌ</p>

تمه الابیات المناسبه

ابیات	ثنائیات	ابیات
وَمَا يَجْتَبِ أَنْ يَنْصِبُوا بَيْنَهُ لَكَا فَإِنْ كُنْتَ قَدْ أُلْمَعْتَ مِنْ حَسَايَا	وَلَكِنْ ائْتَعَاذُكَ الْكَافِرُ بِالْجَبِ فَتَبْلُغُكَ الْوَأْنَى أَعْلَى وَأَكْثَرُ	بیت وَمَا يَجْتَبِ أَنْ يَنْصِبُوا بَيْنَهُ لَكَا فَإِنْ كُنْتَ قَدْ أُلْمَعْتَ مِنْ حَسَايَا
بغضای جهان که میسر اند کامیاب گشتند حاسدان مغرور	آنچه پدید آید آنچه نهان است همه کذب صریح و بهتان ست	بیت بغضای جهان که میسر اند کامیاب گشتند حاسدان مغرور
ضمیر پاک تو از بنده خدشه دارد فاطر عاشق صادق ز غرضها صافست	بتهتی که مرا اندران خیانت نیست در حق او سخن کذب و غرض را مشن	بیت ضمیر پاک تو از بنده خدشه دارد فاطر عاشق صادق ز غرضها صافست

بقیه حرف دوم در جوابیات

ابیات	فقرات	ابیات
از انوار دشته یعنی سخنان که موجب غریزه خاطر تواند بود استماع افتاده و حکم کنی که میسر گشت ضمیری روی نمود و چون عنوان کتاب شریف منطوقی بر ابی بیت اجمال بود موضح شد که آن کلمات بسیار اغراض گفته اند ع اینجا باب غرض گویند بی شک باطل ست		بیت از انوار دشته یعنی سخنان که موجب غریزه خاطر تواند بود استماع افتاده و حکم کنی که میسر گشت ضمیری روی نمود و چون عنوان کتاب شریف منطوقی بر ابی بیت اجمال بود موضح شد که آن کلمات بسیار اغراض گفته اند ع اینجا باب غرض گویند بی شک باطل ست
از سخن جمعی که صورت حقیقت فیکو ای اظهار میکرد در امر غرضی متشامم گفت حکم آن الظن لا یغنی عن الشك کلمات ایشان بسبب قبول قول نیافت خاطر از آن جمیع فرامید که روی هر و محبت و صدق و مودت بیت هر که که حقی از آن می شد قسم بدنا گفته و ناشنیده انکاشته ایم		بیت از سخن جمعی که صورت حقیقت فیکو ای اظهار میکرد در امر غرضی متشامم گفت حکم آن الظن لا یغنی عن الشك کلمات ایشان بسبب قبول قول نیافت خاطر از آن جمیع فرامید که روی هر و محبت و صدق و مودت بیت هر که که حقی از آن می شد قسم بدنا گفته و ناشنیده انکاشته ایم
از استماع کلام بعضی که بر ایشان اعتماد گویند بود اندک خدشه روی نمود اما چون آن خواب در محکم محبت مدعای برایت دمت را بایمان غلاط و شداد و استشهاد حضرت رب العباد انبیا می فرمایند ما نیز مسلم و شتمیم ع گذشتیم از هر چه بود و نبود		بیت از استماع کلام بعضی که بر ایشان اعتماد گویند بود اندک خدشه روی نمود اما چون آن خواب در محکم محبت مدعای برایت دمت را بایمان غلاط و شداد و استشهاد حضرت رب العباد انبیا می فرمایند ما نیز مسلم و شتمیم ع گذشتیم از هر چه بود و نبود
همی که در غایت دشته بود و غایت سخنان القای نمود اما ایشان را جرأت آنکه بجهل این مخلص کلمه گویند نیست و نخواهد بود و بیرونه معنی سبک و نازک نصب بعین خاطر قاترست و نمون آن جله کلمه فاسق بیک ضمیر که بر بیت میان است بریادی طریقه که در آن چهل فعل نباشد مسود و مکرر را		بیت همی که در غایت دشته بود و غایت سخنان القای نمود اما ایشان را جرأت آنکه بجهل این مخلص کلمه گویند نیست و نخواهد بود و بیرونه معنی سبک و نازک نصب بعین خاطر قاترست و نمون آن جله کلمه فاسق بیک ضمیر که بر بیت میان است بریادی طریقه که در آن چهل فعل نباشد مسود و مکرر را

کلمه شای

کلمه چهارم در اعتذار ارسال تحف و هدایا و تحقیر آن و التماس قبول و جواب این اعتذار مثل است بر سر حرف اول و کلمه
 بریه مالی و از جنس نفوذ و متعده و افتخار آن از روی تواضع کاتب و ترفع مکتوب الیه **وَاللّٰهُ الْمُسْتَعَانُ وَبِاللّٰهِ التَّوَكُّلُ**
وَالِیْکَ الْمَدَدُ

ابیات	نقرات	ابیات	ابیات
ابیات وَلَا یَلِیْقُ بِکَ اَهْدَا مِنْ کَلِمَۃٍ اَهْدٰی عِلْمًا وَ اَوْ اَهْدٰی اِلٰی کَلِمَۃٍ	نقرا چون کرم سلیمانی با وجود جهان بینی که تحفه و تحقیر را بنظر قبول منظور گردانده امیدوار است که جناب دولت پناست نیز در پرتو خادمان را بعین رضای خود سازد بابت عجب نبوذ رطفت بیکرانه قبول تحفه مالی بجهانه	ابیات اگر گشت از خواص کرم خود تحفه زیبا که در ضایع بود و کرام خدمت الایق	ابیات اگر گشت از خواص کرم خود تحفه زیبا که در ضایع بود و کرام خدمت الایق
ابیات وَلَا یَلِیْقُ بِکَ اَهْدَا مِنْ کَلِمَۃٍ اَهْدٰی عِلْمًا وَ اَوْ اَهْدٰی اِلٰی کَلِمَۃٍ	نقرا چون کرم سلیمانی با وجود جهان بینی که تحفه و تحقیر را بنظر قبول منظور گردانده امیدوار است که جناب دولت پناست نیز در پرتو خادمان را بعین رضای خود سازد بابت عجب نبوذ رطفت بیکرانه قبول تحفه مالی بجهانه	ابیات اگر گشت از خواص کرم خود تحفه زیبا که در ضایع بود و کرام خدمت الایق	ابیات اگر گشت از خواص کرم خود تحفه زیبا که در ضایع بود و کرام خدمت الایق
ابیات وَلَا یَلِیْقُ بِکَ اَهْدَا مِنْ کَلِمَۃٍ اَهْدٰی عِلْمًا وَ اَوْ اَهْدٰی اِلٰی کَلِمَۃٍ	نقرا چون کرم سلیمانی با وجود جهان بینی که تحفه و تحقیر را بنظر قبول منظور گردانده امیدوار است که جناب دولت پناست نیز در پرتو خادمان را بعین رضای خود سازد بابت عجب نبوذ رطفت بیکرانه قبول تحفه مالی بجهانه	ابیات اگر گشت از خواص کرم خود تحفه زیبا که در ضایع بود و کرام خدمت الایق	ابیات اگر گشت از خواص کرم خود تحفه زیبا که در ضایع بود و کرام خدمت الایق
ابیات وَلَا یَلِیْقُ بِکَ اَهْدَا مِنْ کَلِمَۃٍ اَهْدٰی عِلْمًا وَ اَوْ اَهْدٰی اِلٰی کَلِمَۃٍ	نقرا چون کرم سلیمانی با وجود جهان بینی که تحفه و تحقیر را بنظر قبول منظور گردانده امیدوار است که جناب دولت پناست نیز در پرتو خادمان را بعین رضای خود سازد بابت عجب نبوذ رطفت بیکرانه قبول تحفه مالی بجهانه	ابیات اگر گشت از خواص کرم خود تحفه زیبا که در ضایع بود و کرام خدمت الایق	ابیات اگر گشت از خواص کرم خود تحفه زیبا که در ضایع بود و کرام خدمت الایق

حرف دوم در آنکه تحفه علمی باشد چون کتب مصنفه فیضاعده مدیه و ارسال دعوات درین حرفت داخل است

ابیات	نقراست	ابیات	ابیات
مردن آنکه بر من در غمزه درس همان با استفاده استفاده مشغول بوده الا انرا الفاظ مجلس شریف دوسه کلمه بخیرتالیف در آورده ارسال نمودند عرض فیه الذی فی ذلک فی حدیثی فی حدیثی فی حدیثی خدمت من روضه الشفا امید که شرف اصلاح معزز گردد	مردن آنکه بر من در غمزه درس همان با استفاده استفاده مشغول بوده الا انرا الفاظ مجلس شریف دوسه کلمه بخیرتالیف در آورده ارسال نمودند عرض فیه الذی فی ذلک فی حدیثی فی حدیثی فی حدیثی خدمت من روضه الشفا امید که شرف اصلاح معزز گردد	مردن آنکه بر من در غمزه درس همان با استفاده استفاده مشغول بوده الا انرا الفاظ مجلس شریف دوسه کلمه بخیرتالیف در آورده ارسال نمودند عرض فیه الذی فی ذلک فی حدیثی فی حدیثی فی حدیثی خدمت من روضه الشفا امید که شرف اصلاح معزز گردد	مردن آنکه بر من در غمزه درس همان با استفاده استفاده مشغول بوده الا انرا الفاظ مجلس شریف دوسه کلمه بخیرتالیف در آورده ارسال نمودند عرض فیه الذی فی ذلک فی حدیثی فی حدیثی فی حدیثی خدمت من روضه الشفا امید که شرف اصلاح معزز گردد
کلمه خدی که هم از مجلس سامی استفاده نموده بر قانون اخذ تا من البحر و کثیر تا علی که خود را زوره و برابر نشود انوار سر آمار خودی را بر میبرد و زبان نیاز میگوید بیست تحفه از لطف خود دادی من در ویشگاه لطف مرا و بر این تحفه های خویش را	کلمه خدی که هم از مجلس سامی استفاده نموده بر قانون اخذ تا من البحر و کثیر تا علی که خود را زوره و برابر نشود انوار سر آمار خودی را بر میبرد و زبان نیاز میگوید بیست تحفه از لطف خود دادی من در ویشگاه لطف مرا و بر این تحفه های خویش را	کلمه خدی که هم از مجلس سامی استفاده نموده بر قانون اخذ تا من البحر و کثیر تا علی که خود را زوره و برابر نشود انوار سر آمار خودی را بر میبرد و زبان نیاز میگوید بیست تحفه از لطف خود دادی من در ویشگاه لطف مرا و بر این تحفه های خویش را	کلمه خدی که هم از مجلس سامی استفاده نموده بر قانون اخذ تا من البحر و کثیر تا علی که خود را زوره و برابر نشود انوار سر آمار خودی را بر میبرد و زبان نیاز میگوید بیست تحفه از لطف خود دادی من در ویشگاه لطف مرا و بر این تحفه های خویش را
بفراغت زجات قفر الا فی صدر کلمه نیست اما چون اینجا بطبع لطف و کرامت است اگر دعای درویشان را بجل قبول رسانده عالمند بیست بیست بدعا بر آورم دست + در بیست همین دعاست ما را	بفراغت زجات قفر الا فی صدر کلمه نیست اما چون اینجا بطبع لطف و کرامت است اگر دعای درویشان را بجل قبول رسانده عالمند بیست بیست بدعا بر آورم دست + در بیست همین دعاست ما را	بفراغت زجات قفر الا فی صدر کلمه نیست اما چون اینجا بطبع لطف و کرامت است اگر دعای درویشان را بجل قبول رسانده عالمند بیست بیست بدعا بر آورم دست + در بیست همین دعاست ما را	بفراغت زجات قفر الا فی صدر کلمه نیست اما چون اینجا بطبع لطف و کرامت است اگر دعای درویشان را بجل قبول رسانده عالمند بیست بیست بدعا بر آورم دست + در بیست همین دعاست ما را
و کلمه از شیخ فرخنده طبعی جاده که تقلم خلاص بر این خنداس نم پذیرفته تحفه مجلس شریف و بریدیه موقت بنیافت میگرد عزیزی سعادت و اقبال اگر نقد قبول	و کلمه از شیخ فرخنده طبعی جاده که تقلم خلاص بر این خنداس نم پذیرفته تحفه مجلس شریف و بریدیه موقت بنیافت میگرد عزیزی سعادت و اقبال اگر نقد قبول	و کلمه از شیخ فرخنده طبعی جاده که تقلم خلاص بر این خنداس نم پذیرفته تحفه مجلس شریف و بریدیه موقت بنیافت میگرد عزیزی سعادت و اقبال اگر نقد قبول	و کلمه از شیخ فرخنده طبعی جاده که تقلم خلاص بر این خنداس نم پذیرفته تحفه مجلس شریف و بریدیه موقت بنیافت میگرد عزیزی سعادت و اقبال اگر نقد قبول

الآيات المناسبة لأحد النوعين

ابیات	تثنیائت	تثنیائت	ابیات
مردی که بای بیخ نرسد خود را بشوید و روان در افکند پس بر او در سر گفت نرسد ملک هر کس آن سر بر خفته باز از نویش	هَدَيْتَنِي نَقْصَ عَزْمِي وَصَفْتَنِي تَكْلُافِي فَخَالِ الْوَقْتُ وَخُصْ الْفَتَا أَخْصُ الْهَدْيَا كَمَا مَشَا	هَدَيْتَنِي بِجَلِيدِ الْكَرِيمِ وَاقْطَعَا أَهْدَيْتَنِي لِقَاءَ حُرُوفِ نِقْمَا كَالْبَحْرِ عَطْرُ السَّحَابِ وَمَا لَمْ مُنَى عَلَيْهِ فَاثَتْهُ مِنْ مَنَامَا	نمیدانم که بای بیخ نرسد خود را بشوید و روان در افکند پس بر او در سر گفت نرسد ملک هر کس آن سر بر خفته باز از نویش
غریبم مکارم توئی و دین ایام بدین ایضا عین متجربان نظر فرما اگر حقیقت حقیر نباشد ازین فکر قبول کن که بیای قبول هر دوسرا	کمی زبلی تحفه خداوند پیش در بعد آن زیره بکران برد شمر بود و بر بیاس را کاتب سستی و حیل عثمان برد	أَرْسَلَ الْفَلَّاحُ مِنْ لَوْحِي دَادَ بِشَاكَمَانِ نَحْوِ حُلِي جَرَادَ فَاتَّيَلَا ذَاكَ مَسْتَهْمِي مُعْجَدِي وَالْهَدْيَا يَقْدِرُ مِنْ هَدَا	زبانم را در دین و جان نمیدانم که بای بیخ نرسد خود را بشوید و روان در افکند پس بر او در سر گفت نرسد ملک هر کس آن سر بر خفته باز از نویش

ابیات	ثنائیات	ابیات	ثنائیات
سَقَاهُ اللَّهُ سُرُورًا غَيْرَ مَعْدُودٍ قُلْتُ لَا يَهْدِي اللَّهُ جَنَّةَ الْمُنَافِقِينَ	وَلَقَدْ نَظَرْتُ فَمَا وَجَدْتُ هَدْيَةً أَهْدَى إِلَيْكَ سُبُلًا إِلَّا هَذَا الصَّبَاحُ فَفَعَلْتُهُ وَعَلَى الْإِلَهِ وَبُؤْلُهُ وَقُرْبَتُهُ لَكَ بِالشَّيْءِ الْفَاسِحِ	تو که در عالم غافل زانسان شایسته که در جوار رحمت و در دست او کلید باشد	که هر چه بود قربان را نشاید تغنی بزل سلیمان را نشاید ولی باید که هر جامه در درویش فرستد تحفه بر اندازد زان خویش
قُلْتُ لَا يَهْدِي اللَّهُ جَنَّةَ الْمُنَافِقِينَ	يُضَاعِفُ لِلْمَرْجَاءِ مُوَلَايَ مَا قَبْلَن فَأَنْتَ غَيْرُ الْمَصْرُوفِ لِأَحَدٍ الْعَصْرِ وَأَوْفٍ لَنَا كَيْلَ لَعْنَتِهِ وَمُفْضِلًا يَزِدُّكَ رَبِّي بِسُطَّةِ الْحَاجَةِ الْقَدَرِ		تحفه که موری سلیمان بود لطف سلیمان چه بود جان مرد وزیر چنانکه در دوا خاک را تکاب و در چشمه بر افلاک را
أَفَاهِدِي إِلَيَّ يَا قَوْلَ الْغَالِيَةِ	لَمَّا رَأَيْتُ النَّاسَ لَهْدًا وَاجْهَادًا كَيْفًا وَعَفْيَانًا وَمَسْكَفًا فَاحْجَا فَجَعَلْتُ عَمَّا يَفْضِيهِ هَمَمَةً أَهْدَيْتُ مِنْ ذَلِكَ لَعْنَةَ الْفَصْلِ الْحَا		لا اقی نبود قطره ایمان بردن خاگردش سحر انگلستان بردن اما چون که رسم موردان باشد پایانی نمی نرود سلیمان بردن
وَأَنْتَ سُلَيْمَانُ يَوْمَ الْعُرْضِ مَعْلَمُهُ	وَأَلْعَبُكَ بِمُذَرِّفِي الْخُحُوفِ مَا مَلَكَا وَلَوْ طَاقَ لَهْدِي لَفَرَّقَيْنِ مَعًا وَالشَّمْسُ وَالْبَدْرُ وَالْعِوُوقُ وَالْفَلَكَ		دران بستان که گل قدری غارو کجا قیمت بود شمع کپسار دران شکر که بر اثر توی نیست چه قدر متورگشت باشد سهارا
وَأَنْتَ سُلَيْمَانُ يَوْمَ الْعُرْضِ مَعْلَمُهُ	بِرِجْلِ جُجْرَادٍ كَانَ فِي فَيْضَا تَرَمَّتْ بِلِسَانِ الصُّدْقَةِ وَاعْتَدَتْ إِنَّا لَهْدًا يَا قَدْرَ مُهْدِي مَنَا	ما را بخیزد دور هم عالم غریب نیست ما را بخیزد دور هم عالم غریب نیست	نیجانی که نیست پیش کشم خود دوست من این قدر باشد نبود لایق نشاء تو لیک تحفه سنده مختصر باشد
تو را در صحنه ای که آن حضرت است زور یا بر که چون بود بر سر	عروس فکر که از جمله نصیر نصیر خدمت تو فرستاد این فقیر حقیر تو فرستاد مشاطه کرم کرامت بجزو گاه قبولت نکند نصیر	و اما چنانکه در قطره سحر او بردن ما را بخیزد دور هم عالم غریب نیست	نبد که پیش حضرت تو کشد تحفه جان بلطف خود پذیر نست بر طبع ناگفته نهان نکند تحفه انقص حقیر

حرف سوم در جواب اعتذار ارسال بدایه بر نوع جوابی دیگر است

اما جواب از نوع اول

ابیات	مقررات	شئانیات
توقی آنکه کسی که نوع بدایه و تحلف خلعسان را زار و لطف و کرم بخواند	تحت و بدایه اگر ارسال فرموده بود نزد مخلص و نخواه را با تو و دیگران خجالت بر خجالت افزوده سپید غدر خواهی این اطاعت چو تو آن نمود و بمقام مجازات بکدام قوت تو بود مصراع جزاه الله رب العرش خدیا	دائم نظری بجانب نا فکشی جان دل بری بشیرین سخنی صد تحفه دهی و غدر آن بخوایی اینها را تو آید و چشمتو کنی
مهر تحفه که از جانب یاران آید از دل سپردن و طاعت از دست آید	از ابدای تحفه مثل بطون مخدومی مستغرق و غلبه شده معروض میگردد و آنکه رسم اعتذار و طیفه این فقیرست بیت همان بکه خاموش باشم ز غدر که هم لطف از خود شود و غدر خواه	فَلَا تُغْذِرْ لِي الْهَدَى إِلَيْنَا حَقِيرَةً عَنْهُ نَاشِئُ جَلِيلُ فَمَا أَتُخَفِّئِي جَعَلَ كَيْدُ قَلِيلِكَ لَا يُقَالُ لَهُ قَلِيلُ
تحفه که جواب دوست رسد نزدیک بخشش دل بزمین باشد	از صد و آن الطاف و ورود آن اعطاف که فرمود بودند مواد استظهار و استبصار متباید و متفاعلت گشت سبب عقاد و اعتماد متوالی و مترادف شدیم احسنت الینا یظن الله الیک	نان تحفه زیبا که کرم فرمود بر روی دلم در فرج بکشد من خود کرمهای تو بمنون بودم مهر و کرمی بر سر مهر افزودم
این قدر نیست قدر من کرم نمی بینم و غدر هم بخواند	معالم کارم از شریف اتحاف خباب شریف پیدا لطافت و طاعت از اغراض ابدای آن مخلص نواز واقع و بدیاست بیت این لطف نشینیم و نمی بینم کرم + انجمن بنده نوازی توئی آید بس	کرم تحفه مقبوله مبارک تُعْطِيهِ يَا نَائِبَ حَسَابِ فَلَا تَذِئِدُ التَّعَسُّمَ جَلِيلُ وَأَجَاهُ مِنْ هَدِيَّةِ الْكَحَابِ

جواب از نفع ثانی		
ابیات	فقرات	ثنایات
<p>کَلَامُكَ وَتَحْفِظُ الْقَائِمِ يُطْلِقُ مِنْ لَدُنْكَ وَالْحَقَّ</p>	<p>رساله که ارسال فرموده بودند مطلع انوار حقان و مقصد آمال ارباب دقایق بود الطاف لطیفش در جلوه گاه کمالات غریب حسن نهای ترا خجسته است به معانی تشریفش در سواد حرون چو در سیاهی شب روی پرورین + الله يَجْزِيكَ يَا مَوْلَايَا لَمْ يَكُنْ</p>	<p>رساله که ارسال فرموده بودند مطلع انوار حقان و مقصد آمال ارباب دقایق بود الطاف لطیفش در جلوه گاه کمالات غریب حسن نهای ترا خجسته است به معانی تشریفش در سواد حرون چو در سیاهی شب روی پرورین + الله يَجْزِيكَ يَا مَوْلَايَا لَمْ يَكُنْ</p>
<p>أَرْسَلْتَ الْبَلَدَ نَحْنُ كَمَا يَلَهُ يُجْزِي جِهًا جَاهًا مَعْتَدًا</p>	<p>باز فکر که از جمله زمینین و غیره فرامیده بودند مطلع جلوه جمال نمودند روحانی که یکی جلوس الفاظ و لطف معانی عالی شدت نظر کمال تجلی فرموده بودند و توصیف آن چنان گفت بدست سخن ز آسمان بر زمین اعدا دل بکنوش تو بر آسمان میسانی</p>	<p>باز فکر که از جمله زمینین و غیره فرامیده بودند مطلع جلوه جمال نمودند روحانی که یکی جلوس الفاظ و لطف معانی عالی شدت نظر کمال تجلی فرموده بودند و توصیف آن چنان گفت بدست سخن ز آسمان بر زمین اعدا دل بکنوش تو بر آسمان میسانی</p>
<p>أَتَقَطُّ بِالْأَقْبَابِ وَالْزَكَاةِ قَابِلَةٌ بِالْأَقْبَابِ وَالزَكَاةِ</p>	<p>تحفه را در حجه مجایر بدید دعوات مستجاب که التفات فرموده بودند آنرا از جهان و قوه جهان دانسته را ظاهر رضا جوی و مودت خجسته و قاعده مواداری و محبت مودت شد بدست تابانهای مستفهمیم + تحفه دعوات زما و امیر</p>	<p>تحفه را در حجه مجایر بدید دعوات مستجاب که التفات فرموده بودند آنرا از جهان و قوه جهان دانسته را ظاهر رضا جوی و مودت خجسته و قاعده مواداری و محبت مودت شد بدست تابانهای مستفهمیم + تحفه دعوات زما و امیر</p>
<p>أَلْفَافُ الْعَيْنِ الثَّانِيَةِ وَالْأَعْيُنُ الْوَالِدِيَّةُ</p>	<p>از بدیه کامل که شرف ارسال از دانی فرموده بودند و بدید یاران بکمال الحاح و محبت منور و محل شد و مرآت فکر موادایان از غبار شبهت مصفا و عقل گشت بهتر از آن از حد بیان بجای آورد هم کرم کردی جز آنکه اندر خیر</p>	<p>از بدیه کامل که شرف ارسال از دانی فرموده بودند و بدید یاران بکمال الحاح و محبت منور و محل شد و مرآت فکر موادایان از غبار شبهت مصفا و عقل گشت بهتر از آن از حد بیان بجای آورد هم کرم کردی جز آنکه اندر خیر</p>
الابیات الالفة لهذا الفتحة		
عربی	فارسیه	ابیات
<p>إِذَا أَعْطَى الْقَلِيلَ فَتَى جَلِيلٍ فَلَيْسَ قَلِيلُهُ إِلَّا كَثِيرًا</p>	<p>اِذَا قُلْتُ قَدْ أَصْنَعْتُ كَذَا أَفْعَلْتُ أَيُّهَا صَاحِبُ الْقَوْلِ لَهَا شُكْرِي</p>	<p>اگر بگویم که من شکرت کنم چون سوسن گلگی زبان کردم چون بگویم که من شکرت کنم چون بگویم که من شکرت کنم</p>
<p>لَهُ يَا دُنَى عَيْنِ سَابِقَةٍ أَعَدَّ مَهْلًا وَأَحَدًا مَهْلًا</p>	<p>وَلَا عُدَّةَ لِي فِي تَرْكِهِ مَطْلُ الشُّكْرِ بِشُكْرِهِ مِنْ شُكْرِهِ فَحَاجَرْتُ</p>	<p>اگر زبان بر من روزگار در بند چون که ز شکر تو توان ز نفس بشکر و سخن آید ز دای وجود چاره این کار خوش مست و بس</p>
<p>يَا دُنَى عَيْنِ وَدَّعَيْنَا ظِلَالًا وَدَّعَيْنَا مَهْلًا وَنِيَابَةً</p>	<p>بَدِيدُ كَرَامَتِ بَارِنَا كَرِيمٍ مَقْرَبُ كَرَامَتِ بَارِنَا كَرِيمٍ</p>	<p>چون چو در کرم بر وجود تو مست ما شکر ناک حق شکر گفت چون چو در کرم بر وجود تو مست ما شکر ناک حق شکر گفت</p>

سطر ثالث و شکر گذاری بر اصناف و علایق و انواع موجب

بر غیر نیز میفرستند و غیر و فزونی تمام و سطوی لاکلام دارد که مرجع هر شایسته و صبر محبوب سپاسها حضرت علی انعم است و الله
 ان الله و توفیق و نعمه و غیر نیست الا که نعم حقیقی جل ذکره رسانیده است نعم علیه نایب فرمود و ما یکدیگر از نعمه
 نعم الله و کثرت انای الهی و نور نعمای پادشاهی بر بزرگوار رسید و میسر است انجامیده که عقل هیچ کاملی و فهم هیچ فاضلی و جبر شری
 از ان و بشمار عشره ستمش از ان راه نبی و انعمه الله لا تحصى ابیت حد شکر حق ندارند هیچکس و حیرت آور حاصل این کار
 و پس و با وجود عجز بندگان از شکر الهی اقبال فرمان پادشاهی که و اشکر و انعمه الله ان کنته آياته تدعون لازم است
 و اظهار شکر نعمای خداوندی فرمودن از لوازم اما شکر را با نعم که و ساطع اعیال نعمت انعم علیه نیرا و باید کرد و منی که
 لا یستکبر الناس لکیشک الله و شکری که در کاتبین نویسند و نوعی یکی شکر حق سبحانه و تعالی باشد یا از نعمتی که در اوقاست است
 کاتب یا کتب الیه یا عامه خلق دوم شکری باشد راجع بخلق بر اگر ارام و انعام ایشان لا جرم این سطر مشتمل بر
 دو کلمه افتاد و کلمه اولی در شکر باری تعالی و این نیز دو قسم است یکی آنکه نعمتی باشد عام بر کافه نام چون آب
 زمان و عدالت سلطان و دم آنکه خاص بود بکاتب یا کتب الیه و قسمی در حریف
 مذکور مشی و التوفیق من و اهیب التوفیق و تقاسم و تعظم
 قسم اول از کلمه اولی در شکر باری تعالی
 نعمتی که بمردم خلق خاطر که چون منت جمیع فرغت خاطر و مثال آن

ابیات	فترات	ابیات
	الحمد لله که اشجار جو بار عدالت از رشحات امطار حسان و افاضت طراوت یافته و نهال گلزار نصفت از قطرات باران مکرمت نفارت پذیرفته سکنه این ولایت در محاسن امان آرامش دارند و متوطنان این دیار در ظلال حرمت باسائش میگردانند مبتی آرام یافت در محاسن خوش طیر و آسود گشت کف عدل انس و جان	والحمد لله رب العالمین لا اله الا الله محمد بن عبد الله
	الحمد لله و الله که برکت امن و امنیت عدل و حسان را با این ولایت اقامت هر مطامع و اقامت بر لازم جمیع و جماعات را که سیر و تباد و میسر اند و تقفان آثار سنت نبوی و اتباع حکام شریف مصطفوی را علی و اضعها افضل الصلوات و التحیات و بر باره امید می شناسد مبتی از عین تقویت شمع دیدار و نغمه ترنم عدل سینهها گشت	والله اعلم بالصواب محمد بن عبد الله العبد المذنب

ابیات	نقراس	ابیات
<p>الحمد لله الذي جعلنا من خلقه والتوفيق الذي لا يرد علينا</p>	<p>شکر الحمد که در روح ریاحین فراغت رفاه یافتن خواطر رعایا معطر و دلوا مع تواقتب شادمانی و مسرت البصار فاما بر بادر نهال بوتان بیت از سر حشر شرعین سیراب شده و سحر طینه ملت بهم نادت و اقبال بارور گشته بیت لوی مشرع مرفوع و اساس مرمیت محکم از عدل آبادان و لها از طرب خندان</p>	<p>نور شادان چشم ایام روشن زیر شادان دل دهر خشم</p>
<p>و من قال قد كنت قد كنت قد كنت</p>	<p>اشکر لله تعالى که نقش العظیمه کلام الله بن روزگار مکتوب است و رایت الثقة علی خلو الله و رضای لیل و نهان مع غام دین دولت بقوام ملک ولایت شکر کام فیه و قوا عد شرع متین بقوا الیقین تهیدتی تمام پذیرفته بیت زمین معدلت فیض ملت بهر سحران جو خفیف و نبای عدل تو</p>	
<p>شکر الحمد الذي جعلنا من خلقه</p>	<p>ادای سپاس و ستایش لازم است و رعایت من شکر دنیا از لوازم که رایت معدلت عام و لوی نصفت تمام و رضای محرابراشته گشته و ایت بخشش کامل و شتایش شامل بکمال است بر صیافات کافه رعایا نگاشته شده بیت عالم از معدلت گرفته نسق + مک محمود شرع بارونق</p>	<p>زمین توینت شرع دهرها روشن زین توینت عدل سنها گلشن</p>
<p>الحمد لله الذي جعلنا من خلقه</p>	<p>مراسم حمد واجب است و رواتب شکر لازم و لازم زلفیات اناسم صحت و سلام ریاض قلوب نام معطر است از لمعات کواکب عالم کرامت ساحات صدور و جوام و عوام غور ابالی محکمت با فاضلت معدلت معمار باب لایت بر رعایت سر خود و سر در بیت عالم از حشری نگارستان + شیشه چون بهارستان</p>	

حرف دوم از کلمه اولی در شکر باری تعالی در باب شکر خدا این برانفاختن نعم الهی باشد بر نسبت کاتب از طغور آثار دولت و اقبال دفور تاثر جاه و جلال و محبت سلامت عاقبت که از دست نهال این و شمت این شکر و نسیف کشته الیه است که در جواب کاتب ایراد کند و این صورت بر وجه سیمیا جهمت طبقات و اخوت در نظر نفیتم از حقیقه نایب نعم و کرامت و از انجا که در شکر از این کاتب که در کتب الیه بکار آید آورده شده شود در نهایت مراتب طبقات و اخوت ملحوظ است و تصرف در عبارت خلقی غیبه من غفتم دارد

وَمِنَ اللَّهِ التَّوَكُّلُ وَالْيَقِينُ الْمَدَى

الحققت

لای

شکر الحکر که اعدا و تائیدات ربانی و اسوار و توفیقات سبحانی است خدا را که اسباب کامرانی و کامکاری لحظه فلوطنه در ترمینی ایام دولت قاهره و رفیق روزگار خلافت را بهره اسد و تفضا عدست آثار و خبیری و فاما داری ساعده فاعده در آفتاب سعادت همایون از مشارق جاه و جلال شار تفضا علف و ترا یسیم دولت از صوب با هجت در وزیران دلوای جلالت روز افزون در کائنات و اطراف ممالک است و شسیم سعادت از ریاض مکرست

در رسیدن

حائقی

الحق الاطلاق

بجهد الله که سر بر سلطنت با بهره باز روزه افلاک ابری و تاج خلافت را بهره از تارک سپهر برین برتری می در با و تا و شمت و اقبال شد و دست و ابواب سکاره بقبض من عند کما یفکیم الغیب بوجود مستلقان این جانب مغلق و سد و دما و در و کت بر مقتضای مرام ساخته و تمام ملک بر وفق مراد و مدعا پیرداخته

لوازم شکر این موجب عطمی که آفتاب خلافت به ملک تا فیه میگردم و وظائف سیاس این منحت که از سیم عالمیت و موجب اطراف اقالیم طرا و تازه و تفضاتی بی اندازه یافته بجای آ رسم مصر

من عند الله

فَاَحْمَدُ لِلَّهِ حَسْبًا وَحَسْبًا لَكَ

للصديق المقربين	للوثراء العظام	
بر تو فیتی انصافت مکارم و شجاعت مرا هم که رفیق حال گشته بودی که کد داد اعطای ازلی زمان زمان بساحات احوال خنی آدم را تا قرب با عبدل عالم وصل میگردد و موجب حمد و ثناء است و اشکر که کد داد اعطای لم یزنی خط بنقطه یا ز منه شکر تقسیم میرساند شکر است که کد القیاس علی الاشیاء فاعاد و اود و اصل بیت خود گویم کار سازی را که و دستگیر کرد و جوهر نیک عطا نه	باشند بر دوام رحمت او هم و انعامش نصیب خاص عام	
تحفه محال در درگاه خداوند عالم تبارک و تعالی که نهال اجلال در چین جاده وجلال بقیان نهال خضرش نافرمانیست و یکی احوال از میان نهال بخت فضل بیجا میشد مستوجب کامرانی و بخت گاهی شکر گویم خدا را که از انعام عام + میدید پیوسته حال بندگان اهتمام	اولی نعمت تعالی تو هم که مہمت کلی بقیان خاطر میر میست ارکامانی و کامکاری بقیان فیض فضل حضرت پروردگار از ب مکاره ظنره و صفای بیت ساس و شکر خدا را از لایزال و طلف و سبک لطیفه بخشید بر او گویم	
الحمد لله که او کسب قبال فرمان روانی از طالع جاه وجلال طالع شرف و نواصب نهال حکم گذاری از مرقی بهت و استقلال ساطع و لایع گشت و ایاد کشف سلامت مرده و سرور و اعدا و بقیان ملامت نکوب و مزبور بیت شکری فردن زود و نوبت و خیال به مردم شاد حضرت و باب ذی الجلال	ب تائید مر خدا را که محمود مطالب از مواهب غناست بیش میست و تمامی آرزو غایت حمایت می نهایتش نموده بیت شکر گویم از هم دل فدای را که داد و نوبت را از سخن نطفه و گرم نقد مراد	
لارباب الدواوین	للعلماء و اهل القلم	للمتفرقات
الحمد لله که مواهب محیطات که از محل حصول مطالب صیای دین و دین است و چون سول رب غفره جنتش و کرامت در چشم آثار اقبال سبک الفرام و اسباب حمت و در مرتبه نظام	شکر الله که ساحت نعل مراد و در عیانت نرسن می سحره امید بطنی و مرآت ذات تجلی می پذیرد	الحمد لله که تنمات خاطر بقیان فضل ربانی حاصل است و کار فرمانی قضا و قدر باضافت عطیات خالق قوس و قیامی نجاج و مصالح را کائنات
الحمد لله که حفظ الهی در بهر احوال عارکس و حایست و بقیان و شکر و جلال همراه نماند ساحت مانی با تار هم محفوظ و برون و بقیان و امیب المواهب و در یک اوقات مصروف	اشکر الله فی وجود که احوال بر شحات سیاه اقبال زانفت و اصداف فضل و اجلال بلو احوال بساحت احوال ناوا	الحمد لله که جبر احوال از اسباب و انبیا و نسیب موازق حادان مهنون و مامون و نسیب اجلال بمواهب الهی و مواظف پادشاهی در اوقات مشیخ و شجون
الحمد لله که اندوختن و استنار از نور و نور در انصاف است و اسباب ترفع و استیثار ساعت بساحت در توالی و ترادف	الشکر لله فی نعم که قهرانی شرف و معرفت کامرانی آراسته نهال آمال و گلشن اقبال و سعادت غنی و عا و ارادت پیوسته	الحمد لله که شکر انوار کامکاری بر بقیان احوال ساطع است و لغات آثار غنی و بخنداری بقیان حضرت باری از رافق اوقات لایح و لایع

لایتمه دالمناسه	سادات
الحمد للفتح المکرم صفحات مطالعات از علم عالم الانس و الجن یلا و نهرا اجل شکلات تعلیمات مرا با ملاحظه تعلیق و تعلیم الکتاب الحکمة سرر حیدرنا بعقل تست معضلات معنی و متوجی شعری فایده مولانا و حقایق دینی الطول النعمان	الحمد لله رب العالمین انزل الیه کرامت و راحت لقمه نفسه و کرامت و کرامت و کرامت و کرامت و کرامت و کرامت و کرامت از ساعی و کرامت و کرامت و کرامت و کرامت و کرامت و کرامت و کرامت فالحمد لله رب العالمین بآذن من نعمه عظمه و عله
حمد العالم الغیب و شهاده که در دهر و خاس در برین افادت بر سره فضل عالیشان شکر و تحفه و شواحب شهادت از طلبه رفیع لکمان چون مکاره زبان را ز ادب الی حوال نشان مرفوع و مرفوع شعری فالحمد لله رب العالمین بآذن من نعمه عظمه و عله	الحمد لله رب العالمین بآذن من نعمه عظمه و عله ذالک هو الکرم العظیم و خشتانست از جریان منابع حمایت و لی نهال لقمه و کرامت و کرامت و کرامت و کرامت و کرامت و کرامت و کرامت فالحمد لله رب العالمین بآذن من نعمه عظمه و عله
الحمد لله رب العالمین بآذن من نعمه عظمه و عله او امر و نواهی و تقویت حکام شرعی و حضرت رسالت صلوات الله علیه بلاست انسانی حاصلست و در لطف الهی از امر و نواهی و تقویت شکر و تحفه و شواحب شهادت از طلبه رفیع لکمان فالحمد لله رب العالمین بآذن من نعمه عظمه و عله	تحف المجد للاح المجد که آثار تائیدات و الله یؤید و یؤید و یؤید تیشا و تحفه و شواحب شهادت از طلبه رفیع لکمان فالحمد لله رب العالمین بآذن من نعمه عظمه و عله
سائر العلما	للمشایخ الکرام
الحمد لله رب العالمین بآذن من نعمه عظمه و عله اول معطر است از لواعق انوار تامل در حقایق حدود و دقائق رسوم دید جان منور و شکر و تحفه و شواحب شهادت از طلبه رفیع لکمان فالحمد لله رب العالمین بآذن من نعمه عظمه و عله	شکر الله تعالی که در کتاب غایات از لکمه روابط کفایات ابریه همان تواند بود و در گذر تفرقه متعاقب متواتر است و یاد می توانست و شکر عوائق از ادب الی احوال مستغرق و طوائف او را در و تائب از کاف شکر و تحفه و شواحب شهادت از طلبه رفیع لکمان فالحمد لله رب العالمین بآذن من نعمه عظمه و عله
الحمد لله رب العالمین بآذن من نعمه عظمه و عله بیا من الله العظیم که انواع تائیدات الهی بی سمت انفصال تقاضا باز قات مستغرق در مطالعات و اصلست مضان توفیقات تا تائید بی سمت القطار و انصرام از منصرفه بملاحظات متوال فالحمد لله رب العالمین بآذن من نعمه عظمه و عله	الشکر لله رب العالمین بآذن من نعمه عظمه و عله بیا من الله العظیم که انواع تائیدات الهی بی سمت انفصال تقاضا باز قات مستغرق در مطالعات و اصلست مضان توفیقات تا تائید بی سمت القطار و انصرام از منصرفه بملاحظات متوال فالحمد لله رب العالمین بآذن من نعمه عظمه و عله
الحمد لله رب العالمین بآذن من نعمه عظمه و عله البیة النبیة الذی علم القرآن که جمیع اوقات تجوی میراض الهی و کلی مباحث لطافت بی تنهایی تفرست و کلی حالات صحیح فالحمد لله رب العالمین بآذن من نعمه عظمه و عله	شکر الله تعالی که در کتاب غایات از لکمه روابط کفایات ابریه همان تواند بود و در گذر تفرقه متعاقب متواتر است و یاد می توانست و شکر عوائق از ادب الی احوال مستغرق و طوائف او را در و تائب از کاف شکر و تحفه و شواحب شهادت از طلبه رفیع لکمان فالحمد لله رب العالمین بآذن من نعمه عظمه و عله

الحمد لله رب العالمین

ایضا	ایضا	للاخوانیات
<p>و ظائف الحکم للکلی لا یجید الحسین که سبب کرامت و کرامتی بر وفق ربانیت و تنظیم است و سبب حصول آمل و املی بر مقتضای مراسم مجتبی و تتم</p>	<p>شکر الوافی العطا یا که ایام و ایام محفوظ کرامت و حرمت اطاعت ذی الجلال است و اوقات و اوقات شمول میا غنایت و عطا و انیز الی</p>	<p>الکلیه الی انک کذا انک کذا مراد است از مشارق اطاعت ربانی طریقی نمود و نیز وصول به مراتب از طالع عوارف سبحانی جلوه نمود</p>
<p>الحمد لله الذی لا یجید الکی که سبب ریاخ فوز و فلاح از مذهب مواهب ربانی چمن احوال نازه است و بوزن شایسته عطا و عطا حصول آمل و امید و انداز</p>	<p>الحمد لله الذی لا یجید الکی که سبب ریاخ فوز و فلاح از مذهب مواهب ربانی چمن احوال نازه است و بوزن شایسته عطا و عطا حصول آمل و امید و انداز</p>	<p>الکلیه الی انک کذا انک کذا مراد است از مشارق اطاعت ربانی طریقی نمود و نیز وصول به مراتب از طالع عوارف سبحانی جلوه نمود</p>
<p>الحمد لله الذی لا یجید الکی که سبب ریاخ فوز و فلاح از مذهب مواهب ربانی چمن احوال نازه است و بوزن شایسته عطا و عطا حصول آمل و امید و انداز</p>	<p>الحمد لله الذی لا یجید الکی که سبب ریاخ فوز و فلاح از مذهب مواهب ربانی چمن احوال نازه است و بوزن شایسته عطا و عطا حصول آمل و امید و انداز</p>	<p>الکلیه الی انک کذا انک کذا مراد است از مشارق اطاعت ربانی طریقی نمود و نیز وصول به مراتب از طالع عوارف سبحانی جلوه نمود</p>
<p>الحمد لله الذی لا یجید الکی که سبب ریاخ فوز و فلاح از مذهب مواهب ربانی چمن احوال نازه است و بوزن شایسته عطا و عطا حصول آمل و امید و انداز</p>	<p>الحمد لله الذی لا یجید الکی که سبب ریاخ فوز و فلاح از مذهب مواهب ربانی چمن احوال نازه است و بوزن شایسته عطا و عطا حصول آمل و امید و انداز</p>	<p>الکلیه الی انک کذا انک کذا مراد است از مشارق اطاعت ربانی طریقی نمود و نیز وصول به مراتب از طالع عوارف سبحانی جلوه نمود</p>
<p>الحمد لله الذی لا یجید الکی که سبب ریاخ فوز و فلاح از مذهب مواهب ربانی چمن احوال نازه است و بوزن شایسته عطا و عطا حصول آمل و امید و انداز</p>	<p>الحمد لله الذی لا یجید الکی که سبب ریاخ فوز و فلاح از مذهب مواهب ربانی چمن احوال نازه است و بوزن شایسته عطا و عطا حصول آمل و امید و انداز</p>	<p>الکلیه الی انک کذا انک کذا مراد است از مشارق اطاعت ربانی طریقی نمود و نیز وصول به مراتب از طالع عوارف سبحانی جلوه نمود</p>
<p>الحمد لله الذی لا یجید الکی که سبب ریاخ فوز و فلاح از مذهب مواهب ربانی چمن احوال نازه است و بوزن شایسته عطا و عطا حصول آمل و امید و انداز</p>	<p>الحمد لله الذی لا یجید الکی که سبب ریاخ فوز و فلاح از مذهب مواهب ربانی چمن احوال نازه است و بوزن شایسته عطا و عطا حصول آمل و امید و انداز</p>	<p>الکلیه الی انک کذا انک کذا مراد است از مشارق اطاعت ربانی طریقی نمود و نیز وصول به مراتب از طالع عوارف سبحانی جلوه نمود</p>

شئانیات فارسیه	ایات شئانیات عربیه	الفقرات
سخن گوی در بنگا گئی که در دره صدق میان دل و فاشانی از نیست زیرده امینه شیان غبار نفاق که روشن از لعلات محکم ز نیست	القدر عظیم الشان که هم طار رتحات کمرت از سحاب التفات زمره وقوع می پذیرد که حرارت زدگی با جسمه بی نوایی را در طلال عاطفت نزلال با طفت میرساند بمعشایان مملکت نامرادی را از منافع معانیت و مناهل مساعتت سیراب میگرداند شعرا هم در قفا فی الداج حاکما به گوشت لا اسلبه الصبیر مساریف	المنه لندی الفضل لعلنا که بماندست جمعی شرف مساوت واده که بر عایت و قافیه صحت رقم نشان بر جبر و انروزی الا حسان من انبار الزمان کشیده اند و با فات رقائز موسبت دلهای مجروحان انیاب نواب را بر برابر اند و لنواری بهمن آگاشان عبید الا حسان بلیتیا هم از دولت و اقبال سعادتمند زنده سپید بکسر ابرو
قوی هم حسن لطف را بر ساریه سودای و فاد صدق را بر ساریه یا اهل کمال سال و منم خانه با غلبی شونده ز نور شب هم ساریه	القدر عظیم الشان که هم طار رتحات کمرت از سحاب التفات زمره وقوع می پذیرد که حرارت زدگی با جسمه بی نوایی را در طلال عاطفت نزلال با طفت میرساند بمعشایان مملکت نامرادی را از منافع معانیت و مناهل مساعتت سیراب میگرداند شعرا هم در قفا فی الداج حاکما به گوشت لا اسلبه الصبیر مساریف	المنه لندی الفضل لعلنا که بماندست جمعی شرف مساوت واده که بر عایت و قافیه صحت رقم نشان بر جبر و انروزی الا حسان من انبار الزمان کشیده اند و با فات رقائز موسبت دلهای مجروحان انیاب نواب را بر برابر اند و لنواری بهمن آگاشان عبید الا حسان بلیتیا هم از دولت و اقبال سعادتمند زنده سپید بکسر ابرو
القدر عظیم الشان که هم طار رتحات کمرت از سحاب التفات زمره وقوع می پذیرد که حرارت زدگی با جسمه بی نوایی را در طلال عاطفت نزلال با طفت میرساند بمعشایان مملکت نامرادی را از منافع معانیت و مناهل مساعتت سیراب میگرداند شعرا هم در قفا فی الداج حاکما به گوشت لا اسلبه الصبیر مساریف	القدر عظیم الشان که هم طار رتحات کمرت از سحاب التفات زمره وقوع می پذیرد که حرارت زدگی با جسمه بی نوایی را در طلال عاطفت نزلال با طفت میرساند بمعشایان مملکت نامرادی را از منافع معانیت و مناهل مساعتت سیراب میگرداند شعرا هم در قفا فی الداج حاکما به گوشت لا اسلبه الصبیر مساریف	المنه لندی الفضل لعلنا که بماندست جمعی شرف مساوت واده که بر عایت و قافیه صحت رقم نشان بر جبر و انروزی الا حسان من انبار الزمان کشیده اند و با فات رقائز موسبت دلهای مجروحان انیاب نواب را بر برابر اند و لنواری بهمن آگاشان عبید الا حسان بلیتیا هم از دولت و اقبال سعادتمند زنده سپید بکسر ابرو
عنان غرایب ان کافور کشت با بوداران یاران کز ان کشت در فغانیت قدیم نشانیان زشتیاری تیغ بوفانی کشت	القدر عظیم الشان که هم طار رتحات کمرت از سحاب التفات زمره وقوع می پذیرد که حرارت زدگی با جسمه بی نوایی را در طلال عاطفت نزلال با طفت میرساند بمعشایان مملکت نامرادی را از منافع معانیت و مناهل مساعتت سیراب میگرداند شعرا هم در قفا فی الداج حاکما به گوشت لا اسلبه الصبیر مساریف	المنه لندی الفضل لعلنا که بماندست جمعی شرف مساوت واده که بر عایت و قافیه صحت رقم نشان بر جبر و انروزی الا حسان من انبار الزمان کشیده اند و با فات رقائز موسبت دلهای مجروحان انیاب نواب را بر برابر اند و لنواری بهمن آگاشان عبید الا حسان بلیتیا هم از دولت و اقبال سعادتمند زنده سپید بکسر ابرو
عنان غرایب ان کافور کشت با بوداران یاران کز ان کشت در فغانیت قدیم نشانیان زشتیاری تیغ بوفانی کشت	القدر عظیم الشان که هم طار رتحات کمرت از سحاب التفات زمره وقوع می پذیرد که حرارت زدگی با جسمه بی نوایی را در طلال عاطفت نزلال با طفت میرساند بمعشایان مملکت نامرادی را از منافع معانیت و مناهل مساعتت سیراب میگرداند شعرا هم در قفا فی الداج حاکما به گوشت لا اسلبه الصبیر مساریف	المنه لندی الفضل لعلنا که بماندست جمعی شرف مساوت واده که بر عایت و قافیه صحت رقم نشان بر جبر و انروزی الا حسان من انبار الزمان کشیده اند و با فات رقائز موسبت دلهای مجروحان انیاب نواب را بر برابر اند و لنواری بهمن آگاشان عبید الا حسان بلیتیا هم از دولت و اقبال سعادتمند زنده سپید بکسر ابرو

معلی و ششید

خاتمه الطبع

سیاس ایندرا که درینو کتاب نادر الجواب مخزن انشا نگاری و تمدن سخن طرازی دستور العمل آموزش عبارات
و تعدد لغوی مکالمات و محاورات مصفا کینه فطرت سلیم و واسطه صفای ذهن مستقیم و حقیقت انشا پردازان را کار نامید و کار
و عبارت آرایان را وسیله نریز اعتبار جامع تحسینات خطابی و جوابی بسی خوش شهر که فیشان بلاغت قرین را تحریر آنها در مکتب
و مزرات بدان منجم امور لابدی قابل آگاهی است نامش صحیفه شاهی است و خوش الله شکر است کتابی که در آن خلاصه
نقود مخزن انشا در تازه ایجاد جداول سطورست و تقاوه نفائس خزینة القاب اُداب در عنوان جدید بی حدیل و زبیر ^{تصنیف}
فائل علامه عظیم الشیل و عالم فہامہ و جید و بی بدیل صاحب تصانیف کثیر مقبول خافقین ملا حسین بن علی الوم ^{عظ}
الکاشفی که برای نذر شاه سلطان حسین جهت تعلیم شاہزادہ ابوالحسن ترتیب و تصنیف فرموده و ابواب شکلات و مفصلات
انشا نگاری را چنان برش سهیل و آسان بر روی ارباب شوق کشوده که مستعان فارسی و عربی خوان را در مزاد ^ت
اندک زانقین و تقلیدش تنگای تمکاز و توفی وافر در انشا پردازای و تبکم و در تفریزاد را بیات و فقرات فارسی و عربی که در مکتب
خطابی و جمالی بکار هر کس باید و در سلاک تصنیف و ترتیب کشیده بر آئزده سطر قرار داده سطر اول و در افتتاح و در مکتب
القاب مکتوبات و اذیہ نسبت کتب و اذیہ ذکر کتب و عرض تحیات و اظهار اخلاص و شرح شوق و ذکر زبان کتابت و ذکر مکان کتابت
و مقام اخوان و جانات نکاشته قبل از این صحیفہ نصف اند و در مطبع محمدی طبع شده بود و بعد و در روزیاب خندہ نور و در خندہ نور
و در نقان و در توجہ و تلاش بود و در باری با فضال و باید ایزدی همان نسخه مطبوعہ بعنایت جامع علوم و مجمع فنون منشی و در باری
صاحب خلعت منشی محی شکایه ای فرمان نویس سلطانی ساکن محلہ نوبستہ شہر کاشو و ستیاب شده بعد از انشاء نظر ثانی آن ببدل
ہمت بلند بہت از جناب منشی نوکش صاحب دم قبالہ و مطبع نامی مقام کانپور بہا و سہروردہ مطابقت ماہ دی الحجہ
۱۲۹۵ ہجری خوش خط و واضح تقطیع مناسب غرض و درون بصحت محاکم نقش لطیف را بر گزیدہ خدا تعالی قبول عالم و مدبر و مکر

کلاس
۲۰

۸۹۱۵۴۳۶

This book is due on the date
last stamped. A fine of 1 anna
will be charged for each day the
book is kept over time.

۲۳۶۳

[illegible][illegible][illegible][illegible]